

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انقلاب اسلامی و ریشه های آن

آیت الله محمدتقی مصباح یزدی

ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)

فهرست مطالب

۳.....	شناسه کتاب
۳.....	مقدمه معاونت پژوهش
۵.....	بخش اول: تحلیل نظری انقلاب اسلامی
۵.....	درس اول: شناخت مفاهیم
۱۴.....	درس دوم: تئوری های انقلاب
۲۷.....	درس سوم: بررسی عوامل پیدایش انقلاب از منظر دینی
۴۶.....	درس چهارم: ماهیت و ویژگی های انقلاب اسلامی
۵۸.....	درس پنجم: ارکان انقلاب اسلامی (۱)؛ رهبری
۷۱.....	درس ششم: ارکان انقلاب اسلامی (۲)؛ مکتب و مردم
۸۱.....	درس هفتم: دستاوردهای انقلاب اسلامی
۹۳.....	درس هشتم: آسیب شناسی انقلاب اسلامی
۱۰۹.....	درس نهم: راه کارهای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی
۱۲۰.....	بخش دوم: نقاط عطف تاریخ ایران از مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی
۱۲۰.....	درس دهم: دوران نهضت مشروطه
۱۳۰.....	درس یازدهم: دوران دیکتاتوری رضاخانی
۱۳۹.....	درس دوازدهم: دوران سیاه محمدرضاشاهی؛ جرقه های اولیه انقلاب اسلامی
۱۵۸.....	درس سیزدهم: دوران سیاه محمدرضاشاهی؛ سال ۱۳۵۶، آغاز موجی تازه در انقلاب
۱۶۷.....	درس چهاردهم: جریان شناسی گروه های منحرف فکری انقلاب اسلامی

شناسه کتاب

(صفحه ۳)

انقلاب اسلامی و ریشه های آن

مؤلف: آیت الله محمدتقی مصباح یزدی

تدوین و نگارش: قاسم شبان نیا

ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)

چاپ: نگارش

نوبت و تاریخ چاپ: نهم، تابستان ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی پخش: قم، خیابان شهدا، کوی ممتاز، پلاک ۳۸، تلفن و نمابر: ۳۷۷۴۲۳۲۶ - ۰۲۵

شعبه مؤسسه امام خمینی (ره): قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)،

تلفن: ۳۲۱۱۳۶۲۹ - ۰۲۵

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹۶۴-۴۱۱-۲۵۲-۰

(صفحه ۱۵)

مقدمه معاونت پژوهشی

حقیقت اصیل ترین، جاودانه ترین و زیباترین راز هستی و نیاز آدمی است که سلسلهٔ مؤمنان و عالمان صادق چه جانها که در راه آن نباخته، و جاهلان و باطل پرستان چه توطئه ها و ترفندها که برای محو و مسخ آن نساخته اند. چه تلخ واقعیتی است مظلومیت حقیقت، و چه شیرین حقیقتی است این واقعیت که در مصاف همیشگی حق و باطل، حق سربلند و سرفراز است و باطل از بین رفتنی و نگونسار. این والا و بالانشینی حقیقت،

گذشته از سرشت حق، وامدار کوشش‌های خالصانه و پایان‌ناپذیر حقیقت‌جویانی است که در عرصهٔ نظر و عمل کمر همت محکم بسته و از دام و دانهٔ دنیا رسته‌اند، و در این میان، نقش و تأثیر ادیان و پیامبران الهی، و به‌ویژه اسلام و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و جانشینان برحق و گرامی او(علیهم السلام)، برجسته‌ترین است.

دانشمندان نام‌آور شیعه، رسالت خطیر و بی‌نظیر خویش را بهره‌گیری از عقل و نقل و غوص در دریای معارف قرآن و برگرفتن گوهر ناب حقیقت از سیرهٔ آن پیشوایان و عرضهٔ آن به عالم بشری و دفاع جانانه در برابر هجوم ظلمت‌پرستان حقیقت‌گریز دانسته و در این راه، دیده‌ها سوده و جان‌ها فرسوده‌اند. اکنون در این عصر بحران معنویت که دشمنان حقیقت و آدمیت هر لحظه با تولید و انتشار فزون از شمار آثار نوشتاری و دیداری و به‌کارگیری انواع ابزارهای پیشرفتهٔ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در عرصه‌های گوناگون برای

(صفحه ۱۶)

سیطره بر جهان می‌کوشند، رسالت حقیقت‌خواهان و اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی، به‌ویژه عالمان دین، بس عظیم‌تر و سخت‌دشوارتر است.

در جهان تشیع، پژوهشگران حوزوی در علوم فلسفی و کلامی، تفسیری و حدیثی، فقهی و اصولی و نظایر آن کارنامهٔ درخشانی دارند، و تأملات ایشان بر تارک پژوهش‌های اسلامی می‌درخشد. در زمینهٔ علوم طبیعی و تجربی و فناوری‌های جدید نیز پژوهشگران ما تلاش‌هایی چشمگیر کرده، گام‌هایی نویدبخش برداشته و به جایگاه درخور خویش در جهان نزدیک شده‌اند، و می‌روند تا با فعالیت‌های روزافزونشان مقام شایستهٔ خویش را در صحنهٔ علمی بین‌المللی باز یابند. ولی در قلمرو پژوهش‌های علوم اجتماعی و انسانی تلاش‌های دانشمندان این مرز و بوم آن‌گونه که شایستهٔ نظام اسلامی است به‌بار ننشسته و آنان گاه به ترجمه و اقتباس نظریه‌های دیگران بسنده کرده‌اند. در این زمینه کمتر می‌توان رد پای ابتکارات و به‌ویژه خلاقیت‌های برخاسته از مبانی اسلامی را یافت و تا رسیدن به منزلت مطلوب راهی طولانی و پرچالش در پیش است. از این روی، افزون بر استنباط، استخراج، تفسیر و تبیین آموزه‌های دینی و سازماندهی معارف اسلامی، کاوش در مسایل علوم انسانی و اجتماعی از دیدگاه اسلامی و تبیین آنها از مهم‌ترین اهداف و اولویت‌های مؤسسات علمی به‌ویژه مراکز پژوهشی حوزه‌های علمیه است.

مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی(رحمه الله) در پرتو تأییدات رهبر کبیر انقلاب اسلامی و حمایت‌های بی‌دریغ خلف صالح وی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «مد ظله العالی» از آغاز تأسیس بر اساس سیاست‌ها و اهداف ترسیم شده از سوی حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی «دامت برکاته» به امر پژوهش‌های علمی و دینی

اهتمام داشته و در مسیر برآوردن نیازهای فکری و دینی جامعه، به پژوهش‌های بنیادی، راهبردی و کاربردی پرداخته است. معاونت پژوهش مؤسسه برای تحقق این مهم، افزون بر برنامه‌ریزی و هدایت دانش‌پژوهان و

{ صفحه ۱۷ }

پژوهشگران، در زمینه نشر آثار محققان نیز کوشیده و بحمدالله تاکنون آثار ارزنده‌ای را در حد توان خود به جامعه اسلامی تقدیم کرده است.

کتاب پیش روی، بخشی از مباحث نظری و عملی مربوط به انقلاب اسلامی استاد فرزانه، حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی «دامت برکاته» است که با تلاش پژوهش‌گر ارجمند جناب حجت الاسلام آقای قاسم شبان‌نیا در قالب متن درسی تدوین و نگارش یافته است. هدف اصلی کتاب ارایه مباحث بنیادین انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن برای استفاده در مراکز آموزشی و پژوهشی است. معاونت پژوهش، دوام عمر پربرکت معظم‌له و توفیق روزافزون پژوهشگر محترم این اثر را از خداوند متعال خواستار است.

معاونت پژوهش

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)

{ صفحه ۱۹ }

بخش اول: تحلیل نظری انقلاب اسلامی

{ صفحه ۲۰ }

{ صفحه ۲۱ }

درس اول: شناخت مفاهیم

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. تعریف جامعی از انقلاب ارایه دهد؛
۲. مفهوم اعتصاب را تبیین و آن را با مفهوم انقلاب مقایسه کند؛
۳. مفهوم کودتا را تبیین و آن را با مفهوم انقلاب مقایسه کند؛
۴. مفهوم شورش را تبیین و آن را با مفهوم انقلاب مقایسه کند؛

۵. مفهوم اصلاح را تبیین و آن را با مفهوم انقلاب مقایسه کند؛

۶. مفهوم جنبش یا نهضت را تبیین و آن را با مفهوم انقلاب مقایسه کند.

(صفحه ۲۲)

(صفحه ۲۳)

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَلْبَامِ الْأَكْبَرِ مِنَ الْقَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَوَلَاتِهِ وَوَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ وَاتَّعِظُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ وَمَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ وَاسْتَعِذُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبَرِ كَمَا تَسْتَعِذُونَ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ» (مردم! از آنچه که بر ملت‌های متکبر گذشته، از کیفرها و عقوبت‌ها و سختگیری‌ها و ذلت و خواری فرود آمده، عبرت بگیرید، و از قبرها و خاکی که بر آنچه ره نهادند، و زمین‌هایی که با پهلوها بر آن افتادند، پند پذیرید و از آثار زشتی که کبر و غرور در دل‌ها می‌گذارد به خدا پناه ببرید، همان‌گونه که از حوادث سخت به او پناه می‌برید!)»

۱. مقدمه

مطالعهٔ انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از تحولات سرنوشت‌ساز تاریخ، برای هر آن کس که در عرصهٔ سیاست و تاریخ گام می‌نهد، از اهمیت فراوانی برخوردار است. شناخت این پدیده مستلزم شناخت پدیدهٔ «انقلاب» است. در این رهگذر شناخت واژهٔ «انقلاب»، قبل از هر بحث دیگری در این نوشتار ضرورت دارد. پس از ارائهٔ تعریفی از انقلاب، بایسته است تعریفی از تحولات مهم اجتماعی دیگر نظیر اعتصاب، کودتا، شورش، اصلاح، و

(صفحه ۲۴)

نهضت یا جنبش ارائه گردد تا وجه تمایز آن‌ها از انقلاب مشخص شود و در نتیجه، این واژگان در مباحث، با یکدیگر خلط نگردند.

۲. تعریف انقلاب(۱)

«انقلاب»، از واژگانی است که از گذشتهٔ دور، هم در زبان عربی و هم در زبان فارسی، یکی از اصطلاحات نجومی و به معنای «حرکت دورانی منظم و قانونمند ستارگان»، «دور» و «گردش» بوده است. در قرآن کریم

۱. نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۹۲.

نیز این کلمه در دو معنای «رجوع و بازگشت» و «تحول و دگرگون شدن» استعمال شده است. اروپاییان برای القای معنای نجومی این کلمه از دیرباز، لفظ «Revolution» را به کار می‌برده‌اند. از سال ۱۶۶۰ میلادی بدین سو، این لفظ در غرب معنای جدید دیگری نیز یافت و برای قیام سریع، پرشور، و همگانی مردم بر ضد نظام حاکم به کار رفت. این که چرا غربیان برای نام‌گذاری این قسم از حرکت‌های اجتماعی از اصطلاح نجومی استفاده کردند، خود، ادله و عللی دارد که در کتب مختلف به آن‌ها اشاره شده است.^۳ (مترجمان فارسی‌زبان نیز، به پیروی از غربیان، قیام همگانی مردم را بر ضد نظام حاکم، «انقلاب» نام نهادند.

به هر حال، کلمه «انقلاب» در پهنه علوم انسانی و اجتماعی به دو معنا استعمال می‌شود: یکی به معنای تحول سریع، شدید و بنیادین که بر اثر طغیان عموم مردم در اوضاع و احوال سیاسی جامعه روی می‌دهد و در نتیجه یک نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی جای خود را به نظام دیگری می‌دهد؛ و دیگری به معنای تحول شدید و ریشه‌ای و غیر سیاسی که به

(صفحه ۲۵)

کندی و بدون خشونت صورت می‌گیرد. مانند انقلاب علمی، انقلاب صنعتی، انقلاب فرهنگی، انقلاب ادبی و انقلاب هنری. وجه مشترک دو معنای لفظ «انقلاب» همان «تحول شدید، اساسی و کلی» است. در این نوشتار مقصود از واژه «انقلاب» فقط معنای اول آن است، و معنای دوم به هیچ‌روی، مراد نیست.

واژه انقلاب از واژگانی است که در علوم مختلف دیگر همچون فلسفه و فقه نیز از آن یاد شده است. آیا می‌توانید برخی از این تعاریف را به دست آورده ارتباط آن‌ها را با تعریفی که در بالا ذکر گردید، مشخص سازید؟

۳. انقلاب در مقایسه با دیگر حرکت‌های اجتماعی

با تعریفی که از واژه انقلاب داده شد، می‌توان به تفاوت آن با انواع دیگر حرکت‌های اجتماعی، که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود، پی برد:

الف - اعتصاب

اعتصاب،^۴ در دامنه‌دارترین معنای خود، به هر نوع تعطیلی گفته می‌شود که به عنوان اعتراض به تجاوز به یکی از حقوق اجتماعی به عمل آید. به عنوان مثال ممکن است همه سکنه ناحیه‌ای پس از وقوع زمین‌لرزه

۳. ر.ک: بهمن آقایی و غلامرضا علی‌بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱، ص ۳۴ و: شهریار زرشناس، واژه‌نامه فرهنگی، سیاسی، چ ۱، ۱۳۸۳،

ص ۳۲ و: هانا آرنه، انقلاب، ص ۵۷.

۴. Gre've, Strike

یا طغیان رودخانه، به کندی و غیر مؤثر بودن کمک‌های ضروری‌ای دولت، اعتراض داشته باشند و دست به «اعتصاب» بزنند.

اعتصاب، به معنای خاص کلمه، یعنی معلق ساختن هماهنگی کار از طرف کارگران و دستمزد بگیران، تا به این وسیله، یا به طور مستقیم به کارفرما فشار وارد شود و یا قدرت‌های

(صفحه ۲۶)

محلی یا دولت مجبور به دخالت شوند تا در این صورت کارفرما را در تنگنا بگذارند و به هر تقدیر، همه یا لاقلاً، قسمتی از درخواست‌های کارگران و مزدبگیران برآورده شود.^۹

اعتصاب چه عمومی باشد و چه صنفی، چه اعتراضی بر ضد تجاوز به حقوق طبیعی (غیر وضعی) باشد و چه اعتراضی بر ضد تجاوز به حقوق شناخته شده و قانونی و یا این که چه اعتراضی بر ضد تخطی از عرف و عادات و آداب و رسوم معمول و متعارف باشد و چه باهدف تغییر تصمیمات کارفرمایان یا مدیران صنعتی باشد و چه قصد تغییر سیاست‌های اقتصادی دولت را و چه قصد درهم شکستن و واژگون کردن نظام حاکم را داشته باشد، به هر حال، کم یا بیش با امور و شؤون سیاسی ارتباط و سر و کار می‌یابد. بنابراین، «اعتصابی وجود ندارد که کم و بیش جنبه سیاسی نداشته باشد»^{۱۰} و با نظام حاکم، اصطکاک پیدا نکند.

نظام حاکم ممکن است به سبب آگاهی از اوضاع و احوال عمومی جامعه و عمق و وسعت اعتراض اعتصابیون و خطرات ناشی از بی‌التفاتی به خواسته‌های آنان یا سرکوبی آنان، شیوه‌ای مسالمت‌جویانه در پیش گیرد، با اعتصاب‌گران به تبادل نظر و گفت‌وگو پردازد، و با جرح و تعدیل و حک و اصلاح خواسته‌هایشان، به قسمتی از آن‌ها تن دردهد و آنان را به ترک اعتصاب راضی کند. هم‌چنین ممکن است، از سر بی‌خبری از واقعیت‌ها یا ترس از واکنش‌های کارفرمایان، مدیران صنعتی و سرمایه‌داران، از توجه به خواسته‌های اعتصاب‌کنندگان یکسره سر باز زند و به قوه قهریه و اعمال زور و خشونت متوسل شود.

در این صورت، بسته به اوضاع و احوال مختلف اجتماعی، قدرت اعتصاب‌کنندگان، رهبری آنان، قدرت آنان، قدرت نظام حاکم، تدابیر و چاره‌اندیشی‌های آنان و...، یا

(صفحه ۲۷)

^۹. توماس سووه، فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی، ص ۱۷۳-۱۷۱.

^{۱۰}. همان، ص ۱۷۲.

اعتصاب کنندگان، اگرچه به طور موقت، شکست می‌خورند و خاموش می‌شوند و یا اعتصاب، عمق، وسعت و اوج بیشتری می‌گیرد و موجبات تزلزل و سقوط و زوال نظام حاکم را فراهم می‌آورد.

ب - کودتا یا انقلاب کاخی

کودتا،^(۱) که در اصل واژه‌ای فرانسوی است، در معنای عام خود، یعنی شورش گروهی از دستگاه حاکمه بر ضد گروه دیگر و تلاششان برای برکنار کردن آنان از صحنه قدرت. اگر کودتا به ابتکار گروهی از مقامات دولتی یا صرفاً توسط آنان صورت گیرد، «کودتا» به معنای واقعی، نام می‌گیرد، و اگر به ابتکار گروهی از مقامات ارتشی و نظامی یا صرفاً به وسیله آنان انجام پذیرد، «کودتای نظامی» نامیده می‌شود. بنابراین، فرق کودتا با انقلاب این است که کودتا از بالا و به دست افرادی از نظام حاکم انجام می‌گیرد، در حالی که انقلاب، طغیان عموم مردم و قشرهای پایین بر ضد نظام حاکم است.

کودتا، چون نتیجه نزاع بر سر قدرت است و به انگیزه از میان برداشتن حریفان و رقباست، به طور طبیعی نمی‌تواند به خیر و صلاح عموم افراد جامعه منجر شود، اگرچه کودتاگران برای این که از تأیید و حمایت مردم برخوردار شوند، دست به یک سلسله فعالیت‌های به ظاهر اصلاح‌گرانه و خیرخواهانه می‌زنند. البته می‌توان فرض کرد که در اوضاع و احوالی که مہیای یک تحول بنیادی و انقلابی است، گروهی از مقامات دولتی یا ارتشی، نظام حاکم را ناگهان ساقط کنند و سپس قدرت و حکومت را به دست مردم بسپارند و خود نیز کناره‌گیری کنند؛ ولی این فرضی است که لاقلاً اکنون به وقوع نپیوسته است.

(صفحه ۲۸)

کودتای خزنده پیچیده‌ترین صورت کودتاست که عمدتاً مبتنی بر سیاست نفوذ در نهادهای قدرت، از جمله سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه و تشدید فضای اختلاف جناح‌های حکومتی، پیش بردن پروژه‌های فعال و پرفشار جنگ روانی و تبلیغی و ترور شخصیت و حتی ترور فیزیکی علیه آن‌هایی که ممکن است توان مقاومت در برابر کودتا را داشته باشند و نیز استفاده از تاکتیک‌های پیچیده نفوذ از درون با بهره‌گیری از جو بی‌تفاوتی مردمی، غفلت حاکمان و نارسایی‌های اقتصادی است.^(۲)

به نظر شما، دشمنان نظام جمهوری اسلامی، با چه شگردهایی می‌توانند این نوع کودتا را در ایران عملی سازند؟ آیا می‌توانید به نمونه یا نمونه‌هایی از کودتای خزنده، در طول عمر نظام جمهوری اسلامی، اشاره کنید و نتایج و بازتاب‌های آن را تشریح نمایید؟ در گفت‌وگو با دوستان خود، ابعاد مختلف این بحث را مطرح سازید.

^۱ Coup d'Etat .

^۲ شهریار زرشناس، واژه‌نامه فرهنگی، سیاسی، ص ۲۱۱

ج - شورش

شورش،^۹ رفتار خشونت آمیزی است که توسط توده‌ای از مردم یک منطقه علیه حکومتی خاص برای رهایی از سلطه سیاسی آن حکومت شکل می‌گیرد.

از مقایسه ماهیت «شورش» و «انقلاب» می‌توان تفاوت‌های ذیل را به دست آورد:^{۱۰}

۱. وسعت و عمق یک انقلاب، به مراتب بیش از شورش است، زیرا انقلاب‌ها از یک سو مبتنی بر ارزش‌های ایدئولوژیکی بوده و از دیگر سو، حجم عظیمی از آحاد یک کشور را در بر می‌گیرند؛ ولی در شورش تنها اقشار معدودی از جامعه در صحنه حاضر خواهند گردید و عامل عمده در ایجاد آن، از یک سو، قدرت رهبری و از دیگر سو، میزان

{ صفحه ۲۹ }

فشارهای اقتصادی و نارضایتی است. از این رو، شورش در مقایسه با انقلاب، بسیار زودگذر است و به شیوه‌های مختلف می‌توان جلوی آن را گرفت.

۲. حرکات اعتراضی در شورش‌ها از سرعت بیشتری برخوردارند. از این رو دامنه آشوب در مدت کوتاه‌تری جامعه را در بر می‌گیرد، در حالی که انقلاب‌ها ریشه در حیات تاریخی یک ملت داشته و چه بسا سال‌های طولانی جهت شروع اولین جرقه رفتارهای انقلابی لازم باشد.

۳. در شورش‌ها، رفتارهای بسیار خشونت آمیز و جنگ مسلحانه، از عناصر اصلی به‌شمار می‌روند؛ لیکن در انقلاب‌ها، انقلابیون اصولاً با نوعی برنامه سیاسی و تا حدودی از طریق تاکتیک‌های نظامی حساب شده و بعضاً در قالب احزاب سیاسی عمل می‌کنند.

د - اصلاح

کلمه «اصلاح»^{۱۱} که در مقابل کلمه «افساد» به کار برده می‌شود، به معنای سامان بخشیدن و به صلاح آوردن می‌باشد. معنای این‌گونه کلمات که به اصطلاح ادیبان، از اضداد شمرده می‌شوند، به کمک یک‌دیگر روشن می‌شود؛ همانند کلمات روز و شب که مفهوم هر یک از آن‌ها با توجه به مفهوم دیگری شناخته می‌شود. با مقایسه مفهوم روز، به معنای روشنایی، و مفهوم شب، به معنای تاریکی، بهتر می‌توان مفهوم هر یک از این

^۹ Revolt, Insurrection, Insurgency, Rebellion, Backlash .

^{۱۰} . مجید کاشانی، جامعه‌شناسی انقلاب، [بی‌جا]: ص ۷۸.

^{۱۱} Reform .

کلمات را شناخت. کلماتی همچون خیر و شر، خوبی و بدی، و اصلاح و افساد نیز از همین قبیل کلمات شمرده می‌شوند. بنابراین کلمات اصلاح و افساد را باید با یکدیگر مقایسه کرد تا بتوان مفهوم روشنی از آن‌ها به ذهن آورد.

باید به این نکته نیز توجه داشت که مفاهیم «اصلاح» و «فساد» دو مفهوم ارزشی هستند و تعریف آن‌ها جز با توجه به مبانی ارزشی هر جامعه امکان‌پذیر نمی‌باشد. از این‌رو، با نیکو شمردن اصلاحات و ناپسند شمردن افساد، نمی‌توان مصداق‌های آن‌ها را نیز مشخص نمود؛

(صفحه ۳۰)

بلکه باید هدف‌های مطلوب هر جامعه‌ای را در نظر گرفت و در مسیر تحقق آن اهداف حرکت کرد. حرکت به‌سوی هدف مطلوب، اصلاح شمرده می‌شود، خواه آن حرکت به تدریج، آرام و خواه به‌صورت جهشی و ناگهانی تحقق پذیرد؛ هرچند که در اصطلاح، تنها به حرکت نوع اول «اصلاح» اطلاق می‌گردد و حرکت نوع دوم «انقلاب» شمرده می‌شود.

هـ - نهضت یا جنبش

نهضت یا جنبش،^{۱۲)} عبارت است از «حرکت یا رفتار گروهی به‌نسبت منظم و بادوام برای رسیدن به هدف

اجتماعی - سیاسی معین و بر اساس نقشه معین که ممکن است انقلابی و یا اصلاحی باشد».^{۱۳)}

مفهوم «نهضت» یا «جنبش» از مفاهیم بسیار نزدیک به انقلاب است؛ ولی می‌توان برخی از وجوه مهم افتراق آن‌ها را در امور ذیل خلاصه کرد:^{۱۴)}

۱. در انقلاب، مفهوم «خشونت» از شروط اصلی و ضروری به‌شمار می‌رود و هر گونه تغییر و تحول در جامعه را نمی‌توان انقلاب محسوب کرد؛ ولی خشونت شرط لازم برای تحقق نهضت یا جنبش به‌شمار نمی‌رود.

^{۱۲)} Movement.

^{۱۳)} علی آقابخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۳۶۹.

^{۱۴)} مجید کاشانی، جامعه‌شناسی انقلاب، ص ۷۸.

۲. تغییر و دگرگونی در ساخت سیاسی یک جامعه، از عناصر مهم انقلاب به‌شمار می‌رود و بر این اساس تعویض حاکمان سیاسی و به‌هم ریختن شیرازه وجودی یک حکومت از اهداف هر انقلابی است؛ ولی در یک نهضت ممکن است تنها به اصلاح بخشی از یک ساخت سیاسی اکتفا شود.

۳. گستردگی یک انقلاب و در بر گرفتن اقشار و اصناف مختلف یک کشور، به مراتب بیشتر از یک نهضت می‌باشد.

(صفحه ۳۱)

با توجه به تعاریفی که از واژگان دال بر حرکت‌های مختلف اجتماعی گذشت، مثال‌هایی را برای برخی از وقایع مختلفی که در جهان به وقوع پیوسته است، ذکر نمایم و بر تعاریف ارایه شده در این درس تطبیق نمایم تا نشان دهیم که آیا آن تحول اجتماعی، درخور نام انقلاب است یا آن که باید نام اعتصاب، کودتا، شورش، اصلاح یا جنبش بر آن نهاد.

۴. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. انقلاب در اصطلاح علم سیاست عبارت است از تحول سریع، شدید و بنیادین که بر اثر طغیان عموم مردم در اوضاع و احوال سیاسی جامعه روی می‌دهد و در نتیجه یک نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی جای خود را به نظام دیگری می‌دهد.

۲. اعتصاب، در دامنه‌دارترین معنای خود، به هر نوع تعطیلی گفته می‌شود که به‌عنوان اعتراض به تجاوز به یکی از حقوق اجتماعی به عمل آید و در معنای خاص خود، به معنای معلق ساختن هماهنگی کار از طرف کارگران و دستمزدبگیران برای فشار بر کارفرما، به‌منظور برآوردن حداقل بخشی از خواسته‌هایشان می‌باشد.

۳. کودتا، در معنای عام خود، یعنی شورش گروهی از دستگاه حاکمه بر ضد گروه دیگر و تلاش‌شان برای برکنار کردن آنان از صحنه قدرت.

۴. شورش رفتار خشونت‌آمیزی است که توسط توده‌ای از مردم یک منطقه علیه حکومتی خاص برای رهایی از سلطه سیاسی آن حکومت شکل می‌گیرد.

۵. اصلاح عبارت است از: تغییر در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی یک جامعه، حکومت، آیین، نهاد، و یا ساختار، بدون آن که روح کلی و شاکله و ساختار سیاسی آن را دگرگون سازد.

۶. نهضت یا جنبش عبارت است از حرکتی که از سوی گروهی به طور نسبی منظم و بادوام برای رسیدن به هدف اجتماعی - سیاسی معین و بر اساس نقش معین شکل می گیرد.

(صفحه ۳۲)

۵. پرسش

۱. سیر تطور واژه انقلاب را بیان نمایید.

۲. دو معنای انقلاب در عرصه علوم انسانی و اجتماعی را ذکر کرده، مقصود از آن را در این نوشتار مشخص نمایید.

۳. اعتصاب را تعریف و با توجه به تعریف انقلاب، این دو واژه را مقایسه نمایید.

۴. ضمن تعریف کودتا، نقاط افتراق آن را از انقلاب مشخص نمایید.

۵. شورش چیست و چه تفاوتی با انقلاب دارد؟

۶. واژه اصلاح را از نظر لغت و اصطلاح تشریح نموده، آن را با مفهوم انقلاب مقایسه کنید.

۷. نهضت یا جنبش چیست و چه تفاوتی با انقلاب دارد؟

۶ منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. آقای، بهمن و غلامرضا علی بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، کتاب دوم: ترمینولوژی انقلاب، جنگ، کودتا، ...، ج ۱، تهران: نشر ویس، چ ۱، ۱۳۶۶.

۲. آقابخشی، علی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار، چ ۱، ۱۳۷۹.

۳. آرنه، هانا، انقلاب، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چ ۱، ۱۳۶۱.

۴. زرشناس، شهریار، واژه نامه فرهنگی، سیاسی، تهران: کتاب صبح، چ ۱، ۱۳۸۳.

۵. کاشانی، مجید، جامعه شناسی انقلاب، [بی جا]: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، چ ۳، ۱۳۷۶.

(صفحه ۳۳)

۶. مصباح یزدی، محمدتقی، اصلاحات، ریشه‌ها و تیشه‌ها، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۸۲.

۷. _____، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

۸. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، ۱۳۶۱.

{ صفحه ۳۵ }

درس دوم: تئوری‌های انقلاب

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. تئوری افلاطون و ارسطو را از انقلاب تبیین نموده، آن‌ها را به بوتّه نقد گذارد؛

۲. اصول نظریّه مارکس پیرامون انقلاب را بیان نماید و نقدهای اساسی آن را تشریح کند؛

۳. تئوری کارکردگرایان را تبیین و آن را مورد ارزیابی قرار دهد؛

۴. نظریّه جامعه توده‌وار را تشریح نموده، آن را مورد بررسی و نقد قرار دهد؛

۵. تئوری‌های روان‌شناسانه انقلاب را توصیف و آن‌ها را مورد سنجش قرار دهد.

{ صفحه ۳۶ }

{ صفحه ۳۷ }

مطالعه و تجزیه و تحلیل انقلاب‌ها سنت سحرآمیز و پرافتخاری است که فلاسفه، تاریخ‌دانان، دانشمندان علوم اجتماعی و مفسران اجتماعی برای قرن‌ها با لذت از آن تغذیه [علمی] نموده‌اند. حکایت توده‌های در حال قیام همواره برای به هیجان آوردن یا به هراس افکندن کسانی که کارشان بررسی وقایع بزرگ اجتماعی و بیان علت وقوع این‌گونه رخدادهاست، کافی بوده است. معهذ، شگفت آن‌که پس از ارسطو، که برای نخستین بار «سرچشمه‌ها و منابع واقعی انقلاب» را برای ما تشریح کرد، نظریه‌پردازان بعدی سؤالات بی‌شماری را درباره ماهیت این‌گونه وقایع مطرح ساخته‌اند که خود توانایی پاسخ‌گویی به همه آن‌ها را نداشته‌اند. مهم‌تر آن‌که

نظریه پردازانی که پدیدهٔ انقلاب را مورد ملاحظه قرار داده‌اند بر سر ماهیت آن دچار اختلاف نظر می‌باشند و به علاوه هنوز به نتایج عموماً پذیرفته شده‌ای دربارهٔ علت وقوع انقلاب‌ها دست نیافته‌اند.^{۱۴}

۱. مقدمه

در درس گذشته، از واژهٔ انقلاب سخن به میان آمد و تفاوت آن با حرکات اجتماعی دیگر مطرح گردید. در آن بحث مشخص شد که انقلاب حرکتی بنیادین از سوی عموم مردم برای تغییر یک نظام سیاسی، حقوقی یا اقتصادی به نظامی دیگر است.

(صفحه ۳۸)

اکنون مناسب است تا نظریات و تئوری‌های گوناگونی که علل موجد، فرآیند و روند انقلاب را مطرح کرده‌اند، مورد بررسی قرار گیرند. در این درس تلاش خواهد شد تا تئوری‌های مهم در این زمینه که از سوی اندیشمندان غیر مسلمان مطرح گردیده است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و در آینده نظریهٔ اندیشمندان مسلمان مطرح خواهد گردید.

۲. تعریف تئوری‌های انقلاب

تئوری یا نظریه^{۱۵} همواره درصدد است تا قوانین تکامل [یا: تحول] در طبیعت یا جامعه را توجیه نماید و برای آن توضیح علمی بیابد.^{۱۶} از این رو، از تئوری‌های مربوط به انقلاب نیز انتظار می‌رود تا این پدیدهٔ مهم اجتماعی را تبیین نموده، درک و فهم چرایی و چگونگی آن را تسهیل نمایند. این تئوری‌ها تلاش می‌کنند تا وقایع مختلف انقلاب را تفسیر کنند، برای پیدایش این پدیده، عللی را شناسایی نمایند، و در نهایت حرکت‌های اجتماعی بعدی از جمله انقلاب را پیش‌بینی کنند؛ به عبارت دیگر، نظریه‌های انقلاب، متکفل بیان علل موجد، فرآیند و روند انقلاب است. البته ضرورت ندارد که هر نظریه‌ای این سه بخش را در درون خود جای دهد؛ چراکه پردازش یکی از این سه محور می‌تواند اساس یک نظریه را شکل دهد؛ ولی نظریه‌ای می‌تواند جامع‌تر و به حقیقت نزدیک‌تر باشد که کلیهٔ این محورها را مورد توجه و ملاحظه قرار داده باشد. بنابراین تئوری‌های انقلاب، به تبیین و تشریح علمی جایگاه این حرکت اجتماعی می‌پردازند و منشأ تحولات در جامعه را منعکس می‌سازند.

^{۱۵}. آلون استانفورد کوهن، تئوری‌های انقلاب، ص ۱۳.

^{۱۶}. Theory.

^{۱۷}. غلامرضا علی‌بابایی، فرهنگ سیاسی، ص ۱۸۱.

(صفحه ۳۹)

۳. تئوری‌های ارائه شده در زمینه انقلاب

الف - نظریه‌های نخبه‌گرایانه حکمای یونان باستان؛

پیشینه ارائه نظریه‌های انقلاب را باید به زمان یونان باستان برگرداند، دوره‌ای که افرادی همچون افلاطون و ارسطو نظریاتی را در کتب خود مطرح ساختند که تا آن زمان در کمتر نوشته‌ای سخن از آن به میان آمده بود.

از نظر افلاطون، حکومت مطلوب، حکومتی است که حکیمان عهده‌دار رهبری آن باشند. برای آن که بتوان جامعه‌ای را به خوبی اداره کرد، باید کسانی که مدیر جامعه می‌شوند، افراد برتری باشند که جامع علوم مختلف و از لحاظ تربیتی و اخلاقی ممتاز باشند. به عبارت دیگر، ممکن است کسانی علم زیادی هم داشته باشند و خیلی از مسایل مردم را بدانند؛ ولی منفعت‌طلبی و سودجویی خودشان مانع از آن شود که مصالح مردم را تعیین کنند. از این رو حاکمان علاوه بر حکمت نظری باید دارای حکمت عملی هم باشند؛ یعنی تقوا، وارستگی و شایستگی هم داشته باشند، زیرا چنین کسانی بهتر می‌دانند که چه راهی را باید انتخاب کنند. از آنجایی که چون متخلق به اخلاق حسنه هم هستند، مصلحت جامعه را رعایت کرده، مصالح عموم مردم را فدای مصالح شخصی خود نمی‌کنند.

افلاطون در نظریه خود، اهمیت ویژه‌ای را برای تعلیم و تربیت جسمی و روحی در تحکیم و تثبیت یک نظام سیاسی قایل شد و کم‌توجهی به این مسأله را زمینه‌ساز بروز آشوب و ناامنی در مدینه فاضله دانست.^{۱۸} وجود شکاف در میان اعضای طبقه حاکم را سبب تبدیل حکومت‌ها دانسته، معتقد است که مدینه فاضله در اثر عدم تعلیم و تربیت صحیح به حکومت «تیمارشی» تبدیل خواهد شد و در صورت افزون یافتن جاه‌طلبی در این نوع حکومت، حکومتی دیگر به نام «الیگارشی» جایگزین آن خواهد شد. روی آوردن به

(صفحه ۴۰)

سمت ثروت و توجه بیش از حد به آن نیز زمینه را برای حکومت «دموکراسی» فراهم خواهد ساخت و این نوع حکومت نیز که آزادی در آن به حد افراط کشیده می‌شود، جای خود را به حکومت‌های «استبدادی» خواهد داد.^{۱۹}

^{۱۸}. افلاطون، جمهور، ص ۲۱۹.

^{۱۹}. همان، ص ۴۵۳.

در ارزیابی نظریهٔ افلاطون باید گفت که متأسفانه این نظریه هیچ‌گاه فرصت مناسبی پیدا نکرد تا در یک دوره تاریخی تجربه شود و افرادی در رأس حکومت قرار گیرند که از نظر حکمت علمی و عملی، از برجستگان جامعه باشند. از این‌رو مدینهٔ فاضله‌ای را که او در ذهن خود ترسیم کرد، یک تئوری بود که در کتاب‌های او باقی ماند و هیچ‌گاه در طول تاریخ حکومت به دست برترین حکیمان نیفتاد، مگر در دورانی که حکومت در دست انبیا و دوران کوتاهی در دست ائمه معصومین (علیهم السلام) قرار گرفت. همچنین بر اساس متون دینی، اداره کردن جامعه تنها با یک گروه معدودی به‌نام حکیمان یا نخبگان شایسته دیگر عملی نیست. درست است که فکر و مدیریت باید از کسی باشد که عقل، تجربه و مهارت بیشتری دارد؛ ولی وقوع خارجی چنین نظامی تنها با وجود حکیمان و نخبگان سامان نمی‌گیرد.

پس از افلاطون باید از نظریهٔ ارسطو در زمینهٔ انقلاب یاد کرد. او در رسالهٔ سیاست خود، که کتاب پنجم آن اختصاص به بحث انقلاب یافته است، نظریهٔ خود را مطرح ساخته است. او اهداف انقلاب را در تغییر تمام یا جزیی از وضع موجود و نیز رفع نابرابری خلاصه می‌کند (اما باید توجه داشت که ارسطو، در تعبیر خود از واژهٔ «انقلاب»، برداشت

(صفحه ۴۱)

صریح و واحدی ارائه نداده است، به‌طوری که حتی این واژه را به مواردی تعمیم داده است که هم‌اینک اصطلاحاتی همچون «اصلاح» به آن اطلاق می‌گردد. البته ذکر این نکته نیز اهمیت دارد که در آثار حکمای یونان باستان، واژهٔ «انقلاب»، با مفهوم اصطلاحی کنونی آن، کاملاً به یک معنا نیست و تفاوت‌هایی در این زمینه وجود دارد و به‌همین خاطر بسیاری از کتب، که متکفل بیان نظریات انقلاب گردیده‌اند، این نظریات را در قالب نظریات انقلاب مطرح نساخته‌اند.

ب - نظریهٔ مارکس

کارل مارکس، مباحث پیرامون انقلاب را در چندین حوزه پی گرفته است؛ حوزه‌های فلسفه، اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناسی مورد مطالعه و تحقیق مارکس بوده‌اند؛ لیکن وی قوی‌ترین و مهم‌ترین مباحث خود را در مطالعات مربوط به جامعه ارائه داده است. وی روابط تولید را محور بحث خود قرار داده، معتقد است که شیوهٔ تولید مبتنی بر روابط تولید و روابط تولید نیز تحت تأثیر طبقات جامعه می‌باشد؛ به عبارت دیگر، روابط تولید زیربنای هر جامعه است و مظهر و نماد روابط تولید، طبقات اجتماعی است. بنابراین از نظر مارکس نیروهای تولیدی و روابط تولید، زیربنا و روابط سیاسی و اجتماعی، روبنا محسوب می‌شود.

نظریهٔ انقلاب مارکس حاصل همین اندیشه است. از نظر وی، در جامعهٔ سرمایه‌داری، سرمایه‌دار، به دلیل عدم پرداخت مزد واقعی کارگر، باعث به‌وجود آمدن ارزش اضافی می‌شود و این امر زمینهٔ انباشت سرمایه را فراهم می‌سازد. با تداوم این روند، کارگر به وضعیت خود، بیش از پیش، آشنا می‌شود و به فقر خود و غنای روزافزون سرمایه‌دار پی می‌برد. این آگاهی سبب انقلاب طبقهٔ کارگر می‌شود. بنابراین از نظر مارکس بایستی انقلاب در جوامعی رخ دهد که بیشتر صنعتی شده‌اند.

(صفحه ۴۲)

به عبارت دیگر، مارکسیست‌ها معتقدند که مارکسیسم علم انقلاب است و در عالم، هیچ نوع جهان‌بینی دیگری را نمی‌توان یافت که به انسان‌ها علم انقلاب کردن و طریقهٔ ایجاد تحول در جامعه را بیاموزد. مارکسیست‌ها در مباحث خود جایگاه خاصی را برای منطق دیالکتیک قایلند. به نظر آنان، هر پدیده‌ای در این جهان، اعم از پدیده‌های طبیعی، اجتماعی، فکری و فرهنگی، محکوم به این قانون دیالکتیکی است. براساس این قانون، هر پدیده‌ای که در عالم محقق می‌شود، ضد خود را در درون خود به وجود می‌آورد. این پدیده با ضد خود ترکیب شده، پدیدهٔ جدیدی را در طبیعت به وجود می‌آورد. به‌عنوان نمونه، زمانی که پدیده‌ای به‌نام تخم مرغ به وجود می‌آید، عاملی نیز در درون آن وجود دارد که خواهان تغییر تخم مرغ است و آن عامل همان نطفه‌ای است که در داخل تخم مرغ قرار دارد. زمانی که این تخم مرغ در شرایط و حرارت خاصی قرار گیرد، این دو با یکدیگر ترکیب شده، در درون هم هضم می‌گردند و در نتیجه پدیدهٔ جدیدی به نام جوجه به وجود می‌آید. در این فرآیند، تخم مرغ را تز، ضد آن را آنتی تز و آن جوجه را سنتز می‌نامند.

طبق اعتقاد ماتریالیست‌ها، این قانون علاوه بر طبیعت، در فکر انسان‌ها نیز حکم‌فرما است. به این ترتیب که ابتدا در مغز انسان، یک فکری پدیدار می‌گردد. این فکر، در درون خود، ضد خود را به وجود می‌آورد و پس از ترکیب این دو، فکر کامل‌تری به وجود می‌آید. در جامعه نیز به همین گونه است، در ابتدا جامعه، شکلی پیدا می‌کند که در درون خود ضد خود را به وجود می‌آورد و این ضد، به مرور، رشد کرده، از طریق ترکیب با تز، به صورت سنتز درمی‌آید.

براساس این - دیدگاه، بشر در ابتدا به صورت یک جامعهٔ بدوی زندگی - می‌کرده است. در آن زمان، که انسان در جنگل‌ها می‌زیست، عده‌ای باهم و در کنار یکدیگر کار می‌کردند و نتیجهٔ کار خود را نیز با هم مورد استفاده قرار می‌دادند. این جامعهٔ اشتراکی بدوی، که «کمون

(صفحه ۴۳)

اولیه» نامیده می‌شود، ضد خود را در درون خود به وجود آورد و منجر به پیدایش جامعه‌ی برده‌داری شد. در این گونه جوامع، آنانی که قوی‌تر از دیگران بودند، افراد ضعیف را به نوکری خود درآوردند. این جوامع نیز به مرور ایام، تکامل یافت و جامعه‌ی فئودالیسم یا جامعه‌ی ارباب و رعیتی به وجود آمد. باز هم جامعه‌ی مذکور، ضد خود را در درون خود به وجود آورد و به جامعه‌ی سرمایه‌داری منتهی گردید. جامعه‌ی سرمایه‌داری نیز در درون خود، ضد خود را به وجود آورد جامعه‌ی کمونیستی سامان داد. این فرآیند، یک مسیر اجتناب‌ناپذیر در طول تاریخ است و با پیدایش مراحل نخستین، ایجاد جوامع کمونیستی قطعی خواهد بود.

ماتریالیست‌ها در توضیح این روند اظهار می‌دارند که در جامعه‌ی سرمایه‌داری، سرمایه‌داران ناگزیرند که برای استفاده از سرمایه‌ی خود، دیگران را به‌عنوان کارگر استخدام کنند. با افزایش سرمایه‌ها، کارگرها نیز به‌تدریج افزایش می‌یابند. سپس این کارگر ضد سرمایه‌دار، در درون آن جامعه‌ی سرمایه‌داری رشد می‌کند و به‌تدریج، سرمایه‌دار را کنار می‌زند و خود، مالک سرمایه می‌شود. در این مرحله آنان به‌طور اشتراکی زندگی می‌کنند و مالکیت، به‌طور کلی، برداشته می‌شود و جامعه به کمون نهایی - که همان اشتراک عمومی است - نایل می‌آید.

در ارزیابی نظریه‌ی مارکس می‌توان گفت که اولاً تئوری مارکسیست‌ها در عمل با مشکل مواجه شده است. هر جا که کمونیسم به وجود آمد، پس از چندی، عقب‌نشست و به سمت سرمایه‌داری بازگشت. وقایع بسیاری در جهان، پیش‌بینی‌های نظریه‌پردازانی همچون مارکس را خلاف واقع نشان داد. سرنوشت شوروی کمونیستی، فروپاشی بود و چین نیز، که به همراه شوروی، از قطب‌های کمونیسم در دنیا به‌شمار می‌رفت، به سمت سرمایه‌داری گرایش پیدا کرده است و اقتصاد خود را بر آن اساس هدایت می‌کند. همین امر مارکسیست‌های بعدی را وادار ساخت تا تغییراتی در آن نظریه به وجود آورند.

{ صفحه ۴۴ }

اگر از پیروان مکتب مارکس در مورد چگونگی وقوع انقلاب اسلامی سؤال شود، آنان در پاسخ خواهند گفت که مردم فقیر، آنتی‌تز جامعه‌ی سرمایه‌داری ایران بودند که علیه طبقه‌ی سرمایه‌دار قیام کردند به پیروزی رسیدند. در واقع، با ترکیب تز و آنتی‌تز، سنتز به وجود آمد. اما کمونیست‌ها در مورد انقلاب اسلامی معتقدند که این انقلاب، هنوز، به‌طور کامل، به نفع کارگران نبوده است. از این‌رو انقلاب کمونیستی دیگری محقق خواهد شد که این خلاً را جبران کند. نظر شما راجع به این پیش‌بینی چیست؟ آیا با توجه به اشتباه مارکسیست‌ها نسبت به پیش‌بینی موارد دیگر، آیا این پیش‌بینی نیز محقق خواهد شد؟ در صورتی که جواب مثبت است، علت ناکامی این نظریه را در چه می‌دانید؟ این بحث را با دوستان خود به گفت‌وگو گذارید.

علاوه بر اشکالی که ذکر گردید، مارکس نظریه^{۲۱} خود را بر مبنای دیدگاه تضاد و مادی‌گرایی دیالکتیک بنا نهاد که بر آن اشکالات فراوانی وارد است. (۲)

از دیدگاه اسلام نیز مادی‌گرایی مارکسیسم به شدت رد می‌شود. بر اساس آموزه‌های اسلامی، دو عامل لازم برای پیروزی واقعی جامعه، ایمان و عمل صالح است:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ (۲) خدا به کسانی از شما که ایمان آورده، کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از

(صفحه ۴۵)

آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بایشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.

مطابق این آیه^{۲۲} شریفه، در اثر ایمان و عمل صالح است که یک جامعه، جانشین جامعه^{۲۳} دیگر می‌شود، به‌خصوص جامعه^{۲۴} اسلامی که در این آیه مخاطب قرار گرفته است. هدف از این جایگزینی نیز تنها رسیدگی به امور مادی و اقتصادی افراد نیست؛ بلکه جانشین شدن مؤمنان در روی زمین و برداشته شدن خوف و ناامنی از بندگان، وسیله‌ای برای رسیدن به هدف نهایی می‌باشد که همان پرستش خداوند در روی زمین است. پس عامل اصلی تکامل جامعه، از دیدگاه اسلام، ایمان و عمل صالح است.

تفاوت دیگری میان مکتب اسلام و اندیشه^{۲۵} کمونیستی وجود دارد. در زمینه^{۲۶} بقای انقلاب، از آن‌جا که ماتریالیست‌ها، جریان تاریخ را جبری می‌دانند، وقوع انقلاب را قانون طبیعت می‌شمارند و واهمه‌ای از نابودی نظام موجود ندارند. ولی از نظر اسلام همواره باید از دست رفتن نظام ترسید، زیرا هیچ‌گاه نباید دشمنان خارجی را منفعل و مرده تلقی کرد. دشمنان همیشه وجود دارند و در حال دسیسه و فعالیت هستند. برخلاف دیدگاه

^{۲۱} رک: مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۳۶۱ - ۴۵۶. و: محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۲۷۵ - ۳۰۵. و: محمدتقی مصباح یزدی، نقدی فشرده بر اصول مارکسیسم، ص ۱۳ - ۲۶۷. و: آلبین استانفورد کوهن، تئوری‌های انقلاب، ص ۱۰۹ - ۱۱۶.

^{۲۲} نور (۲۴)، ۵۵.

ماتریالیست‌ها، اسلام به جبر تاریخ واقعی نمی‌نهد؛ بلکه انسان را موجود آزادی می‌داند که با اراده خود کار می‌کند و توان پیش‌رفت و امکان عقب‌گرد را دارد.

ج - نظریه کارکردگرایان

این نظریه که ریشه‌های فکری آن به دور‌که‌هایم بازمی‌گردد، در نقطه مقابل نظریات مارکسیستی قرار دارد، چراکه مارکس بر تضاد اساسی جامعه تأکید داشت و حال آن‌که کارکردگرایان، تعادل و رضایت را چهره اساسی جوامع می‌پندارند. دور‌که‌هایم معتقد بود که

(صفحه ۴۶)

در جوامع ابتدایی و اولیه، روابط میان افراد بر اساس «هم‌بستگی مکانیکی» است؛ ولی تقسیم کار اجتماعی منجر به ایجاد تمایزی خواهد شد که افراد را به سمت «هم‌بستگی ارگانیکی» سوق خواهد داد. در جوامعی که هنوز تقسیم کار به حد بالای خود نرسیده باشد، همچنان هم‌بستگی حفظ خواهد شد. اما اگر تقسیم کار تشدید گردد، گسست اجتماعی نیز شدت خواهد گرفت و همین امر سبب «کجروی اجتماعی (انومی)» خواهد شد.

دور‌که‌هایم معتقد بود که جامعه دارای نظم اخلاقی است که از درون خود آن می‌جوشد و همین امر جامعه را به سمت یک پارچگی و هم‌بستگی سوق خواهد داد. برخلاف مارکس که انقلاب را امری اجتناب‌ناپذیر می‌پنداشت، کارکردگرایانی همچون دور‌که‌هایم، انقلاب را امری استثنایی به‌شمار می‌آوردند که در خلاف روند عادی جامعه به وقوع می‌پیوندد.

یکی دیگر از کارکردگرایان، پارسونز بود. از نظر او چهار مقوله می‌تواند سبب هم‌بستگی در اجتماع شود: ارزش‌ها، هنجارها، نقش‌ها و جمع‌ها.

ارزش‌ها عبارتند از: اصول، معیارها و صفاتی که ارزش‌مند و مطلوب به‌شمار می‌آیند. هنجارها نیز قواعدی هستند که وسیله نیل به ارزش‌ها به‌شمار می‌روند. همچنین نقش‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... برای ایجاد هم‌بستگی در جامعه ضروری می‌نمایند و در نهایت جمع‌ها، مجموعه نهادینه‌شده ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌ها به‌شمار می‌روند.

شارح-نظرات-پارسونز، فردی به نام-جانسون است-که معتقد بود، ناهماهنگی میان ارزش‌ها و محیط، زمینه را برای انقلاب فراهم می‌سازد. او چهار عامل را منشأ ناهنجاری و عدم تعادل می‌داند. الف - منابع بیرونی تغییر در ارزش‌ها (مانند ورود یک ایدئولوژی بیگانه)، ب - منابع درونی تغییر در ارزش‌ها (مثل بدعت‌گذاری رهبران)، ج -

منابع درونی تغییر در محیط (مانند ازدیاد جمعیت)، د - منابع برونی تغییر در محیط (مانند تهاجم فرهنگی). ورود این عوامل به درون جامعه، منجر به کارکرد نامناسب چند جانبه خواهد شد. برای برخورد با این عوامل،

(صفحه ۴۷)

نخبگان می‌توانند دو راه را در پیش گیرند: ۱. آنان خود را با شرایط موجود وفق دهند و به‌عنوان نمونه، ایدئولوژی وارداتی یا تهاجم فرهنگی را بپذیرند. که بی‌تردید این امر سبب کاهش اعتبار آنان خواهد شد. ۲. نخبگان در برابر این فشارها مقاومت نمایند که در این صورت، باید از ابزار مناسب برای پیروزی خود بهره‌برند. در غیر این صورت قدرت آنان با رکود مواجه خواهد شد و در نتیجه مشروعیت نظام زیر سؤال خواهد رفت. بنابراین، تورم قدرت و از دست دادن اقتدار، زمینه را برای انقلاب فراهم خواهد ساخت.

اما در ارزیابی نظریه مذکور باید گفت که اولاً اجتناب‌پذیر بودن انقلاب، که اساس نظریه^{۳۳} این دسته از اندیشمندان را تشکیل می‌دهد، با دیگر بخش‌های این نظریه همخوانی ندارد؛ چراکه در بخشی دیگر از این نظریه بر ضروری بودن انقلاب و اجتناب‌ناپذیر بودن آن در صورت فراهم بودن شرایط تأکید شده است. ثانیاً برخلاف نظریه^{۳۴} جانسون، روند همواره بدین‌گونه که او پیش‌بینی کرده است، پیش نخواهد رفت؛ بلکه انعطاف‌پذیری نخبگان حکومتی می‌تواند گاه ثبات و گاه بی‌ثباتی و تشدید روند انقلاب را در پی داشته باشد. علاوه بر این، وی برای خصوصیات فردی یک رهبر انقلاب، نقش چندانی قایل نیست و حال آن‌که این نقش را نمی‌توان در نظریه‌پردازی‌های انقلاب، نادیده گرفت.

جانسون در کتاب «تحول انقلابی»، تلاش نموده تا این نظریه را تشریح و از آن دفاع نماید. مطالعه^{۳۳} مجموعه^{۳۴} مطالب این کتاب می‌تواند نظریات این دسته از نظریه‌پردازان را به خوبی انعکاس دهد. (از سوی دیگر اندیشمندان صاحب‌نظر در این عرصه، اشکال‌های فراوان دیگری را متوجه این دیدگاه نموده‌اند که می‌تواند از اعتبار آن نظریه بکاهد).^{۳۴}

(صفحه ۴۸)

د - نظریه^{۳۳} جامعه^{۳۴} توده‌وار و کثرت‌گرا

۳۳. جانسون، چالمرز، تحول انقلابی (بررسی نظری پدیده^{۳۳} انقلاب).

۳۴. ر. ک: مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، ص ۱۱۰. و: آلین استانفورد کوهن، تئوری‌های انقلاب، ص ۲۰۰.

هانا آرنهت و ویلیام کورن هازر، دو شخصیتی هستند که این نظریه را پی گرفتند. بر اساس این نظریه، توده^{۲۴} مردم از مباحث سیاسی بی‌اطلاعند، به‌همین‌رو زمینه^{۲۵} پیوستن آنان به گروه‌های مختلف آشوبگر وجود دارد. در نظریه^{۲۶} جامعه^{۲۷} توده‌وار، یا از موقعیت نخبگان حکومتی کاسته می‌شود و آنان آلت دست مردم می‌گردند و یا توده^{۲۸} مردم از هویت خود تهی شده، آلت دست نخبگان می‌گردند. از این‌رو، در راستای منافع برخی از نخبگان، به آسانی، اعتصابات را شکل می‌دهند و یا اعتراضاتی را به راه می‌اندازند.

یکی از مفاهیمی که در این نظریه از جایگاه خاص برخوردار است، بسیج اجتماعی است. کورن هازر در تحلیل خود از انقلاب، چهار نوع جامعه را برمی‌شمارد: جامعه^{۲۹} همبسته^{۳۰} سنتی، جامعه^{۳۱} تکثرگرا، جامعه^{۳۲} توده‌ای و جامعه^{۳۳} توتالیتزر. در اولین نوع از جوامع، به دلیل حاکمیت سنت‌ها، بسیج توده‌ای رخ نخواهد داد. در جوامع کثرت‌گرا نیز به دلیل تعدد مراکز قدرت، بسیج توده‌ای رخ نخواهد داد و هر یک از افراد جامعه به یکی از این مراکز وابسته‌اند. از این طریق می‌توان توده‌ها را به کنترل خود درآورد. اما در دو نوع جوامع دیگر، امکان بسیج توده‌ای وجود دارد.

این نظریه‌پردازان، بر این اعتقادند که انقلاب در جوامعی رخ می‌دهد که ویژگی‌های ذیل را دارا باشند: وجود حکومتی که توانایی اجبار و کنترل تسلیحات را در دست دارد، منافع حکومت، گروه‌های معارض و نیز منابع مادی (نظیر تسلیحات) و معنوی (نظیر وفاداری).

از جمله انتقاداتی که بر این نظریه وارد شده است (۲۴) آن‌که: این نظریه بر اساس یک رخ‌داد تاریخی شکل گرفته و نمی‌توان آن را در عرصه‌های دیگر به اثبات رساند؛ علاوه بر

(صفحه ۴۹)

این‌که اثبات این مطلب که تلاشی شدن پیوندهای گروهی یا طبقاتی باعث رشد انقلابی توده‌ای می‌شود، بسیار دشوار است.

هـ - نظریه روان‌شناسانه^{۳۴} انقلاب

این دیدگاه، جنبه^{۳۵} دیگری از رفتار اجتماعی را در نظر می‌گیرد و بیشتر تمرکز خود را بر روی نخبگان قرار می‌دهد. مطالعات در این زمینه را می‌توان در چهار بخش خلاصه نمود:

۱. مطالعاتی که شخصیت رهبر یا نخبهٔ جامعه را زیر ذره‌بین خود قرار می‌دهد؛ در این نوع مطالعات بیشتر به سابقهٔ افراد اشاره می‌شود و از آن‌جا که غالب این مطالعات توسط حامیان آن اشخاص انجام می‌شود، گاهی نوشته‌های آن‌ها پر از اغراق و دروغ است و چه بسا تا حد افسانه نیز افرادی مورد اشاره قرار می‌گیرند.

۲. مطالعاتی که سرکوب‌گرایی را محور قرار می‌دهد؛ سورکین، که به‌عنوان یکی از حامیان این نظریه به‌شمار می‌رود معتقد است که دگرگونی در جامعه یک امر به‌هنگار است و انقلاب تغییری به‌نسبت ناگهانی، سریع و خشونت‌آمیز است که نهادهای ارزشی یک جامعه را متحول می‌سازد. از نظر او زمانی انقلاب به وقوع خواهد پیوست که ارزش‌های جامعه از یکنواختی به درآیند. در واقع، هستی اجتماعی روکشی بر روی جنبه‌های فردی انسان است و در انقلاب، این روکش برداشته می‌شود و انسان به همان جنبه‌های فردی خود که وحشی منفرد است، بازمی‌گردد.

۳. مطالعاتی که بر افزایش انتظارات و توقعات فزاینده متمرکزند. نظریه‌پرداز اصلی این دیدگاه، جیمز دیویس است. وی از دو نظریهٔ فقر فزایندهٔ مارکس و رفاه نسبی دوتوکویل به نظریهٔ جدیدی دست یافت که بر اساس آن، هر چه که انتظارات و توقعات افراد افزایش یابد و از نیازهای واقعی آنان فاصله بگیرد، توان رژیم بر پاسخ‌گویی به خواسته‌های مردم

(صفحه ۵۰)

کاهش می‌یابد. از این‌رو، زمینه برای انقلاب فراهم می‌شود و هر چه شکاف میان خواسته‌ها و نیازهای واقعی افزایش یابد، عمق انقلاب بیشتر خواهد شد. البته این نظریه در نهایت، از دادن معیاری برای انتظارات معقول و انتظارات فزاینده عاجز است و در واقع مفاهیم به کار رفته در نظریهٔ جیمز دیویس مبهم و تعریف نشده هستند.

۴. مطالعاتی که بر محرومیت نسبی تأکید می‌ورزند. بر اساس نظریهٔ تدگار، خشونت‌های مدنی عبارتند از: آشوب، توطئه و جنگ داخلی. انقلاب از قسم اخیر شمرده می‌شود، زیرا این نوع خشونت‌ها سازمان‌یافته‌اند و بخش وسیعی از جامعه را دربر می‌گیرند. از نظر تدگار برای ارزیابی هر خشونتی باید سه ملاک را در نظر داشت: حجم و میزان افراد در خشونت‌ها، مدت زمان خشونت‌ها و ضایعات نیروی انسانی در این خشونت‌ها.

این نظریات نیز با چالش‌های مختلفی مواجه شده است و عمدهٔ اشکال این طیف از نظریات این است که در تحلیل نهایی خود به مسألهٔ دگرگونی اجتماعی و یا انقلاب نمی‌پردازند؛ بلکه توجه خود را به علل و عوامل

بروز خشونت از سوی توده‌ها در مقابل نخبگان سیاسی متمرکز ساخته‌اند و این مسأله با بررسی علل و عوامل بروز یک انقلاب یک‌سان نخواهد بود.^{۲۶}

با توجه به تئوری‌هایی که در زمینهٔ انقلاب مطرح گردید، تلاش نمایم تا هر یک از این تئوری‌ها را با انقلاب اسلامی ایران تطبیق نمایم و بر اساس این رویداد مهم تاریخی، نقاط ضعف و قوت هر یک از آن‌ها را نشان دهیم. با دوستان خود، این مطلب را بحث نمایم.

(صفحه ۵۱)

۴. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. تئوری‌های انقلاب متکفل بیان علل موجد، فرآیند و روند انقلاب هستند.
۲. افلاطون، که حکومت آرمانی حکیمان را در ذهن خود داشت، اهمیت ویژه‌ای را برای تعلیم و تربیت جسمی و روحی در تحکیم و تثبیت یک نظام سیاسی قایل شده است و کم‌توجهی به این مسأله را زمینه‌ساز بروز آشوب و ناامنی در مدینهٔ فاضله دانسته است.
۳. ارسطو از علل عمومی و خصوصی انقلاب نام برده و اهداف انقلاب را در تغییر تمام یا جزیی از وضع موجود و نیز رفع نابرابری خلاصه کرده است.
۴. مارکس انقلاب را ناشی از روابط تولید می‌داند و آشنایی کارگر با فقر خود و غنای روزافزون سرمایه‌دار را زمینه‌ساز انقلاب طبقهٔ کارگر معرفی کرده است.
۵. کارکردگرایان بر این اعتقادند که با تشدید تقسیم کار در جوامع، گسست اجتماعی پدید خواهد آمد و همین امر سبب بروز کجروی اجتماعی خواهد شد.
۶. از مفاهیم اساسی در نظریهٔ جامعهٔ توده‌وار و کثرت‌گرا، «بسیج اجتماعی» می‌باشد. وقوع انقلاب مشروط به وجود این عناصر است: حکومتی که توانایی اجبار و کنترل تسلیحات را در دست دارد، منافع حکومت، گروه‌های معارض و نیز منابع مادی و معنوی.
۷. نظریات چهارگانهٔ روان‌شناسانهٔ انقلاب، جنبهٔ دیگری از رفتار اجتماعی را در نظر می‌گیرد و بیشتر تمرکز خود را در بحث از انقلاب، بر روی نخبگان قرار می‌دهد.

^{۲۶}. رک: همان، ص ۲۸۸.

۸. نقدهای بسیاری بر نظریاتی که پیرامون پدیدهٔ انقلاب ارایه شده، وارد گردیده که حاکی از ضعف آنها در تبیین پدیدهٔ انقلاب است. از این رو، بایسته است در درس بعدی، پدیدهٔ انقلاب، از منظر دینی مورد توجه قرار گیرد؛ نظریه‌ای که اولاً نقاط ضعف تئوری‌های دیگر در زمینهٔ انقلاب را ندارد و ثانیاً ما را در تبیین بهتر انقلاب اسلامی یاری خواهد رساند.

{ صفحه ۵۲ }

۵. پرسش

۱. تئوری یا نظریه را تعریف کنید و نقش تئوری‌های انقلاب را در درک پدیدهٔ انقلاب تشریح نمایید.
 ۲. نظریهٔ افلاطون و ارسطو در زمینهٔ پدیدهٔ انقلاب را تشریح نموده، نقدهای متوجه آنها را بیان کنید.
 ۳. تحلیل جامعه‌شناختی مارکس از پدیدهٔ انقلاب را بیان کنید.
 ۴. چرا پیروان تفکر مارکس، به ترمیم نظریهٔ مارکس اقدام کردند؟
 ۵. نظریهٔ کارکردگرایان در بحث از انقلاب را توضیح داده، نقدهای جدی متوجه آن را بیان نمایید.
 ۶. هانا آرنت و ویلیام کورن هازر، چه تحلیلی از پدیدهٔ انقلاب دارند؟ نظریهٔ ایشان را ارزیابی نمایید.
 ۷. چهار محور مطالعات نظریهٔ روان‌شناسانهٔ انقلاب را ذکر نمایید. اشکال کلی این نظریه چیست؟
- ۶ منابعی برای مطالعهٔ بیشتر

۱. ارسطو، سیاست، ترجمهٔ حمید عنایت، تهران: امیر کبیر، چ ۴، ۱۳۶۴.
۲. افلاطون، جمهور، ترجمهٔ فؤاد روحانی، [بی‌جا]: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۵، ۱۳۶۸.
۳. جانسون، چالمرز، تحول انقلابی (بررسی نظری پدیدهٔ انقلاب)، ترجمهٔ حمید الیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۶۳.
۴. شجاعیان، محمد، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی (تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های انقلاب)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۲.

{ صفحه ۵۳ }

۵. کاشانی، مجید، جامعه‌شناسی انقلاب، [بی‌جا]: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، چ ۳، ۱۳۷۶.
۶. کوهن، آلوین استانفورد، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: قومس، چ ۲، ۱۳۸۱.
۷. «مصباح یزدی محمد تقی ایدئولوژی تطبیقی، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۱.
۸. _____ پاسداری از سنگ‌های ایدئولوژیک، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۱.
۹. _____ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، [بی‌جا]: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۲.
۱۰. _____ نقدی فشرده بر اصول مارکسیسم، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۷.
۱۱. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، بخش جامعه و تاریخ، قم: انتشارات صدرا، [بی‌تا].
۱۲. ملکوتیان، مصطفی، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲.
- (صفحه ۵۵)

درس سوم: بررسی عوامل پیدایش انقلاب از منظر دینی

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. چگونگی ایجاد جامعه‌ای متعادل را توضیح دهد؛
۲. عوامل دخیل در ایجاد تحولات اجتماعی را تشریح و نظر اسلام در این زمینه را بیان کند؛
۳. زمینه‌های پیدایش بحران اجتماعی را با توجه به دیدگاه اسلام بررسی نماید؛
۴. چاره‌اندیشی‌های نظام حاکم برای حفظ وضع موجود را مورد ارزیابی قرار دهد؛
۵. نظر اسلام را پیرامون صعودی یا نزولی بودن تحولات اجتماعی منعکس نماید.

(صفحه ۵۶)

(صفحه ۵۷)

وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ: (۲) و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد و به یقین خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند یاری می‌دهد، همانا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است.

۱. مقدمه

در دروس گذشته، پس از بیان تعریف واژه «انقلاب» و تفاوت آن با سایر حرکات‌های اجتماعی، نظریه‌های مهم انقلاب، مورد اشاره قرار گرفت. این نظریات که درصدد بیان علل موجد، فرآیند و روند انقلاب بوده‌اند، هر یک، توجه خود را به زاویه خاصی معطوف ساخته‌اند و مدعی کشف حقیقت انقلاب و علل و پیامدهای آن گردیده‌اند. ولی این تئوری‌ها با نقدهای جدی‌ای مواجه گردیده‌اند و اعتبار خود را از دست داده‌اند. به‌ویژه آن‌که در این نظریات به ابعاد دینی حرکات‌های اجتماعی کمتر توجه شده است؛ از این‌رو ضرورت دارد تا برای تبیین واقعیت ماهیت انقلاب، و به‌ویژه انقلاب اسلامی، نظریه صحیح را از منظر دینی مطمح نظر قرار داده، علل ایجاد این پدیده را در جوامع مختلف، مورد

(صفحه ۵۸)

بررسی قرار دهیم. به این منظور بایسته است تا نقطه تمرکز بحث را بر روی تعادل و بحران اجتماعی قرار دهیم و از این طریق، به فهم تحولات اجتماعی، و به ویژه انقلاب، نایل آییم.

۲. تعادل در جامعه

جامعه دارای وجود، وحدت و شخصیتی حقیقی و جدای از افراد نیست؛ و ملاک وجود، وحدت و شخصیت اعتباری آن، وجه اشتراک افراد آن است. بنابراین، می‌توان گفت که هر گروهی از انسان‌ها که جهت مشترکی داشته باشند، به اعتبار همان جهت مشترک، یک «جامعه» را می‌سازند؛ و این جهت مشترک می‌تواند نژاد، رنگ پوست، جنسیت، زبان، دین و مذهب، ملیت، وضع اجتماعی، وظیفه اجتماعی، پایگاه اجتماعی، موطن و یا هرچیز دیگری باشد.

از آن‌جا که جامعه، وجود، وحدت و شخصیت حقیقی - ندارد و فرد در حقیقت - یاخته‌ای از پیکر آن نیست، عضویت یک جامعه و پذیرش نظام سیاسی، اقتصادی و حقوقی حاکم بر آن، به هیچ‌وجه، از عنصر اختیار و

انتخاب خالی نیست. این که یک فرد از جامعه‌ای می‌گسلد و به جامعه‌ای - دیگر می‌پیوندد، تابعیت کشوری را ردّ می‌کند و تابعیت کشور دیگری را می‌پذیرد، و به نظام سیاسی، اقتصادی و حقوقی‌ای تن در می‌دهد و از نظام -دیگری- سر می‌پسندد، بهترین دلیل است بر این که قبول عضویت یک جامعه، جبری، قهری و اجتناب‌ناپذیر نیست. در واقع قبول عضویت -یک جامعه اختیاری است و از آن جا که -هر کار اختیاری انگیزه‌ای دارد، جای این سؤال که انگیزهٔ هر فرد در پیوستن به جامعه‌ای خاص چیست؟ جواب اجمالی این سؤال این که، هر فردی همواره در پی تحصیل -و تأمین منافع و مصالح خویش است؛ ولی به زودی درمی‌یابد که نمی‌تواند هم استقلال و آزادی فردی خود را حفظ کند و هم منافع و مصالح ممکن را

(صفحه ۵۹)

تحصیل و تأمین کند؛ بلکه برای صیانت نفس، لازم است که با فرد دیگری متحد شود و در تشکیل جامعه تشریک مساعی کند و البته در این راه، بخشی از استقلال و آزادی خود و قسمتی از سایر حقوق و منافع خویش را از دست بدهد. این جاست که فرد اقدام به گونه‌ای محاسبه و مقایسه می‌کند و اگر مجموع منافع حاصل از ورود به جامعه را بیشتر از مجموع مضار ناشی از آن یافت، به جامعه می‌پیوندد و تکالیف و محدودیت‌های اجتماعی را می‌پذیرد و در غیر این صورت، محدودیت‌های اجتماع را بر خود نخواهد پذیرفت.

این محاسبه و سنجش، که در آن هم منافع مادی و هم منافع معنوی (به وسیع‌ترین معنای کلمه) منظور شده، ممکن است آگاهانه باشد و ممکن است، چنان که در اغلب موارد پیش می‌آید، ناآگاهانه (همین که فرد با نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی حاکم بر جامعه سازگار است و سر مخالفت ندارد، دلیلی بر پذیرش اختیاری عضویت آن جامعه که بر اساس نوعی محاسبه و سنجش ناآگاهانه صورت گرفته است، می‌باشد)؛ نیز ممکن است به‌درستی و از سر واقع‌بینی و ژرف‌نگری انجام یافته باشد و ممکن است خام‌اندیشانه و نادرست، و احياناً تحت تأثیر تبلیغات فریبکارانه نظام سیاسی حاکم باشد. بنابراین، مادام که همه افراد جامعه یا اکثریت آنان منافع عضویت در جامعه خود را بیشتر از مضار آن بدانند، خواه، سنجش و داوری‌شان صحیح باشد و خواه نتیجه ناآگاهی و بی‌خبری‌شان از اوضاع و احوال واقعی باشد، جامعه، «متعادل» یا «متوازن» خواهد بود.

آیا شما نیز محدودیت‌های عضویت در اجتماع را بر خود پذیرفته‌اید؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا این عمل خود را آگاهانه و سنجیده می‌دانید یا ناآگاهانه به عضویت در اجتماع خود درآمده‌اید؟ در این خصوص با دوستان خود نیز گفت‌وگو کنید تا نظر ایشان را نیز جویا شوید.

(صفحه ۶۰)

اصولاً عواملی که موجب شکل گرفتن زندگی اجتماعی و تحولات در شؤون مختلف و از جمله شؤون سیاسی، می‌شود، به چند دسته تقسیم می‌گردد:

الف - عوامل طبیعی

این دسته از عوامل سبب به وجود آمدن شکل خاصی از زندگی برای یک جامعه شده، تغییر آن‌ها موجب تغییر در سیستم، روش و برنامه‌های آن جامعه می‌شود. عوامل جغرافیایی و اقلیمی از جمله این عوامل است؛ چرا که برای مردمی که در منطقه خاصی از زمین با شرایط اقلیمی خاص زندگی می‌کنند، نوعی از زندگی را ایجاد می‌کند که در مناطق دیگر که آن شرایط فراهم نیست، چنین ایجاد نمی‌کند؛ به عنوان نمونه، زندگی کسانی که در مناطق سردسیر کوهستانی یا پوشیده از یخ زندگی می‌کنند، به طور طبیعی با مردمی که در مناطق استوایی و گرمسیر زندگی می‌کنند، متفاوت است و این تفاوت، در شؤون مختلف زندگی اجتماعی و حتی در مسایل سیاسی آنها نیز اثر می‌گذارد. حوادث طبیعی دیگر نظیر آتشفشان‌ها، سیل‌ها و طوفان‌ها نیز از جمله عوامل طبیعی غیر اختیاری است که می‌تواند زمینه‌ساز تحول در زندگی اجتماعی انسان‌ها باشد. این عوامل، غیر اختیاری است، از این‌رو نمی‌توان برای آن‌ها برنامه‌ریزی کرد و یا آن‌ها را تغییر داد، مگر آن‌که عده‌ای از منطقه‌ای به منطقه دیگر کوچ کرده، شرایط اقلیمی خود را تغییر دهند.

ب - عوامل خدادادی درون خود انسان‌ها

این دسته از عوامل، عواملی خدادادی هستند که خداوند در درون انسان قرار داده است تا با کمک عوامل بیرونی زمینه‌ساز پدیدآمدن تحولات شود. مراد از این دسته از عوامل، عمدتاً،

(صفحه ۶۱)

عوامل عقلانی، فکری و نظری است که انسان با به‌کار گرفتن نیروهای ادراکی، عقلی و فکری خویش، از طریق تعاملی که با شرایط طبیعی دارد، می‌تواند زمینه‌ساز تحولاتی در زندگی افراد شود. تجربه‌هایی که انسان‌ها، در طول زندگی خود از طریق دست و پنجه نرم کردن با عوامل طبیعی کسب کرده‌اند و از آن طریق، به راز و رمز علوم پی برده‌اند و در نتیجه، صنایعی را پدید آورده‌اند، به‌گونه‌ای تحت تأثیر عوامل فکری و عقلانی بوده است.

این دسته از عوامل برای تمام انسان‌ها به‌طور یکسان فراهم است، هرچند که میزان شدت و ضعف آن‌ها در افراد مختلف، متفاوت می‌باشد؛ به عبارت دیگر، تمامی انسان‌ها دارای نیروی فکری و عقلانی‌اند و می‌توانند با استفاده از تجربیات خود در طبیعت، علمی را کشف کرده، به رازهایی از طبیعت پی ببرند و راه‌های بهره‌برداری

بیشتر از طبیعت را به دست آورند. در زندگی اجتماعی و سیاسی نیز می‌توان با به‌کار بستن تجربه‌های مختلف و تصحیح اشتباهات و خطاها، راه‌های بهتری را آموخت. انسان‌ها در طول تاریخ از نیروی فکری خود برای ایجاد تحولات در زندگی و بهبود شرایط آن استفاده کرده‌اند. این امر می‌تواند به تدریج شکل زندگی بشر را تغییر داده، به سمت تکامل سوق دهد. به عنوان نمونه، انسان‌هایی که در ابتدا از قوانین کشاورزی و فواید انواع درخت‌ها و کودها اطلاع نداشتند، به تدریج در اثر کسب تجربیات، از نحوه بهره‌برداری بیشتر از درخت‌ها، چگونگی پیوند زدن و خاصیت محصولات مختلف مطلع گردیدند. این تجربیات زمینه‌ساز برخی از تحولات در زندگی بشر گردید.

ج - عامل وحی

این عامل از جمله عواملی است که اختصاص به گروه خاصی از انسان‌ها دارد و هر کسی نمی‌تواند از آن برای ایجاد تحولات عظیم استفاده کند.

(صفحه ۶۲)

بر اساس آیه شریفه:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛^{۲۸} مردم امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را به حق فرورستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد، پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد، به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود [هیچ‌کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

انسان‌های اولیه که به صورت یک‌نواخت می‌زیستند، امت واحدی بوده‌اند. زندگی انسان‌ها در آغاز، زندگی ساده‌ای بوده است و در آن عهد و دوران، پیچیدگی‌های - کنونی - که در سایه پیشرفت علوم، پیچیده شدن روابط اجتماعی و درهم تنیده شدن مسایل مختلف زندگی به وجود آمده، در زندگی اجتماعی بشر وجود نداشته است. شاید این سخن اشاره به - آن دسته از عوامل طبیعی باشد که در نهاد انسان‌ها و شرایط - محیطی - آن‌ها

وجود داشته - و تغییرات آن بسیار آرام و در سایهٔ تجربه‌هایی بوده است که بشر با به‌کار گرفتن نیروی فکری و عقلانی خویش بر روی طبیعت، به آن دست یافته است. البته قرآن، تاریخ و مدت زمان آن دوران را مشخص نفرموده است؛ زیرا در دأب - قرآن نیست - که به - صورت - وقایع‌نگاری، زمان - و مبدأ و منتهای

{ صفحه ۶۳ }

آن را از جهت زمانی معین کند و اصولاً هدف از نزول قرآن امری فراتر از ذکر این‌گونه امور است.

به تعبیر قرآن کریم، پس از سپری شدن آن دوران اولیه و بهره‌گیری از عوامل طبیعی و ایجاد تحولاتی آرام در زندگی بشر، عامل جدیدی به نام «وحی» وارد زندگی بشر گردید. این عامل، عاملی عمومی و همگانی نیست؛ بلکه عاملی الهی است که اختصاص به انبیای الهی دارد. خداوند متعال، پیامبرانی را به‌سوی مردم گسیل داشت تا با تبشیر و انذار، افراد را برانگیخته، وادار به حرکت کنند. ارسال پیامبران از سوی خداوند متعال موجب شد تا از سویی مطالب حقی را که خداوند متعال به آن‌ها وحی فرموده بود، به مردم برسانند و از سویی با تبشیر و انذار، انگیزهٔ عمل به آن مطالب را در مردم ایجاد کنند. به عبارت دیگر، پیامبران الهی موظف بودند تا پیام خدا را به مردم رسانده، یک ضامن اجرایی قوی درونی برای این پیام‌ها به‌وجود آورند. این تبشیر و انذارها حاکی از آن است که در صورت عمل به این دستورات، سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها تأمین خواهد شد و در غیر این صورت، گرفتاری در عذاب، هلاکت و بدبختی دنیا و آخرت را در پی خواهد داشت.

خداوند متعال پس از آن که از آن دوران اولیهٔ زندگی انسان‌ها سخن به میان آورده است، به بیان بعثت انبیا و هدف از آن پرداخته است: *فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فيه. مطابق این بخش از آیه، خداوند متعال، همراه با هر یک از انبیا، کتابی را نازل فرمود که بیان‌کنندهٔ حق است. باید حق و باطل که در زندگی انسان‌ها همواره وجود دارد، به درستی شناخته شود تا بتوان از این طریق از باطل گریخت و به‌سوی حق گام برداشت.*

از آنچه گذشت می‌توان دریافت که از دیدگاه اسلام و ادیان الهی، آنچه که فلاسفهٔ تاریخ و جامعه‌شناسان برای تعیین عوامل مؤثر در تحولات زندگی اجتماعی انسان‌ها بیان

{ صفحه ۶۴ }

کرده‌اند، کامل نیست. تکیهٔ آنان عمدتاً بر روی یک سلسله عواملی بوده است که در دسترس همگان بوده، می‌توانستند بر روی آن‌ها تجربه داشته باشند. طبیعی است که هرگاه یک جامعه‌شناس در مقام بیان یک تئوری برمی‌آید، برای اثبات آن باید از تجربه‌های اجتماعی کمک بگیرد. عوامل اجتماعی متعارف از مواردی است که

پژوهشگران می‌توانند روی آن تجربه کنند؛ ولی وحی از اموری است که در اختیار هر کسی نیست و از این‌رو جامعه‌شناس نیز نمی‌تواند دربارهٔ ماهیت و تأثیرات وحی تحقیق کند؛ بلکه تنها می‌تواند آن را به‌عنوان یک عامل تاریخی مورد مطالعه قرار دهد. به عبارت دیگر، جامعه‌شناس تنها می‌تواند از طریق مطالعهٔ تاریخ به شناسایی افرادی بپردازد که در یک زمانی چنین اعتقادی داشتند و به‌واسطهٔ این اعتقادشان، رفتارهای متناسب با آن را هم انجام دادند. اما این از حیثهٔ کار جامعه‌شناس خارج است که در مورد حقیقت و ماهیت وحی مطالعه کند. در واقع فعالیت یک جامعه‌شناس، فعالیت دستوری نیست تا در مورد «چه باید کرد» و «چه نباید کرد» سخن به میان آورد، بلکه فعالیت او، یک فعالیت توصیفی است. پس جامعه‌شناس، اگر هم بخواهد برای بهبود زندگی اجتماعی، راه‌کاری را نشان دهد، از اموری می‌تواند بهره‌گیرد که قابل تجربه باشد؛ ولی پدیدهٔ وحی، حتی در زمانی که عینیت داشته باشد و بر پیغمبری نازل شده باشد، برای دیگران قابل تجربه نیست، زیرا وحی رابطه‌ای شخصی و باطنی میان پیامبر و خداوند متعال است و قابل تجربه برای دیگران نیست.

باید توجه داشت که این امر را نمی‌توان به عنوان نقصی در کار جامعه‌شناسان دانست، زیرا حوزهٔ فعالیت آن‌ها بررسی پدیده‌های قابل تجربه است و پرداختن به اموری غیر قابل تجربه نظیر وحی، در حیثهٔ کاری آنان نمی‌باشد. سپس در پاسخ به این سؤال که واقعاً چه عواملی در زندگی انسان مؤثر است و باید به چه عواملی بها داد و از چه موانعی احتراز نمود؟ نه‌تنها جامعه‌شناس؛ بلکه روان‌شناس اجتماعی نیز مطلب قابل توجهی برای

ارایه

(صفحه ۶۵)

ندارد، چون حوزهٔ فعالیت این‌گونه رشته‌ها مسایل تجربی است و شناخت ماهیت وحی و اموری از این قبیل، از حوزهٔ تجربه خارج است.

حاصل آن‌که، برای بررسی عوامل تحولات اجتماعی نمی‌توان تنها به عوامل وراثتی، محیطی، اقلیمی و پدیده‌های ناگهانی و طبیعی از قبیل آتشفشان، طوفان و اموری نظیر آن اکتفا کرد؛ بلکه باید به عامل دیگری به‌نام «وحی» نیز توجه داشت، عاملی که از دید دانشمندی که تکیه‌شان فقط بر دستاوردهای تجربه‌های حسی است، دور مانده است. این عامل نقش بسیار زیادی در تحولات اجتماعی داشته و دارد. به همین‌رو ما که به وجود وحی و آثار و پیامدهای آن ایمان داریم، باید نقش مهمی را برای آن در زندگی خود و تحولات اجتماعی در نظر بگیریم.

بدون تردید، عامل وحی از طریق تجربه قابل اثبات نیست. پس چگونه است که معتقدان به قرآن و بعثت انبیا، وحی را پذیرفته، به آن به عنوان یکی از عوامل تحولات اجتماعی نظر می‌کنند؟

د - عامل اراده

از نظر قرآن کریم و کتب آسمانی دیگر، عواملی که پیش از این ذکر گردید و نقشی اساسی در ایجاد تحولات اجتماعی ایفا می‌کنند، نمی‌توانند علت تامه برای تعیین رفتار فردی و اجتماعی انسانها قلمداد شوند؛ زیرا در کنار این عوامل، یک عامل مهم دیگر به نام اراده^۴ انسانها نیز وجود دارد. حتی در صورتی که شرایط برای انتخاب کردن یکی از راهها فراهم باشد و عقل آن را تشخیص دهد، وحی نیز آن را بیان کند و همچنین تعلیم و تربیت هم انجام گیرد و عوامل ارثی نیز فراهم باشد؛ لیکن باز هم انسان می‌تواند با اراده^۵ خویش

(صفحه ۶۶)

برخلاف تمام مقتضیات این عوامل رفتار کند؛ خواه مقتضای آن عوامل، رفتارهای شایسته باشد که در این صورت انسان می‌تواند با اراده^۶ خویش عصیان کرده، از آنها سرپیچی نماید و خواه مقتضای آنها رفتارهای ناشایست باشد که انسان می‌تواند در مقابل آنها مقاومت نموده و راه صحیحی را در پیش گیرد.

عامل اراده، یکی از عواملی است که باید اهمیت ویژه‌ای برای آن قایل شد و در واقع، مهم‌ترین عامل مورد تأکید انبیا نیز می‌باشد. انبیای الهی همواره انسانها را به واسطه^۷ اراده^۸ خود آنها مخاطب قرار داده، آنان را تحسین و یا توبیخ می‌کردند و هیچ‌گاه شخصی را برای این که آبا و اجداد او چنین رفتاری داشته‌اند و یا عامل ارثی او چنین اقتضا می‌کرده است، توبیخ یا مجازات نمی‌کردند؛ بلکه معتقد بودند که به هر فردی در صورت انجام کار نیک باید پاداش داده شود و در صورت انجام کار ناشایست باید توبیخ کرد، یا به مجازات رساند، چرا که اراده^۹ شخص است که نقش تعیین‌کننده‌ای در انجام رفتارهای مختلف از سوی او دارد. قرآن کریم همواره انسانها را به واسطه همین مشیت و اراده، مورد عتاب و خطاب یا مورد تشویق و تحسین قرار می‌دهد.

۴. زمینه‌های پیدایش بحران اجتماعی

«بحران اجتماعی» هنگامی آغاز می‌شود که نظام سیاسی، حقوقی و یا نظام اقتصادی حاکم، به تدریج، دارای مفاسد و نابه‌نجاری‌هایی شود که محدودیت‌ها، دردها و رنج‌ها، و ضررهایی که متوجه همه یا اکثر مردم می‌گردد، بیشتر از حضاها و نصیب‌ها، لذتها و خوشی‌ها، و نفع‌هایی باشد که عاید آنان می‌شود و یا پرده‌های ناآگاهی و بی‌خبری مردم یا فریب و نیرنگ دستگاه حاکمه چنان دریده شده و به یک‌سو رفته باشد که همگان دریابند که از ابتدا دچار خسران بوده‌اند.

(صفحه ۶۷)

احساس غبن و خسران زدگی اگر به درجه‌ای معین از عمومیت و سیطره برسد، می‌تواند منشأ بحران اجتماعی و خروج جامعه از وضع و حالت «تعادل» یا «توازن» باشد و مردم را به اندیشه براندازی نظام حاکم و بر سر کار آوردن نظامی دیگر فرو تواند برد، خواه، نظام حاکم از سر علم و عمد، مصالح و منافع عمومی را پایکوب و لگدمال کرده باشد و چه به سبب جهل و بدون سوء نیت، زمینه ضایع شدن حقوق مردم را فراهم آورده باشد.

عوامل مهمی که می‌تواند منشأ بحران در جوامع مختلف گردد را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

الف - احساس فقر

«فقر» محسوس‌ترین عامل بحران‌زا است، زیرا فهم و شناخت آن نیازمند هیچ‌گونه استعداد و معلوماتی نیست. و زن و مرد، کوچک و بزرگ، عارف و عامی آن را به یکسان درمی‌یابند و از آن رنج می‌برند. برانگیزندگی این عامل نیز بسیار قوی است. از این‌رو، نابسامانی‌ها و کمبودهای اقتصادی بیش و پیش از هر نابسامانی و کمبود دیگری زنگ خطر را برای نظام حاکم به صدا درمی‌آورند.

ب - احساس ظلم

ممکن است همه یا اکثر جامعه از تنعم و رفاه کافی برخوردار باشند؛ ولی احساس کنند که از سوی دستگاه حاکمه یا کسانی که مورد حمایت آن دستگاه‌اند، مورد ظلم و تعدی قرار گرفته و از بسیاری از حقوق مادی یا معنوی خویش محروم گشته‌اند، به گونه‌ای که از میان رفتن آن ستمگران و متجاوزان، آنان را به تنعم و رفاه بیشتری می‌رساند و یا این‌که حرمت و کرامتشان را تأمین می‌کند.

(صفحه ۶۸)

ج - احساس از دست دادن حیثیت جهانی

ممکن است عموم افراد یک جامعه احساس کنند که در میان سایر اقوام و ملل از وجهه و آبروی چندانی برخوردار نیستند. این احساس به‌ویژه در نزد مردمی یافت می‌شود و یا قوت می‌گیرد که استقلال و آزادی سیاسی خود را کمابیش از کف داده باشند و پنهان یا آشکار، تحت استعمار قوم ملت دیگری قرار گرفته باشند. چنین مردمی، حتی اگر وضع معیشتی و اقتصادی رضایت‌بخشی هم داشته باشند و از طرف بعضی از افراد یا گروه‌ها یا قشرهای جامعه خود نیز مورد استثمار و بهره‌کشی اقتصادی یا مورد بی‌حرمتی و هتک شخصیت واقع نشده باشند، بعید نیست که به‌پا خیزند و نظام حاکم را، که موجبات بردگی و بندگی آنان را نسبت به

بیگانگان فراهم آورده است، ساقط سازند، تا به این وسیله، قدرت، شوکت، عظمت و عزت خود را در سطح بین‌المللی و جهانی بازیابند.

د - احساس محرومیت از استکمالات معنوی و اخلاقی

این احساس بسیار به ندرت و فقط برای کسانی دست می‌دهد که به صورت عام از تعالیم انبیای الهی (صلی الله علیه و آله) و به‌گونه‌های خاص از آموزه‌های پیامبرگرمای اسلام (صلی الله علیه و آله) بهره کافی و وافعی برگرفته باشند و بدانند که انسانی بودن زندگی فردی و اجتماعی در گرو بینش‌ها و گرایش‌های بسیار والا و ارجمندی است که جز بر اثر پیروی از اوامر و نواهی الهی حاصل نمی‌آید. چنین کسانی اگر احساس کنند که نظام حاکم بر جامعه‌شان، امور و شؤون مردم را چنان تدبیر و اداره می‌کند که نتیجه‌ای جز دور ماندن انسان‌ها از کمالات باطنی و حقیقی به‌بار نمی‌آورد، قیام می‌کنند و تا آن‌جا که می‌توانند در تضعیف و سقوط آن نظام می‌کوشند، حتی اگر نظام مفروض، فقر را ریشه‌کن کرده باشد، ظلم را در جمیع اشکال و صورش نابود ساخته باشد، شأن و حیثیت بین‌المللی و جهانی جامعه را حفظ کرده و ارتقا بخشیده باشد.

(صفحه ۶۹)

البته باید به خاطر داشت که در هر مقطع تاریخی و در هر جامعه‌ای، شمار کسانی که در اندیشه مصالح معنوی و ارزش‌های والای اخلاقی‌اند و به قدر و قیمت و اهمیت این‌گونه امور، به تفکیک از امور مادی و معیشتی، واقفند و از نابسامانی‌ها و کمبودهایی که در این زمینه پدید می‌آید رنج می‌برند، بسیار اندک است. از این‌رو، اگرچه فرض این که نهضت اجتماعی‌ای فقط به انگیزه دفاع و حمایت از مصالح معنوی و ارزش‌های متعالی اخلاقی پدید آید، فرضی نامعقول نیست؛ ولی در اکثریت قریب به اتفاق موارد نهضت‌های اجتماعی چنین نبوده‌اند. لکن، از آن‌جا که مفاسد معنوی و مفاسد مادی معمولاً پیوندی استوار و ناگسستنی با یکدیگر دارند و در هر جامعه‌ای که دچار مفاسد معنوی است، مفاسد مادی نیز رواج و شیوع تام دارد، مصلحان اجتماعی می‌توانند، حتی اگر هدف نهایی‌شان تنها اصلاح وضع و حال معنوی و اخلاقی مردم باشد، بر نقاط ضعف مادی و معیشتی جامعه انگشت تأکید بگذارند و با ارائه فقر و بی‌عدالتی اقتصادی موجود در جامعه مشروعیت و حقانیت نظام سیاسی، اقتصادی و حقوقی حاکم را در محل شک و شبهه و چون و چرا آورند، و به این طریق، جماعات فراوانی را با خود همدست و همدستان سازند و موجبات تزلزل ارکان نظام حاکم و فروپاشی آن را فراهم آورند.

از دیدگاه اسلامی، هرچند اصل «هدف وسیله را توجیه می‌کند» مقبول نیست، بهره‌برداری از نقاط ضعف مادی جامعه برای برپا کردن نهضت اجتماعی‌ای که هدف اصلیش اصلاحات معنوی است، به دو دلیل موجه و مشروع است:

نخست آن که اساساً ادیان الهی فقط با معابد و پرستش‌گاه‌ها سر و کار ندارند؛ بلکه اصلاح جمیع امور و شؤون حیات، اعم از فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی را قصد کرده‌اند، به‌گونه‌ای که اقامهٔ یک نظام اجتماعی الهی و مطلوب، مستلزم اصلاح همه امور و شؤون زندگی انسان‌ها، و از جمله امور و شؤون مادی و معیشتی

(صفحه ۷۰)

آنان است، اگرچه هدف اعلاّی نظام مذکور، تهذیب نفوس و تتمیم مکارم اخلاق و تکمیل آدمیان است.

دوم آن که، کمبودها و نابسامانی‌های اقتصادی، بیشتر به این علت که تأثیر مستقیم‌تر و بی‌واسطه‌تری در زندگی مردم دارند، به مراتب محسوس‌تر و ملموس‌تر از سایر کمبودها و نابسامانی‌ها هستند. بنابراین، می‌توانند انگیزه‌ای نیرومند و فراگیر برای جنبش و قیام همگانی پدید آورند، و حال آن که کمبود و نابسامانی‌های معنوی، قدرت ایجاد چنین انگیزه عام قوی‌ای را ندارد. ارائه فقر و بی‌عدالتی اقتصادی، در این‌جا، وسیله‌ای است که استفاده از آن با هدف، هیچ‌گونه منافات و ناسازگاری ندارد.

هم‌چنین باید توجه داشت که چون نهادهای اجتماعی با هم ارتباط‌هایی محکم و تعامل‌هایی عمیق دارند، مفاسد پدید آمده در هر یک از آن‌ها، سایرین را نیز دست‌خوش فساد می‌سازد. به‌طور طبیعی کسانی که در فقر و محرومیت مادی و اقتصادی دست و پا می‌زنند، از تعلیم و تربیت صحیح و کافی بی‌بهره می‌مانند و واجد آرا و عقاید، اخلاق، و نیز افعال فردی و اجتماعی فاسد و نادرست می‌گردند. این افراد هستند که آلت دست سیاست‌مداران و دولت‌مردان فریب‌کار و خائن و وسیلهٔ پیشرفت اهداف پلید آنان می‌شوند و چه‌بسا بزرگ‌ترین سدّ راه اصلاحات و نهضت‌های اجتماعی اصلاح‌گرانه‌ای می‌شوند که خیر و سعادت خودشان را در بر دارد. (تأکید می‌کنیم که تأثیر عامل فقر و محرومیت، در ایجاد سایر مفاسد، قطعی و غیر قابل‌تخلّف نیست).

انحطاط فرهنگی و سقوط معنوی و اخلاقی بخش قابل‌توجهی از مردم نیز می‌تواند در نابسامان ساختن وضع معیشتی و اقتصادی جامعه و به تباهی کشیدن نظام حقوقی و سیاسی حاکم بر آن تأثیر قاطع داشته باشد. زمامداران ناصالح یا بی‌کفایت، علاوه بر این که نمی‌توانند رفاه‌بخش و عدالت‌گستر باشند، زمینه اجتماعی انواع و اقسام مفاسد عقیدتی،

﴿ صفحه ۷۱ ﴾

اخلاقی، و عملی را نیز مهیا می‌سازند. ملاحظه می‌شود که فسادهای گوناگون با یکدیگر پیوند دارند و از یک نهاد به نهادی دیگر سرایت می‌کنند.

۵. چاره‌اندیشی‌های نظام حاکم برای حفظ وضع موجود

نظام حاکم بر جامعه برای وادار ساختن مردم به اطاعت از احکام و مقررات خود از سه طریق ذیل سود می‌جوید؛ و چون ثبات و بقای نظام حاکم در گرو اطاعت و عدم عصیان همه یا اکثریت قریب به اتفاق مردم است، می‌توان چاره‌اندیشی‌هایی را که هر نظام به‌منظور تقویت و تحکیم موضع و موقف خود و حفظ وضع موجود می‌کند، در این سه شیوه خلاصه نمود:

الف - استفاده از نیروهای نظامی

هر نظامی برای جلوگیری از عصیان مردم و برای اطاعت آنان از برنامه‌های خود، کمابیش، از «پلیس» و «ارتش» که دو نیروی عمده قهریه‌اند، استفاده می‌کند و با توسل به خشونت و زور، قدرت مردم را درهم می‌کوبد و خرد می‌کند. از این‌رو، هر دستگاه حاکمه‌ای که به مردم و به آینده خود اعتماد و اطمینان کمتری داشته باشد، بیشتر می‌کوشد تا قدرت نظامی، تسلیحاتی، انتظامی و امنیتی خود را افزون سازد.

ب - استفاده از قدرت اقتصادی

قدرت اقتصادی یکی از بزرگ‌ترین و مؤثرترین نیروهای برانگیزنده و بازدارنده است. هرچه قدرت دستگاه حاکمه بر سازمان‌ها و مؤسسه‌های اقتصادی بیشتر باشد، دستگاه مزبور بهتر می‌تواند مردم را به بالا بردن میزان اشتغال، تثبیت یا تقلیل نرخ‌ها، و کاستن مالیات بر درآمدنویدهد و یا از تعطیل کردن در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و بیکار کردن کارگران، بر

﴿ صفحه ۷۲ ﴾

سرکار آوردن کارگران و کارمندان اعتصاب‌شکن، و از میان بردن اتحادیه‌های صنفی بترساند و با این تطمیع‌ها و تهدیدها آنان را هوادار و موافق خود کند یا دست‌کم، از همراهی عملی با مخالفان نظام بر حذر دارد. همچنین، دستگاه حاکمه اگر امکانات مالی و اقتصادی عظیمی داشته باشد، می‌تواند با تامین و تطمیع منافع مادی بسیاری از افراد برجسته، ممتاز و ذی‌نفوذ جامعه را، با خود همراهی و همراه سازد.

ج - استفاده از نیروهای فکری

نیروهای فکری سودمندترین و کارآمدترین نیروهایی هستند که یک دستگاه حاکمه می‌تواند در اختیار داشته باشد، دست کم به این دلیل که نیروهای نظامی و اقتصادی، نهایت کاری که می‌توانند انجام دهند، «قدرتمند» ساختن دستگاه حاکمه است، حال آن که نیروهای «باوراننده» دستگاه حاکمه را، هم «قدرت» و هم «مشروعیت»^{۲۶} می‌بخشد و «مشروعیت» داشتن یک نظام، بهترین ضامن ثبات و بقای آن است. نیروهای فکری و باوراننده، همه نیروهایی هستند که در چهارچوب نهاد «آموزش و پرورش» - به وسیع‌ترین معنای کلمه که شامل «تبلیغات» یا («آوازه‌گری») هم می‌شود - دست‌اندرکار تعلیم و تربیت افراد جامعه و نفوذ در عقاید و باورهای آنانند. بعضی از فعالیت‌هایی که نظام حاکم با استفاده از نیروهای فکری و در جهت منافع و خواسته‌های خود انجام می‌دهد، به این شرح است:

۱. اغفال مردم به وسیله کتمان حقایق و جعل و نشر اکاذیب؛ از آن جا که آگاهی عموم مردم از مفاسد و ناهنجاری‌های موجود در جامعه به سود نظام حاکم نیست، این نظام همواره می‌کوشد تا جایی که امکان دارد مردم را در جهل و بی‌خبری نگاه دارد. بدون شک بعضی از مردم به عدم صلاحیت یک نظام آگاهی و آشنایی دارند. بنابراین نظام

(صفحه ۷۳)

حاکم اگر بتواند مردم را نسبت به واقعیت‌ها بی‌خبر کند و جلوی انتشار و شیوع حقایق دردناک را بگیرد، به موفقیت بزرگی نائل شده است.

به این منظور، برای این که مردم به عمق و وسعت فاجعه راه نبرند و هر دسته‌ای بپندارند که مفاسد به همان قلمروی که آنان از آن آگاهند، منحصر و محدود است، نظام حاکم حقایق دردناک را پنهان و پوشیده می‌دارد، اکاذیب فراوانی برمی‌سازد و همه جا می‌پراکند. هم‌چنین، آن مقدار از واقعیات را که تأییدکننده خواسته‌ها، آرا و اعمال اوست بیان می‌کند؛ و نیز، با اغراق و گزافه‌گویی، چنین وانمود می‌کند که حل و رفع مسایل و مشکلات چندان دشوار نیست و به زودی انجام می‌پذیرد و با در نظر گرفتن همه اوضاع و احوال بین‌المللی و جهانی و به‌طور کل، وضع و حال جامعه اگر به کمال مطلوب نیست، نسبتاً مطلوب است.

۲. اشاعه و ترویج آرا و عقایدی که مؤید وضع موجود است؛ نظام حاکم پیوسته تلاش می‌کند که از میان آموزه‌های ادیان، مذاهب و کتب و مسلک‌های گوناگون، آن‌ها را که بیانگر تأیید وضع موجود است، برگزیند و اشاعه و ترویج کند. آموزه‌های جبرگرایانه، اعم از جبر طبیعی، جبر اجتماعی، جبر تاریخی و یا جبر الهی، از آن جا

^{۲۶}. منظور از «مشروعیت»، در این جا، اصطلاح اسلامی آن نیست؛ بلکه معنای رایج آن در فرهنگ سیاسی امروز است.

که وضع موجود را ضروری و اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌دهند، برای همه نظام‌های حاکم، به هر صورت و شکلی که باشند، سودمند می‌باشند.

همچنین، آموزه‌هایی از قبیل «کار خدا را به خدا واگذارید، و کار قیصر را به قیصر»، «السَّالِطَانُ ظِلُّ اللَّهِ» و «چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه»، که برای تأیید و حفظ وضع موجود مفیدند، به‌طور دایم، تکرار می‌شوند. ایدئولوژی‌هایی مانند «ملت‌گرایی»^(۳) مبالغه‌آمیز و افراطی، که خیانت به دولت به اصطلاح «مّلی» را خیانت به «ملت» می‌شمارد و

{ صفحه ۷۴ }

«وطن‌پرستی»^(۳) و «نژادپرستی»^(۳) نیز، به سبب آثار و نتایج مطلوبی که می‌توانند برای نظام‌های حاکم به‌بار آورد، مورد تأکید و تبلیغ واقع می‌شوند.

۳. تضعیف روحیه استقامت و مقاومت؛ نظام حاکم برای آن که هم فرصت و مجال پرداختن به مسایل و مشکلات اجتماعی و سیاسی را از مردم، و به‌ویژه جوانان، بگیرد و هم آنان را به تنبلی، سستی و وارفتگی سوق دهد از فسق و فجور، فحشا، مشروبات الکلی، و موادّ مخدّر کمال استفاده را می‌کند. کسانی که به این‌گونه امور معتاد شوند، به‌طور طبیعی زبون، راحت‌طلب، دون‌همت و سر درآخور خواهند شد و تضادّ و تزاومی با دستگاه حاکمه نخواهند داشت.

۴. حمله تبلیغاتی به رقیبان و مخالفان و متّهم کردن آنان و مسخره و استهزای آنان یا آرا و عقایدشان؛ نظام حاکم برای این که تأثیر سخن و نفوذ کلام رقیبان و مخالفان خود را در مردم کاهش دهد و مانع ازدیاد تعداد طرفدارانشان شود، هجوم تبلیغاتی عظیمی بر ضدّ آنان را سازمان می‌دهد؛ آنان را متّهم به داشتن اهداف و مقاصد شوم، فرصت‌طلبی، عوام‌فریبی، اجنبی‌پرستی، مزدوری بیگانه، ستون پنجم دشمن، جاسوس، خائن به ملت و وطن و... می‌کند و شخصیت آنان یا آرا و عقایدشان را به باد مسخره و استهزا می‌گیرد.

نظام سیاسی هر جامعه حریفان و دشمنان خود را، اعمّ از این که به راستی مصلح باشند یا این که دواعی نفسانی و شیطانی داشته باشند، با القاب و عناوینی می‌خواند که دارای بار ارزشی و عاطفی منفی است، همانند عناوین

۳۰. ناسیونالیسم = nationalism.

۳۱. شووینیسم = chauvinism.

۳۲. راسیسم = racism.

سرمایه‌دار و بورژوا، خان و فتودال، محافظه‌کار، مرتجع (در جوامع شرقی یا هوادار شرق)، فاشیست و کمونیست (در جوامع غربی یا طرفدار غرب).

{ صفحه ۷۵ }

نظام حاکم با فعالیت‌هایی از این قبیل هم بر قدرت خود می‌افزاید، هم خود را مشروع و قانونی جلوه می‌دهد، و هم کسب شأن و حیثیت، وجهه و آبرو، و محبوبیت می‌کند و خلاصه، به اغراضی دست می‌یابد که با بهره‌گیری صرف از نیروهای «مقهور کننده» و «برانگیزنده و بازدارنده» نیل به آن اغراض امکان‌پذیر نیست.

ولی، همیشه این امکان وجود دارد که حتی استفاده از مجموع این نیروها نیز وافی به مقصود نباشد و نتواند جامعه را از ورود به مرحله بحرانی مانع شود. از این‌رو، نظام‌های حاکم، به‌خصوص در دنیای معاصر و به‌ویژه در جهان سوم، پیوسته کوشش می‌کنند که با قدرت‌های بزرگ‌تر از خود؛ یعنی با ابرقدرت‌ها مناسبات دوستانه برقرار کنند تا بتوانند در روزهای سخت و بحرانی، به مدد آنان، از ورطه سقوط و هلاکت رهایی یابند. پیمان‌های نظامی و غیر نظامی عدیده‌ای که هر نظام سیاسی با نظام‌های قدرتمندتر از خود منعقد می‌کند - و عموماً اسارت‌آورند - تا حد فراوانی برای فرونشاندن عصیان‌ها و طغیان‌های داخلی به‌کار می‌آیند.

میزان ثبات و بقای نظام حاکم با میزان موفقیت آن در هماهنگ ساختن و بهره داشتن از نیروهای مذکور نسبت مستقیم دارد؛ ولی میزان این موفقیت نیز بی‌افول نیست و سرانجام روزی جامعه وارد مرحله بحرانی خواهد شد. بحران نیز، اگر بر اثر تدابیر و چاره‌اندیشی‌های نظام حاکم «متوقف» یا «ناکامیاب» نگردد، به دگرگونی اجتماعی‌ای منتهی خواهد شد که به حیات سیاسی نظام حاکم پایان خواهد داد.

استفاده از نیروهای فکری، منحصر به مواردی که ذکر گردید، نمی‌شود. تلاش نمایید تا با توجه به واقعیات جهانی که در آن به سر می‌برید، برخی دیگر از این ابزارها را که به تثبیت نظام‌های سیاسی کمک می‌کند، برشمارید. گفت‌وگو با دوستان در این زمینه می‌تواند نتایج دقیق‌تری را پیش روی شما گذارد.

{ صفحه ۷۶ }

۶ سیر تحولات اجتماعی

انسان‌ها همواره، در زمان‌های مختلف، شاهد تحولاتی در جوامع انسانی بوده‌اند و تا آن‌جا که تاریخ نشان می‌دهد این تحولات در تمام جوامع، بدون استثنا، وجود داشته است و جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که از آغاز پیدایش تا انجامش یکنواخت بوده، نوسان و دگرگونی در آن رخ نداده باشد. جامعه‌شناسان و فیلسوفان تاریخ، با توجه به این دگرگونی‌ها در جوامع انسانی، بحثی را مطرح کرده‌اند که آیا این تحولات ضابطه‌مند است، از

قانونی مشخص پیروی می‌کند، و تابع یک مسیر معین و ضابطه‌مند است یا اینکه این تحولات، خطوط نامنظمی را ترسیم می‌کند که نمی‌توان بر اساس آن، منحنی مشخصی را با جهات خاصی، ترسیم کرد.

گروه‌هایی از فیلسوفان علم الاجتماع معتقد شده‌اند که حرکت‌های جوامع انسانی ضابطه‌مند است؛ لیکن خود اینان نیز دارای گرایش‌های مختلفی هستند. برخی بر این اعتقادند که هر جامعه‌ای به منزلهٔ یک ارگانیسم و همانند موجود زنده‌ای است که روزی متولد می‌شود و پس از آن دوران رشد، توقف، انحطاط و در نهایت سقوط و مرگ را تجربه می‌کند. هر جامعه‌ای هم این مراحل را طی می‌کند و بر اساس مقایسهٔ آن با انسان می‌توان در مورد آن پیش‌بینی نیز نمود. برخی دیگر معتقدند که حرکت جامعه، حرکت دایره‌مانند است؛ یعنی از یک نقطه‌ای شروع می‌شود، یک حرکت دوری را انجام می‌دهد و سپس به همان نقطه اول بازمی‌گردد و مجدداً همین حرکت دوری بار دیگر تکرار می‌شود. این نظریه از سابق در بین فیلسوفان قدیم یونان به عنوان «نظریه ادوار» مطرح بوده است. گروه دیگری نیز معتقدند که حرکت جامعه، حرکتی مارپیچی است و از یک نقطه‌ای شروع می‌شود و در جهت بازگشت به آن نقطه حرکت می‌کند؛ ولی به عین آن نقطه نمی‌رسد، بلکه به یک نقطهٔ محاذی با آن می‌رسد و مجدداً دور دیگری

(صفحه ۷۷)

می‌زند که جهتش بازگشت به همان نقطه است؛ ولی عین نقطه اول و دوم نیست، بلکه نقطه‌ای محاذی آن است.

علاوه بر این نظریات، نظریات دیگری نیز مطرح گردیده است که اگر هر یک از این نظریات بخواهد به عنوان یک نظریه کلی و حاکم بر همه جوامع تطبیق شود، بسیار کار سخت و دشواری خواهد بود. بنابراین به دشواری می‌توان گفت که تحولات تمام جوامع انسانی تابع یک قانون کلی است و همهٔ جوامع، به یک جهت، با یک وضع و از طریق برنامهٔ مشابهی حرکت کرده‌اند.

در این میان در اعصار اخیر، نظریه‌ای مطرح گردیده که بر اساس آن، نه تنها برای هر جامعه‌ای، بلکه برای کل جامعهٔ انسانی قانونی در نظر گرفته شده است و آن قانون عبارت است از این که به‌طور دایم جامعه در یک منحنی صعودی و رو به کمال حرکت می‌کند. به‌این ترتیب، انسان از روزی که در این کرهٔ زمین یافت شده، حرکتی صعودی را شروع کرده است. البته ممکن است در طول تاریخ، حرکت‌های زیگزآگی وجود داشته باشد و ما شاهد افول و نزول هم باشیم، لیکن کل این جامعه، همیشه یک حرکت صعودی دارد و منحنی آن رو به بالاست. این نظریه، بیشتر از سوی مارکسیست‌ها مطرح شده است و آنان حرکت عالم را یک حرکت تکاملی می‌دانند و طبیعی است که کمالی که یک مکتب مادی نظیر مکتب مارکسیسم در نظر می‌گیرد، کمالی مادی

خواهد بود. در عالم ماده و در بین کمالات مادی هم تکیه اصلی اینان بر اقتصاد است. و در حقیقت، بازگشت این تکاملی را که معنا می‌کنند، به یک تکامل اقتصادی جامعه است و پیش‌بینی می‌کنند که این حرکت همچنان ادامه خواهد یافت تا اینکه یک جامعهٔ کامل بشری به وجود آید که ویژگی آن این است که، دیگر اختلاف طبقاتی در آن جامعه وجود ندارد و همهٔ انسان‌ها از نعمت‌های مادی به‌طور مساوی بهره‌مند خواهند شد. این نظریه، که از نظریه تکامل

(صفحه ۷۸)

زیست‌شناسی‌ای اخذ شده است که داروین آن را ترویج و تئوریزه نمود، دچار اشکالات و ایراداتی است که در درس پیشین به بخشی از آنها اشاره شد.

اما در مورد دیدگاه اسلام در این زمینه باید گفت؛ مطالبی که قرآن درباره جوامع گذشته و تحولات آنها نقل می‌کند به‌گونه‌ای نیست که بتوان از آنها یک قاعده کلی را درباره کل جامعه انسانی به دست آورد. لیکن یک نکته را از قرآن می‌توان استفاده کرد و آن این است که این کتاب مقدس، با قاطعیت، در نهایت یک آیندهٔ تکاملی را برای جامعه انسانی پیش‌گویی می‌کند. خداوند متعال، به چند صورت، آینده بشریت را پیش‌بینی کرده است؛ یک مورد در جایی است که وعدهٔ تحقق برنامهٔ انبیای الهی را داد، هرچند که آنان، در طول تاریخ، گاهی با شکست‌های ظاهری مواجه شده بودند. آیهٔ ذیل از این دسته آیات است:

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ؛ (۳۳) و قطعاً سخن ما درباره بندگان فرستاده ما از پیش [چنین] رفته است که آنان حتماً پیروز خواهند شد و سپاه ما هرآینه غالب خواهند گشت.

دستهٔ دیگر آیات درباره و مخصوص پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) است. از جملهٔ این آیات می‌توان به آیهٔ ذیل اشاره کرد:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ (۳۴) اوست کسی که پیامبر خود را با هدایت با آیین درست، روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند.

۳۳. صافات (۳۷)، ۱۷۳ - ۱۷۱.

۳۴. فتح (۴۸)، ۲۸.

دستهٔ دیگر آیات نیز مربوط به بندگان صالح خداوند و حکومت آنان بر زمین است:

(صفحه ۷۹)

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛^{۳۵} و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

از آیات فوق استفاده می‌شود که علی‌رغم تحولات و فراز و نشیب‌های مختلف در طول تاریخ، در نهایت، یک سرنوشت حتمی وجود خواهد داشت و آن، این است که انسان‌های شایسته‌ای وارث زمین خواهند شد که اهل ایمان و عمل صالح‌اند.^{۳۶} از آیات فوق و آیات مشابه دیگر استفاده می‌شود که برخلاف مکاتب الحادی، که تنها بر اساس عوامل مادی به پیش‌بینی تاریخ می‌پردازند، قرآن کریم، عوامل دیگری را در سرنوشت آدمیان مؤثر می‌داند و بر عوامل معنوی نظیر ایمان تأکید بیشتری دارد و در نهایت زمین و زمان را از آن کسانی می‌داند که عمل خود را با ایمان حقیقی همراه سازند.

البته باید توجه داشت که علی‌رغم این که انبیای الهی، در طول تاریخ، با زحمتهای فراوان، فداکاری و جانبازی توانستند تحولاتی در جوامع به وجود آورند و حتی گاهی توانستند حکومت‌های برحق الهی را بر بخش‌هایی از زمین مستقر سازند، اما این به آن معنا نیست که این جریان به صورت یک خط یک‌نواخت مستقیم یا یک منحنی، که دارای انحنا صعودی داریم باشد، دوام پیدا کند؛ بلکه تحولات جوامع، تابع عوامل اختیاری انسان‌هاست. قرآن نیز این منطق را پذیرفته است و از این‌رو تحولات تاریخ را نه یک‌نواخت داریم و مسیر منحنی را تکامل به سوی بی‌نهایت می‌داند و نه همانند نردبانی که به‌طور داریم و پله‌پله به‌سوی بالا پیش می‌رود، می‌داند. از نظر قرآن تحولات تاریخی انسان تابع رفتارهای اختیاری خود اوست و خود انسان‌ها هستند که باید تصمیم بگیرند که سیر صعودی یا نزولی را آغاز و یا به سمت کمال یا سقوط حرکت کنند.

(صفحه ۸۰)

۷. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. برای آن که تئوری‌های فعلی اندیشمندان غیر مسلمان نتوانسته است انعکاس‌دهندهٔ عوامل اصلی پیدایش انقلاب، و به‌ویژه انقلاب اسلامی باشد، ضرورت دارد تا به این مسأله از بعد دینی توجه شود.

^{۳۵}. انبیاء (۲۱)، ۱۰۵.

^{۳۶}. نور (۲۴)، ۵۵ و قصص (۲۸)، ۵.

۲. تا زمانی که همه افراد جامعه یا اکثریت آنان منافع عضویت در جامعه خود را بیشتر از مضار آن بدانند، جامعه، «متعادل» و «متوازن» خواهد بود.

۳. عوامل طبیعی، عوامل خدادادی درون خود انسان‌ها، و عامل وحی نقشی اساسی در ایجاد تحولات اجتماعی دارند؛ لیکن اراده نیز عاملی مهم و در واقع، جزو اخیر از علت تامه تحولات اجتماعی است، چراکه انسان می‌تواند با اراده خویش برخلاف تمام مقتضیات این عوامل رفتار کند.

۴. احساس فقر، احساس ظلم، احساس از دست دادن حیثیت جهانی، و احساس محرومیت از استکمالات معنوی و اخلاقی از عوامل مهم ایجاد بحران در جوامع به شمار می‌روند و از نظر اسلام نیز بهره‌برداری از نقاط ضعف مادی جامعه برای برپا کردن نهضت اجتماعی‌ای که هدف اصلیش اصلاحات معنوی است، موجه و مشروع است.

۵. استفاده از نیروهای فکری باید در کنار نیروهای نظامی و اقتصادی قرار گیرد تا نظام حاکم بتواند وضع موجود را در هر شرایطی حفظ نماید.

۶. اسلام، با قاطعیت یک آینده تکاملی را برای جامعه انسانی پیش‌گویی می‌کند و شکست‌های ظاهری انبیای الهی را مانع تحقق وعده الهی مبنی بر حاکمیت مؤمنان حقیقی در زمین نمی‌داند.

۷. با توجه به نظریه‌های مطرح شده و تبیین دیدگاه اسلام در زمینه تحولات اجتماعی، و به‌ویژه انقلاب، می‌توان ویژگی‌های یک انقلابی که از اسلام الهام می‌گیرد را برشمرد و ماهیت آن را مشخص ساخت؛ مطلبی که در درس آتی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

{ صفحه ۸۱ }

۸. پرسش

۱. جامعه متعادل چگونه جامعه‌ای است؟

۲. عوامل پیدایش ایجاد تحولات در جامعه کدامند؟ نظر اسلام در این زمینه چیست؟

۳. عوامل مهم منشأ بحران در جوامع و ارتباط میان آن‌ها را ذکر نمایید.

۴. نظام‌های حاکم چگونه می‌توانند وضع موجود مطلوب خود را حفظ و از بروز بحران اجتماعی جلوگیری نمایند؟

۵. نظر فیلسوفان علم الاجتماع در زمینهٔ سیر تحولات اجتماعی را بیان نموده، نظر قرآن کریم را در این زمینه ذکر کنید.

۹. منابعی برای مطالعهٔ بیشتر

۱. جمشیدی، محمدحسین، اندیشهٔ سیاسی شهید رابع، امام سید محمدباقر صدر (رحمه الله)، تهران: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چ ۱، ۱۳۷۷.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، [بی جا]: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۲.

۳. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفهٔ تاریخ، قم: انتشارات صدرا، چ ۵، ۱۳۹۸ ق.

۴. _____، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، بخش جامعه و تاریخ، قم: انتشارات صدرا، [بی تا].

۵. ملکوتیان، مصطفی، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲.

{ صفحه ۸۳ }

درس چهارم: ماهیت و ویژگی‌های انقلاب اسلامی

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. تعریفی از انقلاب اسلامی ارائه دهد؛

۲. ماهیت و فصل ممیز انقلاب اسلامی را تبیین نماید؛

۳. ویژگی‌های انقلاب اسلامی را ذکر کند؛

۴. با توجه به این ویژگی‌ها، جایگاه ممتاز انقلاب اسلامی ایران را در طول تاریخ نشان دهد.

{ صفحه ۸۴ }

{ صفحه ۸۵ }

در ایران انقلابی رخ داده است که همهٔ معادلات را به هم ریخته، حساب‌های به اصطلاح علمی و جامعه‌شناسانه را نقش بر آب کرده است. کسی باور نمی‌کرد که انقلابی رخ بدهد که خاستگاه آن مساجد باشد،

در حالی که هیچ تشکیلاتی هم در میان مردم وجود نداشته باشد و مردم هیچ نوع تمرین حزبی و انقلابی هم نداشته باشند. به هر حال می‌بینیم که غربی‌ها هم این انقلاب را پدیده‌ی نوظهوری می‌دانند.^{۳۷}

۱. مقدمه

تعریف واژه‌ی انقلاب و مقایسه‌ی آن با سایر تحولات اجتماعی و نیز نظریه‌های مطرح در مورد این پدیده، از مطالبی بود که در طی دروس گذشته مورد توجه قرار گرفت و پس از نقد و ارزیابی تئوری‌های موجود انقلاب، نظر صحیح در این مورد بیان و به دیدگاه اسلام نیز اشاره شد. بر اساس دیدگاه صحیح، زمانی تعادل در جامعه وجود خواهد داشت که تمام یا اکثریت افراد جامعه منافع عضویت در جامعه خود را بیشتر از زیان‌های آن بدانند. در غیر این صورت، عواملی دست به دست هم خواهد داد تا این تعادل جای خود را به بحران اجتماعی دهد و ثبات جامعه را بر هم ریزد. هم‌چنین تاکنون مشخص گردید که از نظر اسلام، در آینده‌ی جامعه‌ی جهانی، روند رو به تکاملی را شاهد خواهیم بود که در آن مؤمنان

(صفحه ۸۶)

حقیقی حاکمان زمین می‌گردند. بدیهی است که یکی از ابزار تحقق این آرمان، انقلابی است که بر اساس آرمان‌های اسلامی شکل گرفته باشد. در این جاست که ضرورت پرداختن به ماهیت و ویژگی‌های چنین انقلابی ضروری می‌نماید.

۲. تعریف انقلاب اسلامی

بر اساس تعریفی که در درس اول، از انقلاب ارایه گردید، به دست آمد که انقلاب در این نوشتار به معنای تحوّل سریع، شدید و بنیادین ناشی از وقوع طغیان عموم مردم در اوضاع و احوال سیاسی جامعه و در نتیجه، جایگزینی یک نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی به جای نظام دیگر می‌باشد. با توجه به این تعریف از انقلاب و نیز با عنایت به این مطلب که مراد از اسلام، به عنوان یک دین، مجموعه‌ای از معارف است که از طرف خداوند برای هدایت و استكمال انسان‌ها نازل گردیده و به وسیله‌ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به نوع بشر ابلاغ شده است، به آسانی می‌توان به تعریفی از انقلاب اسلامی دست یافت. هرچند که تعریف‌های ارایه شده در این زمینه، از حیث عبارت، تفاوت‌هایی را با یکدیگر دارند؛ لیکن بنای اکثر این تعاریف بر آن مفهومی از دو واژه‌ی «انقلاب» و «اسلام» استوار شده است که در بالا اشاره گردید.

۳۷. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۱۰.

کلیم صدیقی در تعریف انقلاب اسلامی می‌نویسد: «انقلاب اسلامی عبارت است از حرکت امت مسلمان در جهت تغییر نظام غیر اسلامی موجود و جایگزین نمودن یک نظام جامع و کامل اسلامی به‌جای آن؛ همچنین تلاش برای اجرای مقررات، قوانین و برنامه‌های اسلامی در کلیه شؤن زندگی خویش (یعنی امت)».^{۳۸} شهید مرتضی مطهری نیز معتقد است که: «انقلاب اسلامی راهی است - که - هدف - آن، اسلام - و ارزش‌های اسلامی می‌باشد و انقلاب و مبارزه، تنها برای برقراری ارزش‌های اسلامی انجام می‌گیرد. در این صورت انقلاب اسلامی

(صفحه ۸۷)

متفاوت با اسلام انقلابی خواهد بود، زیرا در صورت اخیر، انقلاب و مبارزه هدف خواهد بود و نه وسیله، برخلاف صورت نخست که مبارزه و انقلاب، وسیله است نه هدف».^{۳۹}

۳. ماهیت انقلاب اسلامی

شناسایی ماهیت انقلاب اسلامی و تشخیص فصل ممیز آن از سایر انقلاب‌ها مشکل به نظر نمی‌رسد و تفاوت این انقلاب با سایر انقلاب‌های دنیا، در اسلامی بودن آن است. بنابراین، اگر نظامی، آن فصل ممیز و آن مشخصه ماهوی خود را همچنان حفظ کند، می‌توان ادعا کرد که هنوز ماهیت خود را از دست نداده است. ولی اگر این فصل ممیز حفظ نگردد، باید اعتراف کرد که این انقلاب از مسیر اصلی خود خارج و دچار آسیب شده است.

از آن‌جا که تنها دینی که برای تمام شؤن انسان‌ها، اعم از شؤن فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی، برنامه دارد، اسلام است، تنها انقلابی نیز که قادر است که جمیع مصالح مردم را تأمین و تضمین کند و خود، مسایل و مشکلات جدیدی پدید نیاورد، انقلاب اسلامی است؛ یعنی انقلابی که در همه ابعاد و وجوه خود، بدون استثنا، از جهان‌بینی و ارزش‌گذاری دین مقدس اسلام مایه بگیرد و تغذیه کند. از این‌رو، رهبران این انقلاب، برخلاف رهبران سایر انقلاب‌ها، نه برای تأمین مقاصد انقلاب، از هر عقیده‌ای، و اگرچه باطل و خلاف واقع، بهره می‌گیرند و نه با تحریک و تهییج شدید احساسات و عواطف مردم، عوامل غیر عقلانی را بر فعالیت‌ها و کارهای آنان حاکم می‌سازند؛ بلکه احساسات و عواطف مردم را محکوم و تابع احکام و ادراکات عقل و آرای صحیح

^{۳۸}. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۱۰.

^{۳۹}. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۴۵.

می‌گردانند و آن‌گاه از آن‌ها برای کامیاب ساختن انقلاب و محقق کردن اهداف آن سود می‌برند. به همین دلیل، ترویج و اشاعهٔ بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی، که هم صحیح و مطابق واقعند و

{ صفحه ۸۸ }

هم آمادگی شگرفی برای ایثار، فداکاری و جان‌فشانی در مردم پدید می‌آورند، از جمله برنامه‌های رهبران این انقلاب است.

بنابراین اگر عنصر فرهنگ، اساسی‌ترین عنصر اسلام تلقی شود، بزرگ‌ترین بُعد پیروزی انقلاب اسلامی نیز بُعد فرهنگی آن خواهد بود. از این‌رو، استفاده‌کنندگان اصلی این نعمت نیز در درجهٔ اول، اقشار فرهنگی جامعه خواهند بود که مصداق بارز آن‌ها حوزه‌ها و دانشگاه‌ها هستند. بنابراین، وظیفهٔ این اقشار، از اقشار دیگر جامعه بسیار سنگین‌تر است. از این‌رو، تردیدی نیست که ماهیت انقلاب اسلامی - یعنی عنصر اسلامی بودن آن - که یک عنصر فکری و فرهنگی است، با تغییر مسؤولین تغییر نمی‌کند. معیار بقای این انقلاب، بقای فکر و اندیشهٔ آن است، نه بقای تفکرات اشخاصی که در زمان انقلاب از انقلابیون به‌شمار می‌آمدند. چه بسا با تغییر نسل‌ها، اشخاص دیگری جایگزین شوند، لیکن تفکر انقلابی و ماهیت آن پابرجا باشد. بنابراین ملاک اصلی برای ارزیابی چنین انقلابی، بررسی سلامت یا بیماری ریشهٔ فکری و عنصر فرهنگی آن است.

انقلاب ایران نیز که با پسوند اسلامی شناخته شده است، دارای ابعاد گوناگونی است. این انقلاب، هم انقلابی ضد امپریالیستی، هم انقلابی ایدئولوژیک، هم انقلابی بر ضد یک رژیم فاسد و هم انقلابی فرهنگی به‌شمار می‌رود. برای پیروزی انقلاب در تمام این ابعاد و بقای آن در برابر حملات دشمنان، ضروری است که نیروی دفاعی کافی در همهٔ قسمت‌ها وجود داشته باشد. هم‌چنین برای ایفای رسالت جهانی خود نیز باید از نیروی تهاجمی کافی در همهٔ ابعاد برخوردار باشد. ولی باید در نظر داشت که قوام این انقلاب به اقامهٔ ارزش‌ها و باورهای اسلامی است. از این‌رو، اگر ما در تمام ابعاد انقلاب پیروز گردیم؛ لیکن در این بُعد با شکست مواجه شویم، در واقع ماهیت انقلاب تغییر کرده است. اگر تنها هدف ما پیروزی، اگرچه به قیمت دست کشیدن از آرمان‌های اسلامی باشد، دیگر این انقلاب،

{ صفحه ۸۹ }

انقلاب اسلامی نخواهد بود. اسلامی بودن این انقلاب به این است که همه چیز فدای مکتب شود. تنها در این صورت می‌توان این انقلاب را انقلاب اسلامی نامید.

انقلابی را می‌توان اسلامی نامید که مؤلفه‌های زیر در آن وجود داشته باشد. فقدان حتی یکی از این موارد می‌تواند دلیلی بر این باشد که چنین انقلابی بی‌جهت نام اسلامی را بر خود گرفته است:

الف - توجه ویژه به ابعاد فرهنگی

انقلاب اسلامی، بیش و پیش از هر چیز، یک انقلاب فرهنگی است؛ نه یک انقلاب سیاسی، حقوقی، و اقتصادی. البته این به معنای نفی خصلت‌های سیاسی، حقوقی و اقتصادی این انقلاب نیست؛ به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی، در عین حال که، به هیچ‌روی از سهم و تأثیر عواملی همچون فقر مادی و اقتصادی، ظلم اجتماعی و حقوقی، و از دست دادن شأن و حیثیت بین‌المللی و جهانی در فاسد و نابه‌نجار ساختن زندگی انسان‌ها غفلت یا تغافل ندارد، بیشتر دل‌نگران محروم ماندن مردم از استکمالات معنوی و اخلاقی است؛ و اگر با پدیده‌های اجتماعی‌ای مانند فقر و ظلم هم مبارزه می‌کند، به علت تأثیر منفی‌ای است که هر یک از این پدیده‌ها در استکمال معنوی و اخلاقی بشر می‌تواند داشت.

ب - اهمیت به انتخاب آگاهانه

چون هدف اصلی و نهایی این انقلاب استکمال معنوی انسان‌ها است و این هدف جز بر اثر افعال اختیاری آنان حاصل نمی‌شود، رهبران این انقلاب برای اینکه تعداد بیشتری از مردم را به صفوف انقلابیون ملحق سازند، هرگز به شیوه‌های مجبور کننده، تحمیلی، و قهری

{ صفحه ۹۰ }

متوسل نمی‌شوند؛ بلکه می‌کوشند تا خود مردم به مقاصد انقلاب ایمان آورند و آگاهانه و آزادانه به انقلابیون بپیوندند و از جان و دل، سقوط و انهدام نظام فاسد و استقرار نظام انقلابی را بخواهند.

از این رو رهبران این انقلاب، نه به کتمان حقایق و نه به نشر اکاذیب می‌پردازند و اساساً از هرگونه اغفال و فریب‌کاری و نیرنگ‌بازی روی می‌گردانند. در واقع آنان وظیفه خود می‌دانند که آگاهی‌های مردم، رشد فکری، عقلانی، و فرهنگی آنان را افزایش دهند.

ج - تلاش در تحکیم عقاید حقه

به‌منظور استکمال معنوی آدمیان، انقلابیون، نخست سعی در ایجاد یا تحکیم و تقویت عقاید حقه در مردم می‌کنند و سپس از آن عقاید حقه در جهت مقاصد انقلاب بهره می‌جویند. رهبران این انقلاب، برخلاف رهبران سایر انقلاب‌ها، از هر عقیده‌ای، اگرچه نادرست و خلاف واقع، برای خدمت به انقلاب، استفاده نمی‌کنند. آنان با

تحریک و تهییج شدید، احساسات و عواطف غیر عقلانی مردم را بر فعالیت‌های خود حاکم نمی‌سازند؛ بلکه احساسات و عواطف را محکوم و تابع احکام، ادراکات عقل و آرا و عقاید صحیح می‌گردانند و آن‌گاه از آنها برای کامیاب ساختن انقلاب و محقق کردن اهداف آن سود می‌برند. به همین دلیل، ترویج و اشاعهٔ بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی، که هم صحیح و مطابق واقعند و هم آمادگی شگرفی برای ایثار، فداکاری، و جان‌فشانی در مردم پدید می‌آورند، از جمله برنامه‌های رهبران این انقلاب است.

د - تأکید بر تبیین دقیق اهداف

رهبران انقلاب اسلامی، همچنین، بر تعیین صریح و دقیق اهداف و مقاصد انقلاب، تأکید

{ صفحه ۹۱ }

آشکاری دارند. از این‌رو، همواره اعدام می‌کنند که اغراض ملت‌گرایانه، وطن‌پرستانه، نژادپرستانه و از این قبیل را دنبال نمی‌کنند و فقط در پی حق و عدالتند، و حال آنکه رهبران سایر انقلاب‌ها چه بسا اهداف و مقاصد خود را در پردهٔ ابهام و ابهام پوشیده می‌دارند، تا به این وسیله هیچ دسته‌ای از مردم را از خود نرانند و همه را با خود و در کنار خود داشته باشند و نظام حاکم را سریع‌تر و زودتر ساقط کنند و انقلاب را به پیروزی رسانند. رهبران انقلاب اسلامی، در عین حال که خیرخواه همهٔ مردم هستند و منافع و مصالح جمیع افراد جامعه را، در تمام ابعاد و وجوهش، می‌خواهند؛ اهداف خود را به صورت آشکار صریحاً معلوم می‌دارند تا ارزش‌های حق و ارزش‌های باطل برآمیخته نگردد و مردم به گمراهی و بیراهه نیفتند.

ه - فراگیری انقلاب

انقلابیون برای این‌که همه عناصر و نیروهای کارآمد و سودمند را بشناسند و جذب کنند، بسیار جدی هستند چراکه انقلاب را برای به قدرت رسیدن یک فرد یا گروه یا قشر نمی‌خواهند، بلکه مقصود آنان این است که جمیع افراد، گروه‌ها، و قشرها رشد یابند و به مصالح حقیقی خود برسند. البته، برای جذب عناصر و نیروهای مؤثر و مفید، از هیچ‌یک از اصول و مبانی شریف انقلاب نیز عدول نمی‌کنند.

و - عدم اتکا به بیگانگان

افراد انقلابی هرگز به بیگانگان اتکا و اتکال ندارند (لازم به تذکر است که مقصود از «بیگانه» در این‌جا، فقط جامعه‌ها، کشورها، اقوام و مللی هستند که با دین اسلام و اهداف و مقاصد والای انقلاب اسلامی دشمنی و ستیز دارند)، زیرا تبری از دشمنان

(صفحه ۹۲)

اسلام، درست مانند تولی با دوستان این دین مقدّس، از اصول ایدئولوژی این مکتب است. از این‌رو، این انقلاب فقط بر عناصر و نیروهای خودی و دوست تکیه دارد و قائم به خود و مستقلّ است.

ز - ثبات قوانین و مقررات

چون این نوع انقلاب مبتنی بر اسلام است که دارای یک سلسله قوانین و احکام ارزشی و حقوقی ثابت و لایتغیّر است، نیاز ندارد که در هر مسأله و مشکلی از مردم یا صاحب‌نظران و کارشناسان، رأی‌جویی و نظرخواهی کند. از این‌رو، هیچ فرد یا گروه یا قشری، نمی‌تواند در این انقلاب طمع داشته باشد که با تغییر احکام و مقرّرات حقوقی و اجتماعی منافع خصوصی خود را تأمین و تضمین کند. این دو عامل در حفظ ثبات و بقای انقلاب، پس از پیروزی آن، سخت مؤثرند.

ح - رعایت مصالح متغیّر

ثبات ارزش‌ها و قوانین بنیادی به هیچ‌روی، مانع از تأمین مصالح متغیّر و موسمی نمی‌شود، بلکه بر اساس همان ارزش‌های ثابت، مقررات خاص و جزئی وضع می‌شود و به‌وسیله آن مصلحت‌ها و نیازهای متغیّر تأمین می‌گردد.

ط - برخورداری حاکمیت از پشتوانه ثابت

حاکمیت رهبر و زمامدار این انقلاب، به‌ویژه از دیدگاه مذهب تشیّع، شعاعی از حاکمیت ولیّ اعظم الهی، و در مرتبه بالاتر، شعاعی از حاکمیت خدای متعال است؛ و این امر ثبات و بقای دستگاه حاکمه را ضمانت می‌کند.

(صفحه ۹۳)

ی - بهره‌مندی از امدادهای غیبی

این مؤلفه از همه ویژگی‌های پیش‌گفته مهم‌تر است و با محاسبات علمی و تجربی، محاسبه نمی‌شود. بر اساس این مؤلفه خدای متعال امدادهای غیبی خود را بر کسانی که صادقانه و مخلصانه این انقلاب را یاری کنند، فرومی‌فرستد و آنان را شکست‌ناپذیر می‌گرداند.

۵. جایگاه ممتاز انقلاب اسلامی ایران در تاریخ بشریت

ویژگی منحصر به فرد انقلاب اسلامی که آن را از سایر انقلابها ممتاز می‌سازد، همانا پیروی از حرکت انبیای الهی است. حرکت انبیا نیز دارای ویژگی‌های منحصر به فردی بوده است که از آن جمله می‌توان به برتری دادن عقاید حق بر عقاید باطل اشاره کرد. بر اساس این دیدگاه باید نسبت به شناخت حق تلاش نمود، برای اثبات و ترویج آن، اقدامات لازم را انجام داد و ذره‌ای نسبت به افکار باطل، روی خوش نشان نداد. از این‌روست که حرکت انبیا، در ویژگی‌ها، در خطامشی‌ها و نیز در روش‌ها، با سایر حرکت‌ها، تحولات و انقلاب‌های اجتماعی تفاوت دارد.

مهم‌ترین ویژگی حرکت انبیا، و به تبع آن انقلاب اسلامی ایران، توجه دادن انسان به ابعاد معنوی اوست. همین ویژگی است که این حرکت را نسبت به حرکت‌های دیگر به‌طور کامل متمایز می‌سازد و انسانیت انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. ویژگی دیگر حرکت انبیا این است که هرگز به فردگرایی، خودخواهی و خودگزینی بها نمی‌دهد؛ چرا که اموری از این قبیل، لازمهٔ مادی‌گرایی و دنیاگرایی است که انبیا همواره در مسیری خلاف آن قدم برمی‌داشتند. ایشان همواره تلاش می‌کردند تا تمام انسان‌ها از برکات خداوند متعال بهره‌مند شوند و در جهت سیر الی الله و تقرب به سوی او گام بردارند. ایجاد وحدت میان اقشار مختلف جامعه، یکی دیگر از ویژگی‌های حرکت انبیا است که در جهت نیل به سعادت حقیقی انسان‌ها صورت پذیرفته است.

(صفحه ۹۴)

باید به مطلب نیز توجه داشت که این وعدهٔ الهی است که سرانجام، پیروزی نهایی با انبیا است:

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ؛ (۴) و قطعاً فرمان ما درباره بندگان فرستاده ما از پیش [چنین] رفته است که آنان [بر دشمنان خودشان] حتماً پیروز خواهند شد و سپاه ما هرآینه غالب خواهند آمد.

ولی بر اساس آنچه که در مورد تاریخ گذشتگان به دست ما رسیده است، در گذشتهٔ تاریخ مواردی که بشر در اثر اطاعت از انبیا به سعادت کاملی در این دنیا رسیده باشد، زیاد نبوده است و در عمل، موارد مخالفت، عصیان و عذاب، بیشتر از موارد سعادت بوده که در سایهٔ اطاعت از انبیا به دست می‌آمده است. در تاریخ ۱۴۰۰ ساله مسلمین، چنین جهشی یک‌بار در عصر رسول الله (صلی الله علیه وآله) واقع شد و حکومت‌هایی با چندین هزار سال سابقه منقرض گردیدند. البته هرچند که گویی در زمان خود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) این موج، کاملاً به کشور ما نرسید؛ ولی به هر حال از برکات همان بعثت بود که بعد از چندی زمینهٔ هدایت سایر جوامع

فراهم شد و ایرانیان با رغبت اسلام را پذیرفتند. از آن تاریخ به بعد، چنین جهش‌های چشم‌گیری که در سایه اطاعت انبیا در جهان واقع شده باشد، کمتر به چشم می‌خورد. البته تحولات اجتماعی که به نحوی تحت تأثیر تعالیم انبیا قرار داشته است، کم نبوده است، لیکن مواردی را که منجر به پیدایش یک حکومت حق فراگیر و مبتنی بر دستورات و قوانین الهی و اسلامی شده باشد، کمتر می‌توان یافت. البته نمی‌توان انکار کرد که گاهی در گوشه و کنار یک شهر یا ایالتی برای مدت کوتاهی حکومتی برقرار شده است؛ ولی حکومت فراگیری را که در یک کشور چند ده میلیونی، قوانین آن بر اساس قوانین اسلام شکل گرفته باشد، نمی‌توان یافت.

(صفحه ۹۵)

از این رو می‌توان ادعا کرد که بعد از جهشی که در تاریخ زندگی مسلمین در زمان رسول الله (صلی الله علیه وآله) پدید آمد، جهش دیگر، جهشی است که به واسطه رهبری یکی از فرزندان رسول الله (صلی الله علیه وآله) و با همت مردان خدایپرست و عاشق حق، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران تحقق پیدا کرد. این انقلاب، دومین نمونه از بزرگ‌ترین جهش‌های الهی است که در طول تاریخ اسلام و ادیان الهی دیگر می‌توان جست‌وجو کرد.

از آنچه گذشت، به خوبی می‌توان به منشأ عظمت انقلاب اسلامی ایران پی برد؛ عظمتی که تمام جهانیان به آن اعتراف کرده‌اند و بر اساس شواهد زیادی که در بیانات و رفتارهای دولت‌مردان، سیاست‌مداران، جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران مختلف در علوم انسانی وجود دارد، در مقابل آن سر تعظیم فرود آورده‌اند. البته در زمینه منشأ عظمت این انقلاب ممکن است گزینه‌ها و احتمالاتی به ذهن خطور کند که هر یک از آنها قابل بررسی و تأمل است.

یک احتمال این است که عظمت این انقلاب ناشی از برجسته شدن یک رژیم، روی کار آمدن رژیمی دیگر و جایگزین شدن دستگاه حاکمی به جای دستگاه حاکم پیشین باشد. تردیدی نیست که این احتمال نمی‌تواند منشأ عظمت انقلابی محسوب گردد که دنیا در برابر آن سر تعظیم فرود آورده است؛ چرا که جایگزین شدن یک قدرت به جای قدرتی دیگر و یک حکومت به جای حکومتی دیگر، همواره در طول تاریخ وجود داشته و خواهد داشت و کتاب‌های تاریخی نیز پر از ذکر این انقلاب‌ها و تغییر حکومت‌ها توسط حکومت‌های دیگر است. مطالعه تاریخ اسلام نشان می‌دهد که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، افرادی زمام حکومت را به دست گرفتند و پس از آنان، سلسله بنی‌امیه سال‌ها بر جامعه اسلامی فرمان راندند و به دنبال آنان، خاندان بنی‌عباس، صدها سال حکومت را در دست گرفتند. در تاریخ کشور ایران نیز، سلسله‌های صفویه، افشاریه، قاجاریه و در نهایت خاندان پهلوی

(صفحه ۹۶)

جابه‌جا شدند و این سلسله‌های پادشاهی با انقراض طبیعی سلسله‌های قبل و یا از طریق از صحنه بیرون کردن سلسله‌های دیگر، یکی پس از دیگری زمام امور را در دست گرفتند. اشاره شد که تاریخ جوامع بشری سرشار از این تغییرات و دگرگونی‌هاست، بنابراین راز عظمت انقلاب اسلامی ایران فقط جایگزینی حکومتی با حکومت دیگر و یا تغییرات نخبگان حاکم نیست.

احتمال دیگری که ممکن است در زمینه منشأ عظمت انقلاب در اینجا به ذهن خطور کند، این است که این انقلاب، نه تنها سبب تغییر حکومت در کشور گردید؛ بلکه باعث برچیده شدن سلسله‌هایی از حاکمان شد که در مدت ۲۵۰۰ سال، از طریق رژیم سلطنتی بر کشور فرمان می‌راندند. در واقع با پیروزی انقلاب، رژیم سلطنتی جای خود را به رژیم دیگری به نام جمهوری داد. گفتنی است این احتمال نیز نمی‌تواند منشأ عظمت چنین انقلابی باشد، زیرا این‌گونه تحولات منحصر به ایران نبوده، در کشورهای دیگر نیز سابقه داشته است. تغییر رژیم دیکتاتوری و سلطنتی به رژیم جمهوری در بسیاری از انقلاب‌های جهان نظیر انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه، تحقق یافت، لیکن هیچ یک از این انقلاب‌ها نمی‌تواند در شکوه و عظمت با انقلاب اسلامی ایران رقابت کند و این امر نشان می‌دهد که عظمت این انقلاب ناشی از امر دیگری است و تغییر رژیم سلطنتی به رژیم جمهوری نمی‌تواند علت منحصر به فرد بودن این انقلاب در میان انقلاب‌های بزرگ جهان باشد.

هرچند که در این انقلاب، در مقایسه با برخی از انقلاب‌های دیگر، خسارات کمتری متوجه مردم گردید و تعداد کشته‌ها، مجروحان و آسیب دیدگان نیز بسیار کمتر بود؛ ولی این اختلاف نیز نمی‌تواند منشأ منحصر به فرد بودن این انقلاب در طول تاریخ باشد.

برای تحلیل و ارزیابی صحیح منشأ عظمت انقلاب اسلامی، از دو دیدگاه می‌توان آن را مورد توجه قرار داد:

(صفحه ۹۷)

۱. دیدگاه کسانی که نگرش الهی و اسلامی نداشته و یا نسبت به این انقلاب خصومت می‌ورزند: براساس این دیدگاه جامعه‌شناسانه، تحقق این انقلاب پدیده‌ای برخلاف معادلات بین‌المللی بود که تحلیلگران سیاسی هرگز احتمال آن را نیز مطرح نمی‌کردند. چنین انقلابی توانست به سرعت بر معادلات جهانی اثر گذاشته، تمام جهان را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. این دیدگاه، هرچند که بخشی از عظمت انقلاب را بیان می‌کند؛ ولی نمی‌تواند بیان‌کننده عظمت واقعی انقلاب بوده، تمام حقیقت را بیان نماید.

۲. دیدگاه کسانی که در پیروزی انقلاب نقش داشتند و برای تحقق آن بسیاری از سختی‌ها را به جان خریدند: بر اساس دیدگاه مذکور تلاش تمامی انبیا، اوصیا، اولیا و مجاهدان الهی، در طول هزاران سال، برای برقراری حکومت الهی و حاکمیت قانون عدل الهی در روی زمین، به وسیلهٔ این انقلاب به نتیجه رسید و همین امر منشأ عظمت این انقلاب می‌باشد. جایگزین شدن حکومت الهی مبتنی بر عدالت به جای حکومت‌های مبتنی بر ظلم، خودمحوری، خودگزینی و قدرت‌طلبی است که این انقلاب را تبدیل به پدیده‌ای بی‌نظیر کرده است.

انقلاب اسلامی ایران از انقلاب‌های بزرگ جهان که در عرصهٔ روابط بین‌الملل مطرح است، کاملاً متمایز است. تلاش نمایندگان از طریق آشنایی با انقلاب‌های مذکور، آنها را با انقلاب اسلامی مقایسه کنید. چه تفاوت‌های بنیادینی میان آنها مشاهده می‌کنید؟ این مسأله را با دوستان خود در میان بگذارید و هریک از آنان متکفل مطالعهٔ یکی از انقلاب‌های بزرگ معاصر جهان گردند. پس از مطالعه، زوایای مختلف این انقلاب‌ها را با هم به بحث گذارید و امتیازات هریک را نسبت به دیگری بسنجید.

(صفحه ۹۸)

۶. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. انقلاب اسلامی، عبارت است از حرکتی بنیادین و تحولی اساسی در اوضاع و احوال سیاسی جامعه بر اساس آموزه‌های اسلامی به منظور جایگزین نمودن نظامی مبتنی بر اصول و احکام اسلامی.

۲. «اسلامی‌بودن» فصل‌میز انقلاب اسلامی از سایر انقلاب‌های جهان است. از این‌رو، در این انقلاب، عنصر فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و انحراف در مسیر چنین انقلابی از همین کانال امکان‌پذیر خواهد بود.

۳. بنابراین توجه به ابعاد فرهنگی، اهمیت به انتخاب آگاهانه، تلاش در تحکیم عقاید حقه، تأکید بر تبیین دقیق اهداف، فراگیری انقلاب، عدم اتکا به بیگانگان، ثبات قوانین و مقررات، رعایت مصالح متغیر، برخورداری حاکمیت از پشتوانهٔ ثابت، بهره‌مندی از امدادهای غیبی، و اموری از این قبیل، از مؤلفه‌های جدایی‌ناپذیر انقلاب اسلامی محسوب می‌گردند.

۴. انقلاب اسلامی ایران نیز که نمونه‌ای از این‌گونه انقلاب‌هاست، در نوع خود منحصر به فرد است؛ چراکه با پیروی از حرکت انبیای الهی، به ابعاد معنوی انسان‌ها توجه نمود. بنابراین، جایگزین شدن حکومت الهی مبتنی بر عدالت به جای حکومت‌های مبتنی بر ظلم، خودمحوری، خودگزینی و قدرت‌طلبی است که این انقلاب را تبدیل به پدیده‌ای بی‌نظیر کرده است.

۵. با توجه به اهمیت بالای انقلاب اسلامی ایران در سیر تحولات تاریخ، جا دارد تا ارکان چنین انقلابی مشخص گردد که در درس بعدی به آن پرداخته شده است.

{ صفحه ۹۹ }

۷. پرسش

۱. مفهوم انقلاب اسلامی را توضیح دهید.

۲. با توجه به فصل ممیز انقلاب اسلامی از سایر انقلاب‌ها، ماهیت آن را تبیین نمایید.

۳. ویژگی‌های انقلاب اسلامی کدامند؟

۴. جایگاه انقلاب اسلامی ایران و ویژگی‌های منحصر به فرد آن را در طول تاریخ تشریح نمایید.

۸. منابعی برای مطالعهٔ بیشتر

۱. جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص امام خمینی (رحمه الله) در بیان و بنان آیت‌الله جوادی آملی، گردآوری و تنظیم: محمدمین شاه‌جویی، قم: مرکز نشر اسراء، چ ۶، ۱۳۸۴.

۲. عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران: نشر کتاب سیاسی، چ ۲، ۱۳۶۸.

۳. محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قم: دفتر نشر و پخش معارف، چ ۱، ۱۳۸۰.

۴. مصباح یزدی، محمدتقی، انقلاب اسلامی؛ جهشی در تحولات سیاسی تاریخ، تدوین و نگارش: قاسم شبان‌نیا، قم: مرکز انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، چ ۱، ۱۳۸۴.

۵. _____، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، [بی‌جا]: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۲.

۶. _____، عبرت‌های خرداد، تدوین و نگارش: علیرضا تاجیک و حسین شفیعی، قم: مرکز انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، چ ۱، ۱۳۸۳.

۷. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، ۱۳۶۱.

{ صفحه ۱۰۱ }

درس پنجم: ارکان انقلاب اسلامی(۱)؛ رهبری

از دانشجوی انتظار می‌رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. اوصاف یک رهبر شایسته را از منظر اسلام تبیین نماید؛

۲. نقش ممتاز امام خمینی(رحمه الله) را به‌عنوان معمار انقلاب اسلامی تشریح کند.

(صفحه ۱۰۲)

(صفحه ۱۰۳)

این انقلاب، بی نام خمینی، در هیچ کجای جهان شناخته شده نیست؛ چراکه آغازگر زمزمهٔ انقلاب اوست و هم اوست که آن را در لحظات سخت و دشوار رهبری کرده و از تنگناها گذرانیده و از انقلاب اسلامی مردم ایران، پدیده‌ای عظیم و اسوه‌ای جهانی پدید آورده است. (مقام معظم رهبری)

۱. مقدمه

پس از آن که مشخص گردید که انقلاب اسلامی، به دلیل اهمیت دادن به ابعاد معنوی انسان‌ها، حرکتی ممتاز و قابل ستایش است و انقلاب اسلامی ایران نیز به‌عنوان یکی از نهضت‌های اجتماعی منحصر به فرد، جهشی عظیم را در تحولات سیاسی جهان به وجود آورد، این سؤال در ذهن خطور خواهد کرد که در این حرکت اجتماعی، چه عناصر و عواملی ایفاگر نقش‌های اساسی بوده‌اند و این انقلاب را در جهت اهداف خود به پیش برده‌اند. شناخت این عناصر و ارکان، موجب آگاهی نسبت به چگونگی وقوع این انقلاب خواهد شد و موقعیت یکایک نقش‌آفرینان را در این عرصه مشخص خواهد ساخت. بدیهی است که رهبری در هر انقلابی نقشی اساسی را بر عهده دارد و از این‌رو، این درس به جایگاه ممتاز چنین عاملی اختصاص یافته است و درس آتی، متکفل بیان عناصر و ارکان دیگر انقلاب اسلامی ایران گردیده است.

(صفحه ۱۰۴)

۲. اوصاف رهبر شایسته

کسی که رهبری یک حرکت اجتماعی را بر عهده می‌گیرد باید صفات ذیل را دارا باشد، در غیر این صورت نهضت به سر منزل مقصود نخواهد رسید:

۱. شناخت کافی هدف؛ رهبر باید هدف و مقصد اصلی و نهایی‌ای را که قصد دارد گروهی را به سوی آن سوق دهد، به خوبی بشناسد.^{۴۱}

۲. ایمان کامل به هدف. رهبر باید به راستی باور داشته باشد که او و دیگران باید به سوی مقصد شناخته شده حرکت کنند، و به هر قیمتی که هست، بدان دست یابند.^{۴۲}

۳. عدالت، تقوا و ورع. رهبر نیز، مانند هر کس دیگری، منافع و خواسته‌های مادی و دنیوی‌ای دارد که ممکن است با هدف نهایی‌ای که مراد و مقصود اوست، تنافی و تضاد داشته باشد. از این‌رو، اگر تهذیب نفس و تطهیر اخلاق نکرده باشد و خود را چنان نساخته باشد که در موارد تزامم خواسته‌های دنیوی و مقصد اصلی، جانب این یکی را بگیرد و آن‌ها را فروگذارد، به پیشرفت قیام و نهضت و وصول به هدف و مقصد، امید چندانی نخواهد بود.

۴. شناخت و تعیین اصول و موازینی که حرکت اجتماعی باید در چهارچوب آنها صورت پذیرد و عدول و تخلف از آن‌ها، به هیچ وجه جایز نیست. واضح است که حرکت اجتماعی در مدت زمانی کوتاه و پس از طی یک مرحله به نتیجه نمی‌رسد؛ بلکه باید در زمانی کمابیش بلند و طولانی مراحلی چند را یکی پس از دیگری، بگذراند تا به سرمنزل مقصود برسد. در مقاطع زمانی و مراحل گوناگون حرکت اجتماعی، پیچ‌وخم‌ها و فراز و نشیب‌های بسیار پدید می‌آید که در هر یک از آنها باید تصمیم‌ها گرفت، گزینش‌ها کرد،

(صفحه ۱۰۵)

و کارها انجام داد. برای اینکه در همه این تصمیم‌ها، گزینش‌ها و کارها هدف نهایی ملحوظ باشد و فراموش نشود، مهم، فدای اهم و فرع فدای اصل نگردد، و نیز انحرافات پیش نیاید، باید اصول و موازینی که در حکم حد و مرزهای قیام و نهضت‌اند و تجاوز به آنها به معنای خروج از دایره حرکت اجتماعی و ممنوع است، به‌طور دقیق شناخته و معین شوند. از این‌رو، شناخت و تعیین اموری که در جریان نهضت نباید هرگز آسیب ببینند و مسیر و خط مشی نهضت را مشخص می‌سازند و غفلت از آن‌ها نهضت را از نیل به هدف بازمی‌دارد و نیز ارزیابی و سنجش امور و تعیین اصل و فرع‌ها، اهم و مهم‌ها، و اولویت و تقدّم‌ها از مهم‌ترین وظایف رهبر است.

۵. شناخت نقاط ضعف موجود و تعیین اهم و مهم آنها. عدم شناخت دقیق نقاط ضعفی که در جامعه وجود دارد و باید از میان برود، رهبر را به تصمیم‌ها، موضع‌گیری‌ها، و فعالیت‌های نادرست و نابه‌جا می‌کشاند.

^{۴۱}. یوسف (۱۲)، ۱۰۸.

^{۴۲}. بقره (۲)، ۲۸۵.

۶. شناخت موانعی که بر سر راه حرکت اجتماعی پدیدار خواهد شد و تعیین شیوه‌های مقابله با آنها. رهبر باید کسانی را که ممکن است از داخل یا از خارج، کارشکنی کنند و مزاحم حرکت اجتماعی مطلوب شوند به‌خوبی بشناسد. همچنین باید طرق مختلف مبارزه با آنان را تعیین کند. ممکن است اوضاع واحوال اقتضا کند که بعضی از دشمنان و مخالفان را زودتر از میان بردارند و به پاره‌ای دیگر مدتی مهلت دهند، برخی را تهدید کنند و برخی دیگر را تطمیع، و

۷. دوراندیشی و برنامه‌ریزی. رهبر نباید چشم به‌راه حوادث و وقایع بنشیند؛ بلکه باید دوراندیش باشد و با توجه تام به هدف نهایی، اصول و موازین ثابت و لایتنیر، نقاط ضعف موجود در جامعه، و موانع نهضت، برنامه‌ای واقع‌بینانه، عالمانه و خردمندانه طرح کند تا چند و چون شروع و ادامه نهضت به‌طور دقیق معین و معلوم باشد.

(صفحه ۱۰۶)

۸. توجه مؤکد به تدریجی بودن حرکت اجتماعی. رهبر باید همواره توجه داشته باشد که آرا و عقاید و نیز اخلاق و خصایل روحی مردم به سرعت و سهولت تغییر نمی‌پذیرد، و بنابراین تحول اجتماعی بنیادی، تدریجی و کند خواهد بود.

۹. جلب نیروهای بالفعل و تربیت و تعلیم نیروهای بالقوه. رهبر باید نیروهای بالفعلی را که در جامعه موجودند جلب کند و به‌درستی دریابد که از هر یک از آنان کی، کجا، و چگونه می‌توان کمال استفاده را کرد. ولی، از آنجا که حرکت اجتماعی، تا وصول به هدف نهایی، زمان طولانی و مراحل متعدّد در پیش دارد و در هر زمان و مرحله ممکن است موانعی بیشتر و حتی پیش‌بینی نشده پدیدار شود، نیروهای بالفعل، هرچند برای شروع قیام و نهضت کافی به نظر آید، برای ادامه آن، به احتمال قریب به یقین، کفایت نخواهد کرد.

از این‌رو، رهبر نیز، موظف است که نیروهای بالقوه را تحت تربیت و تعلیم در آورد تا به فعلیت رسند و ادامه نهضت را ممکن و میسر سازند؛ و این نیروسازی باید همواره استمرار و دوام داشته باشد. تعلیم و تربیت، بیشتر و بهتر نیروهای بالفعل نیز از وظایف بسیار مهم و خطیر رهبر است. رهبر باید نیروها را هم از لحاظ علم و دانش و هم از لحاظ اخلاق و عمل و گرایش تقویت کند تا در پی تن‌پروری و راحت‌طلبی نباشند.

۱۰. جلوگیری از اختلاف و افتراق نیروها. ناگفته پیداست که همه نیروها از لحاظ علم و دانش، عقل و تدبیر و ژرف‌اندیشی و آخربینی، و اخلاق و گرایش در یک حدّ و رتبه نیستند و آرا، عقاید و ذوق و سلیقه‌های یکسان ندارند؛ و این همه موجب خواهد شد که در مقام عمل اصطکاک‌ها، تضادها و تزاخم‌ها و تصادم‌هایی روی دهد.

یکی از وظایف بسیار عمده و حیاتی رهبر این است که بعد از تعیین محور حق، یعنی هدف نهایی و اصول و موازین غیر قابل تغییر، همه نیروها را در حول آن محور گردآورد، و به هیچ وجه، نگذارد که اختلافشان شدت یابد و گروه را به پراکندگی و از

(صفحه ۱۰۷)

هم پاشیدگی دچار کند. با توجه به این که بزرگ‌ترین آرزوی دشمنان هر نهضت اجتماعی و مؤثرترین مخالفتی که با آن می‌توانند کنند، همانا ایجاد ناهماهنگی و اختلاف در میان اعضا و نیروهای آن نهضت است، رهبر باید نهایت سعی خود را به کار بندد تا دست کم، اختلافات موجود در بین نیروها تقلیل و تخفیف یابد و مانع نیل به هدف نهایی نگردد.^{۴۲}

۱۱. صراحت در قول درباره هدف نهایی و اصول موازین غیر قابل تغییر. رهبر باید، چه در مواجهه با طرفداران و فرمانبرانش و چه در رویارویی با مخالفان و دشمنانش، راجع به هدف نهایی و اصول تغییرناپذیرش به‌طور صریح و بی‌هیچ‌گونه پرده‌پوشی سخن بگوید.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) در آغاز بعثت و رسالتش مأموریت یافت که خویشان، بستگان و نزدیکان خود را دعوت کند،^{۴۳} سپس مأمور شد که دعوتش را علنی سازد.^{۴۴} از آن پس، آن حضرت آشکارا و به صراحت سخن می‌گفت و به دوست و دشمن تفهیم می‌فرمود که هدف نهایی‌اش چیزی جز توحید و تبعیت بی‌چون و چرا و بدون قید و شرط از خداوند متعال نیست. خداوند، حضرت ابراهیم (علیه السلام) و مؤمنان معاصر او را به صراحت الگو می‌داند و از مؤمنان می‌خواهد که به آنان اقتدا و تأسی کنند.^{۴۵} سوره کافرون بهترین نمونه و الگو را پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) معرفی می‌کند.

۱۲. رازداری. در اموری غیر از هدف نهایی و اصول تغییرناپذیر، گاهی مصلحت اقتضا می‌کند که رهبر امری را از دیگران و حتی از نزدیک‌ترین یاران و دوستانش پنهان کند و یا آشکارا از آن دم نزند. این یکی از عیوب رهبر است که در همه حالات و موارد

(صفحه ۱۰۸)

^{۴۳} آل عمران (۳)، ۱۰۳ و ۱۰۵، انعام (۶)، ۶۵، و توبه (۹)، ۱۰۷ تا ۱۱۰.

^{۴۴} شعراء (۲۶)، ۲۱۴.

^{۴۵} حجر (۱۵)، ۹۴.

^{۴۶} ممتحنه (۶۰)، ۴.

صریح‌القول باشد یا رازدار نباشد و نتواند امری را که پنهان کردنش ضرورت دارد پوشیده نگهدارد،^{۴۷} چراکه نخست، همه مردم ظرفیت دانستن همه چیز را ندارند. دوم، ممکن است بر اثر فاش شدن بعضی از امور، آسیب و زیانی متوجه نهضت گردد.

۱۳. عدم مسامحه در رعایت هدف نهایی و اصول تغییرناپذیر. در واقع هدف نهایی و اصول تغییرناپذیر نهضت، فلسفه وجودی آن را می‌سازند؛ یعنی اگر قصد تحقق این هدف و اصول در میان نبود، نهضت هیچ مطلوبیتی نداشت. بنابراین، این هدف و اصول هرگز و در هیچ اوضاع و احوالی نباید مورد غفلت، بی‌توجهی و چشم‌پوشی واقع گردند. رهبر باید، اگرچه به قیمت از دست دادن همه یا اکثریت یا بعضی از هواداران و تابعان خود و کم‌شدن سرعت و شتاب حرکت اجتماعی‌اش و حتی شکست خوردن و ناکام ماندن نهضت، درباره هدف و اصول نهضت، قاطع و سازش‌ناپذیر بماند و رعایت کامل و دقیق آن‌ها را، در مقام عمل، واجب و ضروری بداند و در آن شک و شبهه روا ندارد.

حاصل آن‌که اگر در موردی، هدف یا اصول نهضت با سرعت و شتاب یا حتی کامیابی و پیروزی آن، تعارض یابد، باید هدف را مقدم داشت و به‌کندی یا حتی شکست ظاهری آن تن داد. کتاب، سنت و تاریخ به خوبی شاهد قاطعیت و نرمش‌ناپذیری پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در حفظ و هدف و اصول نهضت اسلامی‌اند. به عنوان نمونه، اهل طائف به آن حضرت پیشنهاد کردند که اگر آنان را از سجده و به خاک افتادن در برابر خدای متعال معاف بدارد، در سایر امور و شؤون، تابع وی می‌شوند و دینش را گردن می‌گذارند و حتی در جنگ با کفار و مشرکین به کمکش می‌شتابند. آن حضرت، از آن‌جا که نماز از مهم‌ترین ارکان دین مقدس اسلام است، پیشنهاد مذکور را، که به‌ظاهر برای پیشرفت

(صفحه ۱۰۹)

نهضت اسلامی سودمند بود، رد کرد.^{۴۸} مواردی از این قبیل در آیات دیگر قرآن کریم وجود دارد.^{۴۹}

۱۴. تسامح و سعه صدر در امور فرعی و کم‌اهمیت. رهبر باید در اموری که از قبیل هدف و اصول نهضت نیست تسامح و مدارا روا دارد. همچنین، باید نسبت به لغزش‌ها، خطاها و اشتباه‌های یاران و پیروان خود سعه صدر داشته باشد، چراکه همه آنان و حتی والامقام‌ترینشان در حد اعلای علم، اخلاق و عمل نیست و به‌طور طبیعی

^{۴۷}. نساء (۴)، ۸۳.

^{۴۸}. اسراء (۱۷)، ۷۳ - ۷۵.

^{۴۹}. احزاب (۳۳)، ۲۱ و قلم (۶۸)، ۸ و ۹.

نقاط ضعفی دارند و اگر هر یک از آنان به علت نقطه ضعفی که دارد طرد شود، پیشرفت حرکت اجتماعی متوقف خواهد شد.

۱۵. ارزش قایل شدن برای شخصیت دیگران. رهبر باید، علاوه بر این که زبردستان خود را طرد نمی کند، برای شخصیت هایشان ارزش قایل شود. اگر روش و رفتار رهبر به گونه ای باشد که زبردستانش تحقیر شوند و به چیزی گرفته نشوند، نخست، محبتشان به او و علاقه شان به ادامه همکاری با او و فرمان برداری از او کم و ضعیف می شود و پیداست که کاهش محبوبیت رهبر جز به زیان نهضت نیست، و دوم، به فرض این که نهضت به شکست و ناکامی گرفتار نیاید، از زبردستان که همواره تحقیر دیده اند و خوار و زبون بوده اند، کار مبتکرانه^{۵۰} صحیح و مهمی بر نخواهد آمد.

یکی از علامت ها و مظاهر ارزش قایل شدن برای دیگران این است که با آنان مشورت کنند و از آنان رأی جویی و نظرخواهی کنند. از این گذشته، اگر به رأی و نظر افراد التفات و اعتنا شود و آنان احساس کنند که در برنامه ریزی ها و تصمیم گیری ها مداخله و مشارکت دارند، برنامه ها و تصمیم ها را به چشم اموری اجباری و تحمیل شده نمی نگرند، و در نتیجه،

(صفحه ۱۱۰)

در مقام اجرا و عمل، موافقت بیشتری نشان می دهند و گرم تر در کار می آیند. از این رو، خدای متعال پیامبرش را، با این که علم لدنی داشت، و به هیچ وجه، نیازمند به استفاده از علوم و معارف و آرا و نظرات مردم نبود، به مشورت با مردم فرمان می دهد.^{۵۱}

۱۶. انتقادپذیری. رهبر حتی باید نسبت به انتقادات و عیب جویی های گوناگون زبردستانش گوش شنوا داشته باشد، زیرا هرکسی، به جز انسان های معصوم، در معرض جهل، قصور فهم و ادراک، و لغزش ها و خطاهای اخلاقی و عملی است و داشتن روحیه انتقادپذیری مقدمه رفع این عیوب و نقایص خواهد بود.

۱۷. تواضع. فروتنی نسبت به زبردستان و کسانی که همراه، همکار و فرمانبردارند نیز یکی از اوصاف رهبر شایسته است.^{۵۲}

^{۵۰}. آل عمران (۳)، ۱۵۹.

^{۵۱}. اسراء (۱۷)، ۳۷، حجر (۱۵)، ۸۸، و شعراء (۲۶)، ۲۱۵.

۱۸. خیرخواهی و دلسوزی برای دیگران. طبیعی است که هر انسانی نفع و خیر خود را می‌جوید؛ و تنها در صورتی تابع و مطیع دیگری می‌شود که باور کرده باشد که آن دیگری برای او دل می‌سوزاند و خیر او را می‌خواهد. به همین جهت، رهبر باید خیرخواه و دلسوز دیگران باشد و این امر را به آنان نشان دهد و اثبات کند تا هرچه بیشتر و بهتر به او بگرایند و بگردند.^{۵۲}

۱۹. احسان و نیکی به دیگران. یکی از راه‌های اثبات خیرخواهی و دلسوزی، احسان و نیکی و جواب بدی را با خوبی دادن است. خدای متعال نیز پیامبرانش را فرمان می‌دهد که بدی را، نه با بدی؛ بلکه با خوبی پاسخ گویند.^{۵۳} همچنین، از آن حضرت می‌خواهد که از کفار و مشرکانی که دشمنی و لجابت دارند و دعوتش را نمی‌پذیرند درگذرد و از جواب

(صفحه ۱۱۱)

گفتن به گفتار و کردار سبک‌سرانه و نابخردانه‌شان صرف‌نظر کند و مسالمت‌جویی و خیرخواهی خود را به آنان نشان دهد.^{۵۴}

۲۰. ایثار و از خودگذشتگی. یکی دیگر از راه‌های اثبات خیرخواهی و حسن نیت، ایثار و از خودگذشتگی است. اگر رهبر برای تأمین مصالح اجتماعی از منافع شخصی خود قطع نظر کند و خیرات دنیوی دیگران را بر خیرات دنیوی خود مقدم بدارد، مردم باور می‌کنند که خیرخواه آنان است، حسن نیت دارد، و خودش را برای آنان می‌خواهد، نه آنان را برای خودش، بنابراین وی در دل مردم جای می‌گیرد. به همین جهت، قرآن کریم در مواضعی خاطر نشان می‌کند که انبیای الهی، به هیچ‌وجه، از مردم «اجر» و مزدی نمی‌خواستند و با این ایثار و از خودگذشتگی، حسن نیت خود را اثبات می‌کردند.^{۵۵}

۲۱. انضباط و فرمانبرداری خواستن. سعه صدر نسبت به نقاط ضعف و لغزش‌های زیردستان، طرد نکردن آنان، نرم‌خویی با آنان، درگذشتن از خطاها و اشتباهات آنان، ارزش قایل شدن برای شخصیتشان، مشورت با آنان،

^{۵۲}. توبه (۹)، ۱۲۸.

^{۵۳}. مؤمنون (۲۳)، ۹۵ و فصلت (۴۱)، ۳۴.

^{۵۴}. زخرف (۴۳)، ۸۹.

^{۵۵}. انعام (۶)، ۹۰، یونس (۱۰)، ۷۲، هود (۱۱)، ۲۹ و ۵۱، یوسف (۱۲)، ۱۰۴، فرقان (۲۵)، ۵۷، شعراء (۲۶)، ۱۸۰، ۱۶۴، ۱۴۵، ۱۲۷ و ۱۰۹، سبأ (۳۴)، ۴۷، یس (۳۶)، ۲۱، ص (۳۸)، ۸۶، طور (۵۲)، ۴۰ و قلم (۶۸)، ۴۶.

انتقادپذیری، تواضع، احسان و نیکی، ایثار و از خودگذشتگی همه به جای خود صحیح و ضروری است؛ ولی منافات ندارد با اینکه رهبر از زیردستان انضباط و فرمان برداری بخواهد.

۲۲. جلوگیری از انحراف و فساد زیردستان. همچنان که پیش تر نیز اشاره شد، سعه صدر داشتن و تحمل کردن نقاط ضعف و لغزش های دیگران هرگز به معنای فراموشی عیوب و نقایص نیست. رهبر موظف است که در عین حال، نسبت به انحراف و فساد

(صفحه ۱۱۲)

افراد حساس باشد و برای جلوگیری از این گونه امور چاره اندیشی های عالمانه و حکیمانه داشته باشد.

۲۳. اشراف بر همه امور و شؤون. اگر چنان شود که رهبر از پاره ای از امور و شؤون، ناآگاه و بی خبر بماند، رهبری او دچار نقص و عیب خواهد شد، به ویژه با در نظر گرفتن این واقعیت که ممکن است کسانی از آن ناآگاهی و بی خبری سوء استفاده کنند و با کتمان و وارونه کردن حقایق و جعل و نشر اکاذیب، موجبات اغفال و فریب او را فراهم سازند. از این رو، رهبر باید دارای یک نظام و شبکه اطلاعاتی قوی و امین باشد تا گرفتار فقدان اطلاعات صحیح از چند و چون نهضت نشود.

۲۴. شجاعت. هیچ نهضتی بدون دشمن و خطر نیست. بنابراین، نهضتی که رهبرش ترسو و بزدل باشد و جرأت مواجهه با دشمنان و دست و پنجه نرم کردن با آنان را نداشته باشد و به محض احساس خطر عقب نشینی کند، محکوم به شکست خواهد بود.

۲۵. پایداری و استقامت. این شرط یکی از سخت ترین شرطهاست، چراکه توانایی و نیروی هیچ کس در مقام مقابله با مسایل و مشکلات، نامحدود و بی نهایت نیست، و پیروزی و کامیابی یک نهضت، مستلزم این است که رهبر توانایی و نیروی عظیمی از این دست داشته باشد؛ یعنی ظرفیت روحی بسیار فراوانی برای تحمل سختی ها و دشواری ها را داشته باشد.

رهبر، همان گونه که خودش باید صبور و مقاوم باشد، موظف است که زیردستان خود را به شکیبایی و پایداری، دعوت، توصیه و امر کند و همواره به آنان خاطرنشان سازد که شرط غلبه بر مشکلات فراوان و بزرگی که بر سر راه نهضت پدیدار می شود، صبر و استقامت است، تا این از این طریق خلق و خصلت در آنان نیز راسخ و ثابت گردد. از این رو، قرآن کریم در موارد بسیاری مؤمنان را نیز فرمان به شکیبایی و پایداری می دهد.^{۵۶}

^{۵۶}. بقره (۲)، ۱۵۳، ۱۵۵ و ۲۱۴.

(صفحه ۱۱۳)

۲۶ - بررسی و ارزیابی آنچه انجام گرفته است. رهبر باید در جریان نهضت هرچند وقت یکبار آنچه را در آن مدت صورت پذیرفته است مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد و صحت و سقم آن را معلوم دارد تا اگر لغزش‌هایی پیش آمده است، تکرار نگردد، و در صورت امکان، جبران شود.

موارد ذکر شده به اجمال مهم‌ترین اوصاف رهبر شایسته است. ملاحظه شد که بعضی از این صفات مذکور، با هم در تضاد بودند. یکی از علل این‌که، رهبری هنر و فنّی است بسیار دقیق، ظریف و مشکل همین است که رهبر باید اموری به ظاهر متضاد را در خود جمع کند و از رعایت هر یک از آن‌ها در جای خود غفلت نرزد.

با توجه به شرایطی که برای رهبر ذکر گردید، شما چه راه حلی را برای شناسایی یا انتخاب رهبر ترجیح می‌دهید؟ آیا از طریق انتخابات رایج در نظام‌های دموکراسی می‌توان به چنین انتخابی دست زد یا این‌که این امر را باید بر عهدهٔ عده‌ای خُبره گذاشت که توان تشخیص وجود این ویژگی‌ها را در فرد یا افراد خاصی دارند؟ نظر دوستان خود را نیز در این زمینه جویا شوید.

۳. ویژگی‌های ممتاز رهبری انقلاب اسلامی

با توجه به ویژگی‌هایی که در بالا ذکر گردید و تأمل در ابعاد مختلف زندگی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (رحمه الله) می‌توان به این نتیجه رسید که این ویژگی‌ها، در بالاترین شکل آن در شخصیت امام خمینی (رحمه الله) تجلی یافته بود. برای اثبات این مطلب، می‌توان به زوایای مختلف زندگی ایشان نظری افکند و به نقش عظیم رهبری در پیروزی انقلاب اسلامی پی برد. برخی از ویژگی‌های بارز این شخصیت برجستهٔ تاریخ مورد اشاره قرار می‌گیرد:

(صفحه ۱۱۴)

۱. آگاهی و هوشیاری نسبت به مسایل پیرامون

امام خمینی (رحمه الله) افزون بر آگاهی و اشراف بر حقایق، اصول و فروع و آرمان‌های اسلام، و آشنایی با تاریخ گذشته مسلمین و درک مصالح و مفاسد جامعه اسلامی، به مدد فراست خدادادی‌اش از تحولات و اوضاع روز جهان و ایران باخبر بود، و با شناسایی دشمنان دین و نقشه‌هایشان و شناساندن آنان به امت مسلمان، توطئه‌های ایشان را برملا و بی‌اثر می‌ساخت.

حرکت امام خمینی (رحمه الله) نیز از همان ابتدا بر اساس این آگاهی و فراست شکل گرفت. در آن زمان، شرایط اجتماعی ایجاب می کرد که حرکتی بر ضد کفر و الحاد و استکبار صورت گیرد. در آغاز، توجه امام به کفری بود که جامعه خودش را تهدید می کرد و عوامل کفر در صدد اسلام زدایی از این کشور بودند. او به همین انگیزه که باید بندگی خدا را در این کشور رواج داد، قیام کرد؛ نه به انگیزه سیاسی و اقتصادی و یا اجتماعی. فریاد او آن گاه بلند می شد که می دید حکمی از احکام الهی در معرض تعطیل یا در معرض انکار است. ملاحظه ٔ پیامها و سخنرانی های امام از آغاز نهضت، نشان می دهد که هیچ واژه ای در کلام امام به اندازه اسلام، قرآن، خدا و کلماتی نظیر آن ها تکرار نشده است. او تلاش کرد تا جامعه خویش را الهی و معنوی بار بیاورد و در این راه، طرح ها و برنامه ها را با فراست خدادادی به اجرا گذاشت و در حالی که تقریباً همه مردم، حتی خوش باورترین افراد ناامید شده بودند، خدا او و پیروانش را به پیروزی رساند.

امام یک ملی گرا نبود که فقط در مورد ملت و کشور خود بیندیشد؛ این یک دایره کوچکی بود که اطراف امام را احاطه کرده بود و طبعاً این مسؤولیت قبل از سایر مسؤولیت ها باید به آن پاسخ داده شود؛ ولی محدود به آن نمی شد و امام در همین حال که به سرنوشت ملت و کشور ایران می اندیشید و سعی می کرد که این کشور را که تنها کشور

(صفحه ۱۱۵)

منتسب به امام زمان است از چنگال کفار و ایادی آنان درآورد، در فکر سایر شیعیان هم بود. پیام های امام، از طریق دوستان او که به کشورهای اسلامی، به خصوص مناطق شیعه نشین، سفر می کردند، به آنان منتقل می گردید و از این طریق، نسبت به پیرایش تشیع از اشتباه ها و خرافات تلاش هایی صورت می گرفت تا ایمان شیعیان خالص گردد و هم بستگی میان آنان بر اساس معارف صحیح اهل بیت (علیهم السلام) تقویت شود.

بنابراین، دایره اول فعالیت های امام، کشور خودش، ایران بود و دایره ٔ دوم نیز شیعیان جهان بودند. دایره ٔ وسیع تر بعدی، دایره مسلمانان بود و امام در همین ابتدای حفظ وحدت اسلامی و توسیع روابط بین شیعیان و سایر مسلمین، وظیفه خود را نسبت به مسلمانان دیگر بر عهده گرفت. ولی امام به این هم اکتفا نکرد و دایره ٔ فعالیت خود را افزایش داد و باعث هویت بخشی به طرفداران سایر ادیان گردید.

امام خمینی (رحمه الله) حتی دامنه ٔ فعالیت خود را شامل گروه های دیگر نیز نمود. به عنوان نمونه، وی در سال های آخر عمر خویش، همت خود را متوجه کشورهای مارکسیست کرد و برای رئیس جمهور ابرقدرتی مثل شوروی که هفتاد سال دین زدایی کرده بود و تمام مذاهب دینی اعم از اسلام و مسیحیت را از بین برده بود،

نامه^{۵۷} هشداردهنده‌ای را نوشت و آن‌ها را شوکه کرد. آیا از آن نامه و پیش‌بینی‌هایی که در آن صورت گرفته بود، اطلاعی دارید؟ آیا این پیش‌بینی‌ها به وقوع پیوست؟ چگونه؟ این بحث را با دوستان خود نیز مطرح سازید.

۲. برخورداری از فضایل علمی در حوزه‌های مختلف

امام خمینی(رحمه الله) از معدود کسانی است که جامع فضایل علمی فراوان بوده است. وی در

(صفحه ۱۱۶)

زمینه^{۵۸} فقه و اصول و علوم مرتبط با آن‌ها، از بزرگ‌ترین مراجع تقلید زمانه به شمار می‌آید، و در حوزه علوم عقلی و فلسفی نیز عالی‌ترین تحقیقات زمانه‌اش را صورت داده، و در عرصه^{۵۹} عرفان نظری و عملی تأملات و مجاهدت‌های بسیار داشته و به مقاماتی رفیع نایل آمده است.

۳. برخورداری از فضایل معنوی در تمام ابعاد زندگی

این بُعد از شخصیت امام برای بسیاری پوشیده مانده است و حال آن‌که این بُعد الهی ایشان است که بر سایر ابعادش سایه افکنده است. شخصیت امام از آغاز نوجوانی بر اساس «بندگی خدا» شکل گرفت و در نهایت از مصادیق بارز این آیه^{۶۰} شریفه گردید که:

رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ؛^{۶۱} مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی‌دارد.

بسیاری از انسان‌های برجسته بودند که به این راز پی برده بودند که کمال حقیقی انسان در تقرب به خداست؛ ولی این را به صورت یک حرکت فردی و رابطه شخصی خودشان با خدا تلقی کرده بودند. اما امام عرفان را هم در این بعد تنگ نمی‌دید، بلکه معرفت خدا را در این می‌دید که انسان تمام وجودش مظهر بندگی خدا شود و نه تنها در دلش ارتباط با خدا داشته باشد، رفتار و کردار و گفتار فردی و اجتماعی و خانوادگی و حتی رفتار بین‌المللی او باید تجسم عبودیت باشد.

امام سعی کرد این مطلب را اولاً هم با عقل و هم با دلایل نقلی ثابت کند و ثانیاً با حرکت عرفانی، کاملاً بیابد و ایمان خودش را در این جهت تقویت کند. دوران نوجوانی و

(صفحه ۱۱۷)

^{۵۷} نور (۲۴)، ۳۷.

اوایل جوانی او به تبیین این ایمان و ابعاد مختلف فلسفی و عرفانی و استفاده از کتاب و سنت گذشت.

۴. شجاعت همراه با تدبیر

هوشیاری امام خمینی (رحمه الله) در دفاع از ارزش‌های اسلامی یکی از عوامل مهم پیروزی انقلاب به‌شمار می‌رود. توضیح آن که، اقدامات رژیم پهلوی در حوزه فرهنگ، خود، زمینه را برای نابودی حکومت فراهم ساخت، زیرا این‌گونه حرکات واکنش شدید امام خمینی (رحمه الله) و در نتیجه، مردم را در پی داشت. تغییر تاریخ هجری شمسی به شاهنشاهی، برگزاری جشنواره‌ها و سمینارهای به اصطلاح فرهنگی و هنری و نیز ترویج فساد و فحشا از مواردی است که با هدف تضعیف مبانی دینی مردم صورت گرفت. لیکن واکنش امام خمینی (رحمه الله) در برابر این تقدس‌زدایی‌ها و نیز در برابر طرح اصلاحات ارضی، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید شاه سبب شد تا پایه‌های مشروعیت رژیم پهلوی به سستی گراید. برخورد شجاعانه و زیرکانه امام خمینی (رحمه الله) در قضیه فاجعه فیضیه، اصل مشروعیت حکومت خاندان پهلوی را با خطر مواجه می‌ساخت، از این‌رو آنان چاره را در تبعید امام دیدند. اما همین امر زمینه را برای گسترش اعتراضات علیه رژیم و تزلزل حکومت بیشتر فراهم ساخت.

۴. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. در صحنه انقلاب، بیش از همه، سه عامل رهبری، مردم و مکتب تأثیرگذار بوده‌اند. در این درس به اولین عامل پرداخته شده است.

۲. در هر نهضتی، رهبر باید دارای ویژگی‌های خاصی باشد که در صورت فقدان آن‌ها، نهضت به سر منزل مقصود نخواهد رسید.

(صفحه ۱۱۸)

۳. این اوصاف و ویژگی‌ها، به‌طور کامل، در مورد بنیان‌گذار انقلاب اسلامی صادق بوده و ایشان، علاوه بر برخورداری از فضایل علمی در حوزه‌های مختلف و نیز برخورداری از فضایل معنوی در تمام ابعاد زندگی، نسبت به مسایل پیرامون خود کاملاً آگاه و هوشیار بود و با شجاعت کم‌نظیر و تدبیر همیشگی خویش، این انقلاب را به سرانجام رساند.

۴. عامل رهبری بدون در نظر گرفتن عواملی همچون مکتب متعالی اسلام و مردم قادر به پیش بردن انقلاب نبوده است. از این‌رو، پرداختن به دو عامل دیگر نیز ضرورت دارد؛ رهبری قدرت خود را مدیون مکتب متعالی

اسلام بوده است و نیز این قدرت برتر، بدون حضور مردم در صحنه نمی‌تواند کارآیی اجتماعی خود را به خوبی نشان دهد. بنابراین در درس آتی، نقش مکتب و مردم در این نهضت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

(صفحه ۱۱۹)

۵. پرسش

۱. مهم‌ترین اوصاف یک رهبر شایسته کدامند؟

۲. ویژگی‌های بارز امام خمینی(رحمه الله) را که در پیروزی انقلاب اسلامی نقشی اساسی ایفا نمود، بیان نمایید.

۶. منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص امام خمینی(رحمه الله) در بیان و بنان آیت‌الله جوادی آملی، گردآوری و تنظیم: محمدمبین شاهجویی، قم: مرکز نشر اسراء، چ ۶، ۱۳۸۴.

۲. حاجتی، میر احمدرضا، عصر امام خمینی(رحمه الله)، قم: بوستان کتاب قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۶، ۱۳۸۲.

۳. حسینی، حسین، رهبری و انقلاب؛ نقش امام خمینی(رحمه الله) در انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۱.

۴. حسینیان، روح‌الله، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۵۶ - ۱۳۴۳)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۳.

۵. روحانی، سید حمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی(رحمه الله)، چ ۱، تهران، راه امام، چ ۶، ۱۳۵۹.

۶. قلی پور، جعفر، مواضع امام خمینی(رحمه الله) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۲.

۷. محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، قم: دفتر نشر و پخش معارف، چ ۱، ۱۳۸۰.

۸. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، [بی‌جا]: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۲.

﴿ صفحه ۱۲۱ ﴾

درس ششم: ارکان انقلاب اسلامی (۲)؛ مکتب و مردم

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. جایگاه مردم را در تحولات دوران رژیم پهلوی تبیین نماید؛

۲. نقش مردم را در پیروزی انقلاب اسلامی توصیف کند؛

۳. نقش مکتب را در پیروزی انقلاب اسلامی نشان دهد.

﴿ صفحه ۱۲۲ ﴾

﴿ صفحه ۱۲۳ ﴾

هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ،^{۵۸} همو که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید و میان دل‌هایشان الفت انداخت که اگر تمام آنچه را که در روی زمین است خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی. ولی خداوند میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است.

۱. مقدمه

بدون تردید در پیروزی انقلاب اسلامی، عامل رهبری نقشی اساسی را ایفا کرده است و ویژگی‌های منحصر به فرد امام خمینی (رحمه الله)، به عنوان طراح و معمار این انقلاب، از این حرکت حماسی، نهضتی را به وجود آورد که نه تنها منشأ اثر در کشور ایران گردید؛ بلکه جهان تشیع و جهان اسلام را متحول ساخت و بلکه کل گیتی را تحت تأثیر خود قرار داد. اما این حرکت تنها به این رکن متکی نبوده و ارکان دیگری نیز وجود داشتند که در کنار نقش حیاتی رهبری، این انقلاب را به سرانجام رساندند؛ مکتب پویای اسلامی و مردم تحول‌خواه، دو رکن دیگر این انقلاب بودند که بایسته است، در این درس به نقش آنها اشاره شود.

﴿ صفحه ۱۲۴ ﴾

۲. جایگاه مردم در دوران رژیم محمدرضا شاه

^{۵۸} انفال (۸)، ۶۲ و ۶۳.

بزرگ‌ترین آفت دوران شاهنشاهی این بود که با سیاست‌های استعماری گذشته و به‌خصوص دوران پهلوی، توده مردم مسلمان و افراد متدین را از صحنه سیاست بود. سیاست‌گذاری آنان به‌گونه‌ای بود که کارهای سیاسی و امور اجتماعی این کشور به دست عده‌ای - به اصطلاح آنان نخبگان قرار داشت که شاید بیش از هشتاد درصد آنان تحصیل کرده آمریکا بودند و یا در ایران در دانشگاه‌هایی تحصیل می‌کردند که زیر نظر آمریکایی‌ها اداره می‌شد. البته اصل این سیاست متعلق به انگلیسی‌هاست و آمریکایی‌ها از آن‌ها یاد گرفتند. برای این‌که بتوانند در درازمدت حضور خودشان را در کشورهای تحت سلطه و اداره امور آنها ادامه دهند، سعی کردند نخبگانی را در کشور خودشان تربیت کنند و به‌طور غیر مستقیم آن‌ها را شست‌وشوی مغزی داده آنچه را خود می‌خواهند به آن‌ها القا کنند. نتیجه این سیاست این شد که توده مردم مسلمان کشور، هیچ نقشی برای خودشان در اداره امور کشور نمی‌دیدند. تنها جایی که مردم آن هم به‌ظاهر نقشی داشتند مجلس بود، به این صورت بود که پیش‌تر یک فهرستی از نماینده‌ها، توسط دربار و با تأیید سفارت آمریکا تعیین می‌شد و همان‌ها باید از صندوق‌ها بیرون می‌آمدند.

البته در بین نخبگان آن روز کشور کسانی بودند که با سیاست‌های رژیم موافق نبودند و حتی تشکیلاتی نیز برای خود به هم زدند، لیکن امام (رحمه الله) با آن فراست و درک و بینش بالای سیاسی، دریافت که فعالیت‌های سیاسی‌ای که توسط گروه‌های مختلفی از نخبگان صورت می‌پذیرد، اگر هم به سرانجام برسد، در نهایت به نفع اسلام نخواهد بود، از این‌رو تنها راهی که به نظر امام وجود داشت و مثمر ثمر بود، به صحنه کشاندن توده مردم مسلمان بود. امام معتقد بود که آن احزاب و گروه‌ها نمی‌توانند یک حرکت اسلامی قوی و فراگیر که به تشکیل حکومت اسلامی بینجامد انجام دهند. امام مصمم گردید تا توده‌های مردم را به

(صفحه ۱۲۵)

میدان کشاند و این احساس مسؤلیت را در عموم مردم به وجود آورد که به عنوان مسلمان وظیفه دارند در امور سیاسی کشورشان دخالت کنند. این کار مانند بسیاری از کارها و اندیشه‌های امام که از ابتکارات ایشان شمرده می‌شود در واقع الهام گرفته از تعالیم اسلام بود، و اگر امام مسیری غیر از این را دنبال کرده بود، هیچ تحول قابل اعتنایی نمی‌توانست ایجاد کند. امام با به میدان آوردن توده عظیم مردم موفق شد این نهضت بی‌سابقه را پدید آورد، کاری که هیچ‌یک از آن گروه‌های سیاسی هرگز قادر به انجام آن نبودند.

این امام بود که با تشخیص انرژی نهفته در توده‌های عظیم ملت و با استفاده از انگیزه‌های اسلامی و دینی آنان، یک جریان هدفدار سراسری به راه انداخت. امام با بیدار کردن حس مسؤلیت دینی در مردم و با نیت خالصی که داشت، به‌جای روابط محدود و خشک حزبی، یک رابطه عمیق عاطفی مردم ایجاد کرد و در نتیجه مردم به ایشان عشق می‌ورزیدند و پروانه‌وار گرد شمع وجود او می‌چرخیدند.

۳. نقش مردم در پیروزی انقلاب اسلامی

هرچند که رژیم پهلوی در جهت فاصله انداختن میان روحانیت و مردم تلاش فراوان نمود، لیکن تدبیرهای رهبری نهضت و نیز هوشیاری مردم این خواسته را ناکام گذارد و پیوند مستحکم میان مردم و رهبری منجر به پیروزی انقلاب گردید. چندین عامل دست به دست هم داد تا مردم ایران بتوانند به عنوان عامل مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی معرفی گردند:

الف - برقراری الفت میان مؤمنان و بهره‌مندی از امدادهای غیبی الهی

تألیف قلوب مؤمنین، سبب می‌شود تا خداوند به یاری آنان آمده، امدادهای غیبی خود را شامل حال آنان گرداند و این همان وعده‌ای است که در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است:

(صفحه ۱۲۶)

هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَاللَّيْلُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۹؛ «همو که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید و میان دل‌هایشان الفت انداخت که اگر تمام آنچه را که در روی زمین است خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی. ولی خداوند میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است.»

در این آیه، خداوند متعال، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را مورد خطاب قرار داده و مصادیقی از تأییدات الهی را به او یادآور شده است. به حسب ظاهر لفظ، خداوند دو مصداق را برای تأیید ذکر فرموده است که این تأییدها متعلق به پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. یکی از این مصادیق، تأیید غیبی الهی و دیگری، تأییدی است که از راه اسباب عادی به وسیله مؤمنین تحقق پیدا می‌کند. در ادامه آیه، خداوند مصداق اخیر را مورد توجه قرار داده، متذکر می‌گردد که طریقه تأیید پیامبر (صلی الله علیه وآله) توسط مؤمنین به این شکل بوده است که خداوند دل‌های مؤمنین را با یکدیگر مهربان کرد. همین محبت و عطوفتی که در دل‌های مؤمنین نسبت به یکدیگر و نیز محبت و عطوفتی که در دیگران نسبت به پیامبر (صلی الله علیه وآله) به وجود آمد، باعث پیروزی آن حضرت بر دشمنانش شد. بنابراین نباید نقش محبت میان مؤمنین را در پیروزی بر دشمنانش نادیده گرفت. بر اساس این آیه شریفه، با تمام آنچه که بر روی زمین قرار داشت، حتی شخصی مانند پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نمی‌توانست دل‌های مؤمنین را به یکدیگر نزدیک کند؛ بلکه تنها خدا بود که دل‌های مؤمنین را با

یکدیگر مهربان ساخت و به وسیلهٔ این مهربانی و الفتی که میان آنان به وجود آمد، آنان نسبت به پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیز محبت پیدا کردند و این محبت، زمینه ساز پیروزی مسلمین در جنگ گردید.

این الفت میان مؤمنین، عامل بسیار مهمی است که در پیروزی انقلاب اسلامی-ایران، از ۱۵

(صفحه ۱۲۷)

خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، نقشی اساسی را ایفا کرد. با آغاز حرکت امام خمینی(رحمه الله) و شروع مبارزات علیه طاغوت و رژیم پهلوی، تمامی مردم ایران به خوبی دریافته بودند که می بایست همهٔ نیروهای انقلابی همدل و هم‌زبان باشند و با یکدیگر همکاری کنند و نیز تحت لوای رهبری واحد قرار گیرند و فرمان او را بی چون و چرا و از جان و دل بپذیرند و در اجرای آن بکوشند.

پس از رحلت آیت الله العظمی بروجردی(رحمه الله) و هم‌زمان با شروع حرکت اجتماعی، سیاسی و دینی امام خمینی(رحمه الله)، مراجع دینی بزرگی همچون آیات عظام حکیم، شاهرودی، سید عبدالله شیرازی، خویی، خوانساری، گلپایگانی، میلانی و نیز بزرگان دیگری در نجف، قم، تهران، مشهد و... مطرح بودند و هریک مقلدانی در سراسر ایران داشتند، و ناشناخته‌ترین این مراجع دینی، سید روح الله خمینی بود. وی تا آن زمان، نه رساله‌ای چاپ کرده بود و نه هیچ اقدام دیگری که او را در مقام یک مرجع تقلید مطرح سازد، صورت داده بود. به این ترتیب در آن زمان اکثر مردم ایران، از مراجع دینی دیگری غیر از امام خمینی(رحمه الله) تقلید می کردند. اما با آغاز نهضت اجتماعی و دینی امام، همهٔ مردم، به مدد فراستی که خداوند به ایشان عطا فرموده بود، دریافتند در این حرکت الهی می باید تابع فرمان او باشند و از هرگونه پراکندگی و تکروی و اعمال سلیقه‌های شخصی و گروهی و جناحی بپرهیزند. از این روی، شمار بسیار زیادی از مردم، با آن که مقلد مراجع دینی دیگری بودند و در بسیاری مسایل و زمینه‌ها از آنان پیروی می کردند، در حرکت مبارزاتی و اجتماعی خود، هماهنگ و یکپارچه، مطیع فرمان‌های امام خمینی(رحمه الله) بودند و همین اتحاد و انسجام و همدلی میان مردم مسلمان ایران و اطاعت محض آنان از امام خمینی(رحمه الله) سبب شد تا پس از پانزده سال مبارزه و تلاش، پیروز شوند و معجزهٔ قرن، در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران تحقق یابد.

ب - اسلام خواهی مردم و نصرت الهی

در صورتی که مردم جامعه‌ای، واقعاً مسلمان بوده، باورهای اسلامی را از صمیم قلب

(صفحه ۱۲۸)

بپذیرند و ارزش‌های اسلامی را پاس دارند، خداوند وعده و ضمانت خود به یاری آنان می‌شتابد و ضعف و کاستی آنان را جبران می‌کند:

بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛ (آری! اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و [با همین جوش و خروش] بر شما بتازند، همان‌گاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد.

با صبر و استقامت و در پیش گرفتن تقوای الهی، امدادهای الهی به کمک افراد خواهند آمد و نمی‌توان انتظار داشت که با دنبال کردن راحت‌طلبی و گوشه‌گیری، برای مسلمین پیروزی به دست آید. آنان که هنگام جنگ و دفاع، راه کشورهای دیگر را در پیش می‌گیرند تا در محیط امنی به سر برند، هرگز نباید انتظار امدادهای غیبی را داشته باشند. بر اساس این آیه شریفه، تنها مقاومت فیزیکی نیز کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید تقوای الهی را نیز پیشه ساخت و نسبت به حلال و حرام خداوند حساسیت نشان داد. در صورت تحقق این دو شرط که زمینه‌ی یاری دین اسلام را فراهم می‌سازد، باید انتظار نصرت الهی را داشت:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

اگرچه تحقق چنین وعده‌ای ممکن است سال‌ها به طول انجامد، اما تحقق آن حتمی است. رهبر و مردم ایران، مبارزه خود را با هدف برپایی احکام دین خدا و گسترش فرهنگ دین آغاز کردند، و در این راه مقدس، با بذل جان و مال و آبروی خویش، پایمردی خود را در «اسلام‌خواهی» شان ثابت کردند، و پس از گذشتن از خوان‌های سخت امتحان الهی شایسته دریافت نعمت بزرگ پیروزی شدند.

(صفحه ۱۲۹)

از همین روست که امام خمینی (رحمه الله) دلیل اصلی پیروزی انقلاب اسلامی را چنین توصیف می‌کند: «یک کشور سی و چند میلیونی یک دفعه از آن ظلمت‌هایی که «بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» یک‌دفعه جهش کرد و در نور واقع شد، نورهای غیر متناهی. این تحولی که الان در کشور ما هست، همه‌اش روی این مقصد است که از اول فریادشان بلند بود که ما اسلام را می‌خواهیم. طاغوت را نمی‌خواهیم. این، عنایت خدا را به اینها جلب کرد.

۶۰. آل عمران (۳)، ۱۲۵.

۶۱. محمد (۴۷)، ۷.

خداوند تبارک و تعالی که مشاهده می‌فرماید که یک ملتی از کوچک و بزرگ‌شان می‌گویند ما اسلام را می‌خواهیم، عنایتش را به این‌ها متوجه کرد» (۶۲).

۴. نقش آموزه‌های دینی در ایجاد وحدت در جامعه

بدیهی است هنگامی که افراد جامعه‌ای احساس کنند که به یکدیگر نیاز دارند، بنا را بر صمیمی بودن با هم می‌گذارند و به همدیگر یاری می‌رسانند و این‌گونه زندگی، بهترین شکل زندگی اجتماعی است که در این عالم بین انسان‌ها به وجود می‌آید. اما نباید از ذهن دور داشت که ملاک وحدت در این‌گونه موارد نیز نیاز مادی افراد به یکدیگر است و احتیاجات متقابل، موجب تعاون و همکاری میان آنان می‌شود. اما اگر انسان از این زندگی محدود و گذرا فراتر رود و درصدد فراهم ساختن سعادت ابدی و جاودانه برای خود برآید، بیش از پیش، وحدت بین او و انسان‌های دیگر برقرار خواهد شد.

فطرت انسان، هم خداپرست و هم بی‌نهایت‌طلب است. انسان‌هایی، که فطرتاً خداپرستند، در سایهٔ عشق به خداوند واحد با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و هرکس را که بیشتر به خدا نزدیک‌تر است، بیشتر دوست دارند. آنان که در پی سعادت ابدی

(صفحه ۱۳۰)

خویشند، تلاش می‌کنند که با آن انسانی بیشتر ارتباط برقرار کنند که بتواند برای سعادت ابدی آنان بیشتر مؤثر باشد و برای آنان نفع معنوی داشته باشد. حال اگر در جامعه‌ای این امر فطری بیدار شد و انسانها رابطه خود را با خدا شناختند و درصدد پرستش خداوند یگانه برآمدند، عامل مهمی برای ایجاد ارتباط میان دل‌های آنان به وجود می‌آید، زیرا همهٔ این افراد پرستش‌گر یک خدا هستند و تنها یک خداست که معبود، معشوق و محبوب همهٔ آنهاست.

هم‌چنین انسان‌ها در سایهٔ اعتقاد به این‌که باید هدف اصلی خود را کسب سعادت ابدی و رسیدن به بهشت جاودانه قرار دهند، سعی می‌کنند با کسانی بیشتر ارتباط برقرار کنند که بتوانند در این راه، به آنان کمک بیشتری کنند. چنین افرادی باید دین صحیحی بر آنها حاکم باشد تا در سایهٔ وحدت دین حق، با هم متحد شوند. اسلام تلاش می‌کند تا تمام انسان‌ها را بر اساس این محور گرد هم آورد.

۶۲. امام خمینی (رحمه الله)، صحیفهٔ امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۱۳، ۳۷۸ (ص ۲۹۲،

البته وجود این عامل فطری، به معنای مجبور بودن افراد و تسلیم شدن در برابر این عامل نیست؛ بلکه افراد می‌توانند از آن سرپیچی کرده و برخلاف اقتضای فطرت حرکت کنند. خداوند بر انسان‌ها منت گذاشته، این عامل فطری را در نهاد آن‌ها قرار داده است تا بتوانند برای رسیدن به سعادت ابدی از یکدیگر بهره‌برند. همان‌گونه که همکاری و تشکیل یک جامعه واحد برای خوشی، رفاه و آرامش زندگی چند روزه لازم است، تعاون و همکاری برای رسیدن به سعادت ابدی نیز لازم است. زمانی این عامل فطری می‌تواند در جامعه، نقش خود را در ایجاد وحدت و اتحاد ایفا کند که آن فکر، بینش و فرهنگ توحیدی در جامعه رواج پیدا کند.

در صورت ترویج فرهنگ توحیدی در جامعه، توجه داریم به خدا و جستجو کردن سعادت ابدی در پرستش او، عامل بسیار مهمی برای وحدت میان افراد آن جامعه به وجود

(صفحه ۱۳۱)

می‌آید. البته در سایهٔ این وحدت، اختلاف‌های فرعی‌ای می‌تواند وجود داشته باشد؛ ولی به شرط این‌که به آن هدف اصلی آسیب وارد نسازد. خداوند اختلافات طبیعی و تکوینی را حتی به رسمیت نیز شناخته است:

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا؛^{۶۳} و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

بر اساس این آیهٔ شریفه، وجود اختلافات تکوینی از سوی خداست و خداوند این اختلافات را به وجود آورده است و اختلافات می‌تواند عاملی برای سعادت زندگی دنیا باشد و درون یک جامعه بزرگ انسانی، جوامع کوچک، ارتباط بیشتری با هم داشته باشند و بیش از پیش، به یکدیگر یاری رسانند.

اسلام در تربیت انسان‌ها می‌کوشد به‌گونه‌ای آنان را پرورش دهد که با حفظ تمام اختلافات و تفاوت‌های فردی و گروهی، در یک جامعهٔ بزرگ، بر اساس یک ملاک متعالی، به نام دین، وحدت خود را حفظ کنند. بنابراین، نباید اجازه داد که ملی‌گرایی در جامعه، به حدی رشد کند که وحدت اسلامی را خدشه‌دار کند. هرچند که وحدت ملی و نژادی دارای اهمیت است، اما این امر مانع از آن نمی‌شود که تمام نژادها تحت یک حکومت و ملت واحد قرار گیرند. فراتر از این، تمام ملت‌ها، با وجود اختلاف نژاد، زبان و سایر اختلافات طبیعی و غیر طبیعی، باید از یک وحدت الهی برخوردار باشند.

ملت‌های - مختلف باید در سایهٔ پرستش خداوند یگانه باهم متحد گردند. خداوند، در سایهٔ خداپرستی، الفتی را میان مؤمنان به وجود آورد و آن را بالاترین نعمت برای خود شمرد. کسانی که از این نعمت بهره‌مند می‌شوند، باید به پاس این نعمت عظیم الهی، این -ارتباط‌های- دینی و مذهبی

(صفحه ۱۳۲)

را در میان خود را تقویت کنند و اجازه ندهند که اختلافات دیگر، اعم از اختلافات سلیقه‌ای، گروهی، نژادی و حتی اختلافات مذهبی، مانع از حفظ وحدت اسلامی شود.

۵. نقش مکتب در پیروزی انقلاب اسلامی

تمام تأکید انبیا بر این بود که باید اعتقاد حق را از باطل تشخیص داد و با برهان و منطق، درصدد اثبات و ترویج آن برآمد و به نقد افکار مخالفان و طرفداران باطل پرداخت تا هیچ فرد آگاهی به سمت آن گرایش پیدا نکند. حضرت امام خمینی (رحمه الله) با الهام از این حرکت انبیا، شعار احیای اسلام ناب محمدی را مطرح ساخت و با کمک و همراهی یاران باوفای خود، انقلاب اسلامی را پایه‌ریزی کرد. بررسی تاریخ انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که اولین شعاری که حضرت امام (رحمه الله) مطرح کرد و دیگران نیز از آن پیروی کردند، مسألهٔ احیای اسلام بود. مروری بر سخنرانی‌های آن حضرت در همان آغاز نهضت، حاکی از آن است که اساس برپایی چنین نهضتی، به سبب خطری بوده است که ایشان نسبت به فراموشی اسلام احساس می‌کرد.

بنابراین در این پدیده عظیم تاریخی که علی‌رغم تحلیل‌های فراوانی که دوست و دشمن در این دو دهه انجام داده‌اند، هنوز زوایای ناشناخته زیادی دارد، مکتب تشیع نقشی اساسی در پیدایش آن داشته است. بدون تردید عقاید شیعه و تحولات زندگی شیعه در طول تاریخ و زحماتی که بزرگان و علما در تبیین سیره اهل بیت (علیهم السلام) کشیدند و اعتقاداتی که مردم، به‌خصوص مردم شیعه ایران به حرکت ائمه اطهار (علیهم السلام) و به‌ویژه مخصوصاً سیدالشهدا (علیه السلام) داشتند و آداب و رسوم مذهبی که در طول تاریخ شکل گرفته بود و عوامل اجتماعی دیگری که در این قرن اخیر در کشور ما پدید آمده بود، زمینه‌هایی برای پیروزی انقلاب اسلامی فراهم کرده بود. حتی وحدت و الفتی نیز که پیش از این ذکر گردید، تنها به جهت متکی بودن آن بر مکتب متعالی تشیع، منشأ اثر گردید.

(صفحه ۱۳۳)

نقش مکتب متعالی تشیع در پیروزی انقلاب اسلامی در تمام جنبه‌های انقلابی امام خمینی (رحمه الله) و مردم نمود دارد. این انقلاب از همان ابتدا بر اساس الگوهای قیام امام حسین (علیه السلام) شکل گرفت. محور

سخنرانی‌های امام(رحمه الله) در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ در مدرسه فیضیه و مسجد اعظم، خطراتی بود که اسلام را مورد تهدید قرار داده بود. از این‌رو در آن زمان ایشان تصریح می‌نمودند که: «ای سران اسلام، به داد اسلام برسید، ای علمای نجف به داد اسلام برسید، ای علمای قم به داد اسلام برسید».^{۶۴} امام(رحمه الله) برای بسیج مردم و به حرکت درآوردن و شوراندن آن‌ها علیه نظام ستم‌شاهی و تحریک غیرت آنان، همواره این مسأله را تکرار می‌کردند که اسلام در خطر است. هنگامی که حضرت امام(رحمه الله) این‌گونه صحبت می‌کرد و فریاد می‌زد، اقشار مختلف مردم که عاشق اسلام بودند بدنشان به لرزه می‌افتاد و با تمام وجود احساس وظیفه می‌کردند که باید از اسلام دفاع کنند.

البته باید توجه داشت که مسأله در آن زمان این نبود که رژیم پهلوی جلوی نماز خواندن و مسجد ساختن و عزاداری مردم را گرفته بود و با آن‌ها مخالفت می‌کرد. البته پدرش در ابتدا که به قدرت رسید، چند صباحی این ناشی‌گری را کرد و مجالس عزاداری سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) را ممنوع کرد، اما بعدها خود او متوجه اشتباهش گردید و از این اعمال دست برداشت. پسر او نیز تا حدودی از پدر خویش عبرت گرفت و از این قبیل کارها انجام نداد. البته شرایط اجتماعی هم در زمان او چنین اقتضایی نداشت. از این‌رو، او نه تنها مجالس روضه‌خوانی را ممنوع نکرد؛ بلکه خود او در کاخ سعدآباد مجالس روضه‌خوانی برگزار می‌کرد. او حتی برای ایجاد مقبولیت در میان مردم، سلطنتش را به خدا منتسب می‌کرد و شاه را سایه خدا معرفی می‌کرد.

اما امام(علیه السلام) با هوش و درایت خود پی برد که تمام این کارها برای ظاهرسازی است و

(صفحه ۱۳۴)

مشکل اصلی شاه این بود که حرکت‌هایی را آغاز کرده بود که حضرت امام(علیه السلام) با تیزی و دوراندیشی، به درستی تشخیص داد که این اقدامات آغاز یک روند بلندمدت برای اسلام‌زدایی و در نهایت، محو کامل اسلام است. در درس پایانی کتاب به برخی از اقدامات شاه که حساسیت مردم مذهبی را برانگیخت اشاره خواهیم کرد.

امروزه در نظام جمهوری اسلامی، کسانی شعارهای جدیدی را مطرح ساخته‌اند که از جمله آن‌ها، شعار «استقلال، آزادی، پیشرفت» است. برخی از آنان، این شعارها را نیز از شعارهای اول انقلاب می‌دانند. ولی شعارهایی که در آن زمان، به زبان مردم جاری می‌شد، در ابتدا شامل شعارهایی نظیر «استقلال، آزادی،

۶۴. امام خمینی(رحمه الله)، صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۱، ص ۴۲۰.

حکومت اسلامی» می‌گردید و هنگامی نیز که حضرت امام (رحمه الله) در صدد تبیین این نظام برآمد و روح اسلام را با حکومت سلطنتی مغایر دید، حکومت جمهوری اسلامی را مطرح کرد و از آن پس، این شعار تبدیل به «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» گردید. به نظر شما آیا آرایه‌ی این شعارهای جدید، که از سوی برخی از خواص، مطرح می‌گردد، با شعارهای اولیه‌ی انقلاب و با روح انقلاب اسلامی سازگار است؟ آیا می‌توانید توجیهی برای کلام آنان بیابید؟

۶. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. در پیروزی انقلاب اسلامی، نمی‌توان از نقش مردم و مکتب، در کنار نقش رهبری، چشم پوشید.

۲. در دوران رژیم پهلوی، به دلیل ترس آن رژیم از حضور مردم متدین و مذهبی، تنها نخبگان شیفته‌ی غرب در اداره‌ی کشور نقش داشتند و این رژیم به نیروی مردم باور نداشت.

(صفحه ۱۳۵)

۳. برخلاف این تصور، امام خمینی (رحمه الله) معتقد بود که باید در حرکت اجتماعی خود از مردم بهره‌گیر و نمی‌توان به گروه‌های سیاسی و احزاب مخالف رژیم برای ایجاد تغییرات امیدوار بود.

۴. برقراری الفت میان مؤمنان و نیز پایبندی آنان به احکام شریعت اسلامی، موجب بهره‌مندی آنان از امدادهای غیبی گردید و خداوند متعال به برکت این وحدت، رژیم پهلوی را سرنگون ساخت.

۵. تنها روح توحید و خداپرستی است که عامل وحدت پایدار در جامعه است و هرگونه وحدتی، بدون اتکا به این اصل، دوام نخواهد آورد.

۶. مکتب متعالی تشیع در پیروزی انقلاب اسلامی نقشی اساسی داشته است و در تمام جنبه‌های انقلابی امام خمینی (رحمه الله) و مردم این امر مشهود بوده است.

۷. سه عامل رهبری، مردم و مکتب، از عوامل مهمی است که انقلاب ایران را به پیروزی رساند و دستاوردهای عظیمی را به بار آورد. شناخت این دستاوردها می‌تواند این نعمت عظیم را بهتر معرفی کند، از این‌رو در درس آتی به این مطلب پرداخته خواهد شد.

(صفحه ۱۳۶)

۷. پرسش

۱. جایگاه مردم را در حکومت محمدرضا شاه پهلوی تبیین نمایید.
۲. دلیل تمایل امام خمینی (رحمه الله) به حضور مردم در صحنهٔ مبارزات و عدم اتکا بر احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف دولت چه بود؟
۳. مردم چگونه در پیروزی انقلاب اسلامی نقش ایفا نمودند؟
۴. روحیهٔ توحید و خداپرستی در جامعه چگونه می‌تواند منشأ وحدت مردم گردد؟
۵. نقش مکتب تشیع را در پیروزی انقلاب اسلامی تشریح نمایید.
۸. منابعی برای مطالعهٔ بیشتر
 ۱. حسینی، حسین، رهبری و انقلاب؛ نقش امام خمینی (رحمه الله) در انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشکدهٔ امام خمینی و انقلاب اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۱.
 ۲. محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قم: دفتر نشر و پخش معارف، چ ۱، ۱۳۸۰.
 ۳. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، [بی‌جا]: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۲.
 ۴. _____، عبرت‌های خرداد، تدوین و نگارش: علیرضا تاجیک و حسین شفیعی، قم: مرکز انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، چ ۱، ۱۳۸۳.

(صفحه ۱۳۷)

درس هفتم: دستاوردهای انقلاب اسلامی

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. تقسیم‌بندی‌ای از دستاوردهای انقلاب اسلامی ارائه دهد؛
۲. دستاوردهای داخلی انقلاب اسلامی را برشمرده، آن‌ها را تشریح نماید؛
۳. دستاوردهای انقلاب اسلامی را در عرصهٔ بین‌الملل از زوایای مختلف مورد توجه قرار دهد؛

۴. ملاک پیشرفت در نظام اسلامی را تبیین نماید.

(صفحه ۱۳۸)

(صفحه ۱۳۹)

وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛^{۶۹} و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین، مردمی اندک و مستضعف بودید، می‌ترسیدید مردم شما را بربایند، پس [خدا] به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد. باشد که سپاس‌گزاری کنید.

۱. مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی، که مرهون رهبری‌های مدبرانه^{۷۰} امام خمینی(رحمه الله)، حضور یکپارچه^{۷۱} مردم متدین، و آموزه‌های پویای مکتب تشیع بوده است، تأثیر فراوانی بر تحولات داخلی، منطقه‌ای و جهانی داشته است، به طوری که با اندک تأملی می‌توان به این دستاوردها پی برد.

انقلاب اسلامی آنچنان قدرت‌های جهانی را در حیرت فرو برد و بر صورت ستمگران سیلی نواخت که برخی از آن‌ها هنوز هم نتوانسته‌اند تعادل خود را به دست آورند. به همین سبب، از روی سرگردانی و حیرت، گاهی نعره^{۷۲} مستانه سر داده، تهدید به جنگ می‌کنند و گاهی از روی عجز و ناتوانی تقاضای مذاکره و سازش می‌نمایند. باید سال‌ها، و شاید

(صفحه ۱۴۰)

قرنی، بگذرد تا بتوان این حادثه^{۷۳} عظیم تاریخی را به‌طور کامل تبیین و بازشناسی کرد. برای فراهم ساختن زمینه^{۷۴} تحقق چنین جامعه‌ای، هزاران پیامبر از جانب خداوند مبعوث گردیدند؛ لیکن به چنین توفیقی دست نیافتند. تنها نمونه‌ای که بر اساس آیات قرآن کریم می‌توان از آن یاد کرد، حکومت حضرت سلیمان(علیه السلام) است که عظمت آن به این وسعت نبوده است. با این وجود، بسیاری از ما، همانند ماهی در آب که از اهمیت آب غافل است، از وجود چنین نعمت بزرگی غافلیم که البته باید از باب:

^{۶۵}. انفال (۸)، ۲۶.

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ؛ (۶) و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی،

به بیان عظمت این انقلاب پرداخت تا همگان نسبت به نعمتی که به آنان عطا شده، از آگاهی لازم برخوردار شوند.

از این رو، در این درس تلاش خواهد شد تا به بخشی از این دستاوردها اشاره شود تا نسل سوم انقلاب، که نیازمند تصویر صحیحی از دوران پیش و پس از انقلاب است، به درک این حرکت اجتماعی نایل آید.

دستاوردهای انقلاب اسلامی را می‌توان در دو حیطه داخلی و خارجی مورد بررسی قرار داد که در این درس به زوایای مختلف آن اشاره خواهد شد.

۲. دستاوردهای داخلی انقلاب اسلامی

الف - تحقق آرمان‌های والای اسلامی

با وقوع انقلاب اسلامی، زمینه‌ای فراهم گردید تا ارزش‌ها و احکام اسلامی جامعه عمل به خود پوشاند و جامعه اسلامی رنگ الهی به خود بگیرد. این دستاورد عظیم، حرکت چندین هزار ساله انبیا و اولیای الهی را در جهت استقرار حکومت دینی به ثمر نشاند. یکی از

(صفحه ۱۴۱)

دستاوردهای این نظام آن است که ارزش‌های والای اسلامی، روز به روز، از جایگاه رفیع‌تری در جامعه برخوردار می‌شوند، عدالت بیش از هر زمان دیگری مورد توجه قرار می‌گیرد، از وجود تبعیض‌های ناروا کاسته می‌شود، شایسته‌سالاری بر امور جامعه اسلامی حکم‌فرما می‌گردد، و روحیه ایثار و فداکاری ترویج می‌شود.

در سایه این دستاورد و رحمت الهی بود که در صحنه دفاع مقدس جمهوری اسلامی ایران نیز ما شاهد جان‌فشانی‌ها و ایثار از خودگذشتگانی بوده‌ایم که از تمام زندگی مادی خود چشم‌پوشی کرده، قدم در راهی گذاشتند که جز سختی و مرارت و محرومیت چیز دیگری را به همراه نداشت. همین افراد علی‌رغم تمام این مشقات، هنگامی که نعمت‌های بسیار عظیم خداوند را مشاهده می‌کنند که خداوند متعال به سبب چنین مقاومتی به ملت سرافراز ایران ارزانی داشته است، آرزو می‌کنند که ای کاش تمام عمر آن‌ها در جبهه‌ها گذشته بود. اینان با پیروی از انبیا الهی سعادت معنوی و اخروی را دنبال می‌کنند و از بهره‌های مادی و رفاه این جهانی می‌گذرند و در این راه نه تنها اهمیتی به زندگی مادی نمی‌دهند؛ بلکه عاشقانه زندگی دنیوی خود را به

عنوان هدیه^۱ کوچکی به پیشگاه محبوب خویش تقدیم می‌دارند. این امر ناشی از اثر تربیتی حرکت انبیا در میان آنان است که این چنین مست شهادت گردیده‌اند و لذت‌های دنیا برای آن‌ها ارزشی ندارد. به سبب همین تفکرات و اندیشه‌ها بود که آنان ره صدساله را در یک شب پیمودند و خود را به درجه‌ای رساندند که اولیای الهی پس از سال‌ها ریاضت به آن دست می‌یابند.

با توجه به اینکه، تحقق آرمان‌های والای اسلامی، مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود، مردم و مسؤولین نظام جمهوری اسلامی باید نقش اساسی در حفظ این دستاورد ایفا کنند، از نظر شما مردم برای حفظ این دستاورد چه وظیفه‌ای دارند؟ مسؤولین در این زمینه چه تکالیفی بر گردن دارند؟ با دوستان خود به گفت‌وگو بنشینید و ضمن یافتن پاسخ این سؤالات، مشخص سازید که آیا این دو دسته به وظایف خود در این مورد عمل کرده‌اند یا خیر.

(صفحه ۱۴۲)

ب - رفع اختناق از عموم مردم و به ویژه مسلمانان

یکی از برکات عظیم این انقلاب، رفع اختناق از اکثریت مردم این مرز و بوم بود. به‌جز افراد سرسپرده^۲ رژیم سابق، سایر اقشار جامعه در اختناق و فشار به سر می‌بردند و بسیاری از افراد در معرض رفتارهای ظالمانه^۳ آن رژیم قرار داشتند. از این جهت، این انقلاب، برکاتی را هم برای مسلمانان کشور و هم برای غیر مسلمانان به ارمغان آورد. زمانی عظمت این مسأله درک خواهد شد که مراتب ظلم و ستمی که آن رژیم برای مردم در نظر گرفته بود، مورد ارزیابی قرار گیرد.

یکی از ثمرات این انقلاب را باید برکاتی دانست که تنها، برای مسلمانان کشور حائز اهمیت است. مسلمانان در رژیم سابق دچار محدودیت‌های زیادی بودند و قادر به انجام آزادانه^۴ بسیاری از تکالیف دینی خود نبودند و حتی از نوشتن و بیان برخی از مسایل دینی محروم بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی، این مانع برداشته شد و به مسلمانان این مرز و بوم این آزادی را عطا فرمود تا بتوانند وظایف دینی خود را، آن‌گونه که اسلام خواهان آن است، انجام دهند.

در اثر اختناق موجود در آن زمان، عناصری یافت می‌شدند که اسلام را به‌صورت تحریف شده ترویج می‌کردند و کسی هم قدرت جلوگیری از آن را نداشت. کار به آن‌جا کشیده بود که نشریه‌ای به نام فرقان، با صراحت، حضرت امام خمینی (رحمه الله) را مورد اتهام قرار داده، او را یکی از همکاران استعمار معرفی کرد. آنان آیات و احادیث را آن‌گونه که خود می‌خواستند، ابلاغ می‌کردند و قرآن را طبق خواسته^۵ خود تفسیر می‌کردند. در کنار

این گروه، گروهک‌های چپ‌گرا و کمونیست دیگری نیز حضور داشتند که تبلیغات دامنه‌داری را علیه اسلام دنبال می‌کردند.

برای مردم ایران، در آن دوران، رهی برای سرنگونی آن رژیم جز دعا باقی نمانده بود! با استمرار عمر آن رژیم، برخی ناامید گشتند و دعا‌های خود را غیر قابل استجابت احساس

(صفحه ۱۴۳)

می‌کردند. در زمان انبیای الهی نیز چنین وضعیتی وجود داشته است و مردم تصور می‌کردند که فرستادگان خداوند، وعده‌های پوچ داده‌اند و حتی خود فرستادگان الهی نیز نسبت به اجابت دعای خویش مأیوس می‌گردیدند؛ ولی پس از مدت زمانی، خداوند پیروزی را برای آنان به ارمغان می‌آورد:

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ؛ (تا هنگامی که فرستادگان [ما] نومید شدند و [مردم] پنداشتند که به آنان واقعاً دروغ گفته شده، یاری ما به آنان رسید. پس کسانی را که می‌خواستیم نجات یافتند.

در آن زمان که دیگر امیدی به سرنگونی آن رژیم غول‌پیکر وجود نداشت، خداوند به یاری مردم ایران شتافت و خواسته آنان را محقق ساخت. ستاره‌ای طلوع کرد و برقی بدرخشید و جانشین آن رژیم منحوس گردید.

ج - به ارمغان آوردن وحدت میان اقشار مختلف جامعه

یکی از بزرگ‌ترین برکاتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نصیب ملت ایران گردید، وحدت اقشار مختلف مردم بود. وحدتی که در اوایل انقلاب در میان اقشار مختلف جامعه تحقق یافت، باعث شد تا اوضاع و احوالی رؤیایی در تاریخ بشریت به وجود آید. پیش از پیروزی انقلاب، در سرمای زمستان و در زمان اعتصابات، جوانان این مرز و بوم ساعت‌ها در صف می‌ایستادند تا ظرف نفتی فراهم آورند و آن را در اختیار همسایگانی قرار دهند که توان ایستادن در آن صف‌ها را نداشتند. در آن زمان حتی رهبر کبیر انقلاب و بزرگ‌ترین شخصیت قرن، تنها به همان میزان جیره‌بندی که برای همگان وجود داشت، اکتفا می‌کرد. در همان زمان که در اثر جنگ، مواد غذایی کشورمان محدود گردید و

(صفحه ۱۴۴)

جیره‌بندی‌هایی در نظر گرفته شد، آن رهبر عظیم‌الشان از گوشت یخ‌زده‌ای استفاده می‌کرد که فقیرترین افراد جامعه از آن بهره می‌بردند. در جهان کمتر موردی را نظیر این‌گونه موارد می‌توان یافت و این‌گونه حکایت‌ها را باید در افسانه‌ها جست‌وجو کرد. این احساس یگانگی و وحدت، که بین اقشار ملت در سایه انقلاب اسلامی به وجود آمد، باید حفظ گردد تا همچنان نظام پابرجا باقی بماند.

به نظر شما، آیا آن وحدت و انسجام ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی، همچنان باقی است؟ اگر پاسخ منفی است، علت آن را در چه می‌دانید و اگر پاسخ مثبت است، نمونه‌هایی را ذکر نمایید که این امر را به وضوح نشان دهد.

۳ - دستاوردهای انقلاب اسلامی در عرصهٔ بین‌الملل

ارمغانی که انقلاب اسلامی، به برکت رهبری‌های مدیرانهٔ امام خمینی (رحمه الله) به همراه آورد، منحصر به داخل کشور نبوده، کل جهان را تحت تأثیر خود قرار داد. دستاوردهای این حرکت بزرگ تاریخی در عرصهٔ روابط بین‌الملل را می‌توان متوجه گروه‌های مختلفی دانست که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف - دستاوردهای مخصوص شیعیان

شیعه همواره در طول تاریخ، در میان امت اسلامی و سایر ملل، تحت ستم و فشار بود و شیعیانی که در میان گروه‌های دیگر زندگی می‌کردند، از این‌که نام آنان به عنوان شیعه یاد شود خجالت می‌کشیدند. علت هم آن بود که در طول تاریخ، اتهام‌های زیادی به شیعیان نسبت داده شده بود و دفاع در مقابل این هجمهٔ گستردهٔ تبلیغاتی نیز امکان‌پذیر نبود.

(صفحه ۱۴۵)

حتی در سال‌های اواخر عمر رژیم پهلوی، به دلیل کمک‌های آن رژیم به رژیم صهیونیستی، شیعیان متهم به حمایت از یهود گردیدند و «برادر خواندهٔ یهود» خوانده شدند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در میان سایر مسلمانان احساس عزت و سربلندی کردند. و همین عزت است که در رأس دستاوردهای این انقلاب قرار دارد:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛^{۶۸} و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است.

^{۶۸}. منافقون (۶۳)، ۸.

از این رو باید تلاش شود تا این شرف و عزت، با جان و دل مورد محافظت قرار گیرد.

بی تردید، نظام ایده‌آل در اندیشه اسلامی، همان نظامی است که خداوند مَنان، وعده داده است که به دست مبارک حضرت ولی عصر تشکیل خواهد شد و افتخار نظام جمهوری اسلامی نیز آن است که گام‌هایی را در جهت نزدیک شدن به آن نظام و فراهم شدن بستر و زمینه‌ای مناسب برای تحقق آن برداشته است. در صورتی که روند حرکت این نظام به گونه‌ای باشد که در حال حاضر مشاهده می‌شود، امید می‌رود که این نظام به اهداف عالی خود دست یابد. بررسی دستاوردها و نتایجی که این نظام در داخل و خارج از کشور به بار نشانده است، حاکی از آن است که پیشرفت محسوسی در این زمینه وجود داشته است و در راستای تشکیل حکومت جهانی آن حضرت، اقدامات شایسته‌ای صورت گرفته است. این امر حاکی از پیروزی انقلاب اسلامی در دستیابی به اهداف خود می‌باشد و از این رو مردم و مسؤولین نظام باید از خداوند متعال سپاس‌گزار باشند که به آنان این توفیق را عطا فرموده که توانستند این نظام را به سمت هدف مطلوب خود هدایت کنند.

(صفحه ۱۴۶)

به نظر شما، با استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران، آیا علاوه بر مواردی که ذکر گردید، تغییر محسوسی نسبت به وضعیت شیعیان در جهان پدید آمده است؟ در این زمینه با دوستان خود به بحث بنشینید و با ذکر موارد متعدد، این مسأله را مورد بررسی قرار دهید.

ب - دستاوردهای مخصوص مسلمانان

نهضت اسلامی مردم ایران، نه تنها عزت شیعیان و امید به ظهور منجی عالم بشریت را به همراه داشت؛ بلکه باعث سربلندی و عزت سایر مسلمانان نیز گردید. تا پیش از انقلاب اسلامی، مسلمانان در کشورهای غربی و محافل مسیحی، از مسلمان بودن خود شرم می‌کردند؛ به خصوص، اگر کسی از آنان ملتزم به احکام شرعی از قبیل نماز، روزه و سایر واجبات بود، به مرتجع بودن متهم می‌گردید. اما با پیروزی انقلاب اسلامی مسلمانان به مسلمان بودن خود افتخار می‌کنند و از آن احساس غرور می‌نمایند.

ج - دستاوردهای مخصوص طرفداران ادیان مختلف

انقلاب اسلامی ایران، نه تنها عزت اسلامی را برای مسلمانان جهان به ارمغان آورد؛ بلکه طرفداران ادیان دیگر را نیز به تکاپو انداخت و آنان را نسبت به دین‌داری خویش مفتخر ساخت؛ به طوری که حتی برخی از رؤسای جمهور اروپا، و به عنوان نمونه، رییس جمهور اسبق اتریش، با صراحت اعتراف کردند که بعد از حرکت امام در ایران، آنان نیز به دیندار بودن خود، افتخار می‌کنند. برخی از اسقف‌های بزرگ مسیحی نیز با صراحت اظهار

داشتند که حرکت امام در ایران به آنان جرأت داد تا آشکارا به ترویج مسیحیت و اصل دین و اعتقاد به خدا بپردازند.

(صفحه ۱۴۷)

۴. ملاک پیشرفت در انقلاب اسلامی

از آن جا که مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، فرهنگی بوده است، برای بررسی پیشرفت انقلاب اسلامی باید بیش از هر چیز عوامل فرهنگی و فکری را مورد توجه قرار داد. بنابراین برای بررسی و ارزیابی میزان رشد انقلاب اسلامی، نمی‌توان به گسترش فعالیت‌های اقتصادی استناد کرد. صنعت بسیاری از نقاط جهان پیشرفت کرده است؛ لیکن این امر ارتباطی با مسلمان بودن یا نبودن آنها نداشته است، بلکه شرایط و انگیزه‌های خاصی باعث این رشد شده است. در کشور ما نیز اگر در صنعت، پیشرفتی مشاهده شود، نمی‌توان آن را صد در صد به پای انقلاب گذاشت. عکس این مطلب نیز صادق است و مشکلات اقتصادی را نباید به گردن انقلاب انداخت، زیرا بسیاری از کشورهای غیر مسلمان نیز به این آفت‌ها مبتلا شده‌اند.

بنابراین، در صورتی که آمار نشان از آن داشته باشد که درصد افکار متمایل به اسلام افزایش یافته است، می‌توان ادعا کرد که انقلاب پیشرفت کرده است، وگرنه نمی‌توان چنین ادعایی را داشت. البته تنها از بُعد کمیت نباید به قضاوت نشست، بلکه باید به کیفیت نیز نظر کرد، زیرا در مورد ارزیابی افزایش یا کاهش پایبندی افراد نسبت به زمان اول انقلاب، به آسانی نمی‌توان از روش‌های آماری بهره گرفت، بلکه نیاز به فرمول‌های پیچیده‌ای است که تحلیل کیفی را نیز در بر داشته باشد.

البته گاهی اسلامی بودن انقلاب، زمینه را برای رشد انسان‌ها فراهم می‌سازد و آنان را وامی‌دارد تا توانایی‌های خود را بروز دهند؛ به عنوان نمونه، می‌توان ادعا کرد که اسلامی بودن انقلاب، زمینه رشد جوانان را فراهم کرده است. برای اثبات این مدعی، باید با روش علمی ثابت کرد که اسلامی بودن انقلاب باعث شده است تا جوانان این مرز و بوم، به جای عشرتکده‌ها به سمت آزمایشگاه‌ها و به جای مراکز فساد به سمت کتابخانه‌ها روی آوردند.

(صفحه ۱۴۸)

در صورت اثبات چنین مطلبی می‌توان این ادعا را پذیرفت که رشد جوانان در این زمینه، یکی از ثمرات انقلاب است.

اگرچه ملاک‌های متفاوتی برای پیشرفت در انقلاب اسلامی ذکر گردیده است، اما هرکس که به این بحث پرداخته است، زاویه خاصی را مدنظر قرار داده و اساس پیشرفت یا عدم پیشرفت انقلاب را به آن مورد خاص پیوند زده است. از نظر شما، چگونه می‌توان پیشرفت انقلاب اسلامی را مورد ارزیابی قرار داد؟ در این زمینه، چه ابعادی را باید مورد توجه قرار داد؟ آیا ارتباطی میان ملاک‌های مختلف می‌توان ایجاد کرد؟

۵. کارآمدی نظام جمهوری اسلامی در آینه آمار

هرچند که مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، دستاوردهایی فرهنگی بوده است، لیکن عملکرد سال‌های پیشین نظام جمهوری اسلامی حاکی از آن است که در حوزه‌های دیگر نیز موفقیت‌های چشمگیری برای ملت ایران به دست آمده است که در این جا به برخی از آن موارد اشاره می‌شود:

۱. هرچند که تولید و توزیع مواد مخدر در کشور همسایه ایران، افغانستان، از رقم بالایی برخوردار است و این امر جوانان ایران را به شدت تهدید کرده و می‌کند، لیکن به قدری در این جهت نظام جمهوری اسلامی از خود حساسیت نشان داد که در سال ۱۳۸۲ از سوی سازمان بین‌المللی مبارزه با مواد مخدر به عنوان موفق‌ترین کشور در امر مبارزه با مواد مخدر معرفی گردید. این در حالی است که در زمان رژیم پهلوی، شاه و بستگان او نقش مهمی در معاملات مواد مخدر ایفا می‌کردند.

۲. نظام جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم توطئه‌های همیشگی قدرت‌های بزرگ جهان

(صفحه ۱۴۹)

از طریق تحریم اقتصادی، به راه انداختن جنگ عراق علیه ایران، کودتا و اموری از این قبیل، در عرصه‌های مختلف کارآمدی خود را نشان داده است. به عنوان نمونه، رشد تولید ناخالص داخلی، در سال ۱۳۶۸ برابر با ۹۵۱۴/۶ میلیارد ریال بوده است که در سال ۱۳۷۵، به ۱۴۶۴۹ میلیارد ریال (یعنی ۶/۴ درصد رشد متوسط سالانه) افزایش یافت.

۳. در بخش کشاورزی، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی بوده‌ایم، به طوری که ارزش افزوده این بخش از ۲۷۴۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۸ به ۳۸۲۲/۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۵ رسیده است که از متوسط رشد سالانه‌ای معادل ۴/۸۴ درصد برخوردار است. این رشد در سال‌های ۷۸ و ۷۹ و نیز به ترتیب، ۱۳/۵۴، ۱۲/۵۶ و ۱۲/۰۹ درصد بوده است.

در زمینه دستاوردهای بخش کشاورزی باید خاطر نشان سازیم که در حیطه کشاورزی و دامداری، بنا بر آمار رسمی دولت در سال ۱۳۵۶، دولت فقط توان تأمین مواد غذایی مردم خود را برای ۳۳ روز در سال داشت و

ناچار بود تا باقی مواد غذایی را از خارج وارد کند؛ ولی هم اینک کشورمان، به رغم رشد سریع جمعیت، به مرز خودکفایی رسیده است؛ به گونه ای که با توجه به اینکه تولید گندم در سال ۱۳۵۶، ۵/۱ میلیون تن بوده و کشورمان سال ها از بزرگترین واردکنندگان گندم در دنیا محسوب می گردد، در سال ۱۳۸۳، با تولید بیش از ۱۴ میلیون تن، توانست در تولید این محصول استراتژیک به خودکفایی دست یابد.^{۶۹}

۴. بر اساس سرشماری های عمومی در سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، و ۱۳۷۰ از افراد ۶ ساله و بیشتر، نسبت با سوادان به ترتیب ۴۷/۴۷، ۶۱/۷۸ و ۷۴/۰۶ درصد بوده است. در سال ۱۳۸۲ نیز این نسبت به ۸۵ درصد رسیده است.

۵. در بخش آموزش عالی نیز شاهد رشد چشمگیری بوده ایم، به طوری که تعداد

(صفحه ۱۵۰)

دانشجویان، که در سال تحصیلی ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶ فقط ۱۶۰۰۰۰ نفر بوده است، در سال ۱۳۷۴ - ۱۳۷۳ به ۴۷۸۴۵۰ نفر رسیده است. البته این آمار بدون توجه به آمار دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی است که با احتساب دانشجویان این دانشگاه، هم اینک حدود ۲ میلیون دانشجو در کشور وجود دارد. بر این اساس، تعداد طرح های تحقیقاتی و نیز شمار محققان کشور، سال به سال رشد فزاینده ای داشته است و تدوین مقالات در نشریات معتبر داخلی و خارجی نیز به شدت رو به افزونی بوده است.

۶. رشد دانشجویان تنها رشدی کمی نبوده است، بلکه از جهت کیفی نیز موفقیت های بی شماری نصیب دانشجویان در المپیادها و سایر عرصه های رقابتی شده است، به طوری که در بسیاری از رقابت ها دانشجویان ایرانی از دانشجویان کشورهای صنعتی نیز پیشی گرفته اند.

۷. در این میان نباید از تأسیس مراکزی غفلت ورزید که برای گسترش تفکر شیعی و اسلامی، طلاب و دانشجویان خارجی را زیر پوشش خود گرفته اند.

۸. در بخش عمران و سازندگی نیز کشورمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی جهش بزرگی را نشان می دهد؛ به طوری که هم اینک ۹۵ درصد روستاهای کشور از نعمت برق برخوردارند. در این حوزه، نکته قابل توجه آنکه کشورمان در مراحل احداث شبکه انتقال و توزیع برق به خودکفایی رسیده است و علاوه بر تأمین نیازمندی های داخلی، دانش فنی و محصولات تولیدی شرکت های ایرانی به بسیاری از کشورهای جهان و حتی کشورهای اروپایی صادر می شود. در زمینه گازرسانی نیز هم اینک ۳۸ میلیون نفر از جمعیت کشور تحت پوشش شبکه گازرسانی قرار گرفته اند و مردم بیش از ۴۰۰ شهر و ۷۵۰ روستا از نعمت گاز طبیعی برخوردار

گردیده‌اند. ظرفیت روزانه پالایشگاهی گاز طبیعی کشور نیز از ۲۳ میلیون متر مکعب در سال‌های پیش از انقلاب، به ۱۳۲ میلیون متر مکعب در سال ۱۳۷۴ رسیده است. در بخش سدسازی نیز قابل توجه است که تعداد سدهای در حال بهره‌برداری

(صفحه ۱۵۱)

در طول دوران پیش از پیروزی انقلاب فقط ۱۳ سد بود که این میزان در پایان سال ۱۳۸۱ به ۱۲۶ سد رسید. در بخش آب و فاضلاب نیز از مجموع جمعیت شهری کشور در سال ۱۳۵۷، ۷۴/۶ درصد تحت پوشش آب آشامیدنی سالم قرار داشتند که این رقم در پایان سال ۱۳۸۱ به ۹۷/۷ درصد رسید. در مورد شبکه فاضلاب نیز در سال ۱۳۵۷، تنها ۸٫۵ درصد از جمعیت شهری زیر پوشش قرار داشتند، لیکن در پایان سال ۱۳۸۱، این نسبت به ۱۸/۷ درصد افزایش یافت. همچنین نباید از توسعه چشمگیر عمرانی روستاهای کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی غافل ماند.

۹. در این جا تنها به بخشی از دستاوردهای انقلاب اسلامی اشاره شد و دستاوردهای بزرگ‌تر را ما در عرصه‌های دیگری همچون صنعت و معدن، کشاورزی و دامپروری، بهداشت و درمان، ساختمان و مسکن، بازرگانی، امور دفاعی، تربیت بدنی، فرهنگ و سیاست (در عرصه‌های داخلی و خارجی) پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد بوده‌ایم که حاکی از کارآمدی نظام جمهوری اسلامی دارد.^{۷۲}

البته ذکر این دستاوردها به معنای نفی کاستی‌ها نیست؛ بلکه تنها به این معناست که انقلاب اسلامی نه تنها توانست از بعد فرهنگی تأثیری عمیق بر روح و اندیشه مردم بر جای گذارد، بلکه در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تحولاتی اساسی ایجاد کرده است.

۶. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. انقلاب اسلامی، در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی دستاوردهای فراوانی را به همراه داشته است که شناخت آن‌ها می‌تواند حقایق پیش و پس از انقلاب را بهتر نمایان سازد.

(صفحه ۱۵۲)

۲. در عرصه داخلی، انقلاب اسلامی موجب تحقق آرمان‌های اسلامی گردید و اختناق را از سر اکثریت مردم کشور برطرف ساخت.

۷۲. برگرفته از: علی اکبر کلانتری، رویش؛ درآمدی بر کارآمدی نظام جمهوری اسلامی.

۳. در عرصهٔ بین‌الملل و در ارتباط با شیعیان، انقلاب اسلامی موجب شد تا شیعیان از اتهامات نسبت داده شده به آنان در قبل از انقلاب رهایی یابند و احساس عزت نمایند. همچنین با وقوع انقلاب اسلامی امید شیعیان به ظهور حضرت حجت؟ افزایش یافت.

۴. در عرصهٔ بین‌الملل و در ارتباط با مسلمانان، انقلاب اسلامی عزت مسلمانان را به همراه داشت و عمل به واجبات شرعی، به سبب خارج شدن مسلمین از انزوا، تسهیل گردید.

۵. در عرصهٔ بین‌الملل و در ارتباط با ادیان دیگر، انقلاب اسلامی باعث تحرک دینداران در جهان گردید و متدینان به دین خود مباهات می کردند.

۶. مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی، دستاوردهای فرهنگی بوده است، از این‌رو در ارزیابی پیشرفت انقلاب تنها باید به عوامل فرهنگی و فکری توجه داشت و رشد انسان‌ها در حوزه‌های گوناگون را نیز باید در سایهٔ رشد فرهنگی و پای‌بندی به باورها و ارزش‌های اسلامی، مورد تحلیل و ارزشیابی قرار داد.

(صفحه ۱۵۳)

۷. پرسش

۱. دستاوردهای انقلاب اسلامی در عرصهٔ داخلی را تشریح نمایید.

۲. انقلاب اسلامی چه دستاوردهایی برای شیعیان جهان به همراه آورده است؟

۳. انقلاب اسلامی چه دستاوردهایی برای مسلمانان جهان به ارمغان آورد؟

۴. با وقوع انقلاب اسلامی چه تحولی در میان دینداران جهان رخ داد؟

۵. پیشرفت انقلاب اسلامی را چگونه می‌توان سنجد و چه مؤلفه‌هایی را در ارزیابی خود باید مد نظر داشت؟

۸. منابعی برای مطالعهٔ بیشتر

۱. امرایی، حمزه، انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۳.

۲. جمعی از نویسندگان زیر نظر محمود فتحعلی، مبانی اندیشهٔ اسلامی (۴): درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام، قم: مرکز انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۸۳.

۳. کلانتری، علی اکبر، رویش؛ درآمدی بر کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، قم: دفتر نشر معارف نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، چ ۱، ۱۳۸۳.

۴. مصباح یزدی، محمدتقی، انقلاب اسلامی، جهشی در تحولات سیاسی تاریخ، تدوین و نگارش: قاسم شبان‌نیا، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، چ ۱، ۱۳۸۴.

(صفحه ۱۵۵)

درس هشتم: آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی

از دانشجوی انتظار می‌رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. پیش‌فرض‌های بحث آسیب‌شناسی انقلاب را بیان کند؛

۲. تقسیم‌بندی‌ای از تهدیدها متوجه نظام ارائه دهد؛

۳. آسیب‌هایی که از خارج بر نظام تحمیل می‌شود را تشریح نماید؛

۴. تهدیدهای درونی نظام اسلامی را تبیین نماید.

(صفحه ۱۵۶)

(صفحه ۱۵۷)

وَأَحْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَدَمِيمِ الْأَعْمَالِ، فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ، وَأَحْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ. فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِيهِمْ فَالزَّمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ، وَزَاوَتْ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ وَمَدَّتِ الْعَافِيَةَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَانْقَادَتِ النُّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ وَوَصَلَتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلَهُمْ، مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ وَاللُّزُومِ لِلْأَلْفَةِ وَالتَّحَاضُّ عَلَيْهَا وَالتَّوَاصِي بِهَا، وَاجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَأَوْهَنَ مِنْتَهُمْ مِنْ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ وَتَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَتَدَابُرِ النُّفُوسِ وَتَخَاذُلِ الْأَيْدِي؛^(۲) از کیفرهایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین فرود آمد خود را حفظ کنید و حالات گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید و بترسید که همانند آن‌ها باشید! پس آن‌گاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده‌دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود و دشمنان را از سر راهشان برداشت و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد و

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

نعمت‌های فراوان را در اختیارشان قرار گذاشت و کرامت و شخصیت به آنان بخشید که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بر وحدت و همدلی همت گماشتند و یکدیگر را به وحدت واداشته به آن سفارش کردند.

۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، با تمام دستاوردها و عظمتی که دارد، آسیب‌های جدی‌ای را نیز در

(صفحه ۱۵۸)

پیش روی خود دارد که بی‌توجهی به این آسیب‌ها می‌تواند تمام آن دستاوردها را بر باد دهد. اصولاً هر حرکت اجتماعی که ابعاد وسیع‌تری دارد و دستاوردهای بزرگ‌تری را به ارمغان آورده است، دشمنان بزرگ‌تری، هم در عرصه داخلی کشور و هم در عرصه جهانی دارد. از این‌رو، پرداختن به این بحث می‌تواند زوایای مختلف نفوذ دشمنان داخلی و خارجی به نظام اسلامی را نشان دهد و سدی در برابر نفوذ بیگانگان و اجانب ایجاد کند.

۲. پیش‌فرض‌های بحث آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی

بحث از آسیب‌شناسی هر انقلابی، مستلزم آن است که پیش‌فرض‌هایی در این زمینه پذیرفته شود و اساساً پرداختن به این بحث، بدون پذیرفتن پیش‌فرض‌های آن معنا نخواهد داشت.

اولین پیش‌فرض در این زمینه آن است که هرگاه سخن از آسیب‌شناسی انقلاب به میان می‌آید، به این معنا خواهد بود که انقلاب به صورت یک موجود زنده^۱ بالنده تصور شده است که هدف مطلوبی دارد و به سوی آن هدف حرکت می‌کند؛ اگر توفیق بالندگی پیدا کرد و به سمت هدف حرکت کرد، انقلابی سالم است و اگر مانعی بر سر حرکت آن پیدا شد و از پیشرفت آن جلوگیری به عمل آمد، این انقلاب بیمار و آفت‌زده است.

پیش‌فرض دیگر این است که این انقلاب که یک موجود زنده و پویای متحرک است، باید برای رسیدن به هدف مطلوب از مسیر معینی حرکت کند، مسیری که دارای شرایط و ضوابطی خاص است. بنابراین، اگر این ویژگی در یک انقلاب وجود داشته باشد، انقلابی سالم خواهد بود، در غیر این صورت آن انقلاب بیمار است و باید علایم بیماری را مورد شناسایی قرار داد و وسایل معالجه^۲ آن را فراهم ساخت. اما وقتی کسی انقلاب را فقط یک پدیده طبیعی و جبری بداند که گاهی اوقات نوساناتی را نیز به

(صفحه ۱۵۹)

همراه دارد، دیگر نمی‌توان انقلابی را سالم یا بیمار نامید، زیرا در این‌جا یک قانون جبری تاریخی حاکم است و از این‌رو خوب و بد یا سلامت و بیماری در مورد آن صادق نیست.

در بحث حاضر، پیش فرض دیگری نیز وجود دارد و آن این که هدف در این جا آسیب شناسی انقلاب اسلامی است، نه هر انقلابی. از این رو لازم است که ماهیت انقلاب اسلامی از قبل مشخص شده باشد و وجه ممیز آن نسبت به سایر حرکتها و انقلابها تبیین گردیده باشد. این امر در دروس پیشین مورد توجه قرار گرفت و وجه ممیز انقلاب اسلامی نسبت به سایر انقلابها مشخص گردید.

۳. انواع آسیبهای فراروی نظام اسلامی

آسیبهای فراروی نظام را در دو قالب می توان در نظر گرفت. بخشی از این آسیبها و تهدیدها از داخل کشور و برخی دیگر، از خارج بر نظام تحمیل می شود. البته تقسیم عوامل آسیب رسان به عوامل داخلی و خارجی، و این معنا نخواهد بود که دو نوع مجزا و مابین آسیب وجود دارد که یکی به دست دشمنان خارجی و دیگری به دست عناصر داخلی به اجرا درمی آید؛ بلکه در هر نوع آسیبی که متوجه نظام می شود، ممکن است هم عناصر داخلی و هم خارجی مشارکت داشته باشند؛ حال یا این طرحها از داخل شروع و به وسیله دشمنان خارجی تقویت می شود و یا فرمول و دستور این طرحها از خارج داده می شود و مزدوران داخلی، آن را پیاده می کنند.

الف - تهدیدهای خارجی فراروی نظام اسلامی

این آفتها را می توان به چهار گروه تقسیم کرد: تهدیدهای نظامی، اقتصادی، اخلاقی و عقیدتی.

(صفحه ۱۶۰)

۱. آفات نظامی

جامعه انقلابی ممکن است از سوی بیگانگان مورد هجوم نظامی واقع شود و نظامی که در مراحل تکوین خود می باشد، توسط قوه قهریه آنان، سرنگون گردد. راه مبارزه با این امر حفظ و تقویت روحیه فداکاری، جان فشانی، مقاومت و سلحشوری مردم، تعلیم شیوه و شگردهای دفاع، جنگ و فنون نظامی به آنان، و تهیه و تحصیل ساز و برگ جنگی و آلات و ادوات نظامی است.

نعمت انقلاب اسلامی، به همان میزان که بسیار بزرگ است، از نظر وجود دشمنان نیز کم نظیر می باشد و آشکارترین فعالیت دشمن در جهت نابودی انقلاب اسلامی، دخالت نظامی است. منابع غنی جمهوری اسلامی باعث شده است تا استکبار جهانی چشم طمع به خاک جمهوری اسلامی داشته باشد و مسلماً که با چنین وضعیتی نمی توان با اتخاذ سیاست بی طرفی از گزند دشمن مصون ماند؛ بلکه باید با حفظ آمادگی و قدرت لازم، زمینه دفاع از خود را فراهم ساخت.

۲. آفات اقتصادی

جامعه انقلابی، همچنین ممکن است از طرف بیگانگان مورد محاصره اقتصادی و تجاری قرار گیرد تا اوضاع و احوال اقتصادی و مالی رو به وخامت و نابسامانی گذارد. و در نتیجه، مردم ناراضی و نسبت به نظام انقلابی بدبین شوند و ارکان نظام دچار تزلزل، سستی و ضعف گردد. راه مبارزه با این امر این است که اولاً روحیه ایثار، صبر و قناعت را در مردم ایجاد و تحکیم کنند؛ و ثانیاً با برنامه‌ریزی‌های عالمانه، معقول، و شرعی هرچه زودتر ریشه‌های وابستگی اقتصادی به بیگانگان را بخشکانند و مقدمات خودبسندگی اقتصادی را، در همه زمینه‌های کشاورزی، دامپروری، صنعت و تجارت فراهم آورند.

(صفحه ۱۶۱)

اساساً، آفات نظامی و آفات اقتصادی هم به خوبی شناخته شده‌اند و هم در زمینه مبارزه با آنها اطلاعات و تجارب لازم و کافی به دست آمده است. ولی آنچه شناختن آن دشوار است و راه مبارزه با آن نیز پر از سنگلاخ‌ها و پیچ و خم‌هاست، همانا آفات اخلاقی و آفات عقیدتی است.

۳. آفات اخلاقی

بیگانگان می‌کوشند تا با ترویج و اشاعه انواع و اقسام فسق و فجور، از جمله فحشا، مشروبات الکلی و مواد مخدر، اخلاق و روحیات مردم را فاسد کنند و به صورتی درآوردند که مردم نه فقط استعداد و نشاط دفاع از کیان و موجودیت انقلاب و نظام انقلابی خود را از کف دهند و بلکه اساساً نسبت به انقلاب و نظام انقلابی سردباور و سست‌مهر شوند و حتی خواستار سقوط آن و ظهور نظام دیگری شوند که به اعمال و ارضای شهوات میدان دهد. طریقه مبارزه با آفات اخلاقی، تربیت مردم بر وفق ارزش‌های درست اخلاقی و دینی و جلوگیری جدی و شدید از ورود آلات و وسایل فسق و فجور و فحشا و منکرات به درون جامعه است.

۴. آفات عقیدتی

بیگانگان همچنین، ممکن است سعی کنند که یا تعالیم و احکام دینی مذهبی مردم و آرا و عقاید حقّه آنان را مورد خدشه و مناقشه قرار دهند و چنین وانمود کنند که بطلان آن‌ها را اثبات کرده‌اند، و خلاصه، به نوعی حمله فکری و فرهنگی اقدام کنند، یا چنان‌که در اغلب موارد معمول است، ظاهر آن‌ها را مورد هجوم و تعرض قرار ندهند؛ ولی چنان تفسیر و تأویل کنند که ماهیت آموزه‌ها و فرموده‌های دین و شریعت متحول و متبدل گردد و هویتشان دگرگون شود.

(صفحه ۱۶۲)

این کار دوم، یعنی تفسیر و تأویل نادرست و نابه‌جای متون دینی و مذهبی، به‌طور معمول؛ تحت عناوینی بسیار دل‌آویز و فریبنده، مانند: «تعبیر عمیق و هوشمندانه از تعالیم و احکام دینی و مذهبی»، «تکامل معرفت دینی»، «نوسازی و بازسازی فکر دینی»، «تطبیق تعالیم و احکام دین بر مقتضیات و نیازهای متغیر زمان»، و «ساده کردن و در دسترس همگان قرار دادن دین» صورت می‌پذیرد، آن هم به دست کسانی که یا مسلمان نیستند یا اگر مسلمانند به بعضی از مکتب‌ها و مسلک‌های غیر اسلامی دل باخته‌اند. این کارها به تدریج، و بدون این‌که بسیاری از مردم بویی ببرند، موجب فساد عقیدتی جامعه می‌شود؛ و این فساد، بی‌شک، مفسد دیگری را در پی خواهد داشت.

از آن‌جاکه آثار و نتایج فساد عقیدتی به زودی ظاهر نمی‌شود و برای احساس و لمس آن حدی از رشد فکری و عقلانی و روحی و معنوی ضرورت دارد، که بسیاری از افراد جامعه فاقد آنند، غالب مردم آفات عقیدتی را «آفات» و خطر خیز و هلاکت‌بار نمی‌دانند؛ و این خود بر خطر خیز و هلاکت‌بار بودن آفات عقیدتی می‌افزاید. از این‌رو، بر همه کسانی که به اهمیت و خطر این آفات وقوف یافته‌اند و در اندیشه اصلاح جامعه، حفظ انقلاب و نظام انقلابی‌اند، فرض است که راه و رسم‌های مبارزه با آن‌ها را نیک بیاموزند و با جدیت تمام به کار گیرند و نگذارند که دین و مذهب مسخ و نسخ شود و معجون‌هایی که از خلط و مزج بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی، غیر اسلامی و ضد اسلامی فراهم آمده است، به عنوان داروی شفابخش همه^۱ دردها و رنج‌های مسلمین عرضه و ترویج شود.

از نظر شما شناخت کدام‌یک از آفات نظامی، اخلاقی یا عقیدتی آسان‌تر است؟ از میان این آفات چهارگانه، کدام‌یک دچار پیچ و خم‌های بیش‌تری است و مبارزه با آن‌ها، همراه با شدائد بسیار است؟ آیا می‌توانید با همفکری و تعامل با دوستان خود، راه‌هایی برای مقابله با هر یک از این آفات نشان دهید؟

(صفحه ۱۶۳)

ب - تهدیدهای درونی فراروی نظام اسلامی

گاهی دشمن، از طریقی غیر از دخالت نظامی وارد می‌شود و با نفوذ دادن افراد وابسته به خود تلاش خواهد کرد تا نظام اسلامی را از درون متلاشی کند. وضعیت کنونی جهان به‌گونه‌ای است که هیچ دشمن خارجی بدون وجود هوادار و مزدور داخلی نمی‌تواند در درون یک نظام نفوذ کند و آن نظام را سرنگون سازد. مهم‌ترین آسیب‌هایی که از ناحیه^۱ عوامل داخلی متوجه نظام اسلامی می‌شود، عبارتند از:

۱. جهل به حقایق اسلام و ضعف ایمان انقلابیون

آفت‌هایی که در درون جامعه اسلامی و در میان خود انقلابیون مسلمان به وجود می‌آید، می‌تواند دو منشأ داشته باشد: ۱. جهل نسبت به حقایق اسلام و معارف اسلامی؛ ۲. ضعف ایمان. کسانی وجود دارند که علی‌رغم این که مسلمان بوده، ایمان نیز آورده‌اند، لیکن شرایط اجتماعی زندگی آنان به‌گونه‌ای نبوده است که به حقیقت معارف اسلامی پی ببرند. اینان به جهت معلومات اندک نسبت به حقیقت اسلام، باعث ایجاد یکی از کانون‌های خطر در بین خود مؤمنان می‌گردند.

اما خطر جدی‌تر این است که در بین مؤمنان، ضعف ایمان پدیدار گردد. افرادی وجود دارند که علی‌رغم آشنایی کامل با معارف اسلامی، از تصمیم جدی و عزم راسخ برای عمل به آن‌ها برخوردار نیستند و از هوا و هوس‌های خود پیروی می‌کنند. چنین افرادی ممکن است که در واقع، خدا، پیامبر، دین و احکام شرع را قبول داشته باشند، اما از مقاومت در برابر هوای نفس، ناتوان باشند. البته هنگامی که شخص، در عمل، از خود ناتوانی نشان داد و هوا و هوس بر او چیره گردید، ناخود آگاه ذهن و فکر او نیز تحت تأثیر قرار خواهد گرفت:

(صفحه ۱۶۴)

إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ؛^{۷۲} همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هواپرستی، و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی است، نوآوری‌هایی که قرآن با آن مخالف است.

بر اساس این فرمایش نورانی از حضرت علی (علیه السلام)، یکی از دو منشأ پیدایش خطراتی که از درون، جامعه اسلامی را تهدید می‌کند، پیروی از هوا و هوس و دنبال کردن خواهش‌های نفسانی می‌باشد.

پیروی از خواسته‌های نفسانی ممکن است از سوی افرادی صورت پذیرد که علم به مخالفت این اعمال با دستورات اسلام دارند. گاهی عامل بیرونی، به تشدید و تهییج خواهش‌های نفسانی کمک می‌کند و در نتیجه باعث می‌شود تا جوانان به طور غیر طبیعی به هیجان درآیند و غیر جوانان نیز فریفته زرق و برق‌های برخی از کشورها شوند. در این جا با دیدن مناظر دلربا و مشاهده شب‌نشینی‌ها، مجالس عیش و نوش و اموری از این قبیل، فرد مسلمان انقلابی نیز ممکن است حلال و حرام خدا را فراموش کرده، از هوای نفس خود پیروی نماید. هنگامی این خطر تشدید می‌گردد که محدوده آن، افراد زیادی از جامعه را در بر بگیرد، در این صورت، خطر جدی و جلوگیری از آن بسیار مشکل خواهد بود.

البته این سخن به آن معنا نیست که این افراد تبدیل به یک عده انسان‌های کافر، منافق و یا ضد انقلاب گردیده‌اند؛ زیرا چه بسا همین افراد حاضر باشند برای انقلاب فداکاری کنند و حتی برای جهاد حاضر باشند از

نظام اسلامی و ناموس و شرف خود دفاع کنند. تنها چیزی که اینان در آن ضعف دارند این است که در شرایط عادی به دنبال ارضای خواسته‌های نفسانی خویش هستند، هرچند از راه‌های غیر مشروع باشد.

نکته‌ای که باید بار دیگر مورد توجه قرار گیرد، این است که این گونه افراد تا زمانی

(صفحه ۱۶۵)

که اصل اعتقادات خود را حفظ کرده‌اند، راه آسان برای معالجه خود در اختیار خواهند داشت، اما چنانچه این گرایش‌ها، ناخودآگاه، در فکر و ذهن آنان اثر گذارد، به سختی می‌توان راه‌های علاجی برای آن یافت.

۲. تهاجم فرهنگی

برخی دیگر از گروه‌های معارض، همان گروه‌های نفاق هستند که در این نظام نقش مخالف را ایفا می‌کنند؛ لیکن مخالفت خود را بروز نمی‌دهند. اینان تلاش می‌کنند از طریق مغالطه و ایجاد شبهه در اذهان، باورها و ارزش‌های انحرافی را در جامعه جا اندازند و از این طریق، به اهداف خود دست یابند.

این دسته اخیر که دشمنان اسلام به آن‌ها دل خوش نموده‌اند، تلاش می‌کنند تا جامعه را از درون تخریب نمایند و عمدتاً از طریق هجوم فرهنگی به اهداف شوم خود نایل آیند. یکی از برنامه‌های مهم دشمنان اسلام در جهت تضعیف باورها و ارزش‌ها این است که با نفوذ در دستگاه سیاست‌گذاری کشور، کسانی را سر کار آورند که اعتقادات و مبانی فکری و ارزشی آن‌ها تا حدودی از امام فاصله گرفته باشد و تحت تأثیر فرهنگ و ارزش‌ها و افکار غربی باشند. خطر این دسته از افراد به قدری گسترده است که بزرگ‌ترین تهدید علیه نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌رود. خطرانی همچون آفات نظامی، اقتصادی و سیاسی ممکن است شاخ و برگ‌های انقلاب را بزند یا موجب کم‌بار شدن آن شود، اما آفت فرهنگی، آفتی است که تیشه به ریشه انقلاب می‌زند و درخت اسلام را می‌خشکاند.

دشمنان فرهنگ دینی مردم، می‌کوشند تا در حوزه باورها، نگرش جامعه را درباره خدا، هستی و انسان تغییر دهند. در این صورت آنان می‌توانند در ذهن نسل جوان و نیز کسانی که ارتباط قلبی و معنوی با عالم ماورای ماده برقرار نساخته‌اند، تأثیر بگذارند. بحث قرائت‌های

(صفحه ۱۶۶)

مختلف از دین و نیز طرح نظریه عدم ثبات معرفت دینی از مباحثی است که در راستای تضعیف باورها صورت گرفته است. دومین میدان ستیز با فرهنگ دین، عرصه ارزش‌هاست. در این راستا بحث اعتباری بودن

ارزش‌ها را مطرح می‌سازند تا پوزیتویسم اخلاقی در جامعه جا افتد و ارزش‌های ثابت و اصیل، رنگ ببازد. بحث تساهل و تسامح نیز در جایی مطرح می‌شود که ارزش‌ها و گرایش‌ها تابع عوامل روانی و اجتماعی و پیرو خواست و میل انسان تلقی شود. در این صورت حقیقت ثابتی را نمی‌توان ثابت کرد. این‌گونه مباحث نیز از نظر اسلام مطرود است و تنها ارمغانی که به همراه خواهد آورد، از میان رفتن غیرت دینی مسلمانان و تضعیف مبانی دینی خواهد بود. نتیجهٔ مباحث مذکور آن خواهد شد که اصرار ورزیدن بر سر باورها و ارزش‌ها کاری ناصواب و بی‌نتیجه است و در این زمینه، هیچ راهی جز گفت‌وگو و مدارا با مخالفان و دشمنان وجود ندارد و از این رو نهضت‌های مبتنی بر باورها و ارزش‌های معین، مانند انقلاب اسلامی، به خطا رفته‌اند.

در کنار سست کردن باورهای دینی و ارزش‌ها، استعمارگران می‌کوشند تا از میزان پایبندی مردم به اعمال شرعی بکاهند و رفتار و کردار مردم را تابع خواهش‌های نفسانی خویش نمایند. به این ترتیب دشمنان اسلام درصددند تا هر سه حوزهٔ فرهنگ را این‌چنین تحت تأثیر خود قرار دهند و انحرافات در آنها ایجاد کنند.

برخی از تهاجم‌های فرهنگی، شگردهایی است که مغرضین در خصوص انقلاب اسلامی به کار می‌برند؛ به عنوان نمونه، برخی در تلاشند تا نقش امام خمینی (رحمه الله) را در نهضت کم‌رنگ نشان دهند، از این‌رو، ریشهٔ این انقلاب را در نهضت ملی شدن صنعت نفت و حرکت «جبههٔ ملی» به رهبری دکتر محمد مصدق خلاصه نموده، این نهضت را نهضت ملی، و نه اسلامی، قلمداد می‌کنند. چنین برداشتی از این انقلاب، در راستای تحریف آرمان‌های نهضت امام خمینی (رحمه الله) صورت می‌گیرد. نادیده گرفتن انگیزه‌های دینی در

(صفحه ۱۶۷)

نهضت، مقدمه‌ای برای طرح شعار «ایران برای ایرانیان» و نادیده گرفتن مرزبندی میان مسلمان و غیر مسلمان است و همین امر زمینه را برای میدان یافتن فرقه‌ها و مسلک‌های ضاله و احزاب و گروه‌های دین‌ستیز فراهم خواهد ساخت.

ترویج تفکر جدایی دین از سیاست، انکار ولایت فقیه و تشکیک در اعتبار الهی و تلاش برای تضعیف جایگاه قانونی آن، سه عنصر فرهنگی به شمار می‌روند که دشمنان انقلاب اسلامی درصددند به آن‌ها لباس عمل پوشانده، به این ترتیب فرهنگ پویای شیعه را مورد تاخت و تاز قرار دهند و از این طریق به نظام جمهوری اسلامی آسیب جدی وارد سازند.

آنچنان که در بحث «تهاجم فرهنگی» مشخص گردید، ابعادی از این تهاجم، ریشه در عوامل بیرونی و ابعادی از آن ریشه در عوامل درونی دارد. آیا می‌توانید برای شناخت آسیب‌هایی که در این زمینه، از خارج بر نظام تحمیل

می‌شود و آسیب‌هایی که ناشی از عوامل درونی است، مرزی را مشخص نمایید؟ اگر پاسخ شما مثبت است، مرزها را مشخص سازید و اگر پاسخ شما منفی است، علت را در چه می‌دانید؟

۳. غرور و رخوت در میان انقلابیون

برخی ممکن است با به دست آوردن پیروزی دچار غرور گشته، کار را تمام شده بپندارند. از جهت روانی، این امر زمینه را برای ایجاد رکود و رخوت در میان انقلابیون فراهم می‌سازد و نیروهای انقلابی را به افرادی رفاه‌طلب و دنیاگرایی تبدیل می‌کند که دیگر نسبت به توطئه‌های فراروی نظام توجهی نخواهند داشت.

در این صورت، انقلابیون از هر تلاش و کوششی برای پیشرفت دست برمی‌دارند. البته تا حدی باید به آنان نیز این حق را داد که پس از تحمل آن شداید و مصیبت‌های فراوان،

(صفحه ۱۶۸)

برای مدتی، در رفاه و آسایش به سر برند. ولی در عین حال این رفاه و آسایش را نباید به عنوان پایان کار تلقی کرد و از فعالیت و کوشش دست کشید.

باید، به طور دایم، توجه داشت که ممکن است هر لحظه توطئه‌ای این انقلاب را تهدید کند. بنابراین نمی‌توان دست از فعالیت برداشت. علاوه بر این، از نظر روانی نیز باید با حالت رخوت و رکود، مبارزه‌ای مستمر داشت و هیچ‌گاه انسان نباید خود را راحت احساس کند و تصور نماید که کار تمام شده است. دشمنان انقلاب نیز درصددند تا به هر طریق ممکن، مردم را در خواب فرو برند تا به اهداف خود دست یابند.

با توجه داشتن به این مطلب می‌توان با حالت رخوت و رکود به مبارزه برخاست. باید همه ما به خود تلقین کنیم و به دیگران بفهمانیم که انسان، در این جهان، هیچ‌گاه برای راحتی و آسودگی خلق نشده است و هیچ مرحله‌ای از مبارزات را نباید تمام شده تلقی کرد، چرا که ممکن است با از بین رفتن یک دشمن، دشمنان دیگری به وجود آمده باشند و یا در آینده به وجود آیند. در جامعه خود نیز شاهد بودیم که هنوز یک مبارزه همگانی پایان نیافته بود که شیاطین دیگری، با شکل دیگر، در جامعه پدید آمدند و مشکلاتی را برای نظام به وجود آوردند. بنابراین، مجاهده و مبارزه مسلمین باید همواره در حال تحرک و پیشرفت باشد و هیچ‌گاه نباید کار را تمام شده تلقی کرد. مبارزه هر یک از اقشار جامعه، در شرایط فعلی متفاوت است و موقعیت خاص هر فرد، تکلیف خاصی را بر گردن او می‌نهد.

۴. ضعف نهادها و ارگان‌های نظام

در کنار آسیب‌های فراروی نظام اسلامی، باید به آسیب‌های داخلی ناشی از ضعف نهادها و ارگان‌های نظام نیز توجه داشت. هرگونه آسیبی که بر نظام وارد می‌شود، ممکن است از سوی نهادها و ارگان‌های مختلفی باشد که بخشی از نظام اسلامی را در بر گرفته‌اند. این

(صفحه ۱۶۹)

آسیب‌ها ممکن است ناشی از ضعف نهاد اقتصادی کشور، نهاد تعلیم و تربیت، نهاد ازدواج، نهاد امنیتی، نهاد فرهنگی و نهادهای مهم دیگر کشور باشد.

خطراتی که از ناحیهٔ مسؤولین نهادهای نظام متوجه انقلاب می‌شود به دو دسته تقسیم می‌شود: الف - گاهی این‌گونه ضعف‌ها ناشی از جهل، غفلت، ناآگاهی، کم‌تجربگی مدیران و اموری از این قبیل است که در این صورت باید پس از گذشت چند دهه از انقلاب، این‌گونه ضعف‌ها به حداقل ممکن رسیده باشد. ب - ولی گاهی کمبودها، آسیب‌ها و خطراتی که جامعه را تهدید می‌کند، ناآگاهانه و از روی قصور و نارسایی نیست؛ بلکه تعمدی در کار است تا در نهادهای اجتماعی اختلالی ایجاد شود. در این صورت است که فساد در درون جامعه خواهد جوشید و به قسمت‌های دیگر سرایت پیدا خواهد کرد.

عمده تهدیدهایی که از ناحیهٔ نهادهای خود نظام متوجه نظام اسلامی می‌گردند به طور مختصر در ذیل می‌آید:

۴ - ۱. آسیب‌پذیری ناشی از ضعف نهاد اقتصادی

بخشی از نهاد اقتصادی، مربوط به معادن، بخشی دیگر مربوط به کشاورزی، بخشی مربوط به صنایع و بخشی نیز مربوط به تجارت و بازرگانی می‌شود. هدف تمام این بخش‌ها تأمین معیشت مردم است. اگر نظامی بتواند اعتدالی در این سازمان‌ها به وجود آورد و عملکرد مطلوبی را ارائه دهد، مردم از این نظام رضایت خواهند داشت و حاضر خواهند شد تا برای دوام آن سختی‌ها و مرارت‌ها را نیز تحمل کنند. اما اگر مجموع دستگاه اقتصادی کشور نتواند نیازمندی مادی مردم را تأمین کند و روز به روز، گرانی، تورم، بیکاری و سایر مظاهر بی‌اعتدالی در نظام اقتصادی افزایش یابد، طبعاً مردم از این نظام ناراضی خواهند شد، زیرا اولین نیازی که هر جامعه یا انسانی احساس می‌کند، نیازهای مادی است. در صورت عدم

(صفحه ۱۷۰)

تأمین این نیازها و در نتیجه، ایجاد نارضایتی در میان مردم، دولت شکننده شده و به اصل نظام ضربه وارد خواهد شد. بنابراین، یکی از نقطه‌های آسیب‌پذیر جامعه، نهاد اقتصادی است.

۴ - ۲. آسیب‌پذیری ناشی از ضعف نهاد تعلیم و تربیت

متصدیان نهاد آموزش و پرورش باید زمینه‌ای را فراهم سازند تا افراد جامعه بتوانند از شرایط مساوی برای تحصیل و ترقیات علمی و فنی بهره‌گیرند. در صورتی که دستگاه‌های متصدی آموزش و پرورش یک کشور، این شرایط را برای مردم فراهم کنند تا هر کس از هر قشری، اعم از فقیر یا غنی و روستایی یا شهری، بتواند از آموزش‌های مورد نیاز خود استفاده کند، پایه‌های آن نظام مستحکم خواهد گردید.

نباید شرایط به‌گونه‌ای باشد که تحصیلات عالی، تنها در اختیار افراد متمول درآید. اعطای هرگونه امتیاز به افراد برای راه‌یابی به مقاطع مختلف تحصیلی، باید بر اساس شایستگی و استعداد افراد، و نه بر اساس میزان ثروت یا داشتن روابط بهتر با مسؤولین باشد. حاصل آن‌که، نهاد آموزش و پرورش نیز نهادی است که باید، همواره در حال اعتدال و عملکرد آن مورد رضایت جامعه باشد. در صورتی که این نهاد دچار آسیب شود، نارضایتی مردم را در پی خواهد داشت و در نتیجه، زمینهٔ سست شدن پایه‌های نظام فراهم خواهد شد.

۴ - ۳. آسیب‌پذیری ناشی از ضعف نهاد ازدواج

نهاد ازدواج، یکی دیگر از نهادهای جامعه است. برخی از جوامع، به حق، به این نهاد، به عنوان یک نهاد مستقل نظر کرده‌اند. در صورتی که در جامعه‌ای شرایط تأمین نیازهای جنسی و تشکیل خانواده، به صورت مطلوب و معقول، برای همه فراهم گردد و دولت بتواند این شرایط را برای قشرهای مختلف تأمین نماید و تسهیلاتی برای ازدواج و تشکیل

(صفحه ۱۷۱)

خانواده در اختیار جوانان قرار دهد، طبعاً مردم از این جهت، از نظام راضی خواهند بود و از دولت پشتیبانی خواهند کرد.

اما در صورتی که دولت در این جهت موفق نباشد و روز به روز، بر مشکلات خانوادگی، از تشکیل خانواده گرفته تا تربیت فرزندان و شرایط داخل خانواده و ارتباط خانواده با محیط خارج، افزوده گردد، این نهاد دچار اختلال خواهد شد و خانواده‌ای که باید کانون صفا، مهر، محبت، صمیمیت و آرامش باشد، جای خود را به محیطی متشنج خواهد داد.

حاصل آن‌که دولت موظف است، برای تأمین آسایش و آرامش افراد، زمینه‌ای را فراهم سازد که در آن، تشکیل خانواده به سهولت انجام گیرد و مشکلی در مسیر زندگی خانوادگی افراد به وجود نیاید. در این صورت است که این نهاد، به خوبی، نیازهای انسان‌ها را برآورده می‌سازد و موجبات رضایت مردم را فراهم می‌کند.

۴ - ۴. آسیب‌پذیری ناشی از ضعف نهاد امنیتی

نهاد امنیتی در هر کشور، حداقل به دو بخش قابل تقسیم است؛ یک بخش مربوط به تأمین امنیت داخلی است، که معمولاً در نوع کشورها در اختیار وزارت کشور قرار می‌گیرد. بخش دیگر مربوط به تأمین امنیت خارجی است که در اختیار وزارت جنگ یا وزارت دفاع قرار می‌گیرد. نیروهای نظامی و انتظامی کشور، ضامن تأمین امنیت داخلی و خارجی جامعه هستند.

در صورتی که یک نظام بتواند امنیت داخلی خود را حفظ کند و جان، مال و ناموس مردم را از معرض خطر برهاند و همچنین بتواند امنیت خارجی خود را حفظ کند و مرزهای کشور را ایمن نگه دارد، به طوری که دشمنان خارجی جرأت تجاوز به مرزهای کشور اسلامی را پیدا نکنند، زمینه رضایت مردم فراهم خواهد شد. اما اگر ناامنی در جامعه رواج پیدا کند و روز به روز، مردم احساس ناامنی کنند، به طوری که حتی در شهر، خانه،

(صفحه ۱۷۲)

مجامع دانشگاهی و اماکن دیگر احساس امنیت نکنند، به تدریج، نارضایتی در میان مردم شیوع پیدا می‌کند و پایه‌های نظام سست می‌گردد.

۴ - ۵. آسیب‌پذیری ناشی از ضعف نهاد فرهنگی

نهاد فرهنگی، یکی دیگر از نهادهای مهم در هر جامعه‌ای است. اساس فرهنگ دو مقوله است: باورها و ارزش‌های جامعه. بنابراین، مراد از نهاد فرهنگی، نهادی است که باورها و ارزش‌های جامعه را سامان می‌بخشد. به عبارت دیگر، وظیفه این نهاد این است که زمینه‌ای را فراهم سازد تا مردم جامعه به عقاید صحیح معتقد باشند و ارزش‌های الهی و متعالی را محترم شمارند و به آن‌ها پایبند باشند.

اگر رژیمی بتواند باورهای صحیح را در جامعه رواج دهد تا مردم از اعتقادات صحیح برخوردار شوند و یا اعتقادات صحیح آن‌ها تقویت گردد و نیز دل‌بستگی آنان به ارزش‌های معتبر افزایش یابد، در این صورت به وظیفه خود، به خوبی، جامه عمل پوشانده است. در صورت برخوردار شدن مردم از ریشه‌های فرهنگی بسیار قوی، کسی نخواهد توانست که به درخت فرهنگ آنان آسیب رساند و ریشه آن را قطع کند حتی اگر این ریشه‌ها، برگ و باری هم نداشته باشد؛ ولی آنچنان مستحکم است که اگر کسی بخواهد آن ریشه‌ها را قطع کند، ریشه خودش قطع خواهد شد.

۵. اختلاف درونی

برخی از آسیب‌های فراروی نظام جمهوری اسلامی، آسیب‌هایی هستند که هم از ناحیه داخلی و هم از ناحیه خارجی متوجه نظام می‌گردند. عوامل داخلی و نیز عوامل خارجی می‌توانند در ایجاد این‌گونه -آسیب‌ها مؤثر باشند و گاهی هر دو عامل در کنار یکدیگر قرار گرفته، آسیبی را

(صفحه ۱۷۳)

متوجه نظام می‌سازند. اختلاف و دشمنی میان اقلیت و گروه‌های مختلف جامعه یکی از آسیب‌هایی است که عوامل داخلی و خارجی می‌توانند در ایجاد آن مؤثر باشند.

اختلاف میان گروه‌ها و اقلیت مختلف جامعه، گاهی از عواملی کاملاً درونی و بر اساس ملاک‌های غیر قابل قبول از نظر اسلام، نظیر اختلافات قومی، نژادی و حتی مذهبی، سرچشمه می‌گیرد. مسلم است که زمینه این‌گونه اختلافات، در جامعه‌ای که مرکب از نژادهای مختلف و گویش‌های متفاوت است، وجود خواهد داشت. تفاوت مناطق جغرافیایی، اختلاف آداب و رسوم محلی، و حتی مذهبی، و عوامل داخلی دیگر موجب پیدایش اختلاف در جامعه خواهد شد. دشمنان یک نظام تلاش خواهند کرد تا برای متلاشی کردن و تضعیف جامعه، از این زمینه‌ها بهره برده، به اختلافات دامن زنند و آن‌ها را تشدید کنند.

اختلاف میان گروه‌های مختلف جامعه، سبب خواهد شد تا نیروهای جامعه در اثر اصطکاک، تحلیل رفته قدرت پیشرفت را از دست بدهند. تردیدی نیست که با رو در رو قرار گرفتن دو عامل متضاد، نیروهای زیادی صرف خواهد شد تا عامل مقابل تضعیف گردد. در صورتی که یکی از دو طرف، قوی‌تر از دیگری باشد، به پیشرفت محدودی نایل می‌شود، لیکن در صورت برابر بودن قدرت آنها، هر دو طرف از فعالیت و پیشرفت بازمی‌مانند. دشمنان جامعه اسلامی نیز با استفاده از اختلافاتی که در درون یک جامعه وجود دارد، سعی می‌کنند که این اختلافات را تشدید کنند تا منجر به دشمنی و تخاصم گردد و قدرت و توانایی دو طرف، در رویارویی با یکدیگر مصرف شود و زمینه بازماندن آنها از ترقی، تکامل و پیشرفت فراهم گردد.

سیاست «اختلاف بینداز و حکومت کن» سیاستی است که سابقه‌ای دیرین در طول تاریخ دارد و علاوه بر فرعون،^{۳۳} که سیاست‌های خود را با ایجاد اختلاف در جامعه به پیش

(صفحه ۱۷۴)

می‌برد، کسان دیگری نیز از این سیاست بهره می‌بردند و باعث ایجاد اختلاف در جوامع می‌شدند. از همان زمان که حکومت اسلامی به دست مبارک پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تشکیل گردید، آن حضرت از این آفت در جامعه خود رنج می‌برد و دشمنان خارجی آن حضرت نیز تلاش می‌کردند تا این اختلافات داخلی را تشدید کنند. البته عرب قبل از ظهور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز از این اختلافات بسیار آسیب دیده بود و جنگ‌های داخلی طوایف و عشایر عرب با یکدیگر مسأله شایعی بود.

از همان آغاز ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تلاش بسیاری برای برطرف ساختن این اختلافات و برقراری دوستی و محبت میان طوایف مختلف صورت دادند و رسماً بین طوایف مختلف اهل مدینه و مهاجرین، عقد اخوت منعقد ساختند. بر اساس این عقد اخوت، اموال موجود، میان تمام افراد، اعم از غنی و فقیر، تقسیم می‌گردید. این رابطه تا آن حد پیش رفت که هرگاه یکی از آنان در آستانه مرگ بود، وصیت می‌کرد که اموال او را در اختیار دیگری قرار دهند. این رابطه عاطفی و برادارانه، روح همکاری را در میان مسلمانان تقویت کرد و سبب گردید تا آن دشمنی‌ها و کدورت‌ها، که از دیرباز بین مردم ایجاد شده بود، رخت بریندد.^{۷۴}

ع. جنون ثروت، مقام و شهوت

آنان که در پی اجابت خواهش‌های نفس خویشند، یا به دنبال مال و ثروت حرام خواهند رفت و به اختلاس از اموال بیت المال، رشوه‌خواری و اموری از این قبیل متوسل خواهند شد و یا به دنبال پست و مقام خواهند رفت و از این طریق گزینه قدرت‌طلبی خود را اشباع می‌کنند. برای عده‌ای از افراد رسیدن به پست و مقام از در اختیار داشتن ثروت اهمیت

(صفحه ۱۷۵)

بیشتری دارد. انگیزه افراد متوسط جامعه از تلاش برای کسب پست و مقام این است که در سایه کسب چنین قدرتی، به ثروتی نیز دست یابند. ولی عده‌ای نیز وجود دارند که علی‌رغم در اختیار داشتن ثروت فراوان، مبالغ کلانی را هزینه می‌نمایند تا به پست و مقامی دست یابند. مقام برای چنین افرادی در حکم یک بت است که حاضرند برای رسیدن به آن از هر راهی که ممکن است، بهره گیرند.

۷۴. آل عمران (۳)، ۱۰۳.

جنون ثروت، مقام و شهوت، سبب می‌شود تا انسان به دنبال راه‌های نامشروع حرکت کند. تا زمانی که این مسأله در میان افراد مطرح باشد، زیان آن متوجه آن فرد و اطرافیان او خواهد شد، اما زمانی که به صورت یک پدیدهٔ اجتماعی درآید، تبدیل به فتنه و بلایی خواهد شد که به آسانی نمی‌توان آن را علاج کرد.

۷. ترور و خشونت

برخی از گروه‌های درونی مخالف انقلاب اسلامی، با صراحت با اساس فکر انقلابی به مخالفت می‌ورزند؛ از این دسته از افراد، برخی تنها به سخن اکتفا می‌کنند، لیکن برخی دیگر، برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، دست به ترور و خشونت نیز می‌زنند. البته این گروه‌ها در جامعهٔ اسلامی رو به ضعف نهاده، موقعیت چندانی در داخل ایران ندارند، از این رو تمام امید خود را به بیگانگان دوخته‌اند.

با توجه به آسیب‌هایی که در این درس بیان گردید، تلاش کنید با مرور تاریخ انقلاب اسلامی، مصادیقی را بیابید که در آن‌ها، این آسیب‌ها خود را نشان داده است. نتیجهٔ این آفات و آسیب‌ها را در ممانعت از رشد سریع انقلاب نشان دهید. به نظر شما، اگر نظام جمهوری اسلامی از این آفات به دور بود، هم اینک در چه وضعیتی به سر می‌برد؟

(صفحه ۱۷۶)

۴. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. هر انقلابی که دستاوردهای بزرگی را به همراه دارد، می‌تواند آسیب‌های جدی‌ای را نیز در برابر خود داشته باشد. بنابراین پرداختن به بحث آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، می‌تواند موجب حفظ دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی گردد.

۲. قبل از هر سخنی پیرامون آسیب‌شناسی انقلاب باید به پیش‌فرضهای آن نیز توجه داشت؛ اولین پیش‌فرض این است که انقلاب، به سان یک موجود پویا و بالنده است و هدف مطلوبی دارد که باید به آن سمت حرکت کند و موانع را پشت سر گذارد. دیگر آن‌که انقلاب، برای رسیدن به هدف مطلوب، باید از اصول و ضوابط خاصی متناسب با هدف پیروی کند و هرگونه انحراف از مسیر صحیح، انقلاب را بیمار و آفت‌زده می‌کند.

۳. آفات نظامی، اقتصادی، اخلاقی و عقیدتی، آسیب‌هایی هستند که از بیرون مرزها، نظام اسلامی را با تهدید مواجه می‌سازند.

۴. مهم‌ترین آسیب‌هایی که می‌تواند از درون، نظام اسلامی را با مشکل مواجه سازد، عبارت‌اند از: جهل به حقایق اسلام و ضعف ایمان انقلابیون، تهاجم فرهنگی، غرور و رخوت در میان انقلابیون، اختلافات درونی، جنون ثروت و مقام مسؤولین و کارگزاران، و ترور و خشونت.

۵. ضعف نهادها و ارگان‌های نظام، از جمله آفت‌های داخلی متوجه نظام اسلامی است که ممکن است ناشی از آسیب‌پذیری و ضعف نهادهای فرهنگی، امنیتی، اقتصادی، ازدواج، و تعلیم و تربیت باشد.

۶. با توجه به تهدیدهای متوجه نظام باید در پی راه‌کارهایی برای حفظ نظام اسلامی بود، بحثی که درس آتی را به خود اختصاص خواهد داد.

(صفحه ۱۷۷)

۵. پرسش

۱. پیش‌فرضهای اساسی بحث از آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی کدامند؟

۲. آفاتی که می‌تواند از خارج، انقلاب اسلامی را مورد تهدید قرار دهد، نام برده، توضیح دهید.

۳. تهدیدهایی که از درون می‌تواند نظام را دچار آسیب سازد، نام برده، تشریح نمایید.

۶. منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. مجموعه مقالات اولین همایش آسیب‌شناسی یک انقلاب، آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه صنعتی شریف، چ ۱، ۱۳۷۹.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، انقلاب اسلامی؛ جهشی در تحولات سیاسی تاریخ، تدوین و نگارش: قاسم شبان‌نیا، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، چ ۱، ۱۳۸۴.

۳. _____، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، [بی‌جا]: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۲.

۴. _____، عبرت‌های خرداد، تدوین و نگارش: علیرضا تاجیک و حسین شفیعی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، چ ۱، ۱۳۸۳.

(صفحه ۱۷۹)

درس نهم: راهکارهای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی

از دانشجوی انتظار می‌رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. برای تکلیف سنگین مردم در حفظ و بقای انقلاب اسلامی دلیل آورد؛
۲. مفهوم «استمرار انقلاب» را توضیح دهد و برداشت صحیح از آن را بیان نماید؛
۳. راهکارهای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی را نام برده، تشریح نماید.

{ صفحه ۱۸۰ }

{ صفحه ۱۸۱ }

اگر انقلاب اسلامی ایران تداوم راه انبیا است (چه این که این چنین است) و اگر وعده خداوند سبحان که فرمود: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي»^{۷۵} و فرمود: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ»^{۷۶}؛ قطعی است (چه این که هست) ما هم در تداوم انقلاب اسلامی که تداوم راه انبیا(علیهم السلام) است، کوشا خواهیم بود و هم چشم امید به امدادهای غیبی خواهیم داشت، چه این که تاکنون این چنین بوده است.^{۷۷}

۱. مقدمه

پس از آن که دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی تبیین و به آسیب‌های فراروی نظام اسلامی اشاره شد، این مسأله به میان خواهد آمد، برای این که بتوان این انقلاب را با تمام دستاوردهای آن حفظ کرد و آسیب‌های فراروی آن را پشت سر گذاشت چه باید کرد؟ در این جاست که سخن از وظایف سنگینی به میان می‌آید که بر دوش یک‌یک ما گذاشته شده است تا این انقلاب به مسیر خود ادامه دهد و از انحراف و یا سقوط مصون ماند. برای حفظ و تداوم نظام اسلامی باید چاره اندیشید و راهکارهای بقای آن را شناخت. از این‌رو، این درس به راهکارهای حفظ انقلاب اسلامی یافته اختصاص است.

{ صفحه ۱۸۲ }

^{۷۵} مجادله (۵۸)، ۲۱.

^{۷۶} حج (۲۲)، ۴۰.

^{۷۷} جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص امام خمینی(رحمه الله) در بیان و بنان آیت‌الله جوادی آملی، ص ۳۶۴.

۲. تکلیفی سنگین در برابر نعمتی بزرگ

خداوند متعال، در قبال اعطای هر نعمتی، تکلیفی متناسب با آن برای بندگان مقرر فرموده است. بر اساس بینش الهی، سراسر عالم هستی، میدان انجام تکلیف و گذراندن امتحانات الهی است:

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: ﴿۷۸﴾ همو که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید.

نعمت‌هایی که خداوند در این جهان به بندگان عطا می‌کند، وسیله‌ای برای آزمایش آنان است. هر اندازه که نعمت بیشتری در اختیار انسان قرار گیرد، ابزارهای آزمایش نیز افزایش می‌یابد و تکلیف سنگین‌تری متوجه انسان می‌شود. البته گفتنی است آن آزمایش و تکلیف نیز نعمت دیگری به شمار می‌رود که زمینهٔ تکامل انسان را فراهم می‌سازد. در صورتی که آزمایش و تکلیفی در کار نبود، هرگز انسان نمی‌توانست به سعادت ابدی دست یابد، زیرا پاداش اخروی و ابدی نتیجهٔ تلاش‌هایی است که به عنوان تکلیف و آزمایش انجام می‌گیرد.

ملت انقلابی ایران که در این دوران، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی برخوردار گردیده است، بزرگ‌ترین تکلیف تاریخ را هم بر دوش دارد. مطالعهٔ تاریخ نشان می‌دهد که نعمتی به عظمت پیروزی انقلاب اسلامی، در اختیار هیچ پیامبر، امام و مصلحی قرار نگرفته است. با توجه به این وسعت و عظمت نعمت، عظمت تکلیف ملت ایران نیز روشن می‌گردد. هرچند که پیروزی انقلاب اسلامی، در واقع، در حکم پیروزی اسلام است و بر اساس آن تکلیف بر گردن تمام مسلمانان می‌آید؛ لیکن بدیهی است که ایرانیان تکلیف ویژه‌ای در این مورد دارند، زیرا نقطه‌ای که نور، به‌طور مستقیم، بر آن می‌تابد، با نقطه‌ای که به‌طور غیر مستقیم در معرض نور است، تفاوت زیادی دارد. نور انقلاب به‌طور مستقیم به جامعهٔ ایران تابید و دیگران نیز به‌طور غیر مستقیم از آن بهره بردند.

(صفحه ۱۸۳)

بنابراین تکلیفی که در قبال پیروزی انقلاب اسلامی، متوجه مردم ایران می‌شود، با سایر مسلمانان متفاوت است، تکلیف اقشار مختلف جامعهٔ ایران نیز با یکدیگر تفاوت دارد. به عنوان نمونه، اگر عنصر فرهنگ، اساسی‌ترین عنصر اسلام تلقی شود، بزرگ‌ترین بُعد پیروزی این انقلاب نیز بُعد فرهنگی آن خواهد بود. از این‌رو، استفاده‌کنندگان اصلی این نعمت نیز، در درجهٔ اول، اقشار فرهنگی جامعه خواهند بود که مصداق

خارجی آن‌ها، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها هستند. بنابراین، وظیفهٔ این اقشار، از اقشار دیگر جامعه بسیار سنگین‌تر است.

خداوند متعال انتظار ندارد که به سبب اعطای نعمت‌ها، سودی عاید او شود. در دعای حضرت امام حسین(علیه السلام) در روز عرفه، به این حقیقت اشاره شده است: *إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ عَلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَكَ عَلَّةٌ مِنِّي*؛ خداوندا، خشنودی تو منزله‌تر از آن است که علتی از طرف تو داشته باشد. پس چگونه از طرف من تواند داشته باشد؟

خداوند با مشخص کردن تکالیفی برای انسان‌ها، زمینه‌ای برای گسترش رحمت خود فراهم کرده است. انقلاب اسلامی زمینه‌ای را فراهم ساخت تا در آن، به دست ملت ایران، سایر انسان‌ها به رحمت‌های معنوی الهی دست یابند، زیرا نور و رحمت اسلام، اختصاص به ملت و نژاد خاصی ندارد و این نور که از ذات اقدس الهی تأیید، برای بهره‌گرفتن تمام انسان‌ها در طول تاریخ است و هر انسانی حق بهره‌برداری از این نور را دارد. لیکن این حق برای تمام انسان‌ها تحقق پیدا نمی‌کند و طاغوتیان مانع رسیدن این نعمت به تمام انسان‌ها می‌شوند. مبارزه با طاغوت، برای این است که راه رسیدن به این نعمت و نور الهی فراهم گردد و موانع، از سر راه انسان‌ها برداشته شود. اما علاوه بر رفع موانع، باید به تقویت مقتضی نیز اندیشید و این نور الهی را به اقطار جهان رساند.

به عبارت دیگر، آن کسانی که این نور را به‌طور مستقیم دریافت کرده‌اند، امانتی را در نزد خود دارند که باید به سایرین برسانند:

(صفحه ۱۸۴)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛^{۷۹} خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید.

امروزه، در روی این کرهٔ خاکی، هر انسانی در هر گوشه‌ای از این جهان و از هر نژاد، ملیت، مذهب و فرهنگی، حق استفاده از نور اسلام را دارد و ما امانتداری هستیم که باید این امانت را به دست صاحبان حق برسانیم. از این‌رو، باید برای ادای تکلیف نسبت به این انقلاب، راه‌های استمرار و بقای آن را شناخت و در این جهت گام برداشت.

۳. مفهوم «استمرار انقلاب»

سه برداشت در زمینهٔ استمرار انقلاب وجود دارد که تنها دو قسم آن مورد قبول می‌باشد. طبق نخستین برداشت قابل قبول، نباید به محض وقوع انقلاب، مردم وظیفهٔ خود را پایان یافته قلمداد کنند؛ بلکه بعد از پیروزی نظامی و سیاسی نیز باید حالت بسیج و آمادگی مردم همچنان حفظ و تقویت شود تا به وسیلهٔ آنان، جمیع مفاسد، کمبودها، و نارسایی‌ها اصلاح و رفع گردد و انقلاب به سرمنزل مقصود برسد.

بر اساس دومین برداشت قابل قبول از معنای «استمرار انقلاب»، کسانی که با ایجاد انقلاب، دچار زیان شده‌اند، درصدد برخواهند آمد تا نظام را به هر طریق ممکن، از درون فروپاشند و در این مسیر پس از ناامیدی از گمراه ساختن کسانی که در انقلاب نقش ایفا کرده‌اند، به سراغ نسل‌های بعد رفته، از طریق انجام فعالیت‌های فرهنگی و فکری، زمینهٔ گمراهی آنان را فراهم می‌سازند تا از شمار طرفداران انقلاب کاسته شود. از این‌رو، بر همهٔ مردم واجب است که از این دسیسه‌ها غفلت نورزند و اجازه ندهند تا آثار و نتایج زیان‌بار این فعالیت‌ها دامنگیر جامعه و انقلاب شود.

(صفحه ۱۸۵)

مطابق سومین برداشت از معنای استمرار انقلاب، که غیر قابل قبول می‌باشد، رهبران و زمامداران هر انقلابی، پس از آن که نظام سابق را سرنگون ساختند و خود بر اریکهٔ قدرت تکیه زدند، اهتمامشان همه مصروف حفظ وضع موجود می‌شود، روحیهٔ انقلابیشان به روحیهٔ محافظه‌کاری جای می‌سپرد و عزمشان بر ایجاد دگرگونی‌های اساسی، کلی و فراگیر سستی می‌پذیرد. اهداف و مقاصد انقلاب، آهسته‌آهسته فراموش می‌شود و انقلابیون دیروز و حاکمان امروز، کسانی را که هنوز شور و گرمای انقلاب را در دل و جان دارند، به تندروی، خیال‌پردازی، آرمان‌گرایی غیر واقع‌بینانه و عدم توجه به مسایل و مشکلات موجود و محدودیت‌هایی که نهاد حکومت و سیاست در میدان تغییر اجتماعی دارد، متهم می‌کنند و به‌این ترتیب، پا جای پای نظام سابق می‌گذارند و حتی مرتکب همان ستم‌ها و بیدادگری‌هایی می‌شوند که از مظالم و مطاعن همان نظام محسوب می‌شود. خلاصه آن که، انقلاب با تبدیل به نظام انقلابی به تدریج از جنبش و پویایی می‌افتد و حتی ضد انقلاب می‌شود. از این‌رو، به یک انقلاب جدید حاجت می‌افتد و این انقلاب جدید، دیر یا زود، پدید می‌آید، حاکمان کنونی را از سریر قدرت به زیر می‌کشد و نظام انقلابی جدیدی بر سر کار می‌آورد. اما باید دانست که پشتوانهٔ این نظریه، اصل دیالکتیک است که ارزش و اعتباری ندارد و با برهان قابل پاسخ‌گویی است که در درس‌های نخستین این کتاب، به برخی از آن‌ها اشارتی رفت. بنابراین، نمی‌توان نتیجه گرفت که پس از گذشت مدتی از عمر هر انقلاب می‌بایست انقلاب دیگری رخ دهد؛ بلکه مدیران جامعه می‌توانند به اصول انقلاب، وفادار باشند و دستاوردهای آن را حفظ کرده بر رشد و تعالی آن بیفزایند.

۴. راه کارهای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی

جهت حفظ و بقای انقلاب اسلامی راه‌کارهایی وجود دارد که باید مورد توجه حامیان انقلاب قرار گیرد و غفلتی در این زمینه صورت نگیرد. برخی از این راه‌کارها عبارتند از:

{ صفحه ۱۸۶ }

الف - تحکیم باورها و ارزش‌های اسلامی

همان‌گونه که خداوند متعال پیامبر خویش را از یک‌سو، با نصرت و مدد‌های غیبی خود و از سوی دیگر، به وسیله مؤمنان به پیروزی رساند، در این عصر نیز امام خمینی^س را، از یک‌سو، با مدد‌های غیبی، نصرت الهی و عوامل روحی و معنوی و از سوی دیگر، به دست ملت مسلمانی که ایمان واقعی به اسلام و انقلاب داشتند و طالب رضایت خداوند و برقراری حکومت عدل اسلامی به دست امام زمان؟ بودند، تقویت و تأیید فرمود. مادامی که این ایمان، و نه اظهار ایمان، باقی باشد، به انقلاب هیچ گزندی نخواهد رسید.

بنابراین، در صورتی که ملت ایران، پایه‌های ایمان خود را محکم و عقاید برحق خود را تقویت کند، هرگز تحت تأثیر تبلیغات سوء واقع نخواهد شد و به خود سستی راه نخواهد داد:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۸ و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید چراکه شما برترید.

در درجه بعد باید تلاش کرد که این ایمان را با عمل صالح آبیاری کرد تا همچنان پابرجا باقی بماند. از این‌رو در بسیاری از آیات قرآن کریم، خداوند متعال ایمان را در کنار عمل صالح ذکر فرموده است.^۸ در درجه بعد نیز باید روابط با دوستان و خودی‌ها را، که سمبل ایمان و عشق به ولایت است، تقویت کرد و غیر خودی‌ها را از خود دور کرد، چرا که رابطه با آنان موجب قطع رابطه با خداوند خواهد گردید:

{ صفحه ۱۸۷ }

^۸. آل عمران (۳)، ۱۳۹.

^{۸۱}. بقره (۲)، ۲۵، ۸۲ و ۲۷۷؛ آل عمران (۳)، ۵۷؛ نساء (۴)، ۵۷، ۱۲۲ و ۱۷۳؛ مائده (۵)، ۹ و ۹۳؛ اعراف (۷)، ۴۲؛ یونس (۱۰)، ۴ و ۹؛ هود (۱۱)، ۳۳؛ رعد (۱۳)، ۲۹؛ ابراهیم (۱۴)، ۲۳؛ کهف (۱۸)، ۲، ۳۰ و ۱۰۷؛ مریم (۱۹)، ۹۶؛ طه (۲۰)، ۷۵ و ۱۱۲؛ انبیاء (۲۱)، ۹۴؛ حج (۲۲)، ۱۴، ۲۳، ۵۰ و ۵۶؛ نور (۲۴)، ۵۵؛ شعراء (۲۶)، ۲۲۷؛ عنکبوت (۲۹)، ۷، ۹ و ۵۸؛ روم (۳۰)، ۱۵ و ۴۵؛ لقمان (۳۱)، ۸؛ سجده (۳۲)، ۱۹؛ سبأ (۳۴)، ۴؛ فاطر (۳۵)، ۷؛ ص (۳۸)، ۲۴ و ۲۸؛ غافر (۴۰)، ۵۸؛ فصلت (۴۱)، ۸؛ شوری (۴۲)، ۲۲، ۲۳ و ۲۶؛ جائیه (۴۵)، ۲۱ و ۳۰؛ محمد (۴۷)، ۲ و ۱۲؛ فتح (۴۸)، ۲۹؛ طلاق (۶۵)، ۱۱؛ انشقاق (۸۴)، ۲۵؛ بروج (۸۵)، ۱۱؛ تین (۹۵)، ۶؛ بینه (۹۸)، ۷ و عصر (۱۰۳)، ۳.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ: (۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود.

حاصل آن‌که، پاسداری از آرمان‌های اسلامی، یکی از ضمانت‌های حفظ نظام جمهوری اسلامی است. در صورتی که این اهداف به فراموشی سپرده نشوند و در عمل نیز به اجرا درآیند، خداوند متعال، همان‌گونه که در ایجاد انقلاب، مردم را یاری رساند، در بقای آن نیز چتر حمایت خود را بر سر آنان نگه خواهد داشت. تقویت اعتقاد به ولایت فقیه در میان جوانان و زدودن شبهات پیرامون آن، از وظایف خطیری است که در جهت پاسداری از آرمان‌های اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است، به‌ویژه آن‌که نوک پیکان حملات دشمن بر همین نقطه نشانه رفته است.

راه‌کار عملی مبارزه با انحرافات از این قبیل این است که مردم از نظر فکری و شناخت اسلامی آنچنان تقویت شوند که افکار انحرافی در آن‌ها اثر نگذارد و از جنبهٔ آگاهی دینی به طوری قوی باشند که تحت تأثیر شبهات واقع نشوند، و بالاتر، شبهه‌ها را هم پاسخ گویند و اسلام صحیح را بشناسند تا مخالفان مکتب نتوانند افکار غیر اسلامی را به‌جای اسلام به آنها تحویل دهند. بنابراین برای حفظ ماهیت نظام که همان اسلامی بودن آن است، باید احکام و مبانی اسلامی را در جامعه ترویج کرد.

بدیهی است که روحانیت می‌تواند نقشی اساسی در این زمینه ایفا نماید، چراکه اسلام، دین خاتم انبیا، کامل‌ترین مکتب و جامع تمام راه‌کارهایی است که انسان برای قرب خداوند به آن‌ها نیاز دارد، و سعادت دنیا و آخرت او، تنها با پای‌بندی به این شریعت جاوید

(صفحه ۱۸۸)

و آسمانی میسر می‌شود. از سوی دیگر، برای شناسایی درست و دقیق اسلام و احکام و معارف آن، می‌باید به کتاب خدا و سنت معصومان (علیهم السلام) مراجعه کرد. این امر عظیم و ظریف از عهدهٔ هر کسی بر نمی‌آید، و شاهد این مدعا، تمام بدعت‌ها و افراط‌ها و تفریط‌ها و انحرافات است که از صدر اسلام تاکنون، و به نام قرآن و اسلام صورت پذیرفته است. از این روی برای آن‌که اسلام بتواند نقش خویش را در سعادت انسان به نحو کامل ایفا کند باید کسانی باشند که راه شناخت واقعی آن را بدانند.

اما تنها راه شناخت اسلام واقعی در زمان فقدان ائمه اطهار(علیهم السلام) و غیبت امام عصر عبارت است از تحقیق درست در کتاب و سنت با به کارگیری أدله قطعی عقلی؛ چراکه در این دوران، دسترسی به امام معصوم(علیه السلام) عادتاً میسر نیست. بر این اساس برای یافتن حقیقت تعالیم و معارف وحی می باید به کمک شیوه‌ها و براهین قطعی عقلی به کتاب و عترت مراجعه کرد و علوم و موارث اهل بیت(علیهم السلام) را به دست آورد، و این کار، تنها به دست متخصصان سخت کوش و با تقوای علوم دین صورت می گیرد، و در اختیار همه مردم نهاده و تبلیغ می شود؛ یعنی در واقع فقیهان و عالمان راستین دین هستند که با بهره گیری از علوم عقلی و نقلی، روایات و احادیث معتبر را شناسایی می کنند و با استفاده از شیوه های یقین آور و معتبر، معارف و احکام دین را از منابع و معادن آن بر می آورند، و به تعلیم و تبیین و نشر آنها می پردازند. بنابراین، بقا و پویایی اسلام، در گرو وجود فقیهان پرهیزگار و روحانیان تقوا پیشه ای است که جسم و جان خود را وقف دین خدا ساخته و ادامه راه پیامبران و امامان معصوم(علیهم السلام) را بر عهده گرفته اند.

با توجه به این که هم مردم و هم مسؤولین نظام جمهوری اسلامی، وظیفه ای خطیر در تحکیم ارزش های اسلامی دارند، آیا از نظر شما از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، کوتاهی در این امر صورت گرفته است؟ اگر پاسخ مثبت است به موارد مختلفی که در ذهن دارید، اشاره کنید. گفت و گو با دوستان می تواند در این زمینه، حقایق بیشتری را بر شما آشکار سازد.

(صفحه ۱۸۹)

ب - اهتمام نسبت به مسایل فرهنگی

از آن جا که دشمنان خارجی انقلاب برای به فساد کشاندن اخلاق و باورهای مردم تلاش های فراوانی می کنند و نیز از آن جا که آفات داخلی انقلاب در دو بعد علم و اخلاق، عارض زمامداران و مردم می شود باید گفت که آفات انقلاب عمدتاً فرهنگی هستند و بنیادی ترین و سودمندترین شیوه حفظ و تقویت انقلاب، فعالیت های آموزشی و پرورشی است. اگر مردم و مسؤولان و دست اندرکاران امور و شؤون جامعه انقلابی تعلیم و تربیت صحیح و کافی نیابند، هیچ امیدی به دوام و سلامت انقلاب نخواهد بود، هر چند شخص رهبر و تنی چند از زمامداران و متصدیان امور از هر جهت صالح و شایسته باشند. مگر نه این که انقلاب اسلامی ای که چهارده قرن پیش در جزیره العرب به رهبری بی نظیر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) صورت پذیرفت، پس از مدتی بسیار کوتاه به انحراف کشیده شد و بدان جا رسید که امویان و عباسیان زمام کارها را در دست گرفتند و به شیوه جباران و ستمگران عمل کردند؟ در واقع، هر چند رهبری ای برتر و بهتر از رهبری آن حضرت ممکن و متصور نیست، ولی آن رهبری بی مانند هم نمی توانست ضامن دوام و سلامت انقلاب باشد؛ زیرا این امر تابع

چند و چون علم، اخلاق، عمل، بینش و گرایش عموم مردم است که تا آن زمان از تعلیم و تربیت درست، به حدّ کفایت، برخوردار نشده بودند.

بنابراین، برای «استمرار» انقلاب - یعنی هم ضدّ انقلاب را در همه میدان‌ها مغلوب - سازد و هم به جمیع اهداف و مقاصد خود نائل - آید - مؤثرترین و مفیدترین کاری که می‌توان و باید کرد فعالیت فرهنگی، به وسیع‌ترین معنای این کلمه است. باید تلاش کرد تعداد بیشتری از مردم با احکام و تعالیم اسلام آشنا شوند و هیچ فرد، گروه یا قشری از این آشنایی فرخنده محروم نماند و این آموزه‌ها و فرموده‌ها هرچه بیشتر در ژرفای دل و جان افراد رسوخ یابد. علاوه بر این که در تعلیم و تربیت دینی مردم هیچ فرد، گروه یا قشری را فراموش نمی‌کنیم و به هیچ درجه و

(صفحه ۱۹۰)

رتبه‌ای از معرفت دینی اکتفا نمی‌ورزیم، باید از آگاه کردن مردم نسبت به اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه خودمان و نیز دیگر جوامع به هیچ روی غفلت نورزیم.

ج - تقویت و برتری توان نظامی

بر اساس بینش‌های بشری، هرگاه تهدید نظامی متوجه یک جامعه شود، باید مراحل را برای مقابله با آن در نظر گرفت و اگر تشخیص داده شد که دشمن از نظر نفرات، تکنولوژی، آموزش، پشتیبانی و امور دیگری که سرنوشت جنگ را رقم می‌زند، برتری دارد، عقل اقتضا می‌کند که راه سازش با دشمن در پیش گرفته شود. در تاریخ نمونه‌های فراوانی از این دست وجود دارد. کسانی که در فتنه‌های بزرگ دچار چنین خطرهایی شده بودند، با تصمیم عاقلانه تلاش کردند تا به هر نحو ممکن با دشمن سازش کنند تا در دراز مدت خود را درگیر چنین معرکه‌هایی نسازند؛ به عنوان نمونه، برخی از کشورهای اروپای مرکزی برای نرفتن زیر بار تعهدات ناشی از عضویت در سازمان ملل متحد و داشتن زندگی آرام، به عضویت این سازمان درنیامدند.

چنین بینشی با بینش اسلام سازگاری ندارد، زیرا بر اساس آموزه‌های اسلامی، باید در مقابل دشمن از تمام ابزار عادی و اسباب مادی بهره برد و از برتری نظامی دشمن جلوگیری کرد. از دیدگاه اسلام، مسلمانان باید تلاش کنند تا از پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی برخوردار گردند و برخی سلاح‌ها را از انحصار کشورهای قدرتمند خارج سازند. پس باید در جهت تهیه ادوات جنگی و دفاعی تلاش کرد و این آیه را که شعار نیروهای مسلح در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی بود را از یاد نبرد:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ؛^{۸۳} و آنچه از نیرو در توان دارید، بسیج نمایید.

(صفحه ۱۹۱)

اسلام به اسباب مادی و ابزارهای ظاهری توجه دارد و حتی در زمینه تأمین هزینه‌های جنگ رهنمود ارائه می‌دهد. قرآن کریم در مقام تشویق مردم به جهاد، تنها به نیروی انسانی اکتفا نمی‌کند و در بسیاری از آیات، ابتدا جهاد با مال را مطرح می‌کند.^{۸۴} مردم باید قبل از آن که نوبت به نیروی انسانی برسد، هزینه جنگ را تأمین کنند، حتی اگر الزامی از طرف دولت اسلامی نباشد؛ زیرا در اسلام خط فاصلی بین دولت و ملت وجود ندارد و هر وقت جامعه نیازی داشته باشد، تمام مردم باید مشارکت داشته باشند. چنان که دفاع نظامی نیز فقط مخصوص نیروهای مسلح نیست، بلکه تمام نیروهای مردمی در هنگام نیاز باید مشارکت داشته باشند و در کنار نیروهای نظامی خود پیکار کنند.

ویژگی اسلام در بین مکاتب مختلف جهان این است که به کارگیری تمام توان را جهت دفاع، مورد تأکید قرار می‌دهد. در عین حال توصیه می‌کند که هیچ‌گاه نباید خود را در برابر دشمن، خوار، ضعیف و شکست‌خورده احساس کرد؛ زیرا هر اندازه توان و نیروی مسلمانان کم باشد اگر تمام توان خود را برای دفاع از خود به کار بندند، خداوند متعال این کمبودها را با نظرهای غیبی خود جبران خواهد کرد. شرط بهره‌گیری از حمایت‌های الهی این است که مؤمنان تمام آنچه که در توان دارند را برای دفاع به کار گیرند و وجود برخی از افراد و گروه‌های متخلف، آنان را از این فیض محروم نمی‌سازد. قرآن کریم نیز هنگامی که از تاریخ اسلام و دیگر اقوام سخن می‌گوید، بر این نکته تأکید دارد که مؤمنین واقعی که حاضر به اجرای دستورات خداوند هستند و مال و جان خود را در راه اسلام، دین حق و نظام عادلانه در طبق اخلاص می‌گذارند، باید در این زمینه جدیت داشته باشند؛ حتی اگر در کنار آنان، افرادی سست‌عنصر، راحت‌طلب و تنبل و یا حتی معاند و توطئه‌گر حضور داشته باشند.

(صفحه ۱۹۲)

د - حفظ وحدت کلمه

وحدت کلمه که عاملی اساسی در پیروزی انقلاب است، در حفظ انقلاب نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. برای ایجاد وحدت در جامعه یک محور مشترک نیاز است تا همگان حول محور آن در حرکت باشند. محبت و الفت

^{۸۳} انفال (۸)، ۶۰.

^{۸۴} انفال (۸)، ۷۲؛ توبه (۹)، ۲۰، ۴۱، ۴۴، ۸۱ و ۸۸ و حج (۲۲)، ۱۵.

میان مؤمنان نیز از اموری است که وحدت را در جامعهٔ اسلامی به ارمغان می‌آورد و ضامن بقای انقلاب خواهد گردید.

البته باید توجه داشت که ملاک وحدت در جوامع، مختلف است؛ گاه همخونی، گاه همزبانی و گاهی نیز هموطن بودن، ملاک ایجاد وحدت در جامعه است. اما چنین اموری نمی‌توانند پیوند دهندهٔ واقعی قلب‌ها باشند. از این رو، باید دین را به عنوان ملاک وحدت در جامعه قرار داد تا روابط اجتماعی به بهترین شکل در جامعه برقرار شود و عملاً رهبر دینی را محور وحدت قرار داد و با اطاعت از او وحدت رفتاری را تحقق بخشید و از تفرق و تنازع جلوگیری کرد.

هـ - حفظ شور و نشاط انقلابی

بر تارک این انقلاب، نام امام خمینی (رحمه الله) می‌درخشد که در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های خود در اوایل نهضت، مباحثی را مورد تأکید قرار می‌داد که مورد غفلت مسلمانان واقع شده بود. ایشان در این مباحث که حول ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب رقم می‌خورد، مردم را به پذیرفتن و عملی ساختن این ارزش‌ها دعوت می‌کرد، زیرا دوری از همین باورها و ارزش‌ها بود که مسلمانان آن زمان را دچار نوعی خواری ساخته بود و آنان را زیر یوغ مستکبران برده بود.

مردم ایران نیز با آن فطرت پاک خویش پذیرای این دعوت شدند و با ایشان پیمان بستند که در راه -تحقق آرمان‌های- خود از پای-نشینند. سرانجام، این عهد و میثاق، منجر به پیروزی انقلاب

(صفحه ۱۹۳)

اسلامی گردید. باید توجه داشت که زمانی این انقلاب دچار انحراف خواهد شد که آن اهداف و آرمان‌ها فراموش شود و ارزش‌های دیگری جانشین آن‌ها گردد.

برای جلوگیری از انحرافات، باید مراقب بود که شور و نشاط برای تحقق آرمان‌ها رنگ نبازد؛ شور و نشاطی که ارزش‌ها و باورهای انقلابی را مستحکم می‌سازد و پشتوانه‌ای نیرومند برای یک حرکت اجتماعی ایجاد می‌کند. خواه ناخواه در طول زمان، عواطف و احساسات انقلابی کمرنگ می‌شود و باید عاملی وجود داشته باشد تا با تغذیهٔ فکری افراد، انقلاب را از این آفت طبیعی برهاند. آفتی که دامنگیر بنی اسراییل شد و دل‌هایشان به مرور ایام سخت و سخت‌تر شد و حرکت اجتماعی آنان را با مشکل مواجه ساخت:

فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ؛^{۸۵} و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت گردید.

پس گذشت زمان، می‌تواند عاملی منفی برای کمرنگ شدن عواطف و ارزش‌های انقلاب باشد. با گرم نگه داشتن تنور انقلاب و ارزش‌های آن می‌توان با انحرافات مبارزه کرد و آن‌ها را خنثی ساخت. باید زمینه‌زنده ماندن ارزش‌ها و باورهای اسلامی را تقویت کرد تا این انقلاب بتواند در سایه عواطف و احساسات دینی، از هرگونه انحراف مصون ماند.

نظام جمهوری اسلامی، علی‌رغم توطئه‌های مختلف دشمنان خارجی و داخلی خود، همچنان سرافرازانه به عمر خویش ادامه می‌دهد. به نظر شما از میان عواملی که برای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی ذکر گردید، کدام یک از عوامل، نقش بیشتری در بقا و ثبات جمهوری اسلامی داشته‌اند؟ آیا عوامل دیگری نیز به ذهن شما می‌رسد که در این‌جا ذکر نشده باشد؟ در این زمینه با دوستان خود گفت‌وگو کنید.

(صفحه ۱۹۴)

۵. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. برای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی، که به سبب دستاوردهای بزرگ آن، مواجه با تهدیدات بزرگی نیز هست، باید راهکارها و تدابیری اندیشیده شود.

۲. ملت انقلابی ایران که در این دوران، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی برخوردار گردیده است، بزرگ‌ترین تکلیف تاریخ را هم بر دوش دارد و از این رو، باید بیش از هر ملت دیگری به راهکارهای حفظ آن بیندیشد.

۳. برداشت‌های مختلفی از مفهوم «استمرار انقلاب» وجود دارد، لیکن برداشت صحیح این است که افراد انقلابی، از دسیسه‌های متوجه نظام، غفلت نورزند و اجازه ندهند آثار و نتایج زیانبار فعالیت‌های مخرب، دامنگیر جامعه و انقلاب شود.

۴. تحکیم باورها و ارزش‌های اسلامی، اهتمام نسبت به مسایل فرهنگی، تقویت و برتری نظامی، حفظ وحدت کلمه، و حفظ شور و نشاط انقلابی، از جمله راهکارهایی اساسی است که برای حفظ و استمرار انقلاب اسلامی ضرورت دارد.

(صفحه ۱۹۵)

^{۸۵}. حدید (۵۷)، ۱۶.

۶ پرسش

۱. با توجه به جایگاه خاص انقلاب اسلامی، چه دلیلی برای وظیفه شرعی مردم نسبت به حفظ آن وجود دارد؟

۲. برداشت‌های مختلف از مفهوم «استمرار انقلاب» را بیان کرده، برداشت مورد قبول را ذکر نمایید.

۳. راهکارهای اساسی حفظ نظام اسلامی کدامند؟ توضیح دهید.

۷. منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص امام خمینی (رحمه الله) در بیان و بنان آیت‌الله جوادی آملی، گردآوری و تنظیم: محمدامین شاهجویی، قم: مرکز نشر اسراء، چ ۶، ۱۳۸۴.

۲. محمدی ری‌شهری، محمد، رمز تداوم انقلاب در نهج البلاغه، قم: چاپ مهر، [بی‌تا].

۳. مصباح یزدی، محمدتقی، انقلاب اسلامی، جهشی در تحولات سیاسی تاریخ، تدوین و نگارش: قاسم شبان‌نیا، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، چ ۱، ۱۳۸۴.

۴. _____، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، [بی‌جا]: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۲.

۵. _____، عبرت‌های خرداد، تدوین و نگارش: علیرضا تاجیک و حسین شفیعی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، چ ۱، ۱۳۸۳.

{ صفحه ۱۹۷ }

بخش دوم: نقاط عطف تاریخ ایران از مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی

{ صفحه ۱۹۸ }

{ صفحه ۱۹۹ }

درس دهم: دوران نهضت مشروطه

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. ریشه‌های شکل‌گیری نهضت مشروطه را تشریح کند؛

۲. جریانات مختلف دوران مشروطه را شناسایی نماید و اختلافات دیدگاه آنان را نشان دهد؛

۳. مراد از واژه «مشروطه» را بیان کرده، چگونگی مورد سوء استفاده قرار گرفتن آن را در آن نهضت بیان کند؛

۴. نقش این نهضت را در شکل‌گیری انقلاب اسلامی تحلیل نماید.

{ صفحه ۲۰۰ }

{ صفحه ۲۰۱ }

«تاریخ درس عبرت است برای ما. شما وقتی تاریخ مشروطیت را بخوانید می‌بینید که در مشروطه بعد از این که ابتدا پیش رفت، دست‌هایی آمد و تمام مردم ایران را به دو طبقه تقسیم‌بندی کرد. نه ایران تنها، از روحانیون بزرگ نجف یک دسته طرفدار مشروطیت، یک دسته دشمن مشروطه، علمای خود ایران، یک دسته طرفدار مشروطیت، یک دسته مخالف مشروطه... و این یک نقشه‌ای بود که نقشه هم تأثیر کرد و نگذاشت که مشروطه به آن طوری که علمای بزرگ طرحش را ریخته بودند، عملی بشود. به آن جا رساندند که آن‌هایی که مشروطه‌خواه بودند به دست یک عده کوبیده شدند؛ تا آن جا که مثل مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری در ایران برای خاطر این که می‌گفت باید مشروطه مشروع باشد و آن مشروطه‌ای که از غرب و شرق به ما برسد قبول نداریم، در همین تهران بر دار زدند و مردم هم پای دار او رقصیدند یا کف زدند.»^{۸۹}

۱. مقدمه

در تاریخ اخیر ایران، چندین جنبش و حرکت اجتماعی رخ داد که منشأ تحولات در ساختار حکومتی و نیز جامعه ایران گردید. از آن جمله می‌توان به نهضت مشروطه اشاره کرد که در ابتدا به هدف مبارزه با دیکتاتوری شکل گرفت، اما در ادامه مسیری را پیمود

{ صفحه ۲۰۲ }

که بسیاری از پیشگامان آن نهضت را از عمل خود پشیمان ساخت؛ چراکه از نظر آنان دیکتاتوری نه تنها با این جنبش، از جامعه ایران رخت بر بست، بلکه همین نهضت، بهانه‌ای برای تشکیل حکومت‌های مستبد دیگری در ایران گردید. لذا بررسی این جنبش می‌تواند منشأ برخی حرکت‌های اجتماعی بعدی را نشان دهد و در همین

^{۸۹} امام خمینی (رحمه الله)، صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۱۸، ص ۱۷۰.

راستا به ادعای کسانی پرداخته خواهد شد که معتقدند جنبش مشروطه یکی از زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی بوده است.

۲. منشأ پیدایش نهضت مشروطه در ایران

مشروطیت از جمله حرکت‌های سیاسی ملت ایران است که با رهبری روحانیت آغاز گشت. این نهضت از تحولات چندگانه‌ای که سال‌ها پیش شروع شده بود سرچشمه می‌گرفت: قیام تحریم تنباکو^{۸۷} و اعلای کلمه^{۸۸} روحانیت و ملت، مقاومت در برابر امتیازات و قراردادهای استعماری، نارسایی‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... عواملی از این دست به ضمیمه^{۸۹} فزون‌طلبی‌ها و ستمکاری‌های دولتمردان قاجار سبب قیام روحانیت و ملت، و درخواست تأسیس عدالتخانه برای جلوگیری از بیدادگری‌های حکومت علیه مردم شده بود، و شاه قاجار تسلیم گشته و خواسته^{۹۰} عدالت‌خواهان تحقق یافته بود.

اما مبارزات مردم و روحانیت ادامه یافت و سرانجام نهضت مشروطیت به سال ۱۳۲۴ ق. در دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار و با تأسیس مجلس شورا به بار نشست. این قیام نیز

(صفحه ۲۰۳)

در اصل برای اقامه^{۹۱} احکام اسلام و جلوگیری از ظلم و بیداد ارباب قدرت و قطع سلطه‌جویی بیگانگان صورت پذیرفته بود. ملت مسلمان ایران با اتکا به فرمان و فتوای مراجع تقلید و رهبران دینی توانستند بر قدرت‌های بزرگی چون سلطنت قاجار غلبه کنند و مقاومت روحانیان و مردم و تحصن آنان در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی و حرم حضرت معصومه (علیها السلام)، مظفرالدین شاه قاجار را مجبور ساخت تا صدر اعظم مقتدری همچون عین‌الدوله را بر کنار کند و به برگزاری انتخابات و تأسیس مجلس شورا و تدوین قانون اساسی تن دهد.^{۹۲}

^{۸۷} بر اساس قرارداد رژی، امتیاز تنباکوی سراسر ایران، به مدت ۵ سال در انحصار یک شرکت انگلیسی قرار گرفت. زمانی که نتایج اولیه^{۹۳} قرارداد مزبور و طیف گسترده^{۹۴} حضور خارجیان در کشور و رفتار متکبرانانه^{۹۵} آنان با مردم به اطلاع میرزای شیرازی (رحمه الله) رسید، وی با بینش دقیق و فراست خدادادی خود دریافت که این قرارداد باعث تسلط اقتصادی کفار بر مسلمین خواهد شد و ذلت آنان را در پی خواهد داشت. بنابراین در ذی‌حجه^{۹۶} ۱۳۰۸ قمری، ضمن ارسال تلگرافی به ناصرالدین شاه، این خطر را گوشزد کرد اما وقتی بی‌توجهی شاه را دید، فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد.

^{۸۸} ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، ص ۵۵۸.

اما این نهضت که با انگیزهٔ دینی و با قیامی انقلابی و جهادی برپا شده بود، با نفوذ عوامل بیگانه و تلاش عناصر خودفروخته، از هدف اصیل و اولی خویش دور افتاد و به عاملی برای تیشه زدن به ریشهٔ دین تبدیل شد.

۳. جریان‌شناسی دوران مشروطیت

آغاز مشروطیت، در واقع، آغاز گسترش ارتباط فرهنگی ایران و غرب بود و شعارهایی چون آزادی و دموکراسی، به عنوان سوغات غرب به بسیاری از نقاط دنیا، از جمله ایران فرستاده می‌شد. شعار دموکراسی در ایران هم مانند بسیاری از کشورهای دیگر، مقبولیت عام یافت. علت آن نیز در کتاب‌های تاریخی که جریان مشروطیت را بررسی کرده‌اند قابل کشف و پیگیری است و پرداختن تام و کامل به تمام علل از حوصلهٔ این نوشتار خارج است. اما با شناخت گروه‌ها و جریان‌ات فعال در آن زمان می‌توان برخی از آن‌ها را شناسایی نمود.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان مردم دوران مشروطیت را به سه گروه عمده تقسیم کرد: دستهٔ نخست، تودهٔ مردم بودند که از ظلم و ستم و استبداد درباریان خودکامه و مستبد

(صفحه ۲۰۴)

به تنگ آمده بودند و به دنبال رهایی از این وضعیت می‌گشتند، مردمی که حکومت تلخ و سیاه زورمداران، خوانین و فئودال‌ها، زجرشان می‌داد و زندگی فلاکت‌باری برایشان رقم می‌زد. این فضای خاص، مردم را از هر جهت آماده کرده بود تا برای رهایی از این اوضاع طاقت‌فرسا تلاش نمایند و کوشش کنند خود را از قید و بند استبدادها و خودکامگی‌ها رها نمایند. بنابراین وقتی شعار دموکراسی، حقوق مردم و آزادی مردم در انتخاب سرنوشت خویش مطرح شد، به راحتی آن را پذیرفتند و از آن استقبال کردند تا شاید از آن طریق از ظلم و ستمی که بر آن‌ها می‌رفت خلاصی یابند.

گروه دیگری که در جریان مشروطیت فعالیت می‌کردند، روشنفکران و تحصیل‌کردگان در غرب بودند که این سوغات (دموکراسی) را به ارمغان آورده بودند. این عده هم به دنبال آزادی و دموکراسی بودند. این گروه با مشاهدهٔ پیشرفت‌های صنعتی غرب و با تبلیغاتی که در غرب بر روی این افراد صورت گرفته بود، بهشت موعود خود را در آن‌جا یافته بودند و مقهور و مرعوب مغرب‌زمین و فرهنگ آن گشته بودند و می‌خواستند ایران را هم، رنگ غربی بزنند. اینان حاضر بودند در این راه به هر قیمتی، «از فرق سر تا نوک پا غربی شوند».

این گروه، به دنبال آزادی و دموکراسی بودند اما با این تفاوت که آزادی مورد نظر این‌ها با آزادی مورد نظر مردم فرق داشت؛ مردم به دنبال آزادی از قید و بند حکومت‌های خودکامه و مستبد و مخالف ارزش‌های

اسلامی بودند، اما روشنفکران و غربزدگان، بعد و رویه دیگر آزادی و دموکراسی را می‌خواستند. آنان در پرتو این شعارها درصدد بودند تا مردم را از اسلام دور کنند تا دیگر پایبند قوانین و مقررات و ارزش‌های -اسلامی نباشند. این گروه مفهوم عام و مطلق آزادی و دموکراسی را ترویج می‌کردند و به تقدیس و پرستش این ارمغان غرب می‌پرداختند و دیگران را نیز به پرستش آن دعوت می‌کردند. هدف از شعار دموکراسی این بود

(صفحه ۲۰۵)

که ارزش‌های اسلامی کنار گذاشته شود و دین از عرصه حیات سیاسی جامعه حذف گردد و آرا و خواست مردم جایگزین ارزش‌های اسلامی و مذهبی گردد. کسانی که به این هدف پلید غربزدگان و فراماسونرها واقف نبودند به طور مطلق این شعار را می‌پذیرفتند، اما کسانی که دوراندیش و تیزبین بودند، واکنش نشان می‌دادند و این گروه همان دسته سوم بودند.

دسته سوم افراد آگاه و دوراندیشی بودند که به توطئه عناصر خودفروخته حساسیت نشان دادند و در راه روشن کردن مردم و هدایت آن‌ها حاضر شدند حتی جانشان را فدا کنند و با همه وجود اعلان کردند که آزادی و دموکراسی مطلق که مستلزم مخالفت با اسلام و مقررات اسلامی است، از دیدگاه اسلام و شریعت مطرود و محکوم است.

این گروه که عمدتاً بزرگان دینی و علما بودند و از یک سو با استبداد و خودکامگی زورمندان و حاکمان وقت مخالف بودند و از سوی دیگر با تخریب فرهنگی و دین‌زدایی روشنفکران غربزده در برابر مشروطه مطلقه، مشروطه مشروعه را مطرح کردند که البته از ناحیه مخالفان با واکنش‌هایی همچون ارباب و تهدید، تبلیغات سوء و ترور شخصیت و در نهایت ترور فیزیکی مواجه شدند که از نمونه‌های بارز این دسته می‌توان از علمایی همچون آیت‌الله بهبهانی و شیخ فضل‌الله نوری نام برد.

بنابراین، هرچند که مردم برای اقامه احکام اسلامی و جلوگیری از ظلم و ستم و به استناد فرمان مراجع تقلید آن زمان، دست به حرکتی عدالت‌خواهانه برای تأسیس عدالتخانه و جلوگیری از خودسری‌ها و خودکامگی‌های سلاطین قاجار زدند، لیکن این حرکت در ادامه دچار آفت غربزدگی و نفوذ عوامل بیگانه گردید و آن حرکت اسلام‌خواهانه به یک حرکت غرب‌گرایانه تبدیل شد و کار به آن جا رسید که حتی یکی از شخصیت‌های بنیانگذار حرکت مشروطیت، به نام شیخ فضل‌الله نوری، به دست غربزده‌ها و به بهانه مخالفت او با مشروطیت، به دار آویخته شد.

(صفحه ۲۰۶)

آیا برداشت و تلقی سه دسته مذکور از آزادی، شبیهی در برداشت‌های زمان حاضر دارد و می‌توان این سه دسته را در نظام جمهوری اسلامی هم شناسایی نمود؟ در این زمینه با دوستان خود گفت‌وگو کنید.

۴. ماهیت مشروطه در نهضت مشروطیت

واژه مشروطه صفتی است که موصوفش حذف شده است. در ابتدا مشروطه به عنوان صفتی برای سلطنت مطرح می‌شد. در فلسفه سیاسی نیز در بحث اقسام حکومت وقتی سخن از مشروطه به میان می‌آمد، مراد از آن سلطنت مشروطه در مقابل سلطنت مطلقه بود. در آن هنگام بحث بر سر این نبود که سلطنت وجود داشته باشد یا خیر بلکه فرض بر این بود که سلطنتی هست و کلام در این است که آیا این سلطنت، مطلق باشد یا مشروط. در آغاز نهضت مشروطه، کسانی که قاطبه مردم را تشکیل می‌دادند و متدینان نیز از جمله آنها بودند، وقتی مشروطه را بر زبان می‌آوردند مرادشان نفی سلطنت مطلقه بود و معتقد بودند که سلطان نباید مطلق‌العنان باشد و هرچه می‌خواهد عمل کند.

نگرانی علما نیز در آن زمان این بود که گماردگان سلطان، در شهرها و استان‌ها، هرچه دلشان می‌خواست عمل می‌کردند و اعمالی برخلاف اسلام انجام می‌دادند. علما با چشم خود می‌دیدند که احکام اسلام زیر پا گذاشته می‌شود و گماردگان سلطان، خود را ملزم به رعایت احکام اسلام نمی‌دانستند. آنان مجالس لهو و لعب و شرابخواری تشکیل می‌دادند و برای خوشگذرانی به کشورهای اروپایی می‌رفتند و در هر جا، به هر کاری که می‌خواستند مبادرت می‌ورزیدند. حتی اموال مردم نیز، بی‌محابا تصرف می‌گردید و به اموال دربار ضمیمه می‌شد. این امور مردم را به تنگ آورده بود، به همین سبب مردم علیه سلطنت مستبد شوریدند و نهضت مشروطیت برپا شد. علمای بزرگ آن زمان همچون

(صفحه ۲۰۷)

آخوند خراسانی، ملاعبدالله مازندرانی، حاج میرزا حسین، حاج میرزا خلیل تهرانی و کسان دیگری که به سرشناسی اینان نبودند نیز از آن جهت که احکام اسلام و حقوق مردم پایمال می‌شد، این حرکت را تقویت و تأیید کردند.

بنابراین، از همان ابتدای نهضت، سخن از مشروط بودن سلطنت بود و کسانی در این فضا این مسأله را مطرح کردند که سلطنت باید به چه چیز مشروط باشد؛ غریزدگان با استفاده از فرهنگ غربی و تجربه تاریخی اروپا که در مقابل سلطنت استبدادی، دموکراسی لیبرال را مطرح کرده بودند، سلطنت را مشروط به رأی و موافقت مردم یا مشروط به دموکراسی کردند. اما مراد علما از مشروط بودن، مشروط به احکام اسلام بود.

علمای نجف چون از محیط ایران دور بودند، بیشتر روی جنبه تئوری قضیه فکر می‌کردند که وقتی گفته می‌شود سلطنت مشروط مراد سلطنت مشروط به اسلام است؛ اما علمای داخل کشور، به خصوص شیخ فضل‌الله می‌دیدند که کسانی از این فضا سوء استفاده می‌کنند و مراد از سلطنت مشروطه را مشروط به رأی مردم، به طور مطلق، می‌دانند. به همین خاطر کسانی همچون شیخ فضل‌الله نوری پی‌بردند که این حرکت از مسیری که آنان می‌خواستند، منحرف شده است؛ زیرا از ابتدا خواسته‌ی آنان این بود که احکام اسلام در سایه‌ی مشروطیت تحقق پیدا کند و دست دشمنان از کشور اسلامی کوتاه شود، لیکن با انحراف حرکت، قضیه کاملاً به عکس گردید و دشمنان و ایادی آن‌ها در این جنبش نفوذ پیدا کردند و این امر می‌توانست به منزله‌ی به فراموشی سپرده شدن احکام اسلامی باشد.

از این رو، با تلاش‌های شیخ فضل‌الله نوری، ماده‌ای در آن زمان تصویب گردید که بر اساس آن، باید در مجلس پنج نفر از علمای طراز اول وجود داشته باشند که مقررات مجلس را بررسی کنند و در صورت مغایرت هر یک از آن‌ها با شرع، آن را از حیز اعتبار خارج سازند. این امر خدمت بزرگی از سوی شیخ فضل‌الله نوری بود تا نهضت مشروطیت،

(صفحه ۲۰۸)

به کلی، در دامن غربزدگان نیفتد و از مسیر اسلام منحرف نشود. از همین جا بود که مشروطه‌ی مشروعه در برابر مشروطه‌ی مطلقه مطرح گردید، اما مخالفین نظر شیخ فضل‌الله، که به دنبال بهانه‌ای برای حذف قید مشروعه بودند، اشکالاتی را بر این اصطلاح وارد می‌ساختند.

همین اختلاف رویکرد در بحث «آزادی» نیز وجود داشت. در آن روزها هم تکیه کلام بزرگانی چون میرزای نایینی یا دیگران این بود که باید این اختناق و فشار برداشته شود و مردم آزادی خود را به دست آورند. هدف آنان به خوبی مشخص بود و مرادشان این بود که باید مردم از ظلم و بی‌رحمی‌های حکومت مستبد و از تصرفات و دخالت‌های همسایه‌ی شمالی و غربی آزاد شوند. در واقع، متعلق آزادی از دید آنان، آزادی از ظلم، حکام ظلم، استبداد و استعمار بود نه آزادی از دین؛ اما غربزده‌ها، با آن مایه‌ی فرهنگی غربی، مرادشان آزادی در مقابل دین بود. آن‌ها عامل استعمار بودند، لیکن شعار آزادی از استعمار و دین را مطرح می‌کردند. در نهایت کار به آنجا کشید که شیخ فضل‌الله نوری به اعدام محکوم گردید، کسی که برای مشروطیت و مبارزه با استبداد قیام کرده بود، ولی در عمل دید که استبداد قاجاری بر این «استبداد جمعی غربی» شرف دارد.

۵. نقش بازدارنده‌ی انحراف مشروطیت در شکل‌گیری انقلاب اسلامی

امام خمینی (رحمه الله) در مسیر حرکت سیاسی خود، با مشکلاتی که برخی از آن از نهضت مشروطیت به ارث رسیده بود، مواجه بود. بعد از تحولات و انحرافات که در جریان مشروطیت به وجود آمد، یک حالت دلسردی و سرخوردگی در روحانیت پدید آمد و حتی برای بعضی از آنان حالت پشیمانی به وجود آمده بود. این امر باعث شد بسیاری از علمایی که در گوشه و کنار و در حاشیه بودند و در متن فعالیت‌های سیاسی، حال چه به

(صفحه ۲۰۹)

عنوان موافق و یا به عنوان مخالف، حضور نداشتند، این نتیجه سلبی را گرفتند که دیگر حرکتی مقدس‌تر، روشن‌تر و قوی‌تر از نهضت مشروطیتی که به دست شخصیت‌ها و مراجع بزرگ آن زمان به وجود آمد، صورت نمی‌گیرد. نتیجه آن حرکت آن شد که امثال شیخ فضل‌الله‌ها بر دار رفتند و افرادی همچون تقی‌زاده‌ها مسیر را منحرف کردند.

این وضعیت سرخوردگی و پشیمانی، به خصوص در دوران پهلوی در میان برخی از روحانیون رواج پیدا کرد و کمتر کسی یافت می‌شد که به نحوی تحت تأثیر این جریان واقع نشده باشد. از این رو، نسبت به حرکت‌های سیاسی حالتی از ناامیدی به وجود آمد. حتی برخی از علمای بزرگ آن زمان تأکید داشتند که باید از تاریخ درس عبرت گرفت و هر کس که وارد حرکت‌های سیاسی شود، فردی فریب خورده است و هوشیاری و فراست اقتضا می‌کند که افراد خود را وارد این جریان‌ها نمایند تا بعدها کسان دیگری از آنان سوء استفاده نکنند.

در آن جو ناامیدی، امام خمینی (رحمه الله) حرکت سیاسی اسلامی خود را آغاز کرد. اما قبل از هر چیز لازم بود تا او با تدبیر و فراست این موج را بشکند و این تفکر را تقویت کند که هر کس یک وظیفه شرعی بر گردن خود دارد و نمی‌تواند با این تفسیرها و توجیهات، دست از وظایف شرعی برداشت، بلکه باید از آن تجربه تاریخی سود برد و مراقب بود فریب‌کاران عرصه را در دست نگیرند. امام (رحمه الله) هم به خوبی پیش‌بینی می‌کرد که چنین عناصر فرصت‌طلبی وجود دارند و تلاش خواهند کرد تا از خون شهدا به نفع خود بهره‌برداری کنند، اما این امر را مانع از عمل به تکلیف شرعی خود نمی‌دانست. او باور داشت روحانیت باید بسیار فعال وارد میدان شود و مبانی فکری اسلامی را برای مردم روشن سازد تا افکار اسلامی چنان در میان مردم تقویت شود که دیگر جایی برای سوءاستفاده غریزه‌ها باقی نماند. مبارزه با این تفکر ناامیدانه که در مورد فعالیت‌های سیاسی بر روحانیت و بر متدینین

(صفحه ۲۱۰)

حاکم بود، یکی از مهم‌ترین کارهایی است که امام (رحمه الله) انجام داد، ولی متأسفانه قدر آن کمتر شناخته می‌شود. البته با یاری خداوند، شرایطی پیش آمد که مردم نسبت به دین خود احساس خطر کردند و سکوت را

روا ندانستند؛ به تدریج نیز آن تفکر ناامیدکننده رنگ باخت و اکثر روحانیون، و به خصوص مراجع بزرگ، حرکت امام را تأیید کردند.

نکته قابل توجه دیگر آن که، ابزاری به نام مطبوعات در دست غریب‌دستان دوران مشروطیت قرار داشت که توانستند از آن طریق، ذهنیت مردم را نسبت به اصل مشروطیت تغییر دهند. از این‌رو، بررسی زمینه و پشتوانه فکری آن روزنامه‌های کثیرالتشاری که در دسترس مردم قرار می‌گرفت، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چراکه، در نهایت همان مطبوعات بودند که حکومت پهلوی را نیز تقویت کردند و این حکومت استبدادی را که در بعضی مراحل از حکومت استبدادی قاجار هم سختگیرتر و بی‌رحم‌تر بود، مشروطه خواندند. بدیهی است که اگر در زمان مشروطیت، روحانیت توانسته بود مطبوعات یا حداقل بخشی از آن را در دست گیرد، به این آسانی، مسیر مشروطیت منحرف نمی‌شد و اسلام کنار زده نمی‌شد. عملاً کار مطبوعات در دست کسانی افتاد که تفکرات غربی داشتند و با اسلام سر و کاری نداشتند و اگر هم از آنان بویی از اعتقاد دینی به مشام می‌رسید، اعتقاد بر اساس یک دین سکولار بود؛ یعنی دینی که فقط مربوط به مسایل شخصی بود و کاری به مسایل سیاسی و اجتماعی نداشت.

برخلاف نظر بالا، که انحراف در مشروطه را عاملی بازدارنده نسبت به وقوع انقلاب اسلامی تصور می‌کند، برخی بر این گمانند که نهضت مشروطه، آغاز حرکتی بود که نتیجه و پیامد نهایی آن، انقلاب اسلامی بود، حال، از نظر شما، این نهضت چه نقشی در قبال پیروزی انقلاب اسلامی داشته است؟ شما کدام نظر را تأیید می‌کنید؟ این مسأله را با دوستان خود نیز مطرح سازید.

(صفحه ۲۱۱)

۵. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. نهضت مشروطه ایران، از جمله حرکت‌های اجتماعی است که دارای آثار و پیامدهای بعدی بوده و توانسته است در حرکت‌های اجتماعی بعد از خود نقش ایفا کند، هرچند که این نقش ممکن است نقشی بازدارنده باشد.

۲. قیام تحریم تنباکو، مقاومت در برابر امتیازات و قراردادهای استعماری، نارسایی‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، و فزون‌طلبی‌ها و ستمکاری‌های دولتمردان قاجار موجب قیام روحانیت و ملت، و درخواست تأسیس عدالتخانه برای جلوگیری از بیدادگری‌های حکومت علیه مردم گردید.

۳. جریانات مختلفی در دوران مشروطیت شکل گرفتند که، علی‌رغم اشتراک آنان در ضرورت وجود آزادی در جامعه، اختلافات اساسی در کیفیت آن داشتند؛ غریب‌دستان به دنبال دموکراتیزه کردن ایران و رنگ غربی دادن

به آن بودند، توده مردم که از ظلم و ستم و استبداد درباریان خودکامه و مستبد به تنگ آمده بودند، به دنبال رهایی از این وضعیت می‌گشتند و گروه دیگر، افراد آگاه و دوراندیشی بودند که نسبت به توطئه عناصر خودفروخته حساسیت نشان دادند و در راه روشن کردن مردم و هدایت آن‌ها حاضر شدند حتی جانشان را فدا کنند.

۴. واژه «مشروطه» صفتی است که موصوف آن حذف شده است؛ لذا در ابتدا صفت برای سلطنت تلقی می‌شد، لیکن پس از مدتی اختلافی در این زمینه به وجود آمد. روحانیون و علما مراد از مشروطه را مشروط بودن به احکام اسلام می‌دانستند، اما غرب‌زدگان مراد از مشروطه را مشروط به رأی و خواست مردم می‌پنداشتند.

۵. انحراف در نهضت مشروطه، از یک نظر، نقش بازدارنده‌ای در قبال شکل‌گیری انقلاب اسلامی داشته است، زیرا بعد از انحرافات که در جریان مشروطیت رخ داد، یک

{ صفحه ۲۱۲ }

حالت دلسردی و ناامیدی در میان روحانیت و حتی علمای بزرگ به وجود آمد و این نتیجه سلبی گرفته شد که دیگر حرکتی مقدس‌تر، روشن‌تر و قوی‌تر از نهضت مشروطیتی که به دست شخصیت‌ها و مراجع بزرگ آن زمان به وجود آمد، صورت نمی‌گیرد. نتیجه آن حرکت آن شد که امثال شیخ فضل‌الله‌ها بر دار رفتند و افرادی همچون تقی‌زاده‌ها مسیر را منحرف کردند. همچنین همین مطبوعاتی که در دوران مشروطه شکل گرفتند، به عنوان ابزاری در دست حاکمان وقت، مانع از تقویت جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی می‌شدند.

۶. حکومت دیکتاتوری رضاخان، که یکی از پیامدهای استبداد پس از انحراف در نهضت مشروطه است، دارای ویژگی‌های خاصی است که نیازمند تأمل بیشتری است. به همین خاطر در درس بعد، برخی از ویژگی‌های آن دوران در معرض دید خوانندگان قرار خواهد گرفت.

{ صفحه ۲۱۳ }

۶ پرسش

۱. عوامل پیدایش نهضت مشروطه کدامند؟ توضیح دهید.

۲. جریان‌های مختلف دوران مشروطه در قبال مسأله «آزادی»، چه رویکردهایی داشتند و در نهایت کدام جریان زمام امور را در دست گرفت؟

۳. نقش شیخ فضل‌الله نوری را در جریان مشروطه تبیین نمایید.
۴. مراد از «مشروطه» چیست؟ در طول نهضت مشروطه چه سوء استفاده‌هایی از این واژه شد؟
۵. نقش بازدارندهٔ انحراف در مشروطیت را در شکل‌گیری انقلاب اسلامی تبیین کنید.
۷. منابعی برای مطالعهٔ بیشتر
۱. ابوالحسنی (منذر)، علی، اندیشهٔ سبز، زندگی سرخ؛ زمان و زندگی شیخ فضل‌الله نوری، تهران: نشر عبرت، چ ۱، ۱۳۸۰.
۲. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۷.
۳. عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: نشر گفتار، چ ۲، ۱۳۷۲.
۴. مدنی، سید جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، چ ۳، [بی‌تا].
۵. نجفی، موسی، جریان‌شناسی و فلسفهٔ سیاسی در تاریخ معاصر ایران، مشهد: دفتر فرهنگی و امور دانشجویی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چ ۱، ۱۳۷۹.
- (صفحه ۲۱۵)

درس یازدهم: دوران دیکتاتوری رضاخانی

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. تحلیلی از زمینه‌های ایجاد دولت‌های لائیک در جهان اسلام ارائه دهد؛
۲. سرکوب‌های داخلی رضاخان را تبیین نماید؛
۳. اشغال ایران توسط متفقین و پیامدهای آن را توضیح دهد.

(صفحه ۲۱۶)

(صفحه ۲۱۷)

دستوری که دولت دیکتاتوری رضاخان داده، یک پول سیاه ارزش ندارد... آن حرف‌های بی‌خردانه که از مغز یک سرباز بی‌سواد (رضاخان) تراوش کرده بود، پوسید و کهنه شد، و فقط قانون خداست که خواهد ماند، و دست تصرف روزگار آن را کهنه نمی‌کند.^{۸۹}

۱. مقدمه

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش، که با کمک انگلیس به انجام رسید، رضاخان، فرماندهی کل قوا را به دست گرفت و سردار سپه شد. او چند سال بعد، در آذر ماه ۱۳۰۴ ش. بر تخت سلطنت نشست و تا ۱۶ سال بعد بر مردم ایران ستم کرد و از طریق اعمال دیکتاتوری، با دین اسلام به جنگ برخاست. در این دوران تاریک، شاهد وقایعی بودیم که مدت‌ها تأثیر خود را در جامعه ایران برجای گذاشت. از این رو، در این درس، به بخشی از وقایع مهم دوران مذکور اشاره خواهد شد تا بر اساس آن بتوان تحلیل جامعی از زمینه‌های بروز انقلاب اسلامی ارائه داد.

۲. زمینه‌های ایجاد دولتهای لائیک در جهان اسلام

امپراتوری عثمانی، به منزله حکومتی اسلامی، در روزگار خود شوکتی فراوان داشت و از قدرت‌های برتر دنیا به شمار می‌رفت. قلمرو این حکومت از یک سوی به مرزهای ایران

(صفحه ۲۱۸)

می‌رسید و عراق و حجاز و بخش‌های بزرگی از خاورمیانه عربی و خاور نزدیک و قسمت‌هایی از شمال آفریقا را در بر می‌گرفت و از سوی دیگر شامل قسمت‌های عمده‌ای از شبه جزیره بالکان در اروپا می‌شد و تا مرزهای «وین»، پایتخت اتریش، امتداد داشت.^{۹۰} «دولت عثمانی یکی از دولتی بود که اگر با شوروی طرف می‌شد، گاهی او را زمین می‌زد، سایر دول حریف میدان او نبودند. دولت عثمانی یک دولت اسلامی بود که سیطره‌اش گرفته بود تقریباً از شرق تا غرب را».^{۹۱} اما قدرت‌های استعماری و استکباری که حضور چنان حکومتی را مانع چپاول منابع و سرمایه‌های مسلمانان می‌دیدند، کوشیدند تا با شگردهای مرئی و نامرئی خود، امپراتوری بزرگ

^{۸۹} روح‌الله خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۷۱.

^{۹۰} حبیب‌الله شاملویی، جغرافیای کامل جهان: شامل کلیاتی درباره آسیا، آفریقا، آمریکا ...، [تهران]: ص ۱۸۴.

^{۹۱} امام خمینی (رحمه الله)، صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۱، ص ۳۷۵.

عثمانی را از هم بپاشند و آن را به دولت‌های کوچک و وابسته به خود تجزیه کنند و سرانجام نیز به این هدف خود نائل آمدند.

این واقعه^{۹۲} دردناک با ابعاد بزرگش، تأثیر شگرفی بر حیات فکری و اجتماعی و سیاسی امام گذاشت. ایشان ضمن یادآوری غارت ذخایر مسلمین توسط دولت‌های استعمارطلب، درباره^{۹۳} نقش این دولت‌ها در تضعیف دولت‌های اسلامی چنین می‌فرماید:

«آن‌ها دیدند که با این دولت اسلامی [دولت عثمانی] به این قوی‌ای، نمی‌شود چاره‌ای کرد؛ نمی‌شود ذخایر را برد، بعد از این که در آن جنگ - با آن بساط - غلبه پیدا کردند، تجزیه کردند دولت عثمانی را به دول بسیار کوچک کوچک. برای هر یک از آن‌ها هم، یا امیری قرار دادند یا سلطانی قرار دادند یا رئیس جمهوری قرار دادند؛ آن‌ها در قبضه^{۹۴} مستعمره‌چی‌ها، و ملت بیچاره در قبضه^{۹۵} آن‌ها.»^{۹۶}

به این ترتیب، قدرت‌های بیگانه با بهره‌گیری از الگوی جایگزینی دولت‌های لائیک سعی در متلاشی ساختن نیروهای مذهبی داشتند و همان طور که در ترکیه، به مثابه^{۹۷} بازمانده^{۹۸}

(صفحه ۲۱۹)

امپراتوری عظیم عثمانی، «آتاتورک» را به قدرت رساندند، نهضت‌ها و حرکت‌های اجتماعی سیاسی دینی ایران را نیز به سوی الگوهای لیبرالی و ملی‌گرایانه سوق می‌دادند و در نهایت نیز می‌کوشیدند تا دولتی لائیک، همچون دولت رضاخان را بر سر کار آورند. بی‌جهت نیست که با روی کار آمدن رضاخان میرپنج و تأسیس سلطنت دست‌نشانده^{۹۹} پهلوی در آذرماه ۱۳۰۴ ش، مبارزه با اسلام، آشکار شد. رضاشاه از یک سو، با اقدامات عنادآمیزی همچون صدور فرمان کشف حجاب و ممنوعیت برگزاری مجالس عزاداری برای سیدالشهدا(علیه السلام) با اسلام مبارزه می‌کرد، و از سوی دیگر با سرکوبی مخالفان و ایجاد اختناق شدید در فضای کشور، مانع هرگونه انتقاد و اعتراضی می‌شد.

پس از تجزیه^{۱۰۰} دولت عثمانی، حکومت‌های دست‌نشانده^{۱۰۱} بیگانگان، در سرزمین‌های اسلامی رشد یافتند که حکومت آتاتورک در ترکیه و حکومت رضاخان در ایران از جمله^{۱۰۲} آن‌ها بود. آیا می‌توانید به برخی از حکومت‌های دیگر اشاره کنید که وضعیت مشابهی را داشتند. در گفت‌وگو با دوستان خود، موارد متعدد را تجزیه و تحلیل کنید. آیا این موارد، حاکی از نقشه^{۱۰۳} شوم استعمارگران برای تجزیه^{۱۰۴} جهان اسلام نیست؟ آیا مرزبندی‌های جغرافیایی کنونی را هر راستای ایجاد تشنت و تفرقه در بلاد اسلامی نمی‌دانید؟

۳. سرکوب‌های داخلی، ویژگی مهم حکومت رضاخان

از همان زمان که رضاخان، زمام امور را در دست گرفت، درصدد برآمد تا با سرکوب مردم و نهضت‌های اجتماعی، موقعیت قدرت خود را مستحکم نماید. از این رو، در عرصه‌های مختلفی، با رفتارهای مستبدانه خود، آزادی‌های اساسی و مشروع مردم ایران را زیر پای گذاشت و از این طریق، تا مدتی رژیم پهلوی را از هرگونه آسیب جدی حفظ نمود. در این‌جا به برخی از قالب‌های مختلف این سیاست‌های مستبدانه اشاره خواهد شد.

(صفحه ۲۲۰)

الف - سرکوب حرکت‌های دینی و آزادی‌خواهانه

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، استبداد در ایران تقویت گردید و رضاخان با سرکوب گروه‌ها و افراد آزادی‌خواه تلاش کرد تا موقعیت خود را مستحکم نماید. از این رو، کمترین سخن مخالف به شدت با واکنش دولت آن زمان مواجه می‌گردید. حتی زمانی که مردم متدین ایران در اعتراض به ترویج بی‌بندوباری در جامعه توسط رضاخان اعتراض کردند، آن رژیم در مسجد گوهرشاد مشهد، به قتل عام آنان پرداخت و در آن مکان مقدس، گروه زیادی از معترضان را به شهادت رساند.

در زمان قدرت یافتن رضاخان، آزادی‌خواهانی بودند که با استبداد او به مبارزه برخاستند، لیکن آنان نیز یکی پس از دیگری سرکوب گردیدند. فشار و خفقان سیاسی و اجتماعی در زمان رضاخان به اوج خود رسید و کوچک‌ترین مخالفت، با سرکوب شدید نیروهای سرکوبگر حکومت همراه می‌گردید.

آیت‌الله سید حسن مدرس یکی از کسانی است که منشأ مبارزات علیه رضاخان گردید و خود در این راه قدم‌های بزرگی برداشت. او که یکی از آزادمردان در عرصه سیاسی آن زمان بود، برای مبارزه با استبداد و دیکتاتوری رژیم و نیز درهم شکستن استعمار انگلیس نقشی اساسی ایفا نمود. مدرس در دوران استبداد صغیر، در کنار حاج آقا نورالله اصفهانی، به منظور تقویت مشروطه‌خواهان تلاش زیادی انجام داد و در مقابل اقبال‌الدوله، حاکم مستبد اصفهان ایستادگی کرد. پس از فتح تهران و پیروزی مشروطه‌خواهان، صمصام السلطنه، حاکم جدید اصفهان درصدد تبعید روحانیون از جمله مدرس برآمد. لیکن به سبب اعتراضات مردمی ناچار گردیدند او را از تبعید به سرای خویش بازگردانند.

او که در مجلس دوره دوم به عنوان مجتهد طراز اول نظارت بر قوانین را بر عهده داشت، از وضع قوانین مغایر شرع و نیز قوانین تباه‌کننده حقوق افراد جلوگیری به عمل

(صفحه ۲۲۱)

می آورد. وی در دوره سوم مجلس شورای ملی، علاوه بر وظیفه نظارتی، سمت نمایندگی مردم تهران را نیز بر عهده داشت و به دلیل اشغال ایران در جنگ جهانی اول، به کرمانشاه مهاجرت کرد و در آنجا با یاری ملیون، به منظور مقابله با اشغالگران، دولت موقت ملی را تشکیل داد و او وزیر عدلیه و اوقاف این دولت گردید. پس از پایان جنگ جهانی اول، مدرس به تهران بازگشت و در مدرسه سپه سالار مشغول تدریس فقه و اصول گردید.

مدرس از جمله کسانی بود که با قرارداد ننگین ۱۹۱۹، که دولت وثوق الدوله با انگلیس منعقد کرده بود، به شدت مخالف بود. سرانجام نیز با مخالفت او و دیگر شخصیتها و نیز مقاومت احمد شاه قاجار، دولت انگلیس درصدد جانشین مناسی برای احمد شاه افتاد و در نتیجه رضاخان را با یک کودتا و فراهم نمودن زمینههای لازم، به جای او بر سر کار آورد. این امر نتوانست مخالفت مدرس را فروکش کند، بلکه به قدرت رسیدن رضاخان را ناشی از نفوذ بیگانگان می دانست و به شدت با این امر به مخالفت برخاست. مدرس در این راه رنج زندان را تحمل کرد.

مدرس در دروههای بعدی نیز به مجلس راه یافت و همچنان با استبداد رضاخان و استعمار انگلیس به مبارزه برخاست و با سخنرانیهای آتشین، مردم را در جریان امور قرار می داد. همین امر رضاخان را به وحشت انداخت و همواره درصدد بود این مانع را از پیش پای خود بردارد. مدرس از کسانی بود که نیروی عظیم روحانیت و مردم را به مقابله با استبداد رضاخان و استعمار انگلیس سوق داد و در نتیجه حرکتهای عظیم مردمی شکل گرفت. از این رو، رژیم درصدد حذف فیزیکی او، به هر طریق ممکن، برآمد. مدرس در ۷ آبان ۱۳۰۵ در راه مدرسه سپهسالار، مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و مجروح گردید. در انتخابات مجلس هفتم، نام مدرس از لیست منتخبان مردم حذف گردید و اعلام شد که او حتی نتوانسته یک رأی را به خود اختصاص دهد! رضا خان به این هم اکتفا نکرد و از

(صفحه ۲۲۲)

مدرس خواست تا دیگر در سیاست دخالت نکند، لیکن باز هم با جواب منفی مدرس مواجه شد و جدایی دیانت و سیاست را ناممکن دانست. سرانجام، مأموران رژیم، در ادامه سرکوب نیروهای مخالف در ۱۶ مهر ماه ۱۳۰۷ شبانه به منزل مدرس ریختند و پس از ضرب و شتم، او را به مشهد برده، زندانی نمودند. پس از چند روز او را

به خواب تبعید نموده، در پادگان نظامی اسکان دادند. وی نه سال در تبعید به سر برد تا این که سرانجام در دهم آذر ماه ۱۳۱۶ او را در کاشمر با زهر به شهادت رساندند.^{۹۲}

شهید مدرس، الگویی از یک آزادمرد را در یک محیط مملو از اختناق و فشار به نمایش گذارد، به گونه‌ای که رفتار و منش او می‌تواند سرمشق ارزنده‌ای برای روحانیت، مسؤولین و اقشار دیگر جامعه باشد. از نظر شما چه ویژگی‌هایی در مدرس وجود داشت که یاد و پیام او را زنده نگه داشت؟ در گفت‌وگو با دوستان خود، ویژگی‌های مدرس را در ابعاد مختلف بررسی نمایید و به رمز ماندگاری یاد و نام او پی ببرید.

ب - سرکوب روحانیت و منع برپایی مجالس عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام)

در عصر تاریک پهلوی، به جهت موضع دین‌ستیزی که بنیانگذار این سلسله داشت، بنا بر این گذاشته شد که اصولاً نهاد روحانیت از جامعه حذف شود و کلیه مؤسسات وابسته به دین تغییر شکل داده یا به کلی حذف شود. از همین رو تشکیل مجالس مذهبی حتی به عنوان عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) ممنوع گردید، پوشیدن لباس روحانیت جرم تلقی گردید و مدارس دینی تعطیل شد. با این سیاست، طبیعی بود که روزه‌روز آثار و نموده‌های دین و روحانیت در جامعه ضعیف شود. از این رو، عالمان دینی یا خانه‌نشین شدند و یا لباس

(صفحه ۲۲۳)

روحانیت را کنار گذاشته، به شغل‌های ساده‌ای در بازار مشغول شدند و گه‌گاهی، به طور مخفی و بسیار محدود، جلسات موعظه و درس تشکیل می‌دادند.

البته پس از جریان شهریور ۱۳۲۰، اندکی شرایط تغییر کرد و وضعیت مدارس دینی بهبود یافت، لیکن به دلیل سرکوب‌های دو دهه قبل از آن، لازم بود تا روحانیت از نو بنیان گذاشته شود.

ج - قانون منع حجاب و فاجعه مسجد گوهرشاد

رضاخان پس از سفر به ترکیه، تصمیم داشت نظام سکولار آن کشور را به درون مرزهای ایران بکشانند. او در پیروی از آتاتورک، تصمیم گرفت آداب و رسوم غرب را در کشور رواج دهد. بدین منظور مجالس و جشن‌ها و جلسات مکرری برگزار گردید و در شهرهای مختلف، سیاست متحدالشکل ساختن افراد با پوشش کاملاً فرنگی پیگیری شد. همین امر زمینه اعتراضات را فراهم ساخت و در مشهد مقدس - در ۲۹ مرداد ۱۳۱۴ در صحن

^{۹۲}. مرکز بررسی اسناد تاریخی، شهید آیت‌الله سید حسن مدرس به روایت اسناد زنده، تاریخ، ص ۳ - ۲۷.

مسجد گوهرشاد نیز جماعتی به اعتراض برخاستند. اما مأمورین رضاخان تعداد زیادی از معترضان را به شهادت رساندند و شهدای آن واقعه را در رسانه های خود، جمعی از ارادل و اوباش نامید.

مسألهٔ کشف حجاب نیز از مسایل مهمی بود که در چنین فضایی توسط رضاخان مطرح گردید. در ابتدا این مسأله پیشرفتی نداشت تا این که در ۲۷ دی ۱۳۱۴ در دانشسرای مقدماتی، جشنی برپا شد و زنان و دختران شاه و وزرا بدون حجاب در آن حاضر شدند. در آن مجلس و در مجالس دیگر سخن از کشف حجاب به طور جدی مطرح گردید و در عمل به اجرا درآمد و حتی با تهدید و ارباب و حبس و انجام اعمال رذیله‌انگ، تلاش کردند تا این سیاست خود را پیش برند. اما هیچ‌گاه تودهٔ مردم حاضر نبودند تا زنان و دختران خود را این چنین در معرض دید دیگران قرار دهند.^{۹۴}

(صفحه ۲۲۴)

۴. اشغال ایران توسط متفقین و پیامدهای آن

دولت ایران از آغاز جنگ جهانی دوم، اعلام بی‌طرفی کرد، اما متفقین که به دنبال بهانه‌ای برای اشغال ایران بودند، در ۴ و ۲۸ تیر ۱۳۲۰ از دولت ایران خواستند که چهار پنجم آلمانی‌های مقیم ایران را اخراج کند، لیکن دولت ایران، با اعلام سیاست بی‌طرفی، این خواسته را رد کرد. بار دیگر آنان پیشنهاد دادند تا با پرداخت هزینه، تسلیحات جنگی خود را از ایران عبور دهند، لیکن این درخواست نیز از سوی ایران رد شد. همین امر سبب شد تا در روز ۳ شهریور ۱۳۲۰، سفیران انگلیس و شوروی اعلام کنند که چون دولت ایران در مقابل درخواست متفقین سیاست‌های مبهمی در پیش گرفته است، نیروهای شوروی و انگلیس وارد خاک ایران شده‌اند. قوای انگلیس و شوروی از مناطق مختلفی وارد ایران شدند و بدون آن که با مقاومت جدی ارتش ایران مواجه شوند، قسمت‌های زیادی از خاک ایران را به تصرف خود درآوردند. سرانجام در ۵ شهریور ۱۳۲۰ فرمان ترک مقاومت به کلیهٔ واحدهای نظامی ابلاغ گردید و نیروهای انگلیس و شوروی به هم پیوستند.^{۹۴}

نکتهٔ جالب توجه آن که، در این واقعه، اولین کسانی که میدان را خالی کردند، سربازان رضاخان و آخرین کسانی که در صحنه باقی ماندند، روحانیونی بودند که سرسخت‌ترین دشمن آن دیکتاتور محسوب می‌شدند. در آن زمان، کسانی که سالیان سال، از این دستگاه ارتزاق می‌کردند و گوشت و پوستشان با پول دربار عجین شده بود، چون ایمان به هدف و عشق به دیکتاتور نداشتند، خیلی زود میدان را خالی کردند؛ اما همان روحانیتی که

^{۹۴} سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۴۳.

^{۹۵} همان، ص ۲۶۲.

مورد ظلم و ستم این دستگاه واقع شده بود، در آن ایام نیز برای حفاظت از این کشور اسلامی تا آخرین لحظه در میدان باقی ماند و به مقاومت خود ادامه داد.

آیت‌الله کاشانی نمونه‌ی بارز مقاومت روحانیون، بود که به عنوان سدی در برابر اشغالگران

(صفحه ۲۲۵)

ایستاد. از همین رو نیروهای انگلیس، در خرداد ۱۳۲۲ به خانه‌ی او هجوم بردند، ولی موفق به دستگیری او نشدند. او به مبارزات مخفی خود ادامه داد تا این که در آستانه‌ی انتخابات دوره‌ی چهاردهم دستگیر شد و علی‌رغم رای بالای مردم تهران به وی، نام او از فهرست نمایندگان حذف گردید و او همچنان در زندان نگه داشته شد تا این که با پایان جنگ جهانی دوم، آزاد شد.

با اشغال قسمت اعظم ایران توسط نیروهای انگلیس و شوروی و حرکت آنان به سمت تهران، رضاخان در ۱۵ شهریور ۱۳۲۰ استعفا داد و امور سلطنت را به ولیعهد واگذار کرد و پس از آن به جزیره‌ی موریس تبعید گردید.

به نظر شما چگونه ممکن است حکومتی با تجهیزات فراوان نظامی، بدون هیچ‌گونه مقاومتی، کل کشور را به بیگانگان تسلیم نماید؟ آیا سرسپردگی رضاخان به انگلیس و ارادت او به آن دربار را نمی‌توان عاملی برای سقوط او دانست؟ آیا شما این تحلیل را می‌پذیرید که تاریخ مصرف رضاخان برای انگلیس پایان یافته بود و آن قدرت استعمارگر نیازمند نیروی دیگری برای دنبال کردن اهداف استعماری خود در ایران بود؟

۵. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. رضاخان، پس از کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹، فرماندهی کل قوا را عهده‌دار گردید و در آذرماه ۱۳۰۴ حکومت استبدادی خود را رسماً آغاز کرد و ۱۶ سال کشور را در سیطره‌ی خود قرار داد.

۲. دولت لائیک رضاخان، در راستای تشکیل دولت‌های لائیک در جهان اسلام پس از فروپاشی دولت مقتدر عثمانی شکل گرفت. این سیاست از طریق قدرت‌های استعماری شکل گرفت و توسط نیروهای نفوذی آنان در کشورهای مختلف دنبال شد.

(صفحه ۲۲۶)

۳. رضاخان، برای ایفای نقشی اساسی در لایزه نمودن ایران، فشار و اختناق در کشور را از طریق سرکوب‌های داخلی حاکم نمود. از این رو، حرکت‌ها و قیام‌های مردمی یکی پس از دیگری سرکوب گردیدند.

۴. در راستای سیاست دین‌زدایی از جامعه، رضاخان قوانینی همچون قانون منع حجاب و تعرض به مراکز دینی را در دستور کار خود قرار داد و از این طریق، بر فشار و اختناق داخلی افزود.

۵. متفقین، در طول جنگ جهانی، همواره درصدد اشغال ایران بودند و در دوران پایانی حکومت رضاخان، به این امر نائل آمدند و با اشغال مناطق استراتژیک ایران، بخش‌های مختلفی از کشور را، بدون کمترین مقاومت از سوی مأموران رضاخان تحت کنترل خود درآوردند.

۶. با ادامه اشغال ایران و پیش‌روی نیروهای روسی و انگلیسی به سمت تهران، رضاخان مجبور به استعفا گردید و زمام امور را با هماهنگی قدرت‌های بیگانه، به فرزند خود، محمدرضا شاه سپرد.

(صفحه ۲۲۷)

۶ پرسش

۱. استعمارگران، چگونه دولت‌های اسلامی بر جا مانده از حکومت مقتدر عثمانی را لایزه نمودند؟ در ایران این حرکت چگونه آغاز گردید؟

۲. هدف رضاخان از ایجاد محیط فشار و سرکوب چه بود و تا چه حد به هدف خود نائل آمد؟

۳. چرا متفقین ایران را به اشغال خود درآوردند؟ واکنش حکومت رضاخان و پیامد آن را تشریح نمایید.

۷. منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۷.

۲. عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: نشر گفتار، چ ۲، ۱۳۷۲.

۳. محمدی، منوچهر، مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی یا تصمیم‌گیری در نظام تحت سلطه، تهران: نشر دادگستر و نشر میزان، چ ۱، ۱۳۷۷.

۴. مدنی، سید جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۳، [بی‌تا].

۵. منصوری، جواد، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چ ۲، ۱۳۷۵.

(صفحه ۲۲۹)

درس دوازدهم: دوران سیاه محمدرضاشاهی؛ جرقه های اولیه انقلاب اسلامی

از دانشجو انتظار می رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. اقدامات رژیم پهلوی در زدودن احکام و ارزش های اسلامی از چهره جامعہ را تشریح و نتیجه آن را تبیین نماید؛
۲. نقش امام خمینی (رحمه الله) را در تقویت حوزه علمیه قم نشان دهد؛
۳. اقدامات جمعیت فدائیان اسلام را در پیشبرد احکام اسلامی در جامعہ ذکر کند؛
۴. علل وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را تحلیل نماید؛
۵. علل حمایت جدی دولت آمریکا از حکومت محمدرضا شاه را تبیین نماید؛
۶. علل مطرح شدن طرح اصلاحات ارضی از سوی حکومت محمدرضا شاه را تشریح کند و پیامدهای آن را در جامعہ نشان دهد؛
۷. مفاد لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را بازگو کرده، پیامدهای تصویب آن را در دوران محمدرضا شاه بیان نماید؛
۸. انقلاب سفید شاه را ارزیابی نموده، وقایع بعدی مترتب بر آن را تحلیل نماید؛
۹. زمینه ها و بازتاب های قیام ۱۵ خرداد را نشان دهد؛
۱۰. در مورد کاپیتولاسیون توضیح دهد.

(صفحه ۲۳۰)

(صفحه ۲۳۱)

این انقلاب حتی با الگوها و انتظارات کسانی که از اوضاع ایران به خوبی مطلع بودند نیز سازگار نبود. در کجای جهان قبلاً دیده شده بود که رهبر یک مذهب جا افتاده، سردمدار پرشور و پرآوازه یک انقلاب علیه یک حکومت سلطنتی شود؛ حاکمی که مدعی حقانیت خود و پیوندش با گذشته ملی سرزمینش و حقانیت برنامه های اصلاحی خویش بود. در کجا قبلاً کسی دیده بود که حکومتی مجهز به میلیاردها دلار تسلیحات

نظامی، نیروهای مسلح، پلیس مخفی و آشکار که قاعدتاً همه آنها نیز آماده استفاده بود، این چنین در مواجهه با شورش‌های متناوب، تظاهرات همگانی و وسیع و اعتصابات از پای درآمد؟^{۹۶}

۱. مقدمه

با سپری شدن حکومت دیکتاتوری رضاخان، نوبت به حکومت یکی از خاندان پهلوی به نام محمدرضا شاه رسید. او نیز می‌خواست سیاست‌های مستبدانه و اسلام‌زدایانه پدر خویش را دنبال کند، اما شرایط به گونه‌ای رقم خورد که همین سیاست‌ها منشأ بازتاب‌هایی از سوی مردم و روحانیت گردید و همین امر سبب شد تا جرقه‌های اولیه انقلاب اسلامی در زمان محمدرضا شاه شکل گیرد، هرچند اسلام‌ستیزی رضاخان در زمان قبل از حکومت محمدرضا نیز در شکل‌گیری حرکت‌های اولیه نهضت اسلامی بی‌تأثیر نبوده است.

(صفحه ۲۳۲)

نظر به جایگاه ویژه حوادث دوران محمدرضا شاه در ایجاد زمینه‌های اولیه انقلاب اسلامی، جا دارد بخشی از این نوشتار به وقایع مذکور اختصاص یابد و بدین ترتیب، جایگاه اسلام و مکتب، در پیروزی انقلاب اسلامی نمود یابد. در این درس موج اولیه نهضت امام خمینی (رحمه الله) مورد اشاره قرار خواهد گرفت تا نقطه آغازین انقلاب اسلامی بیش از پیش برای خواننده کتاب ملموس گردد. مهم‌ترین وقایعی که در این دوران بیش از هر چیز دیگری نظرات را به سوی خود جلب می‌کرد، در این درس مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۲. تضعیف باورها و ارزش‌های اسلامی از سوی حکومت پهلوی

دستگاه پهلوی برای تثبیت پایه‌های خود و تضعیف باورها و اعتقادات مردم سعی می‌کرد از یک سو با برگزاری جشنواره‌های عظیم فرهنگی و هنری، ایران پیش از اسلام را دارای تمدنی مترقی و پیشرفته قلمداد کند و خود را نیز خلف شایسته آن فرهنگ پیروز بخواند. و از سوی دیگر ورود فرهنگ اسلام به ایران را مایه تباهی و سقوط این تمدن باستانی معرفی کند و به این ترتیب ضربه‌ای دیگر به پیکره فرهنگ شیعی ایران وارد آورد. چنین بود که همه‌ساله جشن‌های عظیم شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله و سرانجام، مراسم تاج‌گذاری، با هزینه‌های هنگفت بر پا می‌شد.

تقویت مظاهر فساد و فحشا نیز از جمله راهکارهایی بود که حکومت پهلوی برای بقای خود به کار می‌برد. روی آوردن مردم - به‌ویژه جوانان - به فساد و فحشا، تضعیف باورها و غیرت دینی را به همراه می‌آورد و این امر

^{۹۶} نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۱۵.

موجب می‌شد که مردم به دین و مرجعیت شیعه - به منزله بزرگ‌ترین مخالف رژیم - بی‌اعتنا شوند و از سوی دیگر نیز چنین جامعه‌ای با فرهنگ غرب و محصولات آن بسیار سازگار می‌شد.

حکومت پهلوی تلاش کرد با جلوگیری از تکامل و تحول در حوزه‌های علمیه و نیز تحت فشار قرار دادن روحانیت، گامی به سوی محو ارزش‌ها و احکام اسلامی در جامعه

(صفحه ۲۳۳)

بردارد. البته با پیروزی انقلاب اسلامی این نقشه عملی نشد و با این حرکت اجتماعی، جان تازه‌ای به این نهاد دینی دمیده شد.

رضاخان و به تبع او، فرزندش، محمدرضاشاه، تلاش فراوانی صورت دادند تا مظاهر فساد و فحشا را در جامعه گسترش دهند و از این طریق، با مشغول ساختن قشر عظیمی از جمعیت کشور به این مسایل، زمینه ثبات حکومت خود را فراهم سازند. به نظر شما، چرا آنان در سیاست‌های خود در این زمینه ناکام ماندند و نتوانستند تجربه آتاتورک را در ایران تکرار کنند؟ تبعات چنین سیاستی در ایران چه بود و چه بازتاب‌هایی را به همراه داشت؟ در این زمینه با دوستان خود به گفت‌وگو بنشینید.

۳. تقویت حوزه علمیه قم

حرکت سیاسی امام خمینی (رحمه الله) بدون احیای حوزه‌های علمیه امکان نداشت و ضرورت گسترش معارف عظیم اسلامی در یک سطح وسیعی، به شدت، احساس می‌گردید. امام خمینی (رحمه الله) که از همان ابتدا به نقش عظیم حوزه‌ها در این جهت پی برده بود، چشمان خود را بدین سمت معطوف ساخته بود. امام شخصیت‌های بزرگ روحانی آن زمان در قم را برای آغاز حرکت سیاسی کافی نمی‌دانست و از نظر ایشان، نیاز به شخصیتی بود که بتواند حرکت روحانیت را به دست گیرد و محوری را به وجود آورد و او کسی جز آیت‌الله بروجردی (رحمه الله) نبود. امام به کمک دوستان خود، مقدماتی را فراهم ساخت تا ایشان از بروجرد به قم آمده، در آنجا سکونت کنند و در ضمن، حوزه‌های علمیه قوی‌ای را پایه‌گذاری کنند و پرچم روحانیت را به دست گیرند.

شاید هیچ کس به اندازه امام در ایجاد این مرجعیت متمرکز مؤثر نبود، ولی او به هیچ وجه

(صفحه ۲۳۴)

خود را مطرح نمی‌ساخت. پس از تثبیت مرجعیت آیت‌الله بروجردی در قم، به منظور رشد اجتماعی حوزه‌ها، امام خمینی (رحمه الله) نیز به تشکیل جلسات بحث و درس پرداخت و بنیه علمی این حوزه را تقویت و آرام آرام شاگردانی را تربیت کرد که فکر صحیح اسلامی با گرایش سیاسی و اجتماعی را ترویج نمایند. به هر حال در طول حیات آیت‌الله بروجردی، امام به تقویت بنیه علمی حوزه و تقویت شاگردان و به اصطلاح کادرهای آینده حکومت اسلامی پرداخت.

۴. شکل‌گیری جمعیت فدائیان اسلام

انگیزهٔ جمعیت انقلابی فدائیان اسلام، که توسط سید مجتبی نواب صفوی تأسیس گردید، انگیزهٔ سیاسی محض نبود، بلکه حرکت اولیهٔ آنان یک حرکت دینی محض بود. نواب صفوی که در نجف در حال تحصیلات دینی خود بود، پس از مشاهدهٔ مقالهٔ کسروی در روزنامهٔ اطلاعات، که در آن طعن‌های فراوانی به اسلام زده شده بود، به منظور مبارزه با کسروی به ایران آمد. پس از اطمینان نواب نسبت به مرتد بودن او و نیز پس از تماس‌هایی که با برخی از علمای بزرگ آن زمان داشت، تصمیم گرفت حکم خدا را درباره او اجرا کند. بنابراین قتل کسروی یک حرکت سیاسی نبود و کسروی نیز یک شخصیت سیاسی و یا رهبر یک حزب خاص نبود.

نواب صفوی، از یک سو، به دلیل انسی که با بسیاری از علمای بزرگ همچون علامهٔ امینی و آیت‌الله مدنی داشت، معارف اسلامی را به خوبی فرا گرفته بود و از دیگر سو، به واسطهٔ دارا بودن ویژگی‌های خاص روحی، از شجاعت و شهامت لازم برای عمل به فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر برخوردار بود؛ از این رو، پس از تشخیص وظیفهٔ شرعی، به آن جامهٔ عمل پوشاند و کسروی را ترور کرد.

اقدام مهم دیگر جمعیت فدائیان اسلام، قتل رزم‌آرا بود. وی برای سرکوبی نهضت ملی

(صفحه ۲۳۵)

ایران، که در آن زمان به اوج خود رسیده بود، بسیار تلاش می‌کرد. از این رو، در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹، خلیل طهماسبی - یکی از اعضای این جمعیت او را به قتل رساند و به این ترتیب، استعمارگران انگلیسی یکی از عوامل داخلی خود را از دست دادند و همین امر زمینه را برای ملی شدن صنعت نفت فراهم ساخت. در سایهٔ مجاهدت‌های اعضای این جمعیت بود که در دل خیانتکاران و مخالفان ملی شدن صنعت نفت هراس افتاد و آنان که بیم از جان خود داشتند، مجبور به همراهی با مردم در این زمینه شدند و همین امر نهضت ملی شدن صنعت نفت را در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به همراه داشت. جریان از این قرار بود که کمیسیون نفت مجلس آن زمان، که در رأس آن دکتر محمد مصدق قرار داشت، تحت چنین فضایی ناچار گردید تا ملی شدن صنعت نفت را

تصویب نماید و ضمن گزارشی از مجلس بخواهد که برای تعیین شیوه اجرای اصل ملی شدن، مأموریت کمیسیون را دو ماه تمدید نماید. مجلس شورا هم در ۲۴ اسفند و مجلس سنا در ۲۹ اسفند گزارش را تصویب کرد و صنعت نفت ایران پس از پنجاه سال ملی گردید.

در حال حاضر، برخی از وابستگان به گروه‌ها و احزاب خاص، در داخل کشور تلاش می‌کنند با معرفی شهید نواب صفوی و همراهان او به عنوان تروریست، حرکت انقلابی آنان را زیر سؤال برند و از سوی دیگر، نقش این جمعیت را در ملی شدن صنعت نفت انکار نمایند. به نظر شما، این دسته از نویسندگان، از طریق تحریف تاریخ انقلاب اسلامی، چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ استدلال‌ات و ادله آنان را به دست آورید. آیا استدلال‌های آنان شما را قانع می‌سازد؟ در این زمینه نظر دوستانتان را نیز جویا شوید.

۵. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

با رشادتهایی که مردم و روحانیت مبارز به رهبری آیت‌الله کاشانی صورت دادند و نیز

(صفحه ۲۳۶)

در سایه اقدام انقلابی جمعیت فدائیان اسلام در به قتل رساندن رزم‌آرا، نهضت ملی شدن صنعت نفت به بار نشست. پس از آن و به دنبال قدرت یافتن مردم و نیروهای مذهبی، دکتر محمد مصدق با رأی اکثریت نمایندگان مجلس به نخست‌وزیری رسید. توده مردم به رهبری آیت‌الله کاشانی دولت مصدق را مورد حمایت خود قرار می‌دادند و به همین خاطر در این دوران شاهد اوج اقتدار دولت مصدق هستیم. اما به ناگاه در ۲۵ تیر ۱۳۳۱، و به دنبال رد درخواست مصدق از سوی شاه مبنی بر تفویض وزارت جنگ به او، وی، بدون مشورت با دیگر سران نهضت، از سمت خود استعفا داد و همین امر زمینه را برای روی کار آمدن احمد قوام فراهم ساخت و بدین ترتیب خواسته آمریکا و انگلیس تأمین گردید.

آیت‌الله کاشانی که رهبری حرکت‌های مردمی را بر عهده داشت به افشای ماهیت قوام پرداخت و در نتیجه قیام ۳۰ تیر آن سال، پیروزی بزرگی برای مردم حاصل شد و مجلس شورا احمد قوام را به دلیل کشتار دسته جمعی، مفسد فی‌الارض شناخت و از سوی دیگر به دکتر مصدق اختیارات ۶ ماهه داد. اما انتصابات سؤال برانگیز مصدق پس از ۳۰ تیر و سیاست ضدیت با روحانیت منجر به تضعیف موقعیت دولت در میان مردم و نیروهای مذهبی گردید. کار بدان جا کشیده شد که وی مجلس را منحل کرد و نامه مشفقانه و در عین حال هشدار دهنده ۲۷ مرداد آیت‌الله کاشانی را مورد بی‌اعتنایی قرار داد. و سرانجام زمینه برای کودتای انگلیسی -

آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فراهم گردید و با این کودتا نهضت مردمی فروکش کرد.^{۹۷} با انجام کودتا، زاهدی منصب نخست‌وزیری را در دست گرفت و مصدق راهی بازداشتگاه گردید و شاه نیز به ایران بازگشت و از آن پس سیاست‌های آمریکا و انگلیس در ایران به اجرا درآمد.

(صفحه ۲۳۷)

با تحقق کودتای ۲۸ مرداد، دولت قانونی آن زمان سرنگون گردید و ۲۵ سال بر عمر غاصبانه خاندان پهلوی افزوده شد. به نظر شما چه درس‌های فراموش ناشدنی را می‌توان از این کودتا گرفت؟ شما در تحقق این کودتا، چه عواملی را دخیل می‌دانید؟ در این زمینه با دوستان خود گفت‌وگو کنید.

۶. تغییر تاریخ هجری شمسی به شاهنشاهی

رژیم پهلوی با افتخار آمیز خواندن پیشینهٔ سلسله‌های پادشاهی در ایران باستان، به نام احیای فرهنگ اصیل ایران، تاریخ رسمی کشور را که بر مبنای هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه و نماد رسمیت دین اسلام در ایران بود، تغییر داد. بر این اساس، تاریخ ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی به نشانهٔ پیوند سلطنت پهلوی با سلسله‌های پادشاهی پیش از اسلام، با افزودن عدد ۳۵ (سال‌های حکومت رژیم پهلوی)، به تاریخ رسمی ایران تبدیل شد. برای تثبیت این وضع نیز تلاش‌های فراوانی صورت گرفت؛ از جمله کتاب‌های درسی و غیر درسی، همگی با تاریخ شاهنشاهی به چاپ رسید؛ رسانه‌های جمعی اخبار و برنامه‌هایشان را بر این اساس پخش می‌کردند و تمام اسناد رسمی و دولتی با تاریخ جدید به ثبت می‌رسید.

۷. ارائهٔ دکترین امنیت ملی از سوی آمریکا و انگلیس به ایران

موقعیت استراتژیک ایران در منطقهٔ خاورمیانه و همچنین منابع سرشار طبیعی و نیز بازار مصرف گستردهٔ آن از دیرباز این کشور را به کانون توجه و طمع قدرت‌های بیگانه بدل ساخته بود. لشکرکشی‌ها و مداخله‌جویی‌های روس‌ها، پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها در ایران گواه این مدعاست.

(صفحه ۲۳۸)

کوتاه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای رسیدن به این هدف‌ها، روی کار آوردن حکومتی دست‌نشانده در ایران بود، و بر همین اساس با تلاش قدرت‌های بیگانه - و به‌ویژه انگلستان - رژیم پهلوی به قدرت رسید. پس از کودتای

^{۹۷}. سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۴۶۳ - ۵۱۰.

۲۸ مرداد نیز، که عملاً آمریکایی‌ها جایگزین انگلیسی‌ها شدند و عنان رژیم پهلوی را در دست گرفتند، این وضع ادامه یافت و حکومت ایران همچنان آلت دست ابرقدرت جدید و برخی قدرت‌های دیگر بود.

با توجه به آنچه گذشت، اگر قدرت‌های بیگانه می‌توانستند امنیت داخلی ایران را به نفع رژیم حفظ کنند و نیز قدرت نظامی و سیاسی دستگاه پهلوی را تا حد لازم ارتقا بخشند، اهداف سه‌گانه^{۹۸} آن‌ها تحقق می‌یافت؛ یعنی از سویی بر منابع و معادن سرشار ایران سلطه می‌یافتند و بازار مصرف بزرگی برای محصولاتشان می‌گشودند و از سوی دیگر می‌توانستند از طریق نیروی نظامی ایران، تمام حرکت‌های اسلام‌خواهانه و استقلال‌طلبانه را سرکوب و متوقف سازند.

چنین بود که ایران به منزله^{۹۹} ژاندارم منطقه انتخاب شد و پس از خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس (در سال ۱۳۵۰)، مسؤلیت امنیت منطقه بر عهده آن قرار گرفت.^{۱۰۰} سرکوب شورش فراگیر در منطقه^{۱۰۱} «ظفار» کشور عمان، که تا دو سال (۱۳۵۲-۱۳۵۴) به طول انجامید، از جمله اقدامات حکومت پهلوی در این زمینه بود.^{۱۰۲}

در حوزه^{۱۰۳} سیاست داخلی ایران نیز، جان اف. کندی - رئیس جمهور وقت امریکا - معتقد بود برای حفظ موقعیت رژیم پهلوی باید اقداماتی صورت گیرد که مانع قیام‌های مردمی شود. به این منظور دولت‌های امریکا و انگلستان طرح‌های چندگانه‌ای با عنوان «دکترین امنیت ملی» به دولت ایران ارائه کردند که ضمن تأمین هدف فوق، منافع چندجانبه^{۱۰۴}

(صفحه ۲۳۹)

استعماری آنان را نیز برآورده می‌ساخت.^{۱۰۵} طرح اصلاحات ارضی و لایحه^{۱۰۶} انجمن‌های ایالتی و ولایتی، از مفاد این دکترین است که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

الف - طرح اصلاحات ارضی

پس از رحلت زعیم بزرگ، حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی (رحمه الله) در فروردین ماه ۱۳۴۰ ش. حکومت پهلوی از خلأ بزرگی که در مرجعیت متمرکز و پر قدرت شیعه ایجاد شده بود، بهره جست و دست به کار

^{۹۸}. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: خاطرات ارتشبد حسین فردوست، ج ۱، ص ۵۵۹ - ۵۶۰.

^{۹۹}. همان، ص ۵۶.

^{۱۰۰}. حسین فردوست در کتاب خاطرات خود، شانزده فقره از دکترین امنیت ملی را که به دست محمد رضا پهلوی در ایران اجرا شد،

نام برده است (حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: خاطرات ارتشبد حسین فردوست، ج ۱، ص ۲۸۲-۲۸۷).

تصویب و اجرای طرح‌های دکنترین امنیت ملی شد. طرح اصلاحات ارضی، که محمدرضا پهلوی از آن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین افتخارات خود در راه نجات ملت ایران یاد می‌کرد، از جمله سیاست‌های دولتمردان امریکا و به‌خصوص جان اف. کندی بود.^{۱۰۱} مدافعان این طرح، هدف آن را برقراری مساوات و بازگرداندن زمین‌های کشاورزی به صاحبان اصلی آن‌ها؛ یعنی کشاورزان زحمتکش، می‌خواندند و نوید می‌دادند با اجرای آن کشاورزی و اقتصاد ایران رونقی فراوان می‌گیرد.

سرانجام طرح اصلاحات ارضی در تاریخ ۲۰ دی ماه ۱۳۴۰ - ده ماه پس از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی (رحمه الله) - به تصویب هیأت دولت رسید. اما چندی پس از اجرای این طرح، درست برخلاف شعارهای طرفداران آن، کشاورزان روز به روز فقیرتر شدند و رفته‌رفته به ناچار زمین‌ها و روستاهایشان را رها کردند و برای یافتن کار و کسب درآمد به شهرها پناه بردند. به این ترتیب کشاورزی ایران در مدتی کوتاه نابود گشت و گندم و گوشت، جزو واردات اصلی کشور شد.^{۱۰۲}

(صفحه ۲۴۰)

تلاش دشمن این است که برای متلاشی ساختن نظام، زمینه‌ای فراهم سازد که مردم برای به دست آوردن نان خود معطل بمانند. البته کار ساده‌ای نخواهد بود که یک کشور ۶۰ میلیونی را، با آن مردمان سخت‌کوش و قانع و آن خاک‌های حاصل‌خیز و منابع غنی، به این روز بیندازند. به هر حال، دشمن تلاش خواهد کرد علی‌رغم وجود این همه ثروت، مردم را به نان شب خود محتاج کند و برای رسیدن به این هدف، هر روز نقشه تازه‌ای خواهد کشید. برنامه اصلاحات ارضی که در زمان رژیم پهلوی، از سوی آمریکا به ایران پیشنهاد شد، در راستای همین هدف بوده است. هرچند در ظاهر اسم اصلاحات ارضی بر آن گذاشته شد و نوید مالک شدن کشاورزان داده شد، لیکن در واقع برنامه‌ای از پیش طراحی شده برای محتاج ساختن مردم و کشور به آمریکا بود.

سرانجام، این طرح، کشوری که خود صادر کننده غلات بود را برای تهیه نان، محتاج آمریکا کرد. این طرح در ابتدا، با ظاهری فریبنده، و به نام کمک به کشاورزان و طبقه محروم مطرح گردید، لیکن همین طرح، دامی برای ویران ساختن کشاورزی کشور بود؛ زیرا کسانی که سرمایه‌ای برای تهیه مزارع بزرگ و مکانیزه کردن کشاورزی نداشتند، در این طرح فدا گردیدند.

^{۱۰۱}. همان، ص ۲۷۳ - ۲۷۴.

^{۱۰۲}. همان، ۲۷۳ - ۲۷۵.

ب - لایحه^{۱۳} انجمنهای ایالتی و ولایتی

شش ماه بعد، در تیرماه ۱۳۴۱ ش. امیراسدالله-عَلَم پس از دکتر امینی، به- نخست‌وزیری- رسید. علم، لایحه^{۱۴} انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به کابینه برد و به تصویب رساند. در متن تصویب‌نامه^{۱۵} این طرح، قید «اسلام» از جمله شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان حذف شده بود.^{۱۶} همچنین سوگندنامه^{۱۷} منتخبان مردم در مجلس شورای ملی نیز تغییر یافته بود. به این ترتیب

(صفحه ۲۴۱)

نمایندگان موظف شده بودند به جای سوگند به قرآن، به «کتاب آسمانی» قسم یاد کنند.^{۱۸} البته توجیه طراحان و مدافعان لایحه این بود که چون برخی نمایندگان منتخب مردم از اقلیت‌های مذهبی مسیحی، کلیمی یا زرتشتی خواهند بود، موظف ساختن آنان به سوگند با قرآن بی‌معناست. بنابراین برای متن سوگندنامه باید عنوان عامی مانند «کتاب آسمانی» انتخاب شود که شامل کتاب مقدس هر دینی باشد، و به این ترتیب زمینه^{۱۹} رسمیت یافتن مسلک‌هایی مانند بهائیت و سوگند خوردن به کتاب‌هایی همچون «ایقان» و «بیان» نیز پدید می‌آمد.

پس از تصویب لایحه^{۲۰} مزبور، رسانه‌های جمعی متن آن را قرائت کردند و تبلیغات گسترده‌ای در این باره به راه افتاد. امام خمینی (رحمه الله) اولین کسی بود که به رغم ظاهر موجه و فریبنده^{۲۱} این مصوبه، توطئه خطرناک^{۲۲} نهفته در آن را دریافت. ایشان با شناختی که از بانیان و طراحان اصلی این‌گونه مصوبات داشت، می‌دانست تصویب و اجرای این طرح‌ها در ایران و دیگر کشورهای اسلامی مقدمه‌ای است برای از میان برداشتن نام اسلام و استقرار حکومت‌های لائیک و دین‌ستیز. به این دلیل، امام خمینی (رحمه الله) از راه‌های مختلف و در قالب بیانیه و سخنرانی، با اجرای این طرح مخالفت کرد. با تدبیر و روشنگری ایشان، در تاریخ ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ اولین جلسه^{۲۳} مشورت و تصمیم‌گیری مراجع تقلید و برخی دیگر علما در منزل مرحوم آیت‌الله حائری، مؤسس حوزه^{۲۴} علمیه^{۲۵} قم تشکیل و تصمیمات ویژه‌ای برای مقابله با این اقدام دولت و رژیم پهلوی گرفته شد.^{۲۶}

^{۱۳}. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶۶.

^{۱۴}. همان.

^{۱۵}. همان، ص ۱۷۲؛ سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۷۶.

امام خمینی (رحمه الله) همچنین با ارسال تلگراف برای محمدرضا پهلوی (و نیز اسدالله علم) تصویب و اجرای این طرح را خلاف شرع و قانون اساسی خواند و با آن مخالفت کرد. ایشان

(صفحه ۲۴۲)

همچنین با تلاشی خستگی ناپذیر شبها تا هنگام سحر برای علمای شهرستانهای دیگر نامه نگاری می کرد و آنان را از جنبه های دین ستیزانه و استعماری این ماجرا آگاه می ساخت. امام خمینی (رحمه الله) از سوی دیگر با ایراد سخنرانی و صدور اعلامیه، از توطئه رژیم بر ضد اسلام و مملکت پرده برمی داشت و در این باره به مردم ایران و مسلمانان هشدار می داد.^{۱۰۶}

با تلاش های بی وقفه امام و موضع گیری ها و مخالفت های صریح علمای دینی، موج انتقادهای علیه مصوبه انجمن های ایالتی و ولایتی بالا گرفت. دولت علم نیز در مقابل، با صدور اعلامیه های تهدید آمیز، به مخالفان درباره عواقب اقداماتشان هشدار داد.^{۱۰۷} اما بی اعتنایی امام، مراجع و مردم به این تهدید و گسترش دامنه اعتراضات علیه دولت، سرانجام علم را وادار به عقب نشینی کرد. هیأت دولت در تاریخ هفتم آذرماه ۱۳۴۱ جلسه تشکیل داد و مصوبه خود را رسماً لغو کرد و با فرستادن تلگراف هایی برخی مراجع را از این تصمیم خود آگاه ساخت.^{۱۰۸} عقب نشینی دولت علم، با آن که اقدامی تاکتیکی به شمار می آمد، پیروزی بزرگی برای مرجعیت، روحانیت و مردم بود؛ زیرا آنان توانسته بودند به رغم تهدید رژیم، مصوبه رسمی دولت را بی اعتبار و الغا سازند.^{۱۰۹}

۸. انقلاب سفید شاه

۴۲ روز بعد از لغو تصویب نامه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی از جانب نخست وزیر و

^{۱۰۶}. امام خمینی، صحیفه امام (بیانات، پیامها، مصاحبه ها، احکام، اجازات شرعی و نامه ها)، ج ۱، ص ۷۸.

^{۱۰۷}. همان، ص ۸۰.

^{۱۰۸}. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۷۸.

^{۱۰۹}. سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۷.

^{۱۱۰}. همان، ص ۳۸۵.

^{۱۱۱}. اسدالله علم، روز شنبه ۱۳۴۱/۷/۱۰ در مصاحبه با خبرنگاران گفت: «هیأت دولت تصویب نمود که مقررات تصویب نامه شانزدهم مهر ۱۳۴۱ مربوط به انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود. دولت از آقایان علما، که در حفظ امنیت کوشیده اند و... تشکر می کند» (روزنامه های کیهان و اطلاعات، ۱۳۴۱/۷/۱۰).

(صفحه ۲۴۳)

هیأت دولت، شخص شاه وارد میدان شد. محمدرضا پهلویدر سخنرانی رسمی خود، در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱، از طرح جدیدی با عنوان «انقلاب سفید» سخن گفت. او تصمیم گرفته بود طرح خود را در قالب شش لایحه به رأی عمومی مردم بگذارد و به این ترتیب، مانع شود که طرح جدید دچار سرنوشتِ مصوبهٔ شکست خوردهٔ قبل گردد.^{۱۱۲})

محمدرضا پهلوی، طرح امریکایی اش را در شش ماده به شرح ذیل پیشنهاد کرد:

۱. الغای رژیم ارباب - رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی ایران بر اساس لایحهٔ اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی ماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن؛

۲. تصویب لایحهٔ قانونی ملی کردن جنگل‌ها در سراسر ایران؛

۳. تصویب لایحهٔ قانونی سهام کارخانجات دولتی به منزله پشتوانهٔ اصلاحات ارضی؛

۴. تصویب لایحه قانونی سهمیم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی و صنعتی؛

۵. لایحهٔ اصلاحی قانون انتخابات؛

۶. لایحهٔ ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعلیمات عمومی و اجباری.^{۱۱۳})

بعدها نیز، شاه رفته‌رفته بر مفاد این طرح بندهایی افزود و اصول آن را به ۲۱ اصل رسانید و با افزوده شدن هر اصل رسانه‌های جمعی و روزنامه‌ها و جراید، هفته‌ها به تحسین و تمجید نبوغ پادشاه ایران می‌پرداختند. برای نمونه یکی از این اصل‌ها «تأسیس سپاه دین» بود. بنا بر این بند، سازمان اوقاف، آقایان نصیر عصار و منوچهر آزمون^{۱۱۴}) - از سران معروف ساواک - را مأمور کرد که به تقویت مبانی دینی مردم در سراسر کشور بپردازند!^{۱۱۵})

^{۱۱۲} سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۰.

^{۱۱۳} سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۲۴۹.

^{۱۱۴} منوچهر آزمون از اعضای ساواک بود که در دولت هویدا به معاونت نخست‌وزیر و ریاست اوقاف دست یافت (حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: خاطرات ارتشبد حسین فردوست، ج ۱، ص ۲۷۵).

^{۱۱۵} سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۰ - ۱۱.

(صفحه ۲۴۴)

انقلاب سفید شاه، که با ادعاها و شعارهای جذاب و فریبنده‌ای آراسته شده بود، از سویی پاره‌ای از احکام شریعت اسلام را مخدوش می‌ساخت و از سوی دیگر زمینهٔ تسلط بیشتر دولت‌های بیگانه و به‌ویژه طراح اصلی انقلاب سفید، یعنی امریکا را بر کشور فراهم می‌ساخت. این بار نیز امام خمینی (رحمه الله)، به مطامع طراحان انقلاب سفید شاه پی برد،^{۱۱۶} و به افشاگری دربارهٔ باطن خطرناک آن، کمر بست. ایشان با فرستادن نامه و شاگردان خود نزد شخصیت‌های مذهبی و رایزنی‌های فراوان با آنان، توانست مراجع و علمای برجستهٔ داخل و خارج کشور را متوجه خطرهای بزرگ این طرح رژیم کند. به این ترتیب امام و دیگر مراجع موضع مخالف خویش را به طور صریح و مشروح، در قالب اعلامیه، پاسخ به سؤالات و استفتائات و... به اطلاع مردم می‌رسانند. از جمله مراجع بزرگواری که با انقلاب سفید شاه مخالفت کردند می‌توان از مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید احمد خوانساری نام برد. ایشان در اعلامیهٔ مشترکی که با مرحوم آقای بهبهانی صادر کردند، شرکت در رفراندوم شاه را در حکم مبارزه با امام زمان قلمداد کردند.^{۱۱۷}

اما به رغم تحریم‌های صریح مراجع بزرگی چون امام خمینی و آیت‌الله سید احمد خوانساری (رحمهما الله) و مخالفت‌ها و اعتراضات مردم و پاره‌ای از احزاب سیاسی، رژیم در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ ش. رفراندومی فرمایشی ترتیب داد و پس از آن، «انقلاب سفید شاه و مردم» را قانونی و قابل اجرا خواند. دلیل اصلی مخالفت‌ها با این رفراندوم، که در اوج اختناق

۲. همان، ص ۳۲۲ و: سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۴.

(صفحه ۲۴۵)

رژیم شاهنشاهی انجام می‌گرفت، چیزی جز آن نبود که مراجع عظام و پرچمدار این مبارزات، حضرت امام خمینی (رحمه الله)، با روشن‌ضمیری و بینش الهی خاص خویش دریافته بودند که علاوه بر این که چنین رفراندومی به نفع سلطهٔ آمریکا بر کشور است و راه نفوذ بیگانه را به کشور هموار می‌سازد، صدها مفسدهٔ دیگر نیز بر آن مترتب می‌شود.

۹. فاجعهٔ مدرسهٔ فیضیه

^{۱۱۶} سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۲۵۶.

^{۱۱۷} همان، ص ۱۴ - ۱۹.

پس از برگزاری رفراندوم شاه، موضع گیری‌ها و مخالفت‌های رهبران مذهبی و اعتراضات فراگیر مردم در برابر اقدامات دین‌ستیزانه رژیم بالا گرفت؛ به گونه‌ای که رفته‌رفته موجودیت حکومت پهلوی - مسؤول اجرای دکتترین امنیت ملی جان اف. کندی و نیز مأمور تأمین امنیت و مطامع امریکا و انگلیس در منطقه - به خطر می‌افتاد. بنابراین رژیم بر آن شد تا ضرب‌شستی به روحانیون و مردم نشان دهد و اعتراضات آنان را سرکوب کند. این کار روز دوم فروردین ۱۳۴۲ و با هجوم وحشیانهٔ مزدوران حکومت، به مدرسهٔ فیضیه انجام گرفت.

عصر روز دوم فروردین ۱۳۴۲ (۲۵ شوال ۱۳۸۲ ق) به مناسبت شهادت امام صادق (علیه السلام) از سوی مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی در مدرسهٔ فیضیه مراسم عزاداری بر پا شده بود. با آغاز مراسم، گروهی از مأموران، با لباس‌های مبدل و یکرنگ وارد مدرسه شدند و به طور پراکنده بین جمعیت نشستند و با صلوات فرستادن‌های پی‌درپی نظم جلسه را بر هم زدند. سخنران مجلس از مردم خواست که صلوات بی‌جا نفرستند، اما آنان همچنان به کار خود ادامه دادند. که باعث اعتراض برخی طلاب شد، و پس از این اعتراض، مأموران به ایشان هجوم بردند و ضرب و شتم مردم آغاز شد.

مردم حیرت‌زده که دلیل این حمله و گریزها را نمی‌دانستند با ترس و وحشت به سوی درهای خروجی گریختند. مزدوران رژیم نیز با فریادهای «جاوید شاه» همچنان به

(صفحه ۲۴۶)

طلاب و مردم هجوم می‌بردند. پس از مدتی کوتاه، نیروهای شهربانی با لباس ویژه و مسلحانه وارد مدرسه شدند و مردم را به گلوله بستند. مأموران به طبقه‌های بالا هجوم بردند و طبقه‌های بی‌گناه را از حجره‌هایشان بیرون کشیده، با ضرب و شتم به حیاط مدرسه پرتاب کردند. پس از ساعتی سراسر مدرسه از زخمی‌ها و اجساد شهدای بی‌گناه پوشیده شده بود. وسایل و لباس‌ها و کتاب‌های طلاب را در حیاط مدرسه به آتش کشیدند.

همزمان با این جنایات، هزاران نفر از مردمی که در میدان آستانه، تجمع کرده بودند به ضرب باتوم و به کمک گاز اشک‌آور و سرنیزه پراکنده شدند. روز بعد نیز مزدوران ساواک به مدرسهٔ فیضیه حمله کردند و با ضرب و شتم طلاب، گروه دیگری را مجروح ساختند. در همین روزها طلاب مدرسهٔ طالبیهٔ تبریز هم به بهانه نصب اعلامیهٔ امام خمینی (رحمه الله) بر دیوار مدرسه‌شان آماج یورش مأموران رژیم قرار گرفتند.^{۱۱۸} به این ترتیب محمدرضا پهلوی، با اقدام خشونت‌بار خود روحانیت و مردم را از مخالفت با حکومت بر حذر داشت.

^{۱۱۸}. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۷۶ - ۳۶۵.

دستگاه پهلوی قصد داشت با این هجوم‌ها و قتل عام‌ها مردم و رهبران دینی، به‌ویژه امام خمینی(رحمه الله) را از ادامهٔ مبارزات باز دارد؛ اما این اقدامات، آتش دین‌خواهی و ظلم‌ستیزی مردم و رهبران‌شان را تیزتر کرد. مراجع تقلید و بزرگان حوزهٔ علمیه، اقدامات وحشیانهٔ رژیم را محکوم کردند و با صدور اعلامیه و ایراد سخنرانی، از چهرهٔ واقعی حکومت پهلوی و نقشه‌های آنان بر ضد اسلام و مسلمانان پرده برداشتند. مردم نیز به صحنه آمدند، و احزاب و جمعیت‌های سیاسی - مذهبی، و عاظم، نویسندگان و شاعران مسلمان نیز با آنان همصدا شدند. امام خمینی(رحمه الله) ضمن سخنرانی و صدور اعلامیه و محکوم کردن اقدامات رژیم، تلگراف تسلیت مراجع و دیگران را پاسخ گفت و با شرکت در مراسم سوگواری شهدای فیضیه از همه مردم قدردانی کرد.^{۱۱۹}

(صفحه ۲۴۷)

حضرت امام در پاسخ به تلگراف تسلیت علمای تهران چنین نوشت:

«حملهٔ کماندوها و مأمورین انتظامی دولت با لباس مبدل و به معیت و پشتیبانی پاسبان‌ها به مرکز روحانیت، خاطرات مغول را تجدید کرد؛ با این تفاوت که آن‌ها به مملکت اجنبی حمله کردند و این‌ها به ملت مسلمان خود و روحانیین و طلاب بی‌پناه. در روز وفات امام صادق(علیه السلام) با شعار جاوید شاه به مرکز امام صادق(علیه السلام) و به اولاد جسمانی و روحانی آن بزرگوار حملهٔ ناگهانی کردند و در ظرف یکی دو ساعت، تمام مدرسه فیضیه، دانشگاه امام زمان(علیه السلام) را با وضع عجیبی در محضر قریب بیست هزار مسلمان غارت نمودند و درب‌های تمام حجرات و شیشه‌ها را شکستند. طلاب از ترس جان، خود را از پشت‌بام‌ها به زمین افکندند، دست‌ها و سرها شکسته شد؛ عمامهٔ طلاب و سادات ذریهٔ پیغمبر را جمع نموده، آتش زدند؛ بچه‌های شانزده - هفده ساله را از پشت‌بام پرت کردند؛ کتاب‌ها و قرآن‌ها را، چنان‌که گفته شد، پاره کردند...».^{۱۲۰}

۱۰. دستگیری امام خمینی(رحمه الله) و کشتار ۱۵ خرداد

با فرا رسیدن عاشورای ۱۳۸۳ ق، امام خمینی(رحمه الله) در عصر ۱۳ خرداد ۱۳۴۲، به فیضیه آمد و در جمع هزاران نفر از مردمی که از تهران و دیگر شهرستان‌ها و روستاها به قم آمده بودند سخنرانی پرشوری کرد و وضعیت زمانهٔ خود را با روزگار امام حسین(علیه السلام) و حکومت بنی‌امیه مقایسه کرد و هدف رژیم پهلوی

^{۱۱۹}. امام خمینی(رحمه الله)، صحیفهٔ امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۱، ص ۱۶۷ - ۱۸۳.

^{۱۲۰}. همان، ص ۱۷۷.

را همان هدف دستگاه بنی امیه؛ یعنی نابود ساختن اصل اسلام دانست. امام خمینی قدس سره، به شاه هشدار داد که در صورت ادامه این روند، او را از کشور بیرون خواهد راند.^{۱۲۱}

(صفحه ۲۴۸)

این موضع گیری بی باکانه و صریح امام بر ضد محمد رضا پهلوی، اصل حکومت او را به خطر می انداخت و ضربه کاری و خطرناکی بر منافع و مطامع دولت های امریکا و انگلیس و دیگر هواداران رژیم وارد می آورد. از این رو، ساواک در سراسر کشور بسیاری از روحانیان مبارز و دیگر فعالان پیرو خط امام را دستگیر و زندانی کرد. شب پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، نیروهای گارد ویژه از تهران به قم اعزام شدند و نیمه های شب به منزل امام یورش بردند و ایشان را ربودند.^{۱۲۲}

با آن که هجوم به منزل امام (رحمه الله) شب هنگام صورت گرفت، خبر دستگیری ایشان به سرعت منتشر شد و تا قبل از طلوع آفتاب، مردم تهران، ورامین و بسیاری از شهرستان های دیگر از ماجرا اطلاع یافتند.^{۱۲۳} صبح روز پانزدهم، ابتدا مردم قم و بعد تهران و برخی از شهرها، به طور خودجوش به خیابان ها ریختند. مغازه ها و بازارها تعطیل می شد و مردم دسته دسته گرد هم می آمدند، و رفته رفته فریادهای اعتراض آمیز «یا مرگ یا خمینی» برمی خاست و دسته های مردم خشمگین به سمت خیابان های اصلی حرکت می کردند. با به هم پیوستن جمعیت های خودجوشی که به خیابان ها ریخته بودند، شهر به یک پارچه قیام تبدیل می شد؛ خیزش - خودجوش - مردمی - که بین مرگ یار هبرشان، یکی را به فریاد می طلبیدند.

(صفحه ۲۴۹)

^{۱۲۱}. همان، ص ۲۴۳.

^{۱۲۲}. گفتنی است امام همان شب به تهران منتقل و تا غروب روز بعد در باشگاه افسران نگهداری شد. سپس ایشان را به زندان قصر بردند، و پس از ۱۹ روز، در چهارم تیرماه، به سلولی در پادگان عشرت آباد انتقال دادند. ۲۳ روز بعد (۱۱ مرداد ۴۲) سرلشکر حسن پاکروان، رئیس ساواک، در پادگان عشرت آباد به دیدار امام رفت و خبر آزادی ایشان را ابلاغ کرد. سپس ایشان را به خانه ای متعلق به ساواک در داوودیه انتقال دادند، و به این ترتیب ایشان را در حصر نگاه داشتند تا مانع ارتباط مردم با ایشان شوند. اما هنوز ساعتی نگذشته بود که سیل جمعیت، روانه داوودیه شد و دستگاه مجبور شد امام را به منزلی دیگر در قیطریه انتقال دهد.

این ماجرا حدود ده ماه ادامه یافت تا آن که سرانجام در روز ۱۷ فروردین ۱۳۴۳، دولت حسنعلی منصور دستور آزادی ایشان را صادر کرد و شب همان روز حضرت امام به قم بازگردانده شد (سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۴۲ - ۴۳).

^{۱۲۳}. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۲، ص ۱۸-۳۰.

سازمان امنیت رژیم که این وضعیت را پیش‌بینی می‌کرد، نیروهای نظامی و انتظامی خود را به همراه تجهیزات کامل برای سرکوب مردم در خیابان‌ها و میدان‌های مهم مستقر کرده بود. سرانجام به دستور شخص شاه تیراندازی مستقیم به مردم آغاز شد و شمار بسیار زیادی از زنان و مردان و حتی کودکان به خاک و خون غلطیدند. شدت درگیری چنان زیاد بود که اجساد شهدا و زخمی‌ها سراسر خیابان‌ها و کوچه‌ها را پوشانده بود. در تهران، تا سحرگاه صبح روز بعد اجساد شهدا و حتی زخمی‌هایی را که هنوز ناله می‌کردند در کامیون می‌انداختند و می‌بردند و دفن می‌کردند.^{۱۴} طبق نقل مشهور، تنها در روز پانزدهم خرداد بیش از پانزده هزار نفر از مردم قم، تهران و شیراز و ... به شهادت رسیدند.

یکی از فجیع‌ترین کشتارهای این روزها در باقرآباد ورامین رخ داد. انبوهی از مردم ورامین که کفن بر تن کرده، پیاده به طرف تهران می‌رفتند در راه به نیروهای مسلح امنیتی برخورد کردند و پس از پایمردی در برابر آنان قتل عام شدند. بر اساس اسناد موجود، بسیاری از این کفن‌پوشان، زیر چرخ‌های سنگین تانک‌ها جان دادند و جسد‌های پاک آنان چنان در هم کوبیده شده بود که شناسایی آن‌ها حتی برای خانواده‌هایشان دشوار بود.

امام خمینی (رحمه الله)، پس از واقعه ۱۵ خرداد، این روز را برای همیشه عزای عمومی اعلان کردند. به نظر شما انگیزه امام از این حرکت چه بود؟ این واقعه از چه اهمیتی برخوردار بود که چنین واکنشی را به همراه داشت؟ زنده ماندن یاد این واقعه، چه تأثیری در روند انقلاب داشته و دارد؟ در این زمینه، با دوستان خود تبادل نظر نمایید.

(صفحه ۲۵۰)

۱۱. کاپیتولاسیون و تبعید امام به ترکیه و عراق

در سال ۱۳۴۳ دولت ایران که وابستگی کامل به آمریکا داشت، قانونی را از تصویب مجلس گذراند که بر اساس آن مستشاران و دیگر شهروندان آمریکایی مرتبط با آنان می‌توانستند از شمول قوانین جزایی ایران استثنا گردند. این امر می‌توانست استقلال و حاکمیت کشور را در معرض خطر قرار دهد.

امام خمینی (رحمه الله) که به‌خوبی از پیامدهای کاپیتولاسیون در ایران آگاه بودند، ماهیت این قانون را چنین تشریح می‌کنند:

^{۱۴}. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۱۸.

«قانونی در مجلس بردند؛ در آن قانون اولاً ما را ملحق کردند به پیمان وین و ثانیاً الحاق کردند به پیمان وین [تا] مستشاران نظامی، تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندی‌های فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان، با هر کس که بستگی به آن‌ها دارد، این‌ها از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند! اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد! دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسی کنند، باید بروند آمریکا! آن‌جا در آمریکا ارباب‌ها تکلیف را معین کنند!» (۱۲)

با سخنان افشاگرانه امام خمینی (رحمه الله) و انتشار آن در سراسر ایران، مردم به قیام علیه تصویب این لایحه ترغیب شدند. به همین خاطر رژیم بر آن شد تا امام خمینی (رحمه الله) را در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید کند. اما گسترش اعتراضات مردمی نسبت به تبعید امام رژیم را به وحشت انداخت. پس از چندی تصمیم به تغییر محل تبعید گرفت و ایشان را از ترکیه به عراق منتقل ساخت.

(صفحه ۲۵۱)

۱۲. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. محمدرضا شاه پس از آن که بر مسند قدرت نشست، سیاست دین‌زدایی پدر خویش را دنبال کرد و با اقدامات مختلف و متنوعی تلاش کرد باورها و اعتقادات دینی مردم را تضعیف نماید.
۲. امام خمینی (رحمه الله)، از همان ابتدای حرکت خویش درصدد بود تا حوزه‌های علمیه را تقویت کند و از این طریق، زمینه را برای آگاهی دینی مردم فراهم نماید.
۳. جمعیت فدائیان اسلام که توسط سید مجتبی نواب صفوی تأسیس گردید، با حرکت‌های انقلابی خود زمینه ملی شدن صنعت نفت شد و حرکت انقلاب اسلامی را تسریع بخشید.
۴. برخی تصمیمات ناصواب از سوی محمد مصدق، زمینه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را فراهم ساخت و همین امر تا مدتی وقفه در حرکت‌های آزادی‌خواهانه بعدی ایجاد کرد.
۵. دکترین امنیت ملی، ارائه شده از سوی آمریکا و انگلیس، به بهانه ایجاد امنیت در ایران طراحی گردید ولی در واقع، تأمین کننده منافع درازمدت این دو قدرت آن زمان بود. بر این اساس ایران به عنوان ژاندارم منطقه معرفی گردید و سرکوب‌های داخلی به این بهانه شکل تازه‌ای به خود گرفت.

۱۲۵. امام خمینی (رحمه الله)، صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۱، ص ۴۱۵.

۶. در نتیجه طرح اصلاحات ارضی، لطمات فراوانی متوجه کشاورزان ایران گردید و کشاورزی ایران رو به زوال نهاد.

۷. تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی با اعتراض شدید مردم و علما مواجه شد و همین امر زمینه حرکت‌های بعدی را فراهم ساخت. بر اساس این لایحه، قید «اسلام» از جمله شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف گردید و متن سوگندنامه منتخبان مردم در مجلس شورای ملی نیز تغییر یافته بود و نمایندگان موظف شده بودند به جای سوگند به قرآن، به یکی از کتاب‌های آسمانی قسم یاد کنند.

(صفحه ۲۵۲)

۸. محمدرضا شاه با عنوان کردن طرح جدیدی به نام «انقلاب سفید»، تلاش کرد تا آن را در میان مردم جا اندازد. این طرح، که با ادعاها و شعارهای جذاب و فریبنده‌ای آراسته شده بود، از سویی پاره‌ای از احکام شریعت اسلام را مخدوش می‌ساخت و از سوی دیگر زمینه تسلط بیشتر دولت‌های بیگانه، به‌ویژه طراح اصلی انقلاب سفید؛ یعنی امریکا را بر کشور فراهم می‌ساخت. به‌همین خاطر امام خمینی (رحمه الله) و دیگر مراجع با شدت با آن مقابله نمودند، اما رژیم شاه با برگزاری رفراندوم فرمایشی، آن را موافق رأی اکثریت مردم معرفی کرد و بر اجرای آن اصرار ورزید.

۹. در پی شدت یافتن اعتراضات علما و مردم نسبت به انقلاب سفید شاه، فاجعه مدرسه فیضیه به وجود آمد و در این مکان جمعی از طلاب قتل عام گردیدند.

۱۰. در پی افشاگری‌های امام خمینی (رحمه الله) در عاشورای ۱۳۸۳ ق، رژیم شاه، ایشان را به تبعید فرستاد و همین امر زمینه اعتراضات گسترده و قیام ۱۵ خرداد را فراهم ساخت.

۱۱. تصویب قانون کاپیتولاسیون، یکی از اقدامات ننگین رژیم پهلوی بود که مصونیت ویژه‌ای به مستشاران آمریکایی در ایران می‌داد. با اعتراض امام خمینی (رحمه الله) و بازتاب آن در کشور، رژیم درصدد برآمد تا امام را به ترکیه و سپس عراق تبعید نماید.

(صفحه ۲۵۳)

۱۳. پرسش

۱. رژیم پهلوی جهت تضعیف باورها و ارزش‌های اسلامی به چه اقداماتی دست زد؟

۲. نقش امام خمینی (رحمه الله) را در تقویت حوزه علمیه قم در دوران اولیه مبارزات تشریح نمایید.

۳. نقش جمعیت فدائیان اسلام را در تحولات آن زمان تشریح نمایید.
۴. زمینه ها و پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد را تشریح نمایید.
۵. دکترین امنیت ملی که از سوی آمریکا و انگلیس ارائه گردید، متضمن چه مطالبی بود و به دنبال چه بود؟
۶. پیامدهای تصویب طرح اصلاحات ارضی را بیان نمایید.
۷. لایحه ً انجمن‌های ایالتی و ولایتی مشتمل بر چه موادی بود و عاقبت آن چه شد؟
۸. زمینه‌ها، علل و پیامدهای انقلاب سفید محمدرضا شاه را توضیح دهید.
۹. علل و زمینه‌های قیام ۱۵ خرداد را تحلیل نمایید.
۱۰. علت مخالفت امام خمینی(رحمه الله) با کاپیتولاسیون چه بود و مخالفت ایشان چه پیامدهایی به دنبال داشت؟
۱۴. منابعی برای مطالعه ً بیشتر
۱. امینی، داوود، جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۲. حسینیان، روح الله، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، تهران: انتشارات اسناد مرکز انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۳. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۳ و ۴، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۷.
- (صفحه ۲۵۴)
۴. روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی، ج ۱، تهران: مؤسسه ً چاپ و نشر عروج وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(رحمه الله)، چ ۱۵، ۱۳۸۱.
۵. مصباح یزدی، محمدتقی، عبرتهای خرداد، تدوین و نگارش: علیرضا تاجیک و حسین شفیعی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه ً آموزشی و پژوهشی امام خمینی(رحمه الله)، چ ۱، ۱۳۸۳.
۶. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: خاطرات ارتشبد حسین فردوست، ج ۱، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۵۵۹ - ۵۶۰.

۷. محمدی، منوچهر، مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی یا تصمیم‌گیری در نظام تحت سلطه، تهران: نشر دادگستر و نشر میزان، چ ۱، ۱۳۷۷.
۸. مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱ و ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۳، [بی تا].
۹. منصوری، جواد، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چ ۲، ۱۳۷۵.

(صفحه ۲۵۵)

درس سیزدهم: دوران سیاه محمدرضاشاهی؛ سال ۱۳۵۶، آغاز موجی تازه در انقلاب

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. نقش شهادت فرزند امام خمینی (رحمه الله) را در پیشبرد حرکت اسلامی مردم ایران بیان نماید؛
۲. زمینه‌ها و پیامدهای قیام ۱۹ دی را تشریح کند؛
۳. نقش آفرینی عید فطر ۱۳۵۷ را در شکل‌گیری تجمعات گسترده بعدی نشان دهد؛
۴. علت هجرت امام خمینی (رحمه الله) از عراق به پاریس را تحلیل نماید؛
۵. نقش ماه محرم را در حرکت‌های انقلابی سال ۱۳۵۷ تبیین نماید؛
۶. چگونگی فراهم آمدن زمینه‌های ورود امام به خاک ایران و سپس پیروزی انقلاب اسلامی را توضیح دهد.

(صفحه ۲۵۶)

(صفحه ۲۵۷)

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٢٦﴾^{١٢٦} و ما اراده داریم بر کسانی که در زمین فرو شده‌اند

مَنْت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم، و در زمین قدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم.

۱. مقدمه

در درس پیشین، در ادامه^{۱۲۷} بررسی حرکت‌های مردمی معاصر، به اولین حرکت‌های انقلابی امام خمینی (رحمه الله) و پیروان ایشان اشاره شد و روند تحولات در آن دوران؛ یعنی از آغاز نهضت انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۴۳ که سال تبعید امام خمینی (رحمه الله) به ترکیه و سپس عراق بود، مورد بررسی قرار گرفت. از آن زمان تا سال ۱۳۵۵ وقایعی در تاریخ انقلاب اسلامی به وجود آمد که علی‌رغم نقش آن‌ها در تحولات بعدی، از اهمیت کمتری برخوردار هستند. از این رو، بررسی تحولات این دوره را به اهل تحقیق واگذار نموده، در این درس به شرح وقایع بعدی که از اهمیت بیشتری برخوردار است اشاره خواهیم کرد. به دلیل وقایع خاصی که در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ اتفاق افتاد، آغاز موجی تازه در روند پیروزی انقلاب اسلامی بود. از

(صفحه ۲۵۸)

این رو جا دارد در این درس، به اجمال، رویدادهای واقع شده در این دو سال را مد نظر قرار داده، نقش آن‌ها را در پیروزی انقلاب اسلامی یادآور گردیم.

۲. شهادت فرزند امام و آغاز مرحله^{۱۲۸} جدید نهضت

حاج سید مصطفی خمینی، فرزند برومند امام خمینی (رحمه الله)، از روحانیون مبارزی بود که بعد از تبعید پدر خویش بازداشت و راهی تبعیدگاه گردید. وجود چنین شخصیتی می‌توانست خطری بزرگ برای رژیم پهلوی باشد، اما وی بدون داشتن هیچ‌گونه بیماری و یا علائم بیماری، ناگهان دار فانی را وداع می‌گوید و با توجه به روشن شدن نقش ساواک در وقوع مرگ‌های مشکوکی نظیر آن، مردم، ساواک را عامل شهادت فرزند امام دانستند. و به همین خاطر در ایران به حدی از او تجلیل نمودند که رژیم شاه را به عکس‌العمل واداشت.^{۱۲۷} شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی، محیط رعب و وحشت حاکم بر کشور را شکست و مردم چون سیل خروشان برای سرنگونی دولت و رژیم شاهنشاهی به تکاپو افتادند. از این زمان ابتکار عمل در دست مردم و رهبری نهضت قرار می‌گیرد و کنترل اوضاع و جریانات از دست رژیم شاه خارج می‌شود.^{۱۲۸}

۳. اهانت به امام و قیام ۱۹ دی قم

^{۱۲۷} سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۳۱۹.

^{۱۲۸} جواد منصوری، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، ص ۳۰۹.

در روز ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ در روزنامهٔ اطلاعات، مقاله‌ای از احمد رشیدی مطلق به چاپ رسید که در آن به امام خمینی (رحمه الله) توهین شده و نسبت‌های ناروایی به ایشان داده شده بود. با انتشار این مقاله در سطح کشور، اعتراضات گسترده‌ای آغاز گردید. مردم قم در

(صفحه ۲۵۹)

این اعتراضات پیش‌تاز بودند و در پایان شب ۱۸ دی ماه، در مسجد اعظم قم، شعارهایی در حمایت از امام خمینی (رحمه الله) و در مخالفت با رژیم پهلوی سر دادند. در فردای آن روز تظاهرات گستردهٔ مردم قم تبدیل به قیامی خونین گردید و با دخالت نیروهای نظامی، شماری از مردم به شهادت رسیدند که رقم دقیق آن تاکنون نیز مشخص نگردیده است. به دنبال این قیام مردمی بود که موج اعتراضات، بسیاری از مناطق کشور را در بر گرفت و قیام ۱۹ دی مردم قم، منشأ حرکت‌های بعدی گردید که پیروزی انقلاب اسلامی را رقم زد.

۴. قیام مردم تبریز و یزد

در چهل‌م شهدای قم، مردم تبریز درصدد بودند تا این نهضت را از طریق برگزاری مجالس ختم استمرار بخشند. از این رو، در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، عزای عمومی اعلام گردید و جمعیت بسیاری برای شرکت در مجلس ختم راهی مسجد شدند. اما مأموران رژیم، که به سلاح گرم نیز مجهز بودند، مانع از ورود مردم به مسجد شدند. افزایش جمعیت سبب شد تا مأموران اقدام به شلیک تیر هوایی نمایند و همین امر مردم را تحریک نمود و آنان ضمن بیان شعارهای انقلابی، به مأموران یورش بردند و با به آتش کشیدن وسایل متعلق به پلیس و دولت، راهپیمایی بزرگی را آغاز کردند. پلیس هم وارد عمل شد و به سوی مردم تیراندازی نمود. در نتیجه، انبوهی از کشتگان و مجروحین راهی بیمارستان‌ها شدند که در اثر تیراندازی مأموران به چنان وضعیتی دچار شده بودند.

مردم یزد نیز به پیروی از فرمان امام خمینی (رحمه الله)، در روزهای ۹ و ۱۰ فروردین ۱۳۵۷، حماسه‌ای دیگر آفریدند. مردم آن دیار با تحریم عید نوروز، به برپایی مجالس بزرگداشت شهدای قم و تبریز اقدام کردند. در راهپیمایی‌های پرشور مردم یزد، خواسته‌های ایشان

(صفحه ۲۶۰)

مبنی بر بازگشت امام از تبعید، آزادی زندانیان سیاسی و برچیده شدن رژیم پهلوی بیان گردید. با دخالت نیروهای امنیتی رژیم شاه و تیراندازی آنان به سوی مردم، جمع زیادی از آنان به شهادت رسیده و یا مجروح شدند.

این سیر تحولات باعث وحشت رژیم پهلوی گردید و به همین خاطر روحانیون زیادی را روانهٔ تبعیدگاهها و عدهٔ زیادی از انقلابیون را روانهٔ بازداشتگاهها نمود. البته در شهرهای دیگری همچون کرمان، شیراز، اصفهان، جهرم و اهواز نیز این اعتراضات وجود داشت و حرکت‌های مردمی در آن مناطق نیز به شدت رژیم شاه را به وحشت انداخت.

۵. عید فطر، نقطهٔ عطف حضور مردم

۱۳ شهریور ۱۳۵۷، یکی دیگر از نقاط عطف انقلاب اسلامی است؛ چراکه این روز مصادف با عید فطر بود و نماز عید فطر تجلی‌گر حرکتی بود که پیروزی انقلاب اسلامی را تسریع بخشید. در قیطره مرکز تجمع مردم برای اقامهٔ نماز عید فطر در تهران صدها هزار انسان مسلمان گرد هم آمدند تا آوای وحدت‌بخش خود را سر دهند. این تظاهرات عظیم با آرامش برگزار گردید تا فرصت قتل‌عام را از شاه بگیرد. همین امر زمینهٔ تأثیر بیشتر این حرکت تاریخی را فراهم ساخت و حرکت‌های انقلابی بعدی بلافاصله شکل گرفت.

پس از تظاهرات عظیم مردم در روز عید فطر، امام خمینی (رحمه الله)، طی بیانیه‌ای، ضمن تبریک آن روز، این حرکت عظیم مردمی را تجلیل نموده، از مردم خواستند تا به بیانات عوام فریبانهٔ رژیم پهلوی اهمیتی ندهند و به این حرکت‌های بنیان‌کن خود ادامه دهند. در ضمن ایشان از ارتشیان نیز خواستند تا برای حفظ استقلال و بیرون آمدن از زیر یوغ اسارت و ذلت وارد عمل شوند.^{۱۲۹}

{ صفحه ۲۶۱ }

۶. جمعهٔ سیاه

۱۷ شهریور ۱۳۵۷ همواره یادآور حماسه‌ای دیگر در فرایند انقلاب اسلامی است. پس از تظاهرات گستردهٔ عید فطر، حرکت‌های وسیع دیگری شکل گرفت که به شدت رژیم را به هراس انداخت. صبح جمعه، هرچند که رژیم در تهران و چندین شهر دیگر اعلام حکومت نظامی نموده بود، لیکن مردم تهران از صبح زود راهی میعادگاه شدند و خیابان ژاله تا بهارستان مملو از جمعیت شد. مأموران رژیم با نشانه رفتن مسلسل‌های خود به سوی مردم، شمار زیادی از آنان را به شهادت رسانده، جمع زیادی را هم مجروح ساختند. این فاجعه به قدری دهشتناک بود که واکنش سریع مراجع عظام را به دنبال داشت و سیل بیانیه‌ها و نامه‌های اعتراض‌آمیز در محکومیت این کشتار بی‌رحمانه، از سوی علما و مراجع صادر گردید.^{۱۳۰} آیین امر زمینه مشتعل شدن آتش

^{۱۲۹}. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۷ و ۸، ص ۲۸۱.

^{۱۳۰}. همان، ج ۱ و ۲، ص ۳۱۸.

خشم مردم مسلمان و انقلابی ایران را فراهم ساخت و این کشتار بی‌رحمانه، نه تنها مردم را از حرکت‌های بعدی نا امید ساخت، بلکه شمار بیشتری از مردم را به صحنه کشاند. در چهل‌م شهادی جمعه سیاه نیز، اعلام عزای عمومی گردید و در بسیاری از شهرهای ایران تظاهرات‌هایی صورت گرفت و شماری نیز به شهادت رسیده و یا مجروح شدند.^{۱۳۱}

۷. هجرت امام از عراق به فرانسه

در زمان تبعید امام خمینی (رحمه الله) به عراق، رژیم بعث عراق آزادی عمل را از ایشان سلب کرده بود و مانع ادامه مبارزه ایشان با رژیم پهلوی می‌شد. امام به ناچار، صلاح را در این دیدند که به فرانسه رفته، در پاریس اقامت گزینند. این هجرت مبارک، نقطه عطف دیگری در

(صفحه ۲۶۲)

تاریخ انقلاب اسلامی ایران بود؛ چراکه این امکان برای امام به وجود آمد که بتوانند به آسودگی، پیام خود را به گوش مردم انقلابی ایران برسانند. ناگفته نماند که با تلاش برخی از یاران نزدیک امام خمینی (رحمه الله)، بنا بود ایشان از عراق راهی کویت گردند، لیکن در مرز عراق و کویت، مأموران گمرکی کویت، مانع ایشان شدند و امام تصمیم گرفتند به فرانسه هجرت کنند. از آن پس بیانیه‌ها و پیام‌های امام خمینی (رحمه الله) آسانتر به دست طرفداران ایشان می‌رسید و انقلاب هر چه بیشتر به اهداف خود نزدیک می‌شد.^{۱۳۲}

۸. شور انقلابی در محرم حسینی

ماه محرم و یادآوری حماسه عاشورا همواره محرکی قوی در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی بوده است. محرم سال ۱۳۹۹ ق. نیز نقشی بسزا در روند تحولات انقلاب اسلامی داشت. مردم مسلمان، در تداوم حرکت‌های مستمر انقلابی خود، از آموزه‌های قیام امام حسین (رحمه الله) بهره برده، در ابتدای ماه محرم، بر فراز بام‌های منازل خود فریاد الله اکبر و لاله الا الله سر دادند و در واقع تظاهراتی عظیم را در تهران و شهرهای دیگر شکل دادند، بدون آن که مأموران بتوانند آنان را مورد تعرض قرار دهند. این فریادها علاوه بر بام منازل به خیابان‌ها و مساجد نیز کشیده شد و هر لحظه بر جمعیت مردم در کوچه و خیابان‌ها افزوده گردید. کشتار جمعی از تظاهرات کنندگان توسط مأموران نیز نتوانست این حرکت حماسی را خاموش کند. امام خمینی (رحمه الله) به مناسبت کشتار مردم در اول محرم ۱۳۹۹ ق، بیانیه‌ای صادر کرد و مبارزات مردمی را در ماه محرم آن سال جهت

^{۱۳۱}. همان، ج ۷ و ۸، ص ۳۷۶.

^{۱۳۲}. همان، ج ۷ و ۸، ص ۳۴۹.

بخشید. به طوری که دامنهٔ اعتراضات به اعتصاب‌های کشوری کشیده شد و این امر رژیم را واداشت تا دست به کشتارهای دیگری بزند و حتی عده‌ای را در حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) به رگبار ببندد.

(صفحه ۲۶۳)

تاسوعا و عاشورای آن سال نیز حاکی از روح حماسی و حسینی در میان انقلابیون بود. آیت‌الله طالقانی اعلام کرد که در روز تاسوعا با وجود تمام خطرات، در راهپیمایی شرکت خواهد کرد و به دنبال این اعلام، مردم نیز از سوی گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف، به این راهپیمایی دعوت شدند. در نتیجه، رژیم ناچار شد اجازهٔ راهپیمایی را به آنان بدهد، در این روز و نیز در روز عاشورا تظاهرات‌های میلیونی برگزار گردید و این امر حاکی از آن بود که در ایران زمینهٔ یک انقلاب، کاملاً فراهم است.^{۱۳۲}

برخی بر این اعتقادند که ملت ایران، بیش از هر چیز در آن زمان، نگران آزادی، آسایش و رفاه خود بود و به‌همین خاطر به دلیل محدودیت‌های رژیم شاه در این جهات، مردم به قیام علیه رژیم دست زدند تا از آن جؤ اختناق به درآیند. با توجه به این که بسیاری از وقایع انقلاب اسلامی پیوند با آموزه‌های دینی مردم داشته است، آیا شما این استدلال آنان را می‌پذیرید و قیام مردم ایران را صرفاً قیامی ملی می‌دانید یا این که انگیزه‌های دینی را محرک قوی‌تری در این زمینه می‌دانید؟ در این زمینه با دوستان خود گفت‌وگو کنید.

۹. فرار شاه به خارج

گسترش اعتراضات خیابانی و خارج شدن کنترل کشور از اختیار مأموران رژیم، شاه را وادار ساخت تا در ۲۶ دی ماه امور کشور را به شاپور بختیار واگذار کند و خود به نام معالجه و رفع خستگی راهی مصر گردد، غافل از این که این سفر بازگشتی به دنبال ندارد و پیروزی انقلاب اسلامی را تسریع می‌بخشد. فرار شاه از ایران موجهی از شادی در میان مردم ایجاد کرد و امید انقلابیون به پیروزی انقلاب اسلامی را افزایش داد.

(صفحه ۲۶۴)

از همین رو بود که در راهپیمایی عظیم روز اربعین حسینی، ۲۹ دی ماه ۱۳۵۷، در تهران و سایر شهرها میلیون‌ها تن شرکت کردند و خلع شاه از مقام سلطنت و استقرار حکومت اسلامی را خواستار گردیدند. در

^{۱۳۲}. سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۴۰۱.

بیانیهٔ پایانی این راهپیمایی حتی تشکیل شورای انقلاب اسلامی ایران، که از سوی امام خمینی (رحمه الله) مطرح شده بود، مورد تأیید قرار گرفت و حکومت بختیار غیر قانونی معرفی شد.^{۱۳۴}

۱۰. ورود امام خمینی (رحمه الله) به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی

با فرار محمدرضا شاه از کشور، زمینه برای تحقق آرمان‌های امام خمینی (رحمه الله) بیش از پیش فراهم گردید. امام خمینی (رحمه الله) که در آن زمان در پاریس در تبعید به سر می‌برد، ساکن‌دار اصلی نهضت بود؛ به طوری که با نظر او، تعطیلات عمومی شکل می‌گرفت، تحصن‌های سراسری به وجود می‌آمد، سربازان پادگان‌ها را ترک می‌گفتند و تحولات بزرگ دیگر رخ می‌داد. این امر حاکی از آن بود که انقلاب اسلامی به مرحلهٔ پویایی خود رسیده است و از این روست که باید رهبر نهضت خود را به یاران خویش در ایران برساند و مقدمات برچیده شدن طاغوت و زمینه‌سازی تشکیل حکومت اسلامی را فراهم کند.

پرسنل هوایی تصمیم می‌گیرند با هواپیمای اختصاصی امام را از پاریس به تهران منتقل کنند، ولی دولت مانع می‌شود. مخالفت دولت با ورود امام به ایران، بازتاب گسترده‌ای داشت و در اطراف فرودگاه اجتماعات بزرگ اعتراض‌آمیز شکل گرفت. در واقع، بعد از تصمیم امام به بازگشت به ایران و مخالفت رژیم پهلوی این مسأله در رأس همهٔ مسایل قرار گرفت و اولین خواست اجتماعات بزرگ گردید و در این رابطه، مسجد دانشگاه تهران، به مرکز ثقل این تقاضا تبدیل شد. دامنهٔ گستردهٔ اعتراضات در نهایت،

(صفحه ۲۶۵)

دولت بختیار را وادار ساخت تا فرودگاه‌های کشور را مجدداً بازگشایی کند. سرانجام با تدبیرهای ویژه‌ای، امام خمینی (رحمه الله) در میان اوج استقبال مردم در ساعت ۹/۳۰ روز ۱۲ بهمن ماه وارد فرودگاه تهران شدند و در میان جمع حاضر، در بهشت زهرا، سخنرانی کردند و ماهیت غیر قانونی رژیم پهلوی را بیش از پیش روشن ساخته، خطوط آیندهٔ حرکت خود را ترسیم نمودند.

امام خمینی (رحمه الله) در بخشی از سخنان انقلابی و افشاگرانهٔ خود در بهشت زهرا فرمودند:

«و اما دولتی که ناشی می‌شود از یک شاهی که خودش و پدرش غیر قانونی است، خودش علاوه بر او غیر قانونی است، و کلایی که تعیین کرده است غیر قانونی است، دولتی که از همچو مجلسی و همچو سلطانی انشا بشود، این دولت غیر قانونی است. این ملت حرفی را که داشتند در زمان محمدرضاخان می‌گفتند که این

^{۱۳۴}. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۹ و ۱۰، ص ۱۴۱.

سلطنت را ما نمی‌خواهیم و سرنوشت ما با خود ماست، حالا هم می‌گویند که ما این وکلا را غیر قانونی می‌دانیم، این مجلس سنا را غیر قانونی می‌دانیم، این دولت را غیر قانونی می‌دانیم. آیا کسی که خودش از ناحیهٔ مجلس، از ناحیهٔ مجلس سنا، از ناحیهٔ شاه منصوب است و همهٔ آنها غیر قانونی هستند، می‌شود که قانونی باشد؟ ما می‌گوییم که شما غیر قانونی هستید باید بروید... من باید عرض کنم که محمدرضای پهلوی، این خائن خبیث رفت، فرار کرد و همه چیز ما را به باد داد. مملکت ما را خراب کرد، قبرستان‌های ما را آباد کرد. مملکت ما را از ناحیهٔ اقتصاد خراب کرد... من دولت تعیین می‌کنم! من تو دهن این دولت می‌زنم! من دولت تعیین می‌کنم! من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم!»^{۱۳۹}

(صفحه ۲۶۶)

با ورود امام، طبقاتی از ارتش به انقلاب پیوستند و پس از چهار روز، ایشان دولت موقت را تعیین نمودند و مهندس بازرگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت برگزید. در این مدت درگیری‌هایی میان وفاداران به رژیم پهلوی و انقلابیون مسلمان به وجود آمد، اما در نهایت، در ۲۲ بهمن، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و رژیم پهلوی پس از ۲۵۰۰ سال حکومت شاهنشاهی در ایران جای خود را به حکومت اسلامی‌ای داد که با حمایت و پشتیبانی مردم تحقق یافت.

کسانی را بیابید که در صحنه‌های مبارزهٔ با رژیم پهلوی حضور داشتند و از آنان بخواهید از وقایع آن زمان برای شما بازگو کنند. به نظر شما، نقل تاریخ انقلاب اسلامی چه تأثیری می‌تواند در حفظ و تداوم آن داشته باشد؟ شما با شنیدن وقایع انقلاب اسلامی از زبان حاضران در صحنه، چه احساسی پیدا کردید؟ این احساس شما چه کمکی می‌تواند به حفظ نظام جمهوری اسلامی بکند؟

۱۱. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به دلیل شکل‌گیری تجمعات گسترده دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ چراکه همین تجمعات زمینهٔ پیروزی انقلاب اسلامی را بیش از پیش فراهم ساخت.

۲. این موج از انقلاب با شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی، فرزند برومند امام خمینی (رحمه الله) آغاز گردید.

۳. در پی درج مقالهٔ توهین‌آمیز در روزنامهٔ اطلاعات به ساحت مقدس امام خمینی (رحمه الله)، اعتراضات وسیعی شکل گرفت که قیام ۱۹ دی مردم قم سرآغاز آن بود.

^{۱۳۵}. امام خمینی (رحمه الله)، صحیفهٔ امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۶، ص ۱۳ - ۱۶.

۴. عید فطر ۱۳۵۷ را باید نقطهٔ آغازین تجمعات گستردهٔ میلیونی دانست. جمعهٔ سیاه نیز

(صفحه ۲۶۷)

یکی از پیامدهای تشکیل چنین تجمعاتی بود، که هرچند این تجمع به خاک و خون کشیده شد، لیکن برگ برنده را در دستان انقلابیون قرار داد.

۵. امام خمینی (رحمه الله) به دلیل محدودیت‌های فراوان رژیم بعث عراق، که در زمان تبعیدشان صورت می‌گرفت، با تدبیر خویش از عراق به پاریس هجرت نمودند و همین امر زمینهٔ تماس آسانتر ایشان را با سایر انقلابیون فراهم ساخت و انقلاب اسلامی به خوبی در آن‌جا به جهانیان معرفی گردید.

۶. با آغاز حرکت‌های حسینی در ماه محرم، انقلاب اسلامی به نام حماسهٔ عاشورا پیوند خورد و از آن پس، حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی، شکل پویاتری به خود گرفت.

۷. با گسترش اعتراضات خیابانی، شاه مجبور به فرار از خاک ایران گردید و به دنبال آن، زمینهٔ ورود امام خمینی (رحمه الله) به کشور فراهم گردید و با ورود ایشان و نیز در سایهٔ مقاومت‌های مردمی، انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید.

(صفحه ۲۶۸)

۱۲. پرسش

۱. شهادت فرزند امام خمینی (رحمه الله) چه نقشی در ایجاد موج جدید در روند انقلاب اسلامی داشت؟

۲. زمینه‌ها و پیامدهای قیام ۱۹ دی را تشریح نمایید.

۳. نقش عید فطر ۱۳۵۷ را در شکل‌گیری تجمعات گستردهٔ بعدی توضیح دهید.

۴. علت هجرت امام خمینی (رحمه الله) از عراق به پاریس چه بود و چه پیامدهایی را به دنبال داشت؟

۵. نقش ماه محرم را در حرکت‌های انقلابی سال ۱۳۵۷ تبیین نمایید.

۶. چگونگی فراهم آمدن زمینه‌های فرار شاه از ایران، ورود امام به خاک ایران و سپس پیروزی انقلاب اسلامی را تشریح نمایید.

۱۳. منابعی برای مطالعهٔ بیشتر

۱. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۷.
 ۲. عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۲، تهران: نشر گفتار، چ ۲، ۱۳۷۲.
 ۳. قلی پور، جعفر، مواضع امام خمینی (س) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۲.
 ۴. محمدی، منوچهر، مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی یا تصمیم‌گیری در نظام تحت سلطه، تهران: نشر دادگستر و نشر میزان، چ ۱، ۱۳۷۷.
- (صفحه ۲۶۹)
۵. مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۳، [بی تا].
 ۶. منصوری، جواد، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چ ۲، ۱۳۷۵.
- (صفحه ۲۷۱)

درس چهاردهم: جریان‌شناسی گروه‌های منحرف فکری انقلاب اسلامی

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از پایان درس بتواند:

۱. تحلیلی از افکار و اقدامات جریان‌های مارکسیستی در زمان نهضت ارائه دهد؛
۲. جریان منافقین خلق را معرفی و دلایل انحراف آن‌ها را تشریح کند؛
۳. ویژگی‌ها و انحرافات منافقین نوین (جبهه ملی) را بازگو نماید.

(صفحه ۲۷۲)

(صفحه ۲۷۳)

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ
مَنْ عِنْدَهُ فَيُضِبحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ؛^{۱۳۶} می بینی کسانی که در دل هایشان بیماری است در [دوستی] با آنان [کفار و بیگانگان] شتاب می ورزند می گویند می ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد امید است خدا از جانب خود فتح یا امر دیگری را پیش آورد تا [در نتیجه، آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته اند پشیمان گردند. و کسانی که ایمان آورده اند می گویند آیا اینان بودند که به خداوند سوگندهای سخت می خوردند که جداً با شما هستند؟ اعمالشان تباه شد و زیانکار گردیدند.

۱. مقدمه

قبل از شکل گیری انقلاب اسلامی، تلاش هایی برای دور نگه داشتن متدینان از صحنه^۱ سیاست انجام می گرفت و حتی چنین تبلیغ می شد که کسی که مؤمن و متدین باشد در امور سیاسی دخالت نمی کند و فرهنگی ایجاد شده بود که واژه^۲ «آخوند سیاسی» یک دشنام محسوب می گردید و همین امر متدینان و روحانیت را از وارد شدن در عرصه^۳

(صفحه ۲۷۴)

سیاست باز می داشت. تا این که کم کم گروه های کوچک سیاسی در بین متدینان به وجود آمد. از جمله جمعیت مشهور فدائیان اسلام که البته یک گروه بسیار کوچک ولی در عین حال مصمم و محکم بودند. حزب ملل اسلامی نیز بعد از کودتای ۲۸ مرداد با تعداد اندکی به وجود آمد که بعد از مدتی لو رفتند و متلاشی گردیدند.

در کنار این احزاب و گروه های کوچک، گروه های دیگری وجود داشتند که در ابتدای یا در طول مسیر حرکت خود، به انحراف کشیده شده، در صدد برآمدند تا مبارزه^۴ اسلام خواهی مردم ایران را نیز دچار انحراف نمایند. جا دارد به برخی از این گروه ها و جریانات منحرف اشاره شود تا شناسایی آنها از یکدیگر و متمایز ساختن آنها از طرفدارن اصیل انقلاب تسهیل گردد. قابل ذکر است از همان آغاز نهضت اسلامی، این جریانات حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی را تحت تأثیر قرار می دادند و در مقاطعی باعث سیر نزولی در این حرکت می شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز این گروه ها همچنان به فعالیت خود ادامه دادند و برخی از آنها هم اینک نیز مسیر انحرافی خود را می پیمایند. در این درس به برخی از این گروه ها و جریانات اشاره خواهد شد تا خواننده^۵ این نوشتار نسبت به جریانات سیاسی آن زمان، اطلاعی اجمالی به دست آورد.

۲. جریانات مارکسیستی

^{۱۳۶}. مائده (۵)، ۵۲ و ۵۳.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ دولت قوی‌ای در ایران وجود نداشت. در هر گوشه از این سرزمین، هر کس برای خود فعالیت می‌کرد و حزب توده، که دارای گرایش‌های مارکسیستی بود، نیز از همان زمان رشد چشمگیری پیدا کرد. در آن زمان، کتاب‌ها، مجلات و روزنامه‌هایی در زمینه مسایل ماتریالیستی و دیالکتیک، که زیربنای مکتب مارکسیسم بود، توسط سران این حزب چاپ و در سطح وسیعی منتشر می‌گردید و از این طریق، مادی‌گرایی در جامعه

(صفحه ۲۷۵)

ترویج می‌شد. از این رو، در آن دوران، افکار مارکسیستی، از افکار فلسفی‌اش گرفته تا افکار اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی، بسیار رواج داشت و بهترین کتب مربوط به ادبیات آن عصر نیز مخصوص آن‌ها بود و کرسی‌های بسیاری را در دانشگاه‌ها اشغال کرده بودند.

روحانیت در آن زمان دچار ضعف جدی در این زمینه بود؛ چراکه عملاً در حوزه‌های آن زمان، آنچه رواج داشت تنها فقه و اصول بود و بدیهی است که تنها با چنین مباحثی نمی‌توان جواب این همه مسایل را داد. شهید مرتضی مطهری (رحمه الله) از معدود افراد و شاید پیشگام در این جهت بود که این خطر را احساس کرد و سعی کرد در خدمت مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله)، چنین مباحثی را مطرح سازد و با ارائه راه‌حل صحیح برای چنین مسایلی، ذهن جامعه را از انحراف نجات دهد. کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم نتیجه چنین مباحثی بود که پاسخ محکمی به نوشته‌های سران حزب توده به حساب می‌آمد. این مبارزه با اندیشه مارکسیستی تا دوران نهضت همچنان استمرار داشت و حتی تا اوایل انقلاب هم مارکسیست‌ها به صورت‌های مختلف فعال بودند؛ به طوری که در اوایل انقلاب، در دانشگاه‌ها و مطبوعات حضور جدی داشتند و مناظراتی نیز در آن زمان میان آنان و متدینین انجام می‌گرفت.

ولی باید این نکته را به یاد داشت که از همان دوران نهضت، هیچ‌کس مانند شهید مطهری به ماهیت آنان پی نبرده بود و هرگز موافق مشارکت آنان در سرنوشت نهضت نبود. برخی معتقد بودند به جهت همسویی مارکسیست‌ها با انقلابیون در مبارزه با رژیم پهلوی، بایسته است که اختلافات اعتقادی خود را کنار گذاشته و در این مسیر همراه گردند. اما شهید مطهری با این مطلب مخالفت می‌نمود و معتقد بود که باید خط اسلام را از خط کفر جدا کرد؛ چراکه مبارزه ما برای اسلام است و نمی‌توان به بهانه همراهی در یک نهضت، چشمان خود را از باورها و ارزش‌های اسلامی بست. شهید مرتضی مطهری

(صفحه ۲۷۶)

در نهایت به دست همین افراد به شهادت رسید. کسانی که ایشان را ترور کردند، عناصری از گروه فرقان بودند که سردهسته^۱ آنان طلبه‌ای از مدرسه فیضیه بود که گرایشات مارکسیستی داشت.

سران حزب توده از نخبگان دوران رژیم محمدرضا شاه به شمار می‌رفتند و با سیاست‌های جاری کشور موافق نبودند و بنا بر مبارزه گذاشته بودند. البته اگرچه حزب توده در یک مقطعی خودش هم در واقع؛ عامل و آلت دست استعمار شرق بود و کسانی در بین آن‌ها بودند که گرایش به شوروی سابق داشتند و می‌خواستند ایران به یک کشور سوسیالیستی و یکی از اقمار شوروی تبدیل شود، اما به هر حال افراد صادقی هم در میان مارکسیست‌ها بودند که واقعاً برای رهایی از چنگال سلطه و استعمار انگلیس و آمریکا راهی جز این نمی‌دیدند که خودشان را به دامان شوروی بیندازند؛ یعنی این‌طور به آن‌ها القا شده بود که برای کشورهای جهان سوم نظیر ایران دو راه بیشتر وجود ندارد: یا باید زیر پرچم آمریکا باشند و یا زیر پرچم شوروی تا بتوانند بر ضد دیگری مبارزه کنند.

در طیفی که گرایش چپی داشتند غیر از حزب توده گروه‌های دیگری نیز مثل چریک‌های فدائی خلق، حزب کارگر، رستگار و انواع گروه‌ها و احزاب محلی در مناطقی همچون کردستان، آذربایجان، ترکمنستان و خوزستان وجود داشتند که وجه مشترک همه^۲ آن‌ها گرایش مارکسیستی بود.

جریان‌ات مارکسیستی، هرچند که روز به روز، دچار افول شدند، لیکن هم اینک نیز رگه‌هایی از آن‌ها در جمهوری اسلامی به فعالیت خود ادامه می‌دهند، آیا می‌توانید نمونه‌هایی را بیان کنید که نشان‌دهنده^۳ حضور برخی جریان‌ات مارکسیستی در عرصه‌های مختلف، و به ویژه عرصه‌های فرهنگی کشور می‌باشد. در این زمینه، با دوستان خود به گفت‌وگو بنشینید.

(صفحه ۲۷۷)

۳. جریان منافقین خلق

یکی از خطرناک‌ترین جریان‌ات انحرافی، کسانی بودند که در ظاهر اظهار طرفداری از اسلام و انقلاب می‌کردند، لیکن از پشت به آن‌ها خنجر می‌زدند. نام «منافق» برای این دسته از افراد، برزنده‌ترین نام است؛ هرچند آنان خود را با نام «مجاهدین خلق» معرفی می‌کنند. اینان، در آغاز امر، به اسلام اظهار علاقه می‌کردند و حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در بین آن‌ها کسانی بودند که محور کار و مطالعات خود را، بنا بر ادعای خودشان، قرآن و نهج‌البلاغه قرار داده بودند.

اینان به تدریج مسیری انحرافی در پیش گرفتند و در ابتدای این مسیر، گروهی از آنها منشعب شد که با تغییر ایدئولوژی، گرایشات ماتریالیستی را برای خود برگزید. همین افراد بودند که حرکت‌های تروریستی اول انقلاب را شکل دادند، ولی با گذشت سالیانی از انقلاب اسلامی، عمدتاً از کشور گریختند و در کشورهای مختلف اروپایی و بعضاً در کشورهای همسایه ایران مستقر شدند. به دلیل مطرح بودن این گروه در ابتدای نهضت اسلامی، جا دارد که شناخت بهتری از آنها به دست آید.

تاریخچه پیدایش منافقین که در آن زمان مجاهدین خلق نامیده می‌شدند از این قرار است که بعد از شروع نهضت حضرت امام (رحمه الله) بر ضد حکومت دست‌نشانده پهلوی و بعد از تبعید ایشان به ترکیه و سپس به عراق، گروه‌های مختلفی در صدد مبارزه با دستگاه شاه برآمدند که بعضی آنها از اول وابسته به خارج بودند مثل حزب توده که پیش از این در مورد آنها توضیحاتی ارائه گردید. ولی گروه‌های دیگری بودند که دست‌کم همه یا اکثر آنها در ابتدا چنین وابستگی‌هایی نداشتند و کسانی بودند که واقعاً با انگیزه مبارزه مستقل حرکاتی را شروع کردند، اما بعضی از این گروه‌ها از فعالیت‌های سیاسی ناامید شدند و به فکر فعالیت مسلحانه افتادند.

(صفحه ۲۷۸)

مجاهدین خلق، یکی از این گروه‌ها بود. در بین بنیانگذاران این گروه، کم و بیش، کسانی بودند که واقعاً مسلمان بودند، نماز می‌خواندند، عبادت خدا را می‌کردند و حتی اهل انفاق و گذشت هم بودند، ولی از لحاظ شناخت مبانی فکری و اعتقادی اسلام و ارزش‌های اسلامی ضعیف بودند. بیشتر این‌ها دانشجویانی بودند که در رشته‌های مختلف فنی و مهندسی فارغ‌التحصیل شده بودند و آماده فعالیت‌های سیاسی بودند، لیکن چون می‌دیدند فعالیت‌های حزبی و فعالیت‌های مسالمت‌آمیز تحت فشار ساواک آن زمان راه به جایی نمی‌برد، به فکر فعالیت‌های مسلحانه افتادند.

این گروه در آغاز فعالیت خود ایدئولوژی‌ای را برای گروهشان تدوین و اهداف خود را از مبارزه تشریح کردند. برای این کار کسانی در صدد برآمدند مطالعاتی در زمینه مسایل به‌اصطلاح مبارزه داشته باشند. به آنها القا شده بود که همین طور که علوم مختلف متخصصانی دارد، علمی هم به نام مبارزه وجود دارد که متخصصان آن مارکسیست‌ها هستند و اگر کسی بخواهد با نظام‌های دیکتاتوری مبارزه کنند، باید از ایده‌های مارکسیستی استفاده کند. از این‌رو، با آن که مسلمان بودند، مدتی وقت خود را صرف مطالعه کتاب‌های مارکسیستی کردند. اندک اندک، برخی از آنان باب معاشرت با مارکسیست‌ها را باز کردند، به‌ویژه بعد از این که سران آنها دستگیر شدند و در زندان با مارکسیست‌ها همبند شدند.

زندان، محل مناسبی برای طرح کردن بحث‌های به اصطلاح ایدئولوژیک با مارکسیست‌ها بود. آن‌ها ابتدا از اعتقادات اسلامی خود کم و بیش، دفاع می‌کردند، ولی در اثر ضعف فکری و اعتقادی در بحث با مارکسیست‌ها شکست خوردند و احساس کردند که افکار مارکسیست‌ها از آن‌ها قوی‌تر و ایده‌های آن‌ها معتبرتر و کارآمدتر است. گروهی از همین سران مجاهدین، از آغاز تغییر موضع دادند و رسماً اعلام کردند که مارکسیست هستند و با اسلام مخالف. گروه دیگری با این که تحت تأثیر واقع شده بودند، ولی به صلاح ندیدند که اعلام مخالفت با اسلام کنند. اینان اظهار داشتند ما اسلام را می‌پذیریم، لیکن باید در

(صفحه ۲۷۹)

اسلام اصلاحاتی انجام گیرد و پروتستان‌تیسیم اسلامی شکل گیرد. بر این اساس معتقد بودند که ما باید نام خدا و دین و اسلام را بپذیریم، ولی از تأثیر دین در مظاهر زندگی بپرهیزیم. از نظر آن‌ها می‌بایست از اسلام و عقاید اسلامی تفاسیر جدیدی ارائه گردد و قرائت نوینی نسبت به مسایل اعتقادی اسلام عرضه شود. به تعبیر آن‌ها، احکام اسلام تاریخمند است و هرچند این احکام از طرف خدا نازل شده است و زمانی عمل به آن لازم بود اما دیگر وقت آن احکام سپری گشته و به درد امروز نمی‌خورد.

آیا میان این مباحث و مباحثی که در حال حاضر، گاهی از سوی برخی از به اصطلاح اندیشمندان و نویسندگان در داخل کشور مطرح می‌شود، مشابهتی به نظر می‌رسد یا نه؟ در صورتی که جواب مثبت است این سخنان در حال حاضر از سوی چه کسانی مطرح می‌گردد؟

با پیروزی انقلاب اسلامی، از زندان آزاد شدند و به دلیل آن که بسیاری از آنان، در طول سال‌های مبارزه، آگاهی‌هایی پیدا کرده بودند و دارای مدارک دانشگاهی بودند، سعی کردند دانشگاه‌ها را به تصرف خود درآورند و همین کار را هم کردند و به همین خاطر در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، صحنه دانشگاه جولانگه سران مجاهدین خلق بود. آنان از طریق نصب تلویزیون‌های مداربسته در دانشگاه‌ها و نیز سخنرانی در مراکز فرهنگی، فضای فرهنگی کشور را در دست گرفتند و چون دم از اسلام و طرفداری از دین می‌زدند، بسیاری از مردم ساده و ناآگاه هم به آن‌ها علاقه‌مند شدند. مروجان این جریان خود را طرفدار امام خمینی (رحمه الله) معرفی می‌کردند و حتی عکسی که سرکردهٔ منافقین، در کنار یکی از فرزندان امام (رحمه الله) قرار داشت را به در و دیوارها می‌زدند. آنان از این طریق وانمود می‌کردند که با امام موافق و همراهند و این اقدام، دامی برای انقلابیون بود تا آنان را فریب داده از حساسیت آن‌ها نسبت به این جریان بکاهند.

(صفحه ۲۸۰)

از آن جا که حرکت‌های باطل سرانجام، فساد درونی خود را آشکار خواهند کرد، آنان به ترورهای کور دست زدند. در همان زمان، در اقصی نقاط کشور و به ویژه در تهران، چهره‌های دینی، اعم از علما، ائمه جماعات، متدینین بازار و اقشار دیگری، به وسیله هواداران مجاهدین خلق ترور شدند و ناامنی فزاینده‌ای پدید آمد. کار به جایی کشیده شد که متدینین صبح که از خانه بیرون می‌آمدند، امید برگشت نداشتند. حتی اشخاصی که اصلاً سر و کاری با انقلاب نداشتند، اما از قیافه‌ای مذهبی برخوردار بودند، به دست مجاهدین خلق ترور شدند. این ترورها، خشم عمومی مردم را بر ضد آن‌ها برانگیخت و با افشاگری‌هایی که از طرف یاران امام انجام گرفت، کار به جایی رسید که دیگر جایی برای حضور خود در کشور ندیدند و به‌ویژه بعد از فرار بنی‌صدر به خارج، یکی پس از دیگری به طور قاچاق از کشور خارج شدند و اغلب آن‌ها در فرانسه اقامت گزیدند و در همان جا شروع به فعالیت بر ضد نظام جمهوری اسلامی کردند.

بنابراین، گروه مجاهدین خلق در ابتدا با انگیزه ملی و اسلامی شکل گرفت ولی پس از مدتی، در اثر معاشرت با مارکسیست‌ها و نیز فقدان راهنمای فکری دینی، به انحراف کشیده شدند؛ بعضی از آن‌ها رسماً مرتد شدند و اعلام الحاد کردند و بعضی دیگر هم، اگر چه در باطن خود به اسلام معتقد نبودند، اما در ظاهر تظاهر به اسلام می‌کردند و به‌همین خاطر نام «منافق» به آن‌ها داده شد، زیرا در ظاهر، کم و بیش، اظهار طرفداری از اسلام می‌کردند و حتی در اجتماعاتشان در فرانسه، عراق و کشورهای دیگر، سعی می‌کردند خانم‌هایشان با روسری ظاهر شوند تا نشان دهند که مسلمانند و احکام اسلامی را رعایت می‌کنند.

قابل ذکر است که در زمان اقامت در فرانسه از کمک‌های دولت فرانسه نیز استفاده می‌کردند، اما پس از مدتی به دلیل قطع کمک‌ها، آن کشور را ترک و به عراق منتقل شدند و در دوران جنگ تحمیلی این به اصطلاح طرفداران وطن، که درصدد تشکیل یک

(صفحه ۲۸۱)

دولت آزاد در ایران بودند، نقش ستون پنجم دشمن را ایفا کردند و برای دشمن متجاوز جاسوسی نمودند. وجود آن‌ها برای رژیم بعث عراق بسیار حائز اهمیت بود؛ چراکه از بسیاری آدرس‌های اماکن مهم و حیاتی در ایران آگاه بودند و همین امر می‌توانست کمک بزرگی برای دولت بعث عراق باشد. از این رو، آن رژیم، پایگاه‌ها و اردوگاه‌هایی در اختیار آن‌ها گذاشت و کمک‌های مالی فراوانی به آن‌ها کرد. منافقین با استفاده از کمک‌هایی که از جاهای مختلف به آن‌ها می‌شد، توانستند عده‌ای را آموزش نظامی دهند و آماده جنگیدن شوند. حتی کشورهایی مثل آمریکا سلاح‌هایی در اختیار آن‌ها گذاشتند و ارتش مجهزی را برای خود تشکیل دادند. سرانجام در آن زمان که احساس کردند مردم پس از ۸ سال جنگ، خسته شده‌اند و آمادگی دفاع از خود را ندارند، با یک حمله ناگهانی به ایران تجاوز نمودند، به این امید که ظرف دو یا سه روز کشور را تصرف کنند. امام

خمینی(رحمه الله) بلافاصله دستور برخورد با آنان را صادر کرد و عملیات مرصاد برای سرکوبی منافقین متجاوز شکل گرفت. شکست آنان در این عملیات، منجر به ناامیدی آنان گردید، هرچند هنوز نیز کمابیش به فعالیت مذبوحانه خود ادامه می دهند.

۴. منافقین نوین یا ملی گرایان

از جریان پیشین خطرناک تر، جریان نفاق نوین است. این جریان همان جریان جبهه ملی است که مجموعه ای از احزاب را تحت رهبری دکتر محمد مصدق در زیر چتر خود داشت.

البته استفاده از واژه نوین به اعتبار مقایسه آن گروه با مجاهدین خلق است و گرنه این جریان منحرف نیز چیز تازه ای نیست و از آغاز پیروزی این انقلاب، کم و بیش وجود داشت. در آن زمان بسیاری از ایشان مصلحت خود را در این دیدند که تظاهر به انقلابی بودن کنند، پسوندهایی مانند «اسلامی» و «انقلابی» و نظایر آن ها را با خود یدک بکشند و چهره های به ظاهر،

(صفحه ۲۸۲)

کاملاً اسلامی از خود ارائه دهند. این گروه در دوران نهضت خود را به عنوان یک مسلمان انقلابی جا زدند، در حالی که ایمانی به عقاید و ارزش های اسلامی نداشته و ندارند.

البته همه آن ها در یک سطح نیستند، همان گونه که در صدر اسلام نیز منافقین از درجات مختلفی برخوردار بودند، ولی در این جهت شریکند که به زبان، از نظام موجود حاکم در کشور به عنوان یک نظام اسلامی طرفداری می کنند ولی در دل اعتقادی به نظام اسلامی ندارند. ممکن است بعضی از آن ها اعتقادی ولو کمرنگ به خدا داشته باشند یا به اصل این که اسلام در چهارده قرن پیش از طرف خدا نازل شده و احکامی داشته است معتقد باشند، اما به این که در حال حاضر نیز باید احکام اسلام را، آن هم در سطح جامعه، اجرا کرد و دین مبین اسلام دارای احکام سیاسی اجتماعی نیز هست، اعتقادی ندارند.

قدر متیقن این جریان، اندیشه های سکولاریستی است و هیچ یک باور ندارند که دین باید نقشی در زندگی اجتماعی و سیاسی مردم داشته باشد. ممکن است بعضی از آن ها اعتقادی به خدا و اصل اسلام داشته باشند، لیکن معتقدند که این اصل اسلام، متعلق به چهارده قرن پیش بوده و تاریخ مصرف آن گذشته است. این دسته از افراد، از آن جا که در اوائل انقلاب صریحاً اعتقاد خود را بروز نمی دادند و گاهی در لفافه مطالبی را اظهار می داشتند، برای دیگران به سختی قابل شناسایی بودند و تنها کسانی به ماهیت آنان پی می بردند که هوشمند و ریزبین بودند.

باید دانست که خطر این جریان، به مراتب، از خطر دشمنان خارجی انقلاب بیشتر است و دشمنان بیرونی نمی‌توانند بدون همراهی این گروه‌ها به مقاصد خود دست یابند. از همین روست که امام خمینی (رحمه الله) در مورد گروه‌هایی همچون نهضت آزادی، هشدار می‌دهد و آنان را بدتر از منافقین و کفار می‌داند. علی‌رغم این که نخست‌وزیر موقتی که امام در همان ایام آغاز نظام جمهوری اسلامی انتخاب کرد، از همین گروه بود، ولی همین امر زمینه را فراهم

(صفحه ۲۸۳)

ساخت تا رفتار و ماهیت آنان، به تدریج، برای تمام مردم آشکار گردد. البته هنوز نیز گروه‌هایی این خط مشی را می‌پیمایند و تنها بدین جهت که بتوانند حرکت انحرافی آن گروه را دنبال کنند، با نام‌های دیگری به میدان آمده‌اند که باید مراقب آنان بود.

یکی از اقداماتی که این جریان از ابتدای پیروزی نهضت اسلامی به دنبال آن بوده است، تحریف وقایع انقلاب به نفع خود است. اینان ارتباط امام خمینی (رحمه الله) و اصل این نهضت را منکر می‌شوند و حرکت اسلامی مردم ایران را حرکتی ملی قلمداد می‌کنند. از نظر این جریان، این حرکت ملی، از تلاش جبهه^{۳۷} ملی به رهبری دکتر مصدق برای ملی کردن صنعت نفت آغاز شد و در مدت زمانی این حرکت‌های ملی صورت می‌گرفت و گاهی نیز، از راه‌هایی همچون کودتای ۲۸ مرداد، سرکوب می‌شد. از نظر اینان، هرچند یک روحانی به نام روح‌الله خمینی اعلامیه‌هایی هم می‌داد، لیکن این حرکت، حرکتی ملی‌گرایانه بود که مردم برای اصلاح اقتصاد، افزایش ثروت و پیشبرد اهداف مادی‌شان صورت دادند و این نهضت به هیچ وجه ربطی به دین نداشت.

این جریان درصدد بود تا با تحریف تاریخ، نقش خود را پررنگ جلوه دهد. اما تعابیر مختلفی از امام خمینی (رحمه الله) وجود دارد که به جهت تحریف اسلام، این جبهه را جبهه^{۳۷} مرتد دانسته است. (پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اینان در برابر لایحه^{۳۸} قصاص، که درصدد محقق ساختن احکام قصاص در جامعه بود، موضع گرفتند و این لایحه را، که ریشه در آیات صریح قرآن کریم داشت، غیرانسانی خواندند. در واقع، آنان احکام الهی را احکامی ضد انسانی می‌پنداشتند. امام در همان زمان در مقابل این جریان به شدت ایستادند و سخنان صریحی علیه آنان ایراد فرمودند:

«من دو تا اعلامیه از جبهه^{۳۷} ملی که دعوت به راهپیمایی کرده است، دیدم. در یکی از

(صفحه ۲۸۴)

^{۳۷}. امام خمینی (رحمه الله)، صحیفه^{۳۷} امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۱۴، ص ۴۶۱.

آن دو اعلامیه، جزء انگیزه‌های که برای راهپیمایی قرار دادند، لایحهٔ قصاص است؛ یعنی مردم را دعوت کردند که مقابل لایحهٔ قصاص بایستند... قضیهٔ قصاص در جاهایی از قرآن تصریح شده است و لایحهٔ قصاص، همین مسایل قرآن است و در این راهپیمایی که مسلمانها را به اصطلاح خودشان دعوت کرده‌اند، دعوت کرده‌اند که مردم قیام کنند در مقابل قرآن، مردم قیام کنند در مقابل احکام ضروریهٔ اسلام. آن‌هایی که از بعض جبهه‌ها هستند، تکلیفشان معلوم است. آن‌ها از اول هم از آن وقتی که جمهوری اسلامی تأسیس شده است، مسألهٔ اسلام پیش آن‌ها مطرح نبوده است و آنچه مطرح بوده است، اگر راست بگویند، همان ملی‌گرایی بوده است و من در این هم شک دارم، برای این که افرادی که سردهستهٔ این‌ها بودند، و به ملی‌گرایی معروف بودند، ما دیدیم که بر ضد ملت این‌ها قیام کردند، الان هم که در خارج هستند، دعوت می‌کنند که بر ضد این ملت، قدرت‌ها فعالیت کنند».^{۱۳۸}

بدین وسیله حکم ارتداد جبهه ملی از سوی امام صادر گردید و از همان روز، این جبهه، به جبهه مرتد شهرت یافت. در همان زمان بود که سران جبهه ملی، نظیر لاهیجی، از ایران فرار کردند و به فرانسه، آمریکا و کشورهای دیگر پناه بردند. این جبهه هم اینک متشکل از گروه‌ها و احزاب مختلفی همچون حزب ملت، حزب پان ایرانیست، حزب نهضت آزادی و نظایر آن است.

باید توجه داشت که این جریان، از همان ابتدای نهضت نیز، به اسم مصلحت‌اندیشی، پیشنهاد سازش با محمدرضا شاه را مطرح می‌کردند. نظر آنان بر این بود که امام خمینی (رحمه الله) بهتر بود با شاه و سلطنت کنار آید و در چارچوب حکومت شاه، خواسته‌های خود را بیان کند و فعالیت سیاسی داشته باشد. اینان اظهار می‌داشتند که ما با ایراد سخنانی، نوشتن کتاب، ارائهٔ مباحث و اموری از این قبیل زمینه را برای پیروزی در انتخابات فراهم

(صفحه ۲۸۵)

می‌سازیم و از این طریق، حرف‌هایمان را به وسیله نمایندگانمان در مجلس می‌زنیم و قانون را به گونه‌ای وضع می‌کنیم که مطلوبمان باشد و این چنین اهداف خود را پیش می‌بریم.

اما امام برخلاف این دیدگاه معتقد بود باید در این کشور اسلام حاکم باشد و قوانین اسلام اجرا شود و در این راه حتی باید خود را فدای اسلام کرد. او به خوبی می‌دانست که نه دستگاه شاه و نه اربابان او، هیچ‌گاه به خواسته‌های مردم تن در نمی‌دهند؛ زیرا آن‌ها به دنبال هوس‌های خویش هستند، نه عملی ساختن خواسته‌های

مردم. سوء استفاده‌هایی که درباریان و اطرافیان شاه از بیت‌المال داشتند، به حدی بود که هرگز حاضر نمی‌شدند از آن دست کشیده، منافع مردم را لحاظ کنند.

از این‌رو در آن زمان که امام خمینی(رحمه الله) در پاریس اقامت داشتند، گروهی از افراد منتسب به این جریان، درصدد بودند تا خدمت ایشان رسیده، از ایشان تقاضا کنند که بپذیرد نایب‌السلطنه‌ای برای شاه تعیین شود تا به آنچه مقتضای قانون اساسی آن زمان بود، عمل شود. یکی از این افراد سید جلال تهرانی بود که در آن زمان، شخصیت بسیار برجسته سیاسی کشور بود. نظر او این بود که شاه استعفا دهد و هیأتی برای بررسی و تعیین نایب السلطنه و اجرای قانون اساسی بر طبق قانون اساسی قبلی تشکیل شود. اما امام در پاسخ به درخواست او برای ملاقات، با صراحت فرمودند که او باید ابتدا اعتراف کند که این نظام نامشروع است و باید از بین برود و گرنه اجازه ملاقات به او داده نخواهد شد.

ناگفته نماند که امام از همان زمان که انحراف آنان بر ملا شد درصدد بود آن‌ها را جذب و از افتادن در دامان منحرفین و مرتدین بازدارد. امام خمینی، اولین نخست‌وزیر دولت موقت را از همین نهضت آزادی‌ها انتخاب کرد و مهندس مهدی بازرگان را به این سمت گمارد تا به آنان مهلت دهد که خود را با انقلاب منطبق نمایند و خویشان را اصلاح کنند. علت این مهلت دادن هم این بود که آنان خود را مسلمان می‌دانستند و اهل نماز و

(صفحه ۲۸۶)

عبادت بودند و حتی اقداماتی نظیر ساختن مسجد دانشگاه را در کارنامه خود داشتند. اما به این نکته توجه نداشتند که به صرف خواندن قرآن و نماز، اسلام حقیقی تحقق نمی‌یابد. بلکه اسلام حقیقی، تسلیم بودن در برابر تمامی فرمان‌های خداوند است. کسی نمی‌تواند ادعای اسلام حقیقی کند اما یکی از احکام الهی را قبول نداشته باشد. قرآن کریم نیز با صراحت اعلان داشته است:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛^{۱۳۹} کسانی که به خدا و پیامبران کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند و می‌گویند ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این [دو] راهی برای خود اختیار کنند، آنان در حقیقت کافرند و ما برای کافران عذابی خفت‌آور آماده کرده‌ایم. و کسانی که به خدا و پیامبران ایمان آورده و میان هیچ کدام از آنان فرق نمی‌گذارند، به زودی [خدا] پاداش آنان را عطا می‌کند و خدا آمرزنده مهربان است.

مروری بر سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های این جریانات، پس از پیروزی انقلاب اسلامی داشته باشید. آیا می‌توانید رگه‌های انحرافی جریانات مذکور را در حال حاضر در نظام جمهوری اسلامی، شناسایی کنید؟ این جریانات کدامند و هم اینک، موضع‌گیری آنان چگونه است؟ به نظر شما، چرا همواره حضرت امام (رحمه الله) نسبت به نفوذ این گروه در بدنهٔ نظام هشدار می‌دادند؟

(صفحه ۲۸۷)

۵. خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. هرچند که نقش جریان پیرو خط امام (رحمه الله) در پیروزی انقلاب اسلامی کاملاً نمود دارد، لیکن شناخت جریانات انحرافی دوران شکل‌گیری نهضت نیز به ما کمک خواهد کرد تا این جریان از آن جریان‌های منحرف بهتر و بیشتر باز شناخته شود.

۲. زمینه‌های تقویت جریانات مارکسیستی در ایران با رشد حزب توده همراه است، حزبی که مروج مکتب مارکسیسم و اعتقادات ماتریالیستی بود و در این جهت مراکز علمی و فرهنگی کشور را تا مدتی به تسخیر خود درآورده بود. البته از سوی برخی از روحانیون آن زمان تلاش‌هایی برای سست کردن بنیان‌های فکری و اعتقادی آنان شکل گرفت.

۳. جریان منافقین خلق، یکی از خطرناک‌ترین جریانات انحرافی بودند که در ظاهر اظهار طرفداری از اسلام و انقلاب می‌کردند، لیکن از پشت به آن‌ها خنجر می‌زدند.

۴. گروه مجاهدین خلق در ابتدا با انگیزه ملی و اسلامی شکل گرفت، ولی پس از مدتی، در اثر معاشرت با مارکسیست‌ها و نیز فقدان راهنمای فکری دینی، به انحراف کشیده شدند؛ بعضی از آن‌ها رسماً مرتد شدند و اعلام الحاد کردند و بعضی دیگر هم، اگر چه در باطن خود به اسلام معتقد نبودند، اما در ظاهر تظاهر به اسلام می‌کردند و لذا نام «منافق» به آن‌ها داده شد. اینان پس از پیروزی انقلاب اسلامی راه خود را از انقلاب جدا کردند و به دشمنان نظام پیوستند.

۵. خطرناک‌ترین جریان انحرافی، جریان نفاق نوین است که از همان ابتدا، خود را در قالب نام جبههٔ ملی مطرح ساخت. اینان به زبان، از نظام موجود حاکم در کشور به عنوان یک نظام اسلامی طرفداری می‌کنند، ولی در دل اعتقادی به نظام اسلامی ندارند.

۶. هیچ یک از منافقین نوین، بر این باور نیستند که دین باید نقشی در زندگی اجتماعی و سیاسی مردم داشته باشد. امام خمینی (رحمه الله) در مورد انحرافات گروه‌هایی همچون نهضت آزادی، به شدت هشدار می‌دهد و آنان را بدتر از منافقین و کفار می‌داند.

(صفحه ۲۸۸)

۶ پرسش

۱. چه عواملی موجب تقویت احزاب و گروه‌های مارکسیستی در ایران گردید؟
 ۲. جریانات مارکسیستی چه تفکراتی را دنبال می‌کردند و چه تلاش‌هایی برای ناکام ماندن آن‌ها در اهدافشان صورت پذیرفت؟
 ۳. جریان منافقین خلق را از ظهور تا افول تحلیل نمایید و ویژگی‌های آن‌ها را بیان کنید.
 ۴. تحلیلی از اقدامات جبهه ملی در طول مبارزات انقلاب اسلامی ارائه دهید تا نقش آنان در نهضت را مشخص سازد.
 ۵. آسیب‌ها و خطراتی را که جریان نفاق نوین می‌تواند متوجه نظام اسلامی سازد، تشریح و راه‌های برخورد با این آسیب‌ها را بیان نمایید.
 ۷. منابعی برای مطالعه بیشتر
۱. پارسا، حمید، حدیث پیمان، پژوهشی در انقلاب اسلامی، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۶.
 ۲. حسینیان، روح‌الله، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۵۶ - ۱۳۴۳)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۳.
 ۳. روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی، ج ۳، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله)، چ ۵، ۱۳۸۲.